شنبه ۱۸ اسد ۱۳۵۹
۹ اگست ۱۹۸۰
قیمت یکشماره ۱۳ افغانی

A-D
77-938031

ژوندون

د اطلاعاتو او کلتور وزارت



RB

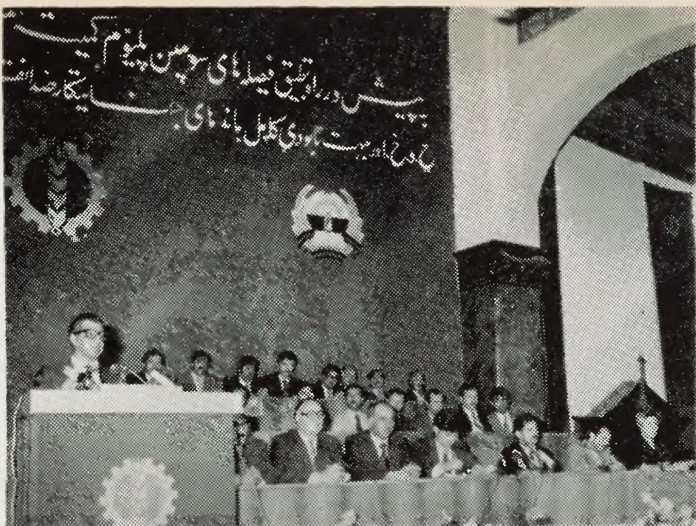
15521/0271/10





شماره بیستم
سال سی و دوم

قیمت یکشماره ۱۳ افغانی





ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانیه شان درجلسه فعالین حزبی کمیته ولایتی وشهری ولایت کابل

اختصار وقایع مهم هفته

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان قبل ازظهر ۱۳ اسد در جلسه فعالین حزبی شهر وولایت کابل که پیرامون تطبیق تصا میم تاریخی بزرگ وپراهمیت پلینوم سوم کمیته مرکزی در محیط سرشار از روح رفاقت همبستگی ووحدت خدشه ناپذیر حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، حزب طبقه کارگر وهمه زحمتکشان کشور در تالار سلام خانه مقر شورای انقلابی دایر گردیده بود اشتراک ورزیدند .

* * *

بجواب تلگرام تبریکیه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به منا سبت پنجاه ونهمین سالگرد انقلاب مردم مغلستان اخیرا تلگرام امتنانیه ازطرف تسی دنبال منشی اول کمیته مرکزی حزب انقلابی مردم مغلستان وصدر هیات رئیسه خورال بزرگ جمهوری مردم مغلستان مواصلت کرده است .

* * *

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلا بی و صدراعظم جمهو ری دموکراتیک افغانستان روز ۱۱ اسد جلسه شورای وزیران راشر مقر شورای انقلابی ارگ دایر کردند .

* * *

از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهو ری دموکراتیک افغانستان اگریمان میلادین ـ نیکولوف میلادینوف بحیث سفیر کبیر جمهوری مردم بلغاریا در کابل که از طرف آن دولت مطالبه شده بود اخیرا صادر گردیده است .



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته‌مرکزی‌حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلا بی و صد ر ا عظم جمهوری د موکر ا تیک افغا نستان موقعیکه بیرق‌ملی دولتی ودرفش حزبی‌رابخاطر بزرگداشت وقدردانی ازجانبازی های گروه‌های داوطلب حزبی در سرکوب نمودن اعمال ضدانقلاب به نمایندگان آنان اهدا کردند .

* * *

با قرائت پیام ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان ، نخستین سیمینار تربیوی برای بالابردن سطح دانش اعضای سازمان دموکراتیک زنان افغانستان روز ۱۶ اسد در تالار لیسهٔ استقلال گشایش یافت .



آغاز محفل سرودملی جمهوری دموکراتیک افغانستان پخش گردیده سپس پیام ببرک کارمل توسط دوکتور منگل عضو کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، عضوشورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان ومعاون شعبه تشکیلات در امور سازمان های اجتماعی قرائت گردید

* * *

بجواب تیلگرام تعزیت ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بمناسبت مرگ سنجای گاندی پیام امتنانیهٔ از طرف جلالتماب اندراگاندی صدراعظم هند عنوانی ببرک کارمل مواصلت کرده است .

* * *

پوهنمل گلداد وزیر تحصیلات عالی و مسلکی طی مراسمی ۱۳ اسد تصدیقنامه‌های فارغان کورس آمادگی لسان روسی را به آنها توزیع نمود .

* * *

فیض محمد عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای انقلابی ووزیرامورسرحدات وقبایل درحالیکه قوماندان فرقه ۲۵ خوست معاون کمیته لوی ولسوالی خوست ولوی ولسوال آنجا با وی بودند روز ۱۱ اسد درگردهم‌آیی اشتراک ورزید که‌ازطرف علما، روحانیون ، امامان مساجد وصدها تن از مردم زحمتکش آنجادر مرکزآن لوی ولسوالی ترتیب شده بود .

تمام بشریت مترقی ، از قهـرمانی های بهترین فرزندان خلق های افغانستان که بسوی ترقی و پیشرفت گامهای استوار بر میدارنـد خورسند می‌شود .

درین شماره

پیامبران صلح و آرامش درجاده پیروزی

سنگر های دفاع از ناموس وطن، استقلال آزادی وتمامیت ارضی این مرزوبوم روزتاروز استحکام بیشتر یـــافتــه و مبـا رزان راه سعادت وخوشبختی مردم افغانستان در زیـر درفش پیکار برحق وانقلابی قهر مانانه می‌رزمند ودر گوشه های دور و نزدیك گروه های ضد انقلابی را سرکوب نموده به پیش میروند .

جوانان انقلابی ، آگاه وفداکار بروحیه پدران واسلاف قهرمان ومبارز شان کــه در سنگر های نبرد چون مشت آهنین متحـدانه علیه دشمن مکار انگلیس جنگیدند و آخرین فرد اردوگاه تجاوز گـــر انگـلیس را از افغانستان بیرون راندند ، امروز به ارتباط خواسته های عصر وزمان ، طبق تصـامیم سومین پلینو م کمیته مرکــزی حــزب دموکراتیك خلق افغانستان داو طلبانه راهی جبهات نبرد مـــی شوند وبا شورو شـوق انقلابی سلاح بـــر نوش به امید فردا های سعادتمند و شگوفا ن مـــردم افغا نستان می جنگند .

جوانان رزمنده و داوطلب با چشمان باز وایمان خلل ناپذیربه پیروزی مردم‌افغانستان هوشیارانه و آگاهانه فنون نظامی را فرا می گیرند ازینطریق راه ورسم نوین انقلابی را درپرتو مرحله تکاملی انقـلاب ثور افتتاح نموده، وبا اطمینان کامل جهت جاروب کردن خس و خاشاکـــی کــه‌به اراده ار تـجاع وامپریالیزم اینجا وآنجا خود نمایی میکنند ودر مقابل روند نجات بخش انقلاب قـــرار می‌گیرند، به‌پیکار بی امان دست زده مردمان ستمدیـده و رنجدیده کشـور را امیدوار می سازند .

جوانان وطن ماکه در جبهات نبرد میروند، برای اهالی مناطق مختلف کشور پیامبران صلح ودوستی، آرامش وزندگی صلح آمیز اند، چه آنها هرجایی‌کــه میروند چشمان مردم بازگردیده، شادی وسرور را بر پا می کنند، زیرا ایشان را از شر اشرار وعناصر ضدانقلابی نجات‌داده، دست های تجاوزگرانه شان را قطع می نمایند .

گذشته ازهمه استقبال پرشوروطنپرستانه مردم درهرجای از جوانان داوطلب و گروه های مقاومت‌که یکی پی دیگر ایجادمیگردد، روحیه اجیران وغلامان حلقه بگـــوش امپریالیزم راکه نا آرامی و دهشت افگنی را براه انداخته اند ضعیف نموده و آنها بـــا دست وپاچگی وپریشانی خاطر فرار را برقرار ترجیح میدهند ،چنانچه با رسیدن جوانان درمناطق نبرد، این روبا صفتان به مغاره هـا پنهان می شوند واز ترس محاکمه دادگاه مردم از راهی که آمده اند دو باره بـــر می گردند .

اکنون مردم افغانستان ، تحت ر هبـر ی حزب دموکراتیك خلق افغانستان و دولـــت انقلابی شان به شعار های روز نبرد پی‌برده، همه وهمه در زیر شعار بسیج تمام نیروهای مبارز وانقلابی درجهت سر کوبی ضد انقلاب صمیمانه باهم همکاری نموده ودریافته انـد که یگانه راه همدستی بادولت انقـلابی و مبارزه علیه اشرار شرارت پیشه وجنایتکار است .

درچنین وضعی است کـــه می تـوان هوشیارانه سرور فتـــح را سرداد و همـــه وطنپرستان اصیل وانقلابی رادر یك جبهـــه نیرومند ملی پدروطن، بسیج نمود وآخرین قرارگاه ومخفیگاه دشمن راازمیان برداشت، اکنون این امید به حقیت پیوسته وهمه‌روزه به تعداد جوانانی که داوطلبانه نام نویسی می‌کنند تا در جبهات نبرد بروند افـــزودی بعمل آمده واین شعـــار مشخص وحـــدت واتحاد مردم زمینه توده‌ای وانقلابی یافتـــه است .

اکنون دیگر برکسی پوشیده نیست که درین کـــارزار انقـــلابی، پیروزی مبارزان وطنپرست وانقلابی برهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان محتوم است وتلاش هـــای ارتجاع وامپریالیزم همـــه مذبوحـــانه بوده آخرین نفس های شان رامی کشند .

نکته دیگر که تذکارش ضروری مینماید اینست که بعد از تصمیم در سومین‌پلینوم کمیته مرکزی حـــزب دموکراتیك خلـــق افغانستان تنها از مرکز دو گروه جوانان مبارز داوطلبانه ومتحدانه بسوی سر کوبی دشمن کمر بسته وروانه جبهه گردیده اند که این خودمثال برجسته تطبیق تصامیـــم حزب پیشرو وپیشتاز دمـــوکـــراتیك خلق افغانستان است .

بگذار درمیدان نبرد، قهرمانان دیگـــری بروز نمایند وافتخارات مرحله نوین انقـلاب ثور در جهت دفاع از استقلال وآزادی، شرف وناموس مردم ثبت اوراق تاریخ گردد، و در فرداهای صلح و آرامش مردم قصه های این قهرمانان رایکی به دیگر نقل کنند وبر خود ببالند که جوانان افغانستان هرگز دســت ـ درازی های دشمنان رابی جواب نگـــذاشته وباخشم انقلابی علیه ارتجاع وامپریالیـــزم می رزمند .

در فرجام این مرثم قهرمان و مبـــارز افغانستان است که پیروز می شوند وارتجاع وامپریالیزم شکست خورده از میان میروند.

نیرومند باو سنگر وطن پرستان !

برافراشته باد درفش پیکار انقلابی !

کوتاه باد دست تجاوزکـــاران ارتجاع وامپریالیزم برهبری امپریالیزم امریکا .

تبصره

نگین

آیا واقعاً امنیت ملی امریکا در خطر است؟

امپریالیزم جهانی و درراس آنها امپر ـ یالیزم جها نخوار امریکا ، بار ها تحت‌عنوان امنیت ملی ما در خطر است ، در سراسر جهان به جنا یات ننگین دست زده که هر گز قدرتی یارای زدودن لکه های سیاه ونگبت بار آن نیست .

اگر بصورت واقعی قضایای تاریخی را مورد مطا لعه وار زیابی قرار دهیم این امپر- یالیزم امریکا ست که در گوشه و کنار مختلف جهان دست به تجاوزات مکرر زده و امنیت ملی دها کشور را نه تنها به خطر مواجه نموده بلکه عملا در امور داخلی ممالک دیگر خلاف تمام قوانین بین المللی بخصوص حقوق بین الدول که خود نیز آ نرا امضا و تا یید کرده است ، به مدا خله و تجاوز پرداخته و در همین مسیرهر جایی که‌تجاوزی در کار بوده شعار امنیت ملی و یا آزادی و دمو کراسی در خطر است از جانب زمامدا- ران و اید یا لوک‌های امپر یا لیمتی بخصوص امپر یا لیزم امریکا طرح گردیده و مطبوعات دروغ ساز وشایعه پرداز آن نیـز آنـرا بـه شیوه هاوطریقه های فریبنده و اغوا گرانـه رنگ وروغن داده وپخش نموده‌است .

به همین ارتباط به قضا یای تاریخی مراجعه نموده وطی چند مثال سوالاتــی را مطـرح می سازیم تا بصورت واقعی تجاوز کار و مدا خله گر و قدرتی که امنیت و آزادی کشور ها را به‌خطر مـواجه سا ختـه و در امور دا خلی دیگران دست درازی نموده کدام قدرت بوده واست تا افسانه ها و دروغ های فریبکاران ودشمنان بشریت بر مـلا شود و حقیقت روشن وروشنتر جلوه گر گردد.

سا لهاست از نا کازاکی و یور یشیما- ندای بشریت بالا شده ، فضای جهـان را پیچیده است که مردم آنجا با چه توان و قدرتی منافع ملی امریکا را به خطر مواجه سا خته بود که تا کنون گاز های سمی آن امکان زیست را به مردمان آنجا نداده و داغ های دلخراش و جا نکاه آن انسان‌مناطق دور و نزدیك آنجا را می آزارد و گیا هان نیز قدرت رستن را نمی یابد .

خلق قهرمان و یتنام و تمام مردم جنوب شرق آسیا که‌ملیون ها کیلومتر از امریکـا فاصله داشته ازچه طریقی وباکدام قدرتـی منافع وامنیت امریکا را تهدید می‌کرد کـــه بار ها امپر یا لیست های امریکا و دیگر امپریالیست درآنجا تجاوز نمودند و بار هـا وبار ها هزار ها انسان را، انسان های‌راکه بدروغ بنام شان از آزادی دم می زنند وبنام شان شعار می دهند به قتل رساندند و جوی های خون را جاری نمودند ، بخصوص خلق قهرمان و یتنام هر گز فراموش نمی کنند که وجب وجب خاك آن با طیارات بی پنجا و دو امریکایی بمبارد مان گردید وهزاران انسان وطنپرست ویتنامی را بخاك و خـــون کشاند و هزاران و ملیون های دیگر را برای همیش داغدار نمود .

خلق ویتنام هنگام‌نبردعلیه جنگ‌افروزان امپر یا لیزم امریکا و دیگران با نیرو مندی و با آواز رسا فریاد می زدند که پیروزی از آن ماست ، این امریکا ی تجاوز گر است که از فا صله های دور به خاك آبایی واجدادی ما سر باز فرستاده و جلادان مسلح و بیر حم را چون گر گان به جان ما انداخته است حتماً به شکست مواجه گردیده چنانچه شکست آن در تاریخ به اثبات رسید باز هم سوالی بمیان می آید که خلق و یتنام از کدام راه و با چه قدرتی منافع ملی‌امریکا را به خطر اندا خته بود که بیر حمانه به آن تجاوز صورت گرفت و هزاران و هزار ویتنامی را توسط بمب های نا پالم به قتل رساند .

بشریت هر گز جنا یات جنگ افروزان امریکایی را در ویتنام قهرمان از یاد نمی برد و حا فظه زمان فراموش نمی کند کـه امپر یا لیزم امریکا و حشیانه به خانه و کا شانه و یتنامی های قهرمان و افتخارجامعه بشری حمله نموده و جنایات بیشمار و غیر قابل بخشش را مر تکب گردید . ولی از آنجا یی که خلق پیروز است ، امپر یا لیزم امریکا در ویتنام به شکست افتضاح آمیزی مواجه گردید وملت قهرمان و یتنام در فش پیروزی و آزادی را بر افراشت واکنون مردم آنکشور با تمام قوا در راه آبادی وطن شا ن مبارزه می‌کنند وسنگر های دفاع از میهـــن شان را استحکام می بخشند .

از ویتنام به شر قمیانه تو جه کنید و با بصیرت شر یفانه و انقلابی بدون اغراض شوم مسایل و قضایای آنجا را بر رسی‌نمایید عمیقاً ملاحظه کنید در شر قمیانه اسرائیل تجاوز گر و صهیو نیستان متعصب وقصابان انسان را کدام قدرت و نیروی جهان تادندان مسلح نموده وسالهاست خلق عرب فلسطین در میان آتش و خون به سر می برند واز مملکت آبایی و اجدادی شان به جبر و فشار به نقاط دیگر کشانده شده اند ، باز هـم پرسش دیگر خلـق عرب فلسطین چطورمنافع ملی امپریالیزم امریکا را تهد ید می‌نما یـد که اسرائیل تجاوز گر را با انواع سلاح های مر گبار مجهز نموده و تشویق و تر غیب می نماید که‌خلـق عرب فلسطین و دیگر خلـق های شر قمیانه را آواره و آواره تر و سر گردان سازد . آیا صف و سنگری کـــه اسرائیل و امپر یالیزم امریکا در آن قرار دارد سنگر آزادی ، انسا نیت است ؟یاسنگر تجاوز و حشیانه بر ضد بشریت ؟ یکبار به کار نامه های تجاوز گران اسرائیلی بـــه اندیشید وباچشم باز تماشا کنیدکه اسرائیل تجاوز گر به کمك و یاری مستقیم امپر یا- لیزم امریکا چند بار به کشور های عر بی تجاوز مسلحانه نموده و بیروت زیبا را بامردم آن به خاك و خون کشاند و خلق عـــرب فلسطین را و حشیانه و خاینانه از خانه های شان بیرون را نده که تا کنون سر گردان و بی خانه اند .

گناه خلق عرب فلسطین چیست؟ چرا آنها بی خا نمان و بی سر نوشت باشند ؟ چرا با وجود اینکه امپر یا لیزم امریکا مزورانه بنام اسلام و اسلا میت گلو پاره می کند ، بیت المقدس راکه جایگاه مقدس مسلـمانان جهان است‌به مرکزو پایتخت اسرائیل تبدیل نموده و سلاح های مر گبار و مخو ف را جهت انسان کشی به آنجا گسیل می دارند؟

اگر با حضور وجدان و شرف انسانی به قضا یا بنگریم جایی باقی نمی ماند کـــه امپر یا لیزم امریکا را جنا یتکار و جنا یت پیشه نگوئیـم چه اعمال هـر قدر تی ،عملنامه آنرا می سازد و همین جنا یات بیشمار است که امپر یا لیزم امریکا را جها نخوار تجاوز گر و انسان کش و قا تل می داند ، نه سخن و ادعای کسی .

آیا در جهان نیرو و قدرتی وجود دارد که منکر قتل و قتالی شود که امریکا در ویتنام و شر قمیانه مر تکب گردیده چه رسد به اینکه دیگر جنا یات امپر یا لیزم امر یکا را بیاد بیاوریم ؟

جواب روشن است که دست امپر یا لیزم امریکا در جنوب شرق آسیا و شر قمیانه به خون مردم آنجا رنگین گردیده و خون سرخ مرد مان آنجا هر گز زدودنی نیست .

همچنان امریکا بار ها از آزادی و حق تعین سر نوشت ملت ها مزورانه یاد می‌کند، اما هر گز به دادو فریاد مردم تو جه نمی کند ، مثالی در زمینه می آوریم ، آیا خلق های دور و پیش بحر هند بار ها و بار ها تا کید نه کرده اند که امریکا قوای نظا می خود را از دیگو گار سیا و تمام بحر هند بیرون کشد، صفحات جراید و روز نا مـــه ها شاهد است وهمین اکنون تمام مردم‌آسیا و بخصوص کشور های منطقه با قاطعیت شعار میدهند و می طلبند که پایگاه نظا می ایالات متحده امریکا از بحر هند بر چیده شود و بحرهند بحیث منطقه صلح و آزادی برسمیت شنا خته شود .

از بحر هند به خلیج نگاه کنید ، خوب تو جه نمائید که امپر یا لیزم امریکا درآنجا از طرف کدام کشور مورد هجوم قرار گر فته و منا فعش در خطر است که کشتی ها ی جنگی و حامل انواع سلاح های مر گبار را به آنجا می کشاند .

گذشته ازآن، همه بیاد دارند که خلـــق قهرمان ایران چون مشت آهنین و تن واحد برعلیه شاه ایران جنگید ند وباتمام قـوای که داشت آنرا سر نگون نموده و انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی رساندند چرا خلاف آرزو وآرمان مردم ایران که خـود سر نوشت خویش را تعیین می نماید از سیاست تخویف و تهدید کار گرفته و با شیوه های گو نه گون ایران را مورد حمله قرار می دهد، اگر ملتی خواست که جنایت کارقـــرن شاه ایران رابدست شان بسپارد تاوی را در دادگاه مردم کشانده شود حـــق مردم ایران نبود . چرا د رمقابل‌خواسته و خوا هش‌ملتی که‌با خشم خود ریشه سلطنت پهلوی را از بیخ و بن کشید و به دگر گونی های عمیقی دست زدند بالجاجت بر خورد می نماید و به امور داخلی ایران بمدا خله می پردازد .

سوال دیگر اینکه ، آیا مردم ایران که انقلاب اسلامی را در آنجا به پیروزی رساندند حق داشتند یا دارند که خود سر نو شت شانرا روشن سازند ، چرا امپر یا لیزم‌امریکا ناحق به خشم آمده و به خواسته های ملتی که به سوی آزادی روان است اهمیتی قایل می‌شود، چرا اینطور است آیا مردم جهـــان حـــق ندارند بگویند کـــه دست های مجسمه آزادی در ایالات متحده امریکا به زنجیر های انحصارات و تراست های بین المللی بسته شود وامروز آن مجسمه برای فـر یب مردم است و داد و فریاد های امریکا هـم زیر عناوین آزادی و دمو کراسی ، حقو ق بشر و‌امثالهم برای فریب مردمان امریکـــا و جهان می باشد !

خلق قهرمان افغا نستان نیز با انقلا ب شکو همند ثور گام های جدی و نیرو مند به سوی حق تعین سرنوشت خویش برداشت وبا قا طعیت راه و شیوه زندگی خو یش را روشن سا خت ، جمهوری قلابی داود شاه را سر نگون نموده وبا تطبیق اصلاحات دمو ـ کراتیك ارضی به منا سبات فیودالی ضر به مهلکی وارد سا خته و به پیش رفت ، تـا اینکه نماینده خوان امپریالیزم حفیز اللـــه امین با باند جنا یتکا رش به تو طئه ها و دسایس دست یازیدند که انقلاب از مسیر اصو لی آن به بیراهه کشانده شد و کودـ تای طراز فا شیستی در حزب و دولت صورت گرفت و فاشیستان تا توانستند کشتند و ویرانی ها رابیشتر ساخته به غارت وچپاول پر دا ختند که درین جنا یات دست مستقیم امپر یا لیزم امریکا دخیل است .

بقیه درصفحه ۳۸



سلسله گفت وشنودها ونشست های اختصاصی ژوندون درپیرامون

مسایل
سیاسی واجتماعی ، فرهنگ ،
هنر، نوجوانان ، جوانان وخانواده ها

در زیر ذره بین نقدوانتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یك بررسی همه جانبه از:

علل کمبود ادویه در بازارو مروری

بردشواری مردم درزمینه های بیماری وبیمارداری

این جدل با شرکت :

۱ـ دکتور سیدالف شاه غضنفررئیس امور فارمسی وزارت صحت عامه
۲ـ دکتور محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
۳ـ دکتور غلام رسول غیاثی رئیس بررسی و قوانین صحی وزارت صحت عامه
٤ـ پوهاند دکتور احمد شاه رشاد روشن استاد پوهنتون کابل
٥ـ دکتورسبحان هاتفی سرپرست تعلیمات صحی ونشرات وزارت صحت عامه
٦ـ محمدزمان نیکرای معاون مجله ژوندون
۷ـ عزیزالله مرموز عضوگروه مشورتی ژوندون
۸ـ حفیظ رهجو سکرترمسوول روزنامه انیس
۹ـ ماری سعادت منگل مدیر خبرنگاران روزنامه هیواد
۱۰ـ لیلما حسینی نماینده رادیوتلویزیون
۱۱ـ عطامراد ایماق نماینده روزنامه نیوکابل تایمز
۱۲ـ آمنه امان نماینده مجله قندهار
دایر شده بود .

* مدیر ژوندون گفت :

در دورانی که همه جا سپیدی هابرسیاهی ها پیروز میگردد و در شرایطی که مادر هر رخ زندگی اجتماعی خود باده ها پرابلم و دشواری میراث مانده از عصر شب روبرو می باشیم . باید روحیه انتقاد پذیری رابسط وگسترش دهیم وباانتقادسالم نواقص رابه اصلاح کشیم.

* * *

* در سال ۱۹۸۰ بیش از سه برابر سال ۱۹۷٤ در کشور دوا وارد شده اما باز هم کمبود ادویه از میان نرفته است .

* * *

راحله راسخ خرمی مدیر مسوول هفتگی نامه ژوندون که آغاز گر جدل در گرد هم آیی ماست بعد از مروری کوتاه به نتایج جد ل های قبلی این مجله سخن را به مو ضوع ادویه در بازار کشور میکشاند و با اشاره به مشکلات مردم در این زمینه میگوید :

در مدت یکماه گذشته که ژوندون خواستار طرح همگانی ترین دشواری های خانواده ها درزمینه های اجتماعی گردید تعدادی فراوان و بیشمار از خانواده های شهر کابل با مجله خانوادگی خود به تماس آمدند و کمبود ادویه در ادویه فروشی های شهر و دشواری های مردم از این سبب ، را به عنوان یك مشکل عمومی به طرح آوردند واز ما خواستار شدند تا باراه اندازی یك جدل در یك گرد هم آیی ژوندون در این مورد شکایات ، نظرات و انتقاد های سالم آن ها را با مسوو لان وزارت

صحت عامه به طرح آوریم تا باشد با انگیزه یابی و بررسی موضوع راه های حل مشکل به سراغ آید و تسهیلا تی بیشتر در این زمینه فرا هم گردد که ما بعد از بر رسی گروه مشورتی ژوندون و تائید این مشکل همگانی در تماسی با مقام محترم وزارت صحت عامه خواستار اشتراك نماینده های مسوول و با صلاحیت این وزارت در گرد هم آیی ژوندون شدیم و شادیم که طرح این موضوع مورد استقبال پو هاند عظیم وزیر صحت عامه قرار گرفت که این خود نمایی است از علاقمندی ایشان به تامین و بر آورده شدن خواست های مردم و رفع مشکلات خانواده هادر مسایل مربوط بـــه صحت و سلا مت

شاید یادآوری این نکته دراین جا ضرور بنماید که هدف ژوندون از راه اندازی این جدل ها چیزی جز به انجام آوردن رسا لت مطبو عاتی و بجا آوری و جا یبش در برابر مردم نمیباشد ، چرا که ما آگاهی داریم که دراین مقطـع تاریخ نقش وسایل ار تبـــاط جمعی و رسانه های گروهی در رساندن واقعیت ها به مردم با اهمیت تر از هر زمان دیگر ی است ما میدانیم که جا معه ما در شرایط کنونی با ده ها و صد ها پرابلم و مشکل در هر یك از پدیده های اجتماعی رو برو است که هر یك میراثی شوم است از دوره های سیاه گذشته واز عصر شبو نا بهنجاری اما این پرابلم ها باید به شنا خت آید باید مطا لعه شوند و انگیزه یابی گردد تا ساده ترین طرق‌حل آن به کاوش آید و بایـد مسایل از دید گاه مردم به بر رسی گرفته شود وانعکاس یابد تا آنها مطبو عات را همانطوری که است از خود و در خدمت خود بدانند وگرنه تا انتقاد نباشد هر گز راه های اصلاح به شنا خت نمیا ید .

مااین جدل هارا فقط به‌این دلیل ارزش می‌نهیم و آنرا به عنوان یك‌و جیبه‌در کار نا مه های نشر اتی خود به پزیرش گرفته ایـم که یقین داریم در دورانی که همه جا سپیده ها بر سیا هی غالب میگردد رو حیه انتقاد پذیری باید بسط وگسترش داده شود ومیان مردم و ارگان های حکومت رابطه یی صمیمی تر از همیشه به وجود آید تا مشکلات با سهم گیری فعال همه سا زمان های دولتی و مردم از میان بر داشته شود و میراث های شوم بجا مانده از گذشته یکی یکی نا بود گردد - با چنین اندیشه‌یی است که مـــا مو ضوع ادویه را به طرح میاوریم و یقین داریم با تو جه به اینکه مقا مسات وزارت صحت عا مه در آرزوی رفع مشکلات میباشند طرح این مسایل از زبان مردم در دور این میز منتج به نتا یجی نیك خواهد گردید .

بیش از این وقت شما را نمی گیرم وسخن رابه رووف راصع میسپارم که مسوولیت طرح وتنظیم این جدل ها باآوست .

رووف راصع :

مسایلی که دربن دور سخن به بررسی گرفته میشود به ترتیب به این شرح است :

۱- کمبود برخی از اقلام دوا و خاصتـــا ادویه حیاتی ودر همین شمار دوا هایی که از نظر کیفیت تاثیر ،هیچ دوای دیگر جا نشین آن شده نمیتواند ، در ادویه فروشی ها ی کشور و مروری بر مشکلا ت بیما ران و بیمار دارانی که از یك دوا خانه به دوا خانه دیگر سر گردان میشوند و مو فق به یافتن دوای مورد نیاز هم نمیشوند .

۲- بر رسی همه جا نبه یی از این مساله **که‌خیلی از اقلام دواهایی کـــه تــو ر ید آن** در انحصار امور فار مسی میباشد به مراتب گرانتر از قیمتی است‌که در بازار عر ضه میگردد که در گذشته به وسیله عمده‌فروشی های ادویه تورید و توزیع میگردید .

۳- طرح این مساله ومطا لعه آن که چرا و چگونه برخی از اقلام دوا که در بازارآزاد خرید فروش میگردد ، گاه با آنکه ادویه فروشی ها آنرا از دست سوم و چهارم‌دستیاب می کنند باز هم قیمت آن ارزان تر است نسبت به قیمتی که ریاست امور فار مسی **برای عین دوا ازتورید شده های خودقا یـل** شده است .

۴- بر رسی همه جا نبه یی از چگو نگی عرضه آنتی بیو تیك ها به وسیله ریا ست امور فار مسی و انتقاد ها و ادعا هایی کـه از جانب مردم در این زمینه وجود دارد .

۵-انگیزه یابی علل تمایل دکتوران بـه مصرف‌ادویه **«ادویه لوکس»** به‌وسیله‌بیمارانی‌که **زیر تـداوی شان قرار دارند، درحالیکه ادعـا** میگردد معادل های جنریك از عین تاثیر دوایی برخوردارند و نظـراتی از مصرف کنندگـان در همین زمینه

۶- عدم یك سیستم کنترل و مراقبت دقیق از قیمت های ادویه در بازار کشور و عدم‌یك طرز العمل مو ثر و منطقی در جلو گیری از ایجاد بازار سیاه ودر مورد آن دوا هایی که نظر به حجم نیاز مندی کمتر عرضه میگردد.

۷- بر رسی شرایط نگهداری ادویه در دیپو ها ، **گدام ها عمده** فروشی ها و ادویه فروشی های کشور و تصنیف **اقلام** دوا ا ز نظر مقاومت در برابر نا مساعد بودن شرایط نگهداری و طرق عرضه آن به مصرف‌کننده.

۸- کاوش اساسی ترین راه های ممکن برای حل معضله دوا در کشور و مخصو صاً آن پرابلم هایی که تا پیاده شدن پروژه‌های دیر ثمر به عمل باید به صورت موقت کلا و یا حد اقل قسماً از میان بر داشته شود .

وحال میپر دازم به طرح نخستین پرسش در زمینه کمبود ادویه در دوا خانه ها وبه عنوان مثال دو مورد از ده ها مورد کمیابی را دراین جا یاد آوری میکنم .

یك اینکه هیچ یك از انواع سیروم ها و به شمول سیروم «ایزو پلازما» در دو سه هفته اخیر در بازار کابل دستیاب نمیشد و با وجود دشواری های فراوان مردم از ایـن کمیابی و اینکه سیروم ها در فصل گر ما بیشتر از هر وقت دیگر مورد ضرورت میباشد ریاست امور فارمسی این مشکل را حل نکرد و اکنون هم که سیروم در بازار یافت میشود از تورید و عرضه این موسسه نبوده بلکـه گمان میرود عده یی از مفاد جویان با درك این نیاز مندی به صورت غیر قانونی بــه تورید و فروش آن اقدام کرده باشند - ودو اینکه «انسولین» و «کور تیزون» که هر دو در شمار دوا های مهم و حیاتی اند کم یاب میباشند و بیماران نیاز مند در تلاش یافتن آن .

- این دو مورد فقط به عنوان مثال یاد گردید و گر نه تعداد دوا های نا یاب و یا کمیاب به ده ها میرسد در این زمینه‌سخن را به محترم رئیس امور فارمسی میگذارم .

رئیس امور فار مسی :

برای این مو ضوع که آیا واقعاً دوا کمبود است و یا خیر من اسنادی را ارائه میدارم به اساس یك احصائیه تر تیب شده درسال «۱۹۷٤» که تمام ادویه توریدی کشور در این سال به صورت الفا بتیك زیر یك کته گوری در آورده شده ودر کتاب «مطالعات تخنیکی واقتصادی » فابریکه دوا هم شامل گردید، با آنکه در آنوقت نه پرابلم جنریك وجود داشت ونه هم تورید آنتی بیو تیك در انحصار ریاست امور فارمسی بود .

در تمام سال صرف ٤ میلیون بو تل پرو-کائین پنسیلین چهار میلیون یونت ، دو میلیون یونت و چهار لك یونت وارد شده بود . در حالیکه همین اکنون در دیپوی های ما چهار میلیون بو تل پینسلین پرو کائین چهار میلیون یونت با تاریخ نهایی مصرف ماه چهارم سال ۱۹۸۱ و ماه پنجم ۱۹۸۲ و هم چنین سه میلیون بوتل دیگر پرو کائین پینسلین با تاریخ ماه چهارم سال ۱۹۸۲موجود است و قرار داد تورید پنج میلیون بو تـل پرو کائین پینسلین چهار میلیون یونت نیز با یکی از کمپنی های اتحاد شوروی عقـــد شده است که تا آخر دسامبر سال ۱۹۸۱ عیسوی وارد کشور خواهد شدواین سه برابر مقدار آنتی بیو تیك تورید شده در سال ۱۹۷٤ میباشد .

ما همین اکنون هفت میلیون بو تل‌پینسلین در گدام های خود موجود داریم که هیچ بندشی در توزیع آن وجود ندارد و بهر مقداری که دواخانه ها بخواهند برایشان داده خواهدشد.

من فکر میکنم خالق این شایعه که ادویه به اندازه کافی مو جود نمیباشد عده یی مردم صاحب غرض باشند که منافع شان در خطر افتاده است شمااز کمبود انسو لین‌در دواخانه ها یاد آور شدید باید بگویم‌انسو لین دوایی است که صرف یکسال تاریخ مصرف دارد و ما همین اکنون چهار صد بو تل انسو لین چهل یونت فی سی سی از دو نوع در گدام های خود مو جود داریم که هر دوا خـــا نه میتواند به اندازه ضرورت خود آنرا خریداری کند .

در مورد کمبود سیروم هم باید بگویـم ما همین اکنون سی هزار بو تـل «دکستروز»و «فیز یو لوژی» در گدام های خود داریم که سا خت مو سسات صحی پو هنتون است ودر پروژه های عاجل وزارت صحت عامه به مصرف میرسد و یا در اثر در خواست وزارت دفاع ملی به اندازه ضرورت در اختیار شان قرار می گیرد .

ما باید عللی راکه ظاهراً کمبود ادویه را نشان میدهد مرور کنیم - از نظر من سبب اول این است که داکتران ما‌عادت دارند ادویه پتنت را در نسخه های بیماران نوشته کنند و با توجه به اینکه تورید ادویه پتنت از دو سال پیش ممنوع قرار داده شده به راستی در دوا خانه ها یافت نمیشود و موجب سر گردانی بیماران میشود در صو رتیکه اگر همین مر یضان به یکی از شعب امور فارمسی **مراجعه کنند بجای پتنت** نوشته شده یامعادل جنریك و یا معادل فار ما کو لوژیك آن‌اجرا میگرددو شکایت مریض رفع میشود دلیل دوم کمبود ادویه این است که دوافروش ها به فروش دوای جنریك رغبت نشان نمیدهند چرا که چون قیمت این نوع دوا ها ارزان است مفاد آنها هم کم میباشد به طور مثال دوا خانه از فروش یك بوتل بیکوزیم روش که یکصد افغانی قیمت دارد ده افغانی مفاد میکند **اماوقتی سیروپ ب کامپلکس جنر یك** جای بیکوزیم را می گیرد چون قیمت آ ن سی‌وسه افغانی است مفاد دوا خانه هم از ده افغانی به سه افغانی و سی پول در هر بوتل کاهش میبابد ودلیل دیگر در همین ز مینـه این است که دوا فروش ها نسخه های‌جنریك را اجرا نمی کنند و میگویند دوای آنـرا نداریم که دکتور معالج معادل پتنت آن را بنویسد و بعد دوا خانه دوای جنریك را اجرا اما قیمت پتنت را اخذ بدارد و آخرین سبب هم این است که غالباً چون خط دکتوران را دوا فروش ها خوانده نمیتوانند به مریض میگویند دوا را نداریم و حتی بعضی ایـــن موضوع را این گونه تو جیه می کنند که چنین نسخه هایی شفری است میان دکتور و دوا فروش که دوا فروش آشنای دکتور یك دوای عادی را به مریض بدهد . دکتور آنرا قبول کند و دوا خانه هم بهر اندازه که بخواهداز بیمار پول بگیرد .

لطفاً ورق بزنید

* هر بیماری که ادویه مورد نیازش یافت‌نمیشود اگر به دیپوی ادویه مرا جعه کندمعادل جنریك و یا فار ما کو لوژیك ادویه‌نسخه وی برایش اجرا میگردد .

● ● ●

* برخی از دکتوران نسخه های خود رابه شفر می نویسند تا دوا خانه ایکه باآن‌قرار داد دارند هر دوایی را که خواست اجراکند وهر قیمتی راکه خواست ازبیماربگیرد و برخی از دوا خانه ها نسخه های جنریك رااجرا نمی کنند تا دکتور مجبور گردد پتنت‌نسخه دهد و بعد دوا خانه ادویه معادل جنریك‌را اجرا کند و قیمت پتنت را از مریض بگیرد که این تجارتی است بیشرمانه .



جدل ژوندون پیرامون مسایل مربوط به‌دواومشکلات مردم دران زمینه بسیار جدی‌وعمیق‌مورد بحث قرار گرفت

راحله راسخ خرمی :

موضوعی که شما به آن اشاره کردید یکی از پرابلم هایی عمده ایست که از سال های پیش وجود داشته و باز هم با تاسف وجود دارد سوال در این مورد این است که چرا شعب مسوول وزارت صحت عامه باآگاهی که از این زدوبند های نامشروع برخی از دکتوران با برخی از دواخانه ها دارند جلو گیر آن نمیشوند . تا حد اقل مشکل مردم در همین زمینه رفع گردد ؟

از سویی هم رئیس امور فارمسی درگفته های خود پیرامون مسایل کمبود سیروم ها در بازار یاد آور شدند که سیروم های موجود در دیپوی امور فارمسی صرف در پروژه های عاجل وزارت صحت عامه و یا وزارت دفاع‌ملی مصرف میگردد پس در این صورت مسوول رفع مشکل صد ها خانواده یی که به سیروم نیاز دارند و آنرا در بازار نمییابند با کدام اداره است و سیروم های مورد ضرورت آنها چگونه باید بدست آید ؟

دکتور غروال :

به تائید گفته های دکتور غضنفر یادآور میشوم که ما سیروم ها را به پیمانه وسیع و به‌صورت مجانی درشفا خانه های خودتطبیق می کنیم سیروم ها معمولا در واقعات معده و روده و بیشتر در فصل گرما مورد تطبیق قرار می گیرند واین گونه مریضان غالباً باید زیر مراقبت های طبی قرار داشته باشند که صرف این ماءول در شفا خانه ها برآورده شده میتواند .

شما از کمبود سیروم در بازار یاد می کنید و من باید بگویم که واقعات خیلی کمی است که ضرورت تداوی و مصرف سیرم در خارج از شفا خانه احساس میگردد و آن هم در مواردی است که واقعات تغذی و یا واقعات مزمن باشد که مریض ایجاب بستر را نکند.

من فکر میکنم عده یی مغرض میکوشند شایعه پخش کنند که‌دوایافت نمیشود وگرنه از این ناحیه مشکلی و تشویشی وجود ندارد.

هم چنین در مورد کمیابی انسو لین یاد آور میگردم که این دوا ضد مرض قند است و بیماری مرض قند در کشور مازیاد دیده نمیشود که ایجاب مصرف زیاد انسو لین را بکند . با توجه به اینکه بیماری مرض قند در شفا خانه ها وزیر مراقبت دکتور معالجه میگردد من از روی احصائیه های موجود میگویم که تعداد این گونه بیماران به دو صد نفر هم نمیرسد وباتوجه بـه همین مطلب مقدار موجود انسو لین کافی به نظر میرسد و من فکر میکنم کمیابی آن در بازار حقیقت ندارد .

رووف راصع :

به پاسخ محترم دکتور غروال من میگویم که با تاسف تا هنوز روحیه انتقاد پزیری در میان ما به وجود نیامده واین علتی است که هر گاه به معایب و یا نواقص کار در یك اداره ویا موسسه اشاره شود به جای آنکه مسوولان آن اداره بکوشند راه حل عیب و نقص را بیابند و آنرا بکار بندند ، سخنان غیر واقع میگویند وانتقاد کننده رامتهم به دروغ پردازی و گاه هم نادانی و نا آگاهی می کنند وکار خودرا در شکل موجود آن موجه . بجا وبه مورد نشان میدهند و این سبب میگردد که نا بسامانی هاهم چنان در امور مربوط به زندگی اجتماعی ما وجود داشته باشد و مشکلات راه حل نیابد . در حالیکه در شرایط کنونی ما باید خود نگری ها و خود خواهی ها و چوکی نشینی ها را کنار بگذاریم و بکوشیم واقعا خود کاشف معایب کار خود در راه های اداری و اجتماعی باشیم و هرگاه دیگران در این مورد به ماکمك کنند با توجه به اینکه انگیزه آن رفع دشواری های مردم است آنرا ارج گذاریم و مورد تشویق قرار دهیم نه آنکه آنرا بکوبیم و نا درست جلوه دهیم .

من به گوینده محترم اطمینان مید هـم که صرف نظراز شایعه پراگنی عده‌یی مخالف تطبیق به پروژه جنر یك پرابلم کمبود ادویه وجود دارد و خیلی زیاد هم وجود دارد، مگر اینکه ماادعا کنیم که هزار هاخانواده کابل‌که که سخن از کمبود ادویه میگویند همه با تاجران ضد جنریك در ارتباطند و به همین دلیل حرف های نادرست در باره شیوه کار ریاست امور فارمسی میگویند ، که چنین نیست و با قاطیعت نیست .

من در این مورد خواستار نظرپوهانددکتور احمد رشاد روشن میشوم که علاوه از تجارب اکادمیك خود به سبب تماس دایمی شان با مسایل مربوط به دوا و بیمار هم تجاربی دارند و گفتنی هایی که روشنی بیشتر در معمای دوا خواهد انداخت .

پوهاند رشاد روشن :

من نخست حرف های محترم راصع را تائید میکنم که انتقاد سالم موجب اصلاح امور میگردد ودر صورتیکه معایب کار به بیان نیاید ساحه آن هر روز پهنا می گیرد و دشواری ها افزایش میابد .

در مورد کمبود ادویه باید گفت که ریاست امور فارمسی در توزیع آن با مشکلا تی رو برو میباشد اما این مشکلات نباید موجب گردد که ما دشواری های هزاران خانواده‌را به خاطر قلت ادویه ازیاد ببریم .

کمبود ادویه با تاسف هم در دوا خانه های دولتی و هم در دوا فروشی های شخصی وجود دارد و به عنوان مثال سیروم ها که قبلا نیز از آن یادشد کمیاب میباشند .

البته سیت های سیروم در شفاخانه هـا به مصرف نیاز مندان آن میرسد اما مـا نباید نیاز مندی مردم را صرف در چوکات

شفا خانه ها به مطا لعه گیریم و به آن قانع باشیم از سیروم ها که بگذریم همین اکنون «سر پاسیل» یافت نمیشود «ادلفان ازدرس» یافت نمیشود و حتی«از ریین هم که یك دوای جنریك است یافت نمیشود .

درست است که ادویه جنریك ارزان است اما وقتی کمیاب باشد بیمار برای خرید ده افغانی ادرپین باید صد افغانی کرایه تکسی بپردازد ،یکروز صرف وقت کند و با آنهم شاید دوای مورد نیاز خود را نیابد .

ما نباید مسایل مربوط به دوا ودوافروشی را یك مو ضوع تجارتی تلقی کنیم بلکه باید با آن به مانند یك مو ضوع حیاتی رو برو شویم .

برای رفع برخی ازمشکلات موجود کمبود ادویه راه هایی وجود داردو یکی آنکه ریاست امور فارمسی به اساس یك احصائیه درست و دقیق به کار توزیع دوا در دوا خانه های دولتی و شخصی بپردازد ، کاری که تاکنون به هیچ وجه مورد نظر نبوده است .

در مورد علاقه دکتورن به نوشتن بر خی از اقلام پتنت در نسخه های شان باید به دکتور در شرایطی که از دواهای معـــا د ل نتیجه خوب نگیرد این حق را بدهیم . چرا که دکتور علا قمند بهبود سریع بیمار خود میباشد .

محترم دکتور غضنفر در گفته های شا ن یادآور شدند که همین اکنون مقدار فراوان انسو لین در دیپو های شان موجود است . حرفی کاملا درست و بجا است و بجا تر آنکه بگوییم خیلی از اقلام دیگر دوا هم که در بازار یافت نمیشود ممکن است در دیپو های ریاست امور فارمسی وجود داشته باشد . اما متاسفانه در تو زیع آن قیوداتی وضع شده است که بدسترس خریداران قرار نمیگرد و یا به تعدادی از مرا جعین داده میشود و به تعدادی دیگر نه .

مثال ساده این موضوع آنتی بیو تیکها است که ریاست امور فار - مسی آنرا توزیع نکرد تا تاریخ نهایی مصرف آن سپری شد و بعد با تمدید تاریخ آنرا به بازار عرضه داشت .

شمادراین موضوع فقط روحیه بیماران را در نظر بگیرید که آنتی بیو تیك تاریخ گذشته حتی اگر هیچ تاثیر سوء جانبی هم نداشتـه باشد مو جب نگرانی و پریشانی آنها می گردد و یا کسی که باید آنرا زرق کند دچار هراس میگردد که مبا دا دوای تا ریـخ گذشته شوك بیـــاورد واز زرق آن ابا میورزد و به بیمار میگوید که آنرا در شفا خا نه پیچکاری کند در حالیکه ممکن است بیمار از شفا خانه فا صله زیادی داشته باشد .

بنا برین در نظر بگیریم که اگر ریاست امور فارمسی آنتی بیو تیك های خود را به مو قع و پیش از سپری شدن تاریخش توزیع میکرد . مردم به هیچ یك از مشکلاتی که نام گر فتیم رو برو نمی شد ند واین فقط یك مورد ازده ها موردی است که در توزیع نادرست ادویه وجود داشته ودارد.

حفیظ رهجو :

پوهاند روشن به این مو ضو ع اشاره کردند که در برخی موارد دکتوران حق دا رند ادویه پتنت را در نسخه های خود بنویسند و دکتور غضنفر نیز از شفر میان دکتوران ودوا فروش ها یاد کردند ، سوال این است در صورتیکه ادویه پتنت تورید نمیشود دکتوران بچه دلیل آنرا درنسخه های خود مینویسند و مطمئن هم میباشند که بیمار دار آنــرا میبابد ؟

دکتور غضنفر :

در قانون جنریك واضح است که دکتوران در کلنیك های دولتی نسخه پتنت داده نمی توانند ودر کلنیك های شخصی هم دوای پتنت فقط در صورتی نوشته شده میتواند که شامل فورمولیر ملی باشد اما چـون دو سال پیش تاریخ فور مو لیر ملی منقضی شده است قانوناً هیچ دکتوری نباید نسخه پتنت بدهد.

در همین جا به جواب دکتور رشاد و در مورد این انتقاد شان که ادرپین یافت نمی شود یاد آور میشوم که همین اکنون پانزده میلیون تابلیت ادرپین که معادل سرپاسیل است در دیپوی ادویه مو جود است .

در مورد انتقاد مردم از تمدید تاریخ آنتی بیوتیك ها این انتقاد کاملا بجا است وبه

* ما نباید مسایل مر بوط به دوا و دوافروش را یك مساله تجارتی تلقی کنیم -بلکه باید با آن به مانند یك مو ضوع حیاتی رو برو شویم .

* * *

* سیستم نادرست توزیع ادویه به وسیله ریاست امور فارمسی موجب شد که هزاران بوتل پینسلین پرو کائین بعد از آنکه تاریخ مصرف آن سپری گردید با تمدید تاریخ ببازار عر ضه گردد .

• • •

* برخی از دوا های جنریك تورید شده به وسیله ریاست امور فارمسی سیصد فیصـد گرانتر از عین دوای جنریك تورید شده به وسیله عمده فروشی ها در بازار عرضه شده است .

* * *

* ریاست امور فارمسی اگر تورید ادویه رادر انحصار خود درآورده استدرعوض این تعهد راهم دارد که دوا رابمردم برساند.

* * *

* با توجه به اینکه هدف عمده واساسی از تطبیق پروژه جنریك کمك به بیمار ان و بیمار داران بی بضاعت میباشد در توریدادویه و قیمت گذاری روی دوا بیشتر از انتفاع باید منافع مردم در نظر گرفته شود .

* * *

همین دلیل توزیع چهار صد بوتل باقیمانده از پینسلین پرو کائین چهار ملیون یونت معطل سا خته شده و آنتی بیو تیك هایی که فعلا توزیع میگردد همه از یك تا چهار سال تاریخ دارند .

به جواب انتقاد آقای راصع هم میگویم که همین اکنون ۲۸٦۱۸ آمپـــول کورتیزون در گدام های ما موجود میباشد .

راصع

گفته های پوهاند روشن را مورد تائیدقرار میدهم که موجود بودن ادویه در دیپـوی ریاست امورفارمسی به دلایل قیودی که درتوزیع آن وجود دارد هر گز به معنی موجود بودن ادویه در دوا فروشی ها نمیباشد، ریاست امور فارمسی اگر مو ضوع را جداً زیر بر رسی بگیرند متوجه میشوند که خیلی از اقـلام دوا با آنکه به مقدار فراوان در دیپوی شان موجود میباشد در دوا خانه ها کمیاب است ومردم ازاین رهگذر با مشکلات فراوان روبرو هستند .

انجنیر حبیبی :

مابابد در نظر داشته باشیم که در هر مر حله تاریخی پرابلم های یك جامعه متفاوت است . من فکر نمیکنم ما قادر باشیم دریك یا دو میز مدور پرابلم های اجتماعی خود را حل کنیم . شاید پرابلم های خود را روشن بسازیم اما حل آن مستلزم داشتن پول و پرسونل فراوان واز همه مهم تر زمان است فعلا دولت برای وزارت صحت عامه سی وچار افغانی مصرف سرانه سالانه میپردازد که بسیار ناکافی به نظر میاید . از جانب دیگر صرف یك اعشاریه هشت فیصد از بودجه عادی و انکشافی دولت برای امور صحی در نظرگرفته شده است که این هم خیلی ناچیز است و اگر بابرخی از کشور های دیگر رو بـــه انکشاف مقایسه گردد اندك بودن آن روشن میگردد چه بسیاری از کشور های در حال انکشاف حتی تا پانزده فیصد از بودجه خود را به مسایل صحی اختصاص میدهند .

به طور مثال ما برای مصرف دوا در داخل شفا خانه های خودصر یکسال صرف ده میلیون افغانی بودجه داریم در حالیکه نیاز ما از مرز پنجاه میلیون افغانی هم میگذرد .

این ها در واقع همه وابسته پرابلم ها ی اقتصادی کشور است که آنرا نباید از نظر دور بداریم ودر قضاوت های خود ضرور می نماید که همه این مسایل را در نظر داشته باشیم .

رووف راصع :

به اجازه انجنیر حبیبی با آنکه تمـــام نظرات ایشان پیرامون مسایل اقتصا د ی و کمی بودجه و تخصیص در امور صحی را کاملا تائید میکنم دو نکته را هم در زمینه صحبت ایشان یاد آور میشوم یك اینکـــه ژوندون هم ادعا نداشته و ندارد که پرابلم های در سطح اجتماعی را در یك یا دو نشست و گرد هم آیی حل میکند و به گونه ایکه خود شان اشاره کردند این جدل ها فقط پرابلم هارا روشن میکند که طبیعی است در این صورت علت یابی مشکلات هم آسان میگردد وراه حل آن به کاوش میابد و وظیفه عطـ ءات هم در این زمینه جز این نباید باشد ودیگر اینکه ما در این جدل از پروژه های استهلاکی ومصرفی وزارت صحت عامه یادی نکردیم بلکه صحبت را پیرامون شیوه کار یك مو سسه انتفاعی در چوکات وزارت صحت عامه بـــه طرح کشیدیم وواضح است که ریاست امـور فارمسی در صورتی که بتواند تقایص کـــار خود را رفـع گرداند با فروش بیشتر عا ید بیشتر بر میدارد که تا حدی در حل مشکل اقتصادی نیز میتواند موثر واقع گردد ونه آنکه گستر ش سا حه فعالیت آن مستلزم افزایش تخصیص وبودجه باشد و حال می پردازیم به طرح مو ضوع دو م یعنی ایـن موضوع که خیلی از اقلام دوا کـــه فعلا تورید آن در انحصار امور فا رمسی میباشد به قیمتی دربازار عرضه میشود که به مراتب گرانتر است نسبت به قیمتی که در گذشته و پیش از انحصار تورید ادویه عین دوا بـــه وسیله عمده فروشی ها عرضه میگردید .

من دراین جا چند نمونه از این مانند را به عنوان مثال یاد آوری میکنم :

۱ـ سیروپ امپسلین ساخت ایتالیا کـــه در گذشته به وسیله عمده فروشی دیدارتورید میگردید بیست افغانی فی بوتل قیمت داشت در حالیکه اکنون ریاست امور فارمسی عین دواازعین کمپنی راپنجاه افغـــانی میفروشد یعنی یکصدو پنجاه فیصد گرانتر از نـــرخ یك موسسه تجارتی :

دکتور غفنفر :

این ها درست است اما ...

راصع :

اجازه بفرمائید که اقلام دیگر رابخوانم...

دکتور غفنفر :

لطفاً یکی یکی که یادم نرود .

راصع :

بفرمائید !

دکتور غضنفر :

پیش از پروژه جنریك همین ترتیب امپسلین زیر نام کفار سیلین تورید می شد و۱٤۷ - افغانی قیمت داشت و وقتی ما تورید کردیم پنجاه افغانی تمام شد .

در این شکی نمیباشد که شرکت های شخصی چون مصارف اداری زیادی ندارند میتـوانند دوا را ارزان تر ازیك موسسه دولتی که تمام مصارف گونه گونه اداری اش هم جمع اصل قیمت میگردد عر ضه دارند . اما عمده فروش های ماحاضر نشدند در تو رید ادویه جنریك سهم بگیرند چنانکه ما لیست یکصدو پنجاه قلم ادویه جنریك را که وزارت های تجارت و صحت عامه تورید آنرا به عمده فروشی ها اختصاص داده بودند به سی شرکت عمده فروشی ارسال داشتیم . اما صرف دو عمده فروشی حاضر به تورید آن گردید .

دلیل عمده فروشی ها این بود که آنها برای جبران مصارف خود اگر روز انه کمتر از پنجاه هزار افغانی فروش میداشتند مواجه باضرر اقتصادی می شدند در حالیکه حـــد اکثر فروش ادویه جنریك از ده هزار افغانی در روز تجاوز نمیکند .

ما هم قبول داریم که تورید از طریق عمده فروشی ها ارزان تمام میشود . اما چون آنها به دلا یلی که گفتیم حاضر به تورید نشدند ما آنرا انحصار کردیم تا دوا از یکدست تورید وتوزیع گردد .

ناتمام

از : ا، دریا

یك گفت و شنود اختصاصی با یوسف کهزاد نقاش شناخته شده کشور

مینا تور مدرن:

وسیله یی برای آشتی هنر اصیل شرق باهنر معاصر غرب

* چرا درامپرسیونیزم وسور ریالیزم بـه‌مساله رسالت والتزام هنری کمتر توجه‌میگردد

* * *

* این ایجاب دوران‌و زمان ماست که میناتور با خصو صیت زندگی امروز نقاشی گردد بدون شك اگر استاد بهزاد هم در این دوره‌زندگی میکرد ، جز این نمیکرد .

* * *

* مرگ هنر مند از نظر من زمانی است‌که او خلاقیت هنری نداشته باشد

* * *

* من در واقع هنر مینا تور را مدر نیزه‌کردم وبه آن رنگ امروزی دادم .

آشناشویم

یوسف کهزاد از نقا شان چیره دست وشناخته شدهٔ کشور ما ست که‌بیش‌از سی‌سال ازفعالیت هنری وی درین زمینه می‌گذردوبعدازآنکه گونهٔ خصو صی به‌فراگیری اساسات‌نقاشی پرداخت مدتی هفت سال نیزدرکشور ایتا لیابـــــه تحـصیلا ت ا کـــــا د میـــك خود در همین زمینه دوام داد و مو فق شـــد که نشان مطلای هنری و دیپلوم افتخـاری انجمن نقا شان جوان روم را نیز بدست آورداز آثار هنری او تا کنون علاوه از نمایشگاه های متعددی که در کابل دایر شده است .اگز بسیون هایی هم در کشور های ایتالیا، آلمان ، سویدن ، دانمارك ، شوروی و هند او بعد از آنکه به گونه خصو صی به‌فرا به بر گزاری آمده که مورد یسند فراوان‌سال از فعالیت هنری وی دراین زمینه میگذرد بینند گان قرار گرفته است .

تازه ترین نمایشگاه آثار هنری یو سف‌کهزاد که در سه بخش فولکلوریك ، تاریخی و مینا توری تهیه شده بود یکماه پیش درگوینه انستیتوت به گشایش آمد و مدت سه هفته دوام داشت این هنر مند پنجاه ویك‌سال عمر دارد و در یکی از بخش های‌موسسه نشراتی بیهقی ایفای وظیفه میکند .

گفت و شنود با یوسف کهزاد را باطرح یك پرسش در زمینه آثار به نمایش گذاشته شده اش در تازه ترین نمایشگاه آثار وی به آغاز می گیرم واز او میپرسم :

** کهزاد صاحب در نمایشگا ههایی که درسال های گذشته از آثار شما دایر شده‌بود ما از شما کار هایی دیده ایم که در محتوای خود یا فو لکلوریك بود ویا تاریخی درحالیکه در تازه ترین نمایش آثار شما ما در کنـار کار های از این مانند مینا تور های هـــم می بینیم که‌مدر نیزه‌شده‌اند ودر فورماسیون خود خصو صیت های جدا از مینا تور های اصیل دارند ، به اجازه شما پیش از اینکه پیرامون این خصو صیت ها صحبت کنیـم ـ از شما میپر سم ، چرا تا کنون کار هایی مینا توری خود را به نمایش نمیگذاشتید ؟

* من پیش از این هم کار های مینا توری میکردم ، اما آنرا عرضه نکرده بودم ودراین نما یشگاه به این دلیل این آثار به نمایش گذاشته شد که کار های خطا طی سیدمحبوب الله هاشمی نیز در پهلوی آثار من قرارداشت حفظ توازن و هم آهنگی میان آثار خطاطی و نقاشی های مدرن ایجاب میکرد که کار های مینا توری هم به نمایش گذاشته شود واین تنها دلیل این کار بود چه ظرافت ماوریزه کاری های هنر خطاطی و مینا توری درایجاد نوعی فضای نمایشی با۔توازن کمك ز یادی میکرد .

** مادر کار های مینا توری شما فضای خاصی را می بینیم که در مینا تور اصیل و مکتب بهزاد وجود ندارد ، به عبارتی شما با آنکه کوشیده اید تمام ریزه کاری هـــا و ظرافت خاص این مکتب رادر آثار خود حفظ کنیـد بانوعی پرداخت تازه به سراغ مسایل رفته اید ودر واقع ما با نوعی مینا تور تازه و مدر نیزه شده روبرو هستیم ،نظر خود شما دراین مورد چیست ؟

* این نظر درست است و من نو آ وری هایی در مینا تور و سبك آن به وجود آورده ام اما نباید از نظر دور بداریم که ایـن ایجاب زمان و دوران ماست و شاید اگـــر استاد بهزاد هم در این دوره زندگی میکرد، درپیاده کردن اندیشه خود در آثارش همیـن روش راپیروی میکرد وهمین شیوه راميپذـ یرفت من به جای اینکه بکوشم خود چند دهله به عقب بر گردم تلاش میکنم کـــه خصـوصیات زندگی امروز را در آثار میناتوری جای دهم واین از نظر من منطقی تر است تا اینکه هنر مند بکوشد در یك چار چوبه معین و کاملا کلاسیك بیندیشد و بیا فر یند، من در واقع به مینا تور شکل و پرداختی مدرن دادم .

** پس شما در واقع بنیان گذار یك سبك تازه در هنر مینا تور میباشید ؟

* نمی خواهم بگویم بنیان گذار چرا که کسانی چون محمد تجویدی در کشور همسایه ما ایران پیش از این کار هایی در همین روال داشته است امامن باروش خاص خود در واقع به مینا تور رنگ امروزی دادم وآنرا مدر نیزه سا ختم ...

** عمده ترین خصو صیا ت این سبك تازه درفورم وشکل میناتور از نظر خـــود شما چه میباشد ؟

* اساساً مینا تور نزد بیشتر مردم مامفهوم همان ظرافت کاری های مکتب بهزاد را دارد، در گذشته دریك‌اثرمیناتوری تناسب رادرنظر داشتن زیاد مورد تو جه نبود ، اما اکنون ودر روش تازه مینا تور به تناسب ها مانند هر شکل نقاشی دیگر اهمیت داده میشود.

هم چنان در گذشته مینا تور یك‌هنر کاملا اصیل شرقی و با خصو صیات شرق بود ، اما امروز این هنر به مقدار فراوان زیر تاثیر نقاشی غرب قرار دارد .

** اما باهـمه‌ی آنـچه گفتید من فکـر میکنم باز هم شما در آثار مینا توری خود زیر تاثیر مکتب هرات قرار دارید ؟

* درست است من در مینا تور همان رنگ های ملایمی را به کار میبرم که در مکتب هرات متداول است ، اما مینا تور های من



میناتور راخیلی ازمردم به‌مفهوم ظرافت‌کاری‌های مکتب بهزاد تلقی می‌کنندرحالیکه‌میناتورمعاصر خصوصیاتی جدا ازاین مکتب دارد

*** من به این جهت رنگ های «آب» یرابه رنگ های رو غنی تر جیح میدهم که اند- یشه ام را با استفاده از این رنگها بهتر -میتوانم در اثر پیاده کنم .**

* * *

*** در امپر سیو نیزم بیشتر از آنکه‌تصویریك واقعیت به گونه مطرح باشد که وجود دارد تاثرات آنی هنر مند از بر خورد بااین‌واقعیت مطرح میباشد .**

هم در شکل و هم در محتوای خود چیز ی غیر از گونه‌ی آثاری است که پیروان مکتب هرات آنرا دنبال می کنند .

واز نظر من راه یافتن این مقدار تفاوت در جریان یك قرن یك نو آوری کاملا منطقی هم به شمار میاید .

** استاد با توجه به اینکه مینا تور به قول خود شما یك هنر کاملا اصیل شرقی‌است فکر نمی کنید استفاده ازخصو صیا ت هنر مد ر ن نقا شی غر بی درآن موجب‌گردد که‌به‌مورداصالت های‌آن از میان برود و مایه های غربی در آن مسلط گردد . ؟

* من درنحوه کار خود درواقع نوعی آشتی پذیری میان هنرغرب و شرق را به‌وجود آورده ام به‌این معنی که اندیشه شرقی را در شکل غربی روی اثر پیاده میکنم . نه آنکه مینا تور را با رنگها و تخیل غربی کار کنم ، که بااین شیوه نه تنها اصالت های مینا تور شرق از میان نمیرود . بلکه در کشور های غربی هم بهتر به شنا خت میاید ودرك مفاهیم آن آسانتر صورت می گیرد .

** من فکر میکنم اروپا در دوره رنسانس هنری خود نو عی مینا تور هم داشت میتوانید بگویید خصو صیات این نوع مینا تور از مینا تور شر قی چه تفاوت هایی دارد ؟

* درست است غرب حتی پیش از رنسانس هم آثار میناتوری داشته است‌مینا تور هایی که فرق فاحش با مینا تور شرق دارد - سوژهٔ مینا تور غربی جنبه مذهبی دارد و یکی از انواع شان موزائیك است . همچنین ظرافت کاری وریزه کاری مینا تور شرق در آنچه غرب از این هنر داشته است دیده نمیشود وبه همین دلیل هم مینا تور شرق فراوان مورد تو جه غرب قرار گر فته و امروز آثار بهزاد در بزر گترین و با اهمیت ترین موزیم های هنری غرب نگهداری میشود .

تفاوت دیگر این دو نوع مینا تور در این است که در غرب مینا تور فقط روی شیشه و موزائیك کار میشد واستفاده از کاغذ برای نقاشی مینا توری خاص شرق میباشد .

** آیا در کشور های غربی هم مینا تور مدرن به شکلی که شما کار می کنید مورد تو جه نقا شان قرار دارد و آنها آثاری به مانند آن کار می کنند ، یا خیر ؟

* خیر در کشور های غربی بعد از دوره رنسانس پر داختی به مینا تور نشده واکنون هم متداول نمیباشد .

** تفاوت کلی میان کار های شما وکار های استاد مشعل که مینا تور را در چار چوب ضوابط مکتب هرات کار میکند در چه مواردی خلا صه میگردد ؟

* مشعل کاملا دنبال رو مکتب بهزاد است در حالیکه مینا تور های من در واقع مینا تور معاصر است و شکلی مدرن دارد ، این دو نوع کار جز اینکه در ریشه یکی هستند از نظر فورم و محتوای خود هیچ همگونی دیگری باهم ندارند .

** باهمه خصو صیا تی که شما در آثار مینا توری خود شمردید . مردم به این دلیل که کار هایی زیادی از این مانند ندیده اند، آشنایی و شنا خت فراوان هم از آن ندارند، آیا در نظر ندارید بعد از این بیشتر به مینا تور بپردازید و نمایش هایی از آ ثار خود در این زمینه ترتیب دهید ؟

* دراین فکر هستم ، تصمیم دارم سا ل آینده نمایشی اختصاصی برای آثار مینا تور خود ترتیب دهم ودر آن حد اقل هفتاد ،هشتاد اثر را به نمایش بگذارم .

** من فکر میکنم با توجه به اینکه شما در مینا تور های خود اندیشه را از شر ق میگیرید و تناسب های معیاری و شکل پیاده کردن اندیشه در اثر را از غرب ، نما یش کار هایی از این مانند در کشور های اروپای غربی‌هم‌علاقه‌مندان‌فراوان داشته باشدچراکه‌درك مفاهیم‌کاملا شرقی درچنین‌آثاری برای بیننده غربی آسان تر است به این دلایل نمی خواهید از آثار مینا توری خود نمایش هایی در کشور های غربی دایر سازید ؟

* این آرزویم است ، اما با تاسف بسر آوردن آن به دلایل اقتصادی از عهده من بیرون است واگر مقامات هنری در این زمینه تصمیمی بگیرند بدون شك هما نگونه که شما میگو یید فکر میکنم آثار مینا توری‌ام مورد استقبال فراوان در غرب قرار بگیرد .

** به اجازه تان میپر دازیم به کار های دیگر شما ، یکی از خصوصیت های آ ثار لطفاً وزق بزنید



میناتور یك هنر صد درصد شرقی است‌که زیبایی آن درخطوط وظرافت های هنری نهفته است



میناتور های استاد کهزاد درفورم ومحتوای‌خود اصالت های دارد جدا ازمکتب بهزاد

که در تمامی خود وجه اشتراکی دارد این است که شما استفاده از رنگ های آبی را به رنگ های روغنی تر جیح میدهید ، دلیل این کار از نظر خود شما چه میباشد ؟

* میتوانم بگویم بیشتر دلیل اقتصادی دارد ، من در همان زمانیکه در روم تحصیل نقاشی میکردم آگاهی داشتم که رنگهای روغنی هم گرانتر هستند و هم نایاب تر واگر خودم را به استفاده از آن عادت بدهم ممکن است در کابل همیشه به خاطر نایاب بو د ن و گران بودن آن با مشکلاتی رو برو باشم وبه همین دلیل هم از همان آغاز خودم راعادت دادم که از رنگها ی آبی در کار هایم‌استفاده کنم .

** از نظر کیفی این رنگها میتوانند خصو صیات رنگ های روغنی را داشته باشند و آیا در سایه روشن های یك اثر وحالت دهی به آن نقصی را متوجه اثر نقاشی نمیسازند ؟

* از نظر من ملایمی و شفافیت رنگ های آبی را رنگهای روغنی ندارند من بااستفاده از رنگهای آبی بهتر میتوانم اندیشه ام را در اثر پیاده کنم . همین خصو صیت رنگهای آبی است که در مینا تور ها هم که در آ ن داشتن حر کت فراوان و تاثیرات و امواج چشم و موج های تکه مطرح میباشد از همین رنگها استفاده میگردد .

** دریك دید کلی آثار نقاشی شما در چوکات امپر سیو نیزم پیاده میگردد وبه گونه ایکه در آن هنر در خدمت هنر بیشتر از هنر در خدمت اجتماع مطرح میباشد ، شما فکر نمی کنید در ارائه هایی از این مانند هنرمند کمتر مجال میابد واقعیت ها یی از درون جا معه خو د را به تصو یر آورد ؟ سوی دیگر در فورم ارائه نیز امپر سیو نیزم

** در امپر سیو نیزم بیشتر از آنکه تصویر یك واقعیت به گونه ی مطرح باشد که وجود دارد ـ تاثیرات آنی هنر مند از بر خورد با این واقعیت مطرح میباشد، از ریالیزم تفاوت هایی دارد ـ مثلا نقاش ریالیست ممکن است سبزه ایرا که در چند قدمی او قرار دارد و سبزه ایرا که در چند کیلو متری اش قرار گرفته با عین تر کیب رنگی در اثر پیاده کند ودلیل هم این باشد که سبزه درهمه جاسبزه است خواه دریك فاصله نزدیك از دید و خواه دور از آن ـ اما در امپر سیو نیزم مو ضوع به شکل دیگری درطرح میاید چنانکه غلظت هوا و مسایل فزیکی دیگر رنگ را در فاصله های نزدیك ودور در دید تفاوت میدهد ونقاش امپر سیو نیست این تفاوت ها را نایده نمی انگارد .

** اما منظور من بیشتر از اینکه خصو- صیات شکلی آثار امپر سیو نیزم باشد محتوای آن بود واینکه مثاله پیام رسانی و هدف اجتماعی داشتن در آن نسبت به ریا- لیزم کمتر مطرح میباشد .

* بلی درست است ـ اما بعد از ریالیزم مکتب هائی چون سور ریا لیزم وامپر سیو- نیزم به آرامی خود را از آنچه برای همه محسوس است به کنار می کشند و بیشتر به نمایاندن تاثرات عاطفی هنر مند از بر خورد با یك جریان میپر دازند ـ اما این به معنی دور شدن هنر مند از مسا یل اجتماعی نیست چرا که طبیعی است اندیشه هنر مند برداشت های او و چگو نگی تفکرش متاثر از شرایط و ضوابط جامعه ایست که او درآن زندگی میکند ـ فقط اثر باید بیننده خود را به تفکر وا دارد ـ نه آنکه همه چیز رابگوید امروز به همین دلیل برخی را عقیده چنین- است که یك اثر هنری به همان پیمانه که مفید باشد از نظر پر داخت هنری بی‌ارزش هم هست ...

از نظر من هنر مند نباید بیننده و یا خواننده خود را در مو قف فکری قرار دهد که او همه چیز را به بیان آمده و تصویر شده با نگارد بلکه باید او را کمك کند که خود فکر کند ـ به همه‌ی این دلا یل من هر گز تخیل خودم را محدود نمی‌سازم واندیشه ام هم چنین است که مرگ هنر- مند زمانی است که وی خلا قیت نداشته باشد و کلیشه یی بیندیشد و کار کند ...

** شما در واقع از آثار هنری ابهام‌آمیز و نشا نه یی دفاع می کنید که به جای نشان دادن واقعیت تما شاگر را به سوی واقعیت راهنمایی میکند واین نه از نظر محتوا بلکه از نظر شکل ارائه نزدیك به هنر سمبولیك است- آیا منظور شما همین است ؟

* درست است امپر سیو نیزم در محتوای خود سمبو لیزم نیست ـ اما هنر مند امپر- سیو نیست به دنبال یك «آن» است همان «آن»ی که حافظ در پی آن است و همان «آن»ی که به گفت نمی آید ، تعریف نمیشود اما هنر مند در بر خورد بایك نما از زندگی آنرا احساس میکند و این احساس را به تصویر میکشد ودر ارزش گذاری اثر هم بیشتر از آنکه این مساله بطرح باشد که اثر هنری به چه پیمانه کار برد اجتما عی دارد ـ این مو ضوع به طرح میاید که هنر- مند چقدر در تصویر احساس و بر داشت خود و تاثرا تی که داشته است مو فق و یا نا موفق میباشد .

** من گفته های شما را در مکتب آ ن از نظر ارزش گذاری هنری قبول دارم اما سوال این است که شما فکر نمی کنید در جامعه ایکه درآن بیسوادی و نا آگاهی عام باشد آثار مبهم و به آن گونه که به جا ی به شنا خت آوردن یك واقعیت گویای احساس هنر مند در برابر آن واقعیت باشد ـ درك آن از سطح فکری مردم هم بلند تر بوده و به همین دلیل اثر ازنقش مفید اجتماعی کمتر بر خور دار باشد ؟

* یك اثر هنری هیچ وقت برای همه ـ کسانیکه آنرا می بینند ویامی خوانند در- کی همگون نمیدهد ـ بلکه‌هر کس درمحدوده فکری خود ودر سطح جهان بینی و مقدار آگاهی خود از آن بر داشت میکند چنانکه حتی در تمام دوره رنسانس هم هر گز یك اثر برای همه بینند گان یك شکل بر داشت را القاء نکرده است وآثار میکل آنژهم چنین خصو صیتی را نداشته است .

** شما به رسا لت والتزام هنری ودر مجموع به این اند یشه که هنر مند در برابر جامعه و مردم خود مسوولیت هایی دارد که باید به آن بپر دازد و از این راه سطح آگاهی و بر داشت منطقی مردم را بلند ببرد و آگاهی دهنده باشد ، اعتقاد دارید ؟

* بلی ـ کاملا به آن معتقد هستم .

** پس چرا در نقاشی از مکتب وسبکی پیروی نکردید و نمی کنید که بهتر بتوانید واقعیت هارا در آثار تان نشان دهید ؟

* من سی سال تمام در همین شیوه «امپر- سیو نیزم» کار کرده ام و برایم مشکل است که بتوانم خودم را از زیر تاثیر هنر غر ب بیرون بکشم ـ اماتوصیه ام به نو آموزان همیشه این است که بکو شند آثار شا ن بیشتر جنبه اجتماعی داشته باشد ـ البته نه به آن مفهوم که نقاش کار کامره عکاسی را بکند وبه تصویر کردن واقعیت ها بدون تخیل هنری بپر دازد ـ بلکه به گونه ایکه تخیل هنر مند در به وجود آوری یك اثر هنری کاملا دخالت داشته باشد .

** بسیاری از هنر مندان سور ریالیست وامپرسیونیست چنین میگو یند که‌در پر- داخت به یك اثر هنری نه باید از پیش خود را مقید یك چار چوبه معین در پیاده شد ن اثر ساخت ونه هم به این اندیشید که‌دیگران در باره اثرش‌چه قضاوتی خواهند داشت بلکه او باید به تصویر کردن تاثرات عاطفی خود بی‌کم و کاست وهما نگو نه که است بپردازد آیا شما پیش از تصویر کردن یك مو ضوع دریك اثر به دنبال هدفی معین هستید میدانید چه را وبا چه خصو صیاتی کار می کنید یا اینکه رهنمای شما در این موارد



خیلی هاعقیده دارند که میناتور به این دلیل که‌نمیتواند نماهایی اززندگی امروز رادر محتوای خود جای‌دهد هنری است مرده ومربوط به گذشته .

فقط اندیشه شما وتاثرات عاطفی شما میباشد که هم زمان با مراحل پروسه هنری به انجام میاید ونه‌از پیش وبه‌صورت پیش بینی شده؟

* چرا نه هنر در خدمت هنر معنی دوری گزینی از پیام دهی وذهنی گرایی صرف را ندارد ـبلکه این اندیشه براین اصل استوار است که اندیشه هنر مند متاثر از جریانا- تی است که در جامعه او مسلط میباشد به این تر تیب تاثرات هنر مند که در اثر او تجلی میابد در واقع مایه اجتماعی میبابد به گونه ایکه ارزش های هنری نیز در آ ن مطرح باشد من در آثار فو لکلوریك خود همیشه کوشیده ام نما هایی از عینیت اجتماعی را وبه سبکی که پیرو آن میباشد پیاده کنم در آثار تاریخی من نشاندادن عظمت تاریخی ماموردنظرم بوده است ودر آن موارد همیشه پلان قبلی برای کارم داشته ام به این گونه که در آثار فو لکلور خلاقیت هنری و بر داشت های هنری من هم در اثر دخالت داشته ودر آثار تاریخی بیشتر کو شش داشته ام این آثار را بی کاستن وافزودن تصویر کنم امادر مینا تور چنین نمیباشد ووقتی یك بیت از غزل حافظ و یا خیام را انتخاب میکنم در جریان کار چگو نگی کیفیت تصویری آن‌به طرح میاید .

بقیه در صفحه ۳۹

نگارش :ن،ع

پیوسته بگذشته

نگاهی به‌بخشی از آثارهنری هده

میدانیم در هراکلس هده (تپهٔ شتر) هیچگاه تاثیراتی از هنر محلی نبوده وهم تحت تاثیر مکاتب هنری سایر دوره هارفته وسچه ترین هنریونانیست نه یونانو- رومن ، طوریکه میدانند قواعد مکتب رومن با قواعد هنــــر هلنیك در کشور بصورت (درمحل کار شده) وجود ندارد ، ولی از نگاه تعامل مذهبــی بودایی ومینولوجی آن تغییراتی در ممیزات وچگونگی های تشکل صحنه وجود دارد ، بطور مثال درعوض اینکه گرز معــروف هراکلس رب النوع یونان قدیم به صورت اصل یا صورت حقیقی آن تمثیل شــود ، بانظر داشت اینکه نگهبان بودا قرار گرفته درعوض گرز آله صاعقه یا (واجرا) واجرانــی هندی که معمولابه شکل یك بربر ویابرهمن قوی هیکل هندی به نمایش درآورده شده چنانچه تحقیقات ایکــه در تکسیلاتوســط دانشمند سیرجان مارشال صورت گــر فت اکثریت صحنه های دیکونو -گرافی بودایی‌با تمثیل واجراپانی هندی یابربربه گفتهٔ آنها دیده شده ولی هراکلس هیپونردپزوس ازین گونه بکلی مستثناء بوده ومربوط به یك‌دورهٔ نرزاگی قــرن دوم وسوم میلادی است· و لی هنرمند وطراح این رواقهایونانی‌زاده وهنرمند ماهری بوده که به فرمایش رهبان معبد و شاهزاده خانم اینکه در طلب وجستجوی‌برادر یابدست آورد ن‌خاطر تاتاگاتا است ، بوجود آمده است . از آثار برجستهٔ دیگری در رواق اول دیها رای مرکزی معبد هم یکــی مجسمه چسپیده بدیوار بودا ستوامیتریا ست گه‌آب حیات برای زنده جانهای روی ز میــن می آورد وبعوض به حیث فرشته نجات‌همیش درعقب بودا تمثیل میشود این هــم انگیزهٔ دیگریست که در مدت بودایی وجود نداشته ولی توسط آرتیست و عقیده مندان تجار ویا زوار ویا اتصال یکدورهٔ حیات انسانی به‌دوره دیگرشیوع یافته ودر واقع پدیدهٔ مذهبــی که مقررات ونکتیك های یونانی را بــدست آورده بود ، مو های غلــو وبهم پیچیــدهٔ هراکلس هیپوتر دپیزدس شبیه آنعده مجسمه های اند که در اواخر دوره های مجسمه‌سازی یونان درامپراتوری بیزدس وپیر گــمون رواج داشته واکثرا این قواعد ، ناشی از اختلاط هنر کلاسیك یونان وروومن است ولی طرز تشکل چنین خصو صیات هنری درهرا کلس بیشتر از مکتب گریکور رومن د ر آسیای مرکزی قرار داشت . اکثر دانشمندان چنین پیچیدگی موها را با مقایسه مجسمه امپراتور رومن (کاراکالا) در می آمیزند وصحنه های هنری هیجان انگیز رومن را در قالب نمایش از هنراصیل یونانی، جدا مینمایند. درحالیکه بانظر داشت مطالب واسناد از قرن دوم،سوم میلادی این شواهد را تردید می نمایــم و تاثیراتی چنین هنر هارا زادهٔ تفکر هنرمندان یونانی در آسیای مرکزی بخصوص در کشور آسیای میانه وآنسوی مدیترانه است چنانچه گرفتن ظرف آب حیات حتی در بهترین آثار ونقوش قرون ۱۲ وبعد تر ازآن در هنــر کریستیان در موزه های غربی به مشاهــده میرسد . در هر صورت با نظر داشت اسناد ومقایسه این آثار آتشکدهٔ تپهٔ شتر هــده مربوط به قرن اول یانیمهٔ دوم قرن اول وآثار منحصر بفــرد سه رواق دیهارای معبد عمومی تپهٔ شترهده مقارن قرن دوم‌وسوم میلادیست.

ولی‌باید متذکر شد که گاهی هم اکثــر مجسمه ها و یا پدیده های هنری از نقاط دیگری به حیث موډل یا سر مشق سایر مجسمه ها وپدیده های هنری آورده شده که این نوع آثار را صرف با دید وسعی که با ستا نشناس و یا محقق این علم دارد تفریق و تفکیك کرد در غیر آن در کرونو - لوجی و ستیل مجسمه ها مغالطه رخ خواهد داد .

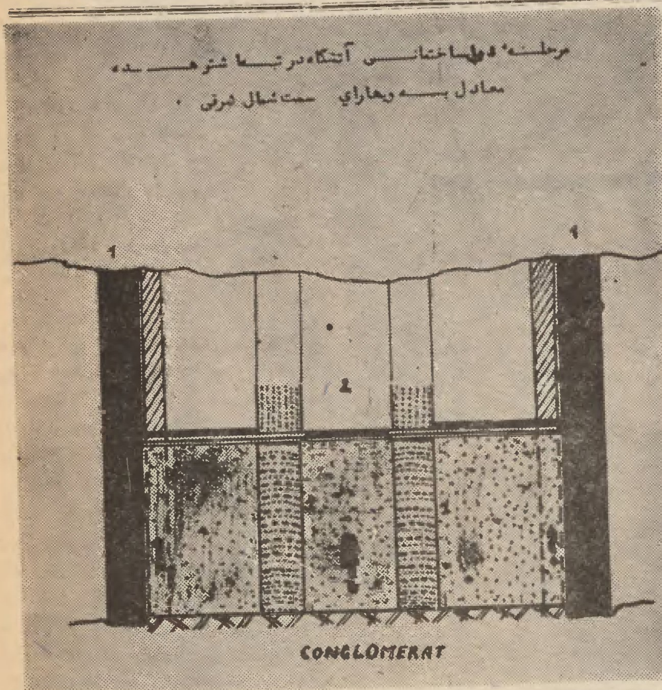
به‌نظر یهٔ دانشمند فرانسوی الفرد فو شه بو جود آوردن کرو نو لوجی و تشخیص طرز مواد و روش هنری در آرت بر گزیــدهٔ گنرا هارا ایجاب مطا لعهٔ دقیق را از نظر قوانین هندسی مر بوط به مکتب یك ی دو دورهٔ محل بروز پدیده های هنری‌مینمایدکه‌این قوانین را از نظر مطا لعه تیپو لو جی بــه (اوسترا نوبی) یا قواعد خاص هندسی محلی قبل از آنکه پدیده ها و تاثیراتی هنــر بیگانه در آن ذید خل گردد انطباق میدهد. برای ایضاح چنــین مطلبی میــتوان مجسمه راهبی بودائی را یاد آور شد که در حالت تضرع یا (انجالی مودرا یاپوژا) بــو ده و دودست آن بصورت پیوسته باهم‌در مقابــل بودا با نگاهی خیلی معصو مانه طوری تمثیل شده که در اکثر از صحنه های ایکو نو - گرافی گنراهارا با کلیه ممیزاتی هنری هندو یونانی ، پارت وسا کی و گریکور کوشانی) ازقرن اول تاقرن چهارم وتاثیراتی مستقیــم هنرسبك کوشان از قرن‌چهارم تاقــرن ششم در آن به مشاهده رسیده است ، ولی درین مجسمه را هب که از هده قبلاء کشف شده در آ ن میتوان یك او سترا توبی محلی را مشاهده کرد . به این معنی که قواعد هندسی محلی در قالب هنر یو نانی خا صتاء سیمای یك هندی واقعا برهمن زاده را نشان مــی دهد و بخصوص در چهره و قیافه ، بروت ها وحلقـهٔ گلو یاگردن ،بازو بند که مــعمو لا در آن اوراد مقدس و یا اکثراء حلقه های خانوادگی را نشان میدهد ، شواهدی مربوط به این قاعده مشهود است .

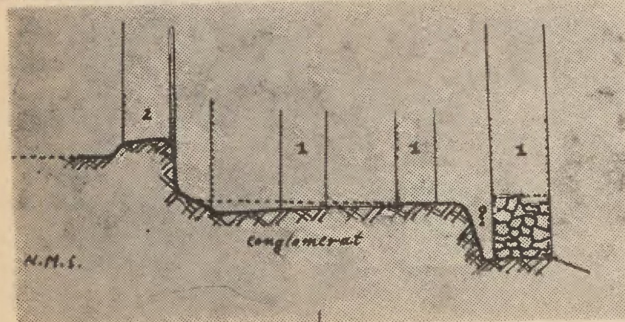
قا عده و یا قواعد مذهبی و کلتوری در این نوع مجسمه های هده که تیپی از نژاد هندی برهمن را دارد ولی با اصول هنری یونانی کارشده ، درحالیکه مجسمه های نیمه بر هنهٔ هده اکثراء یا قواعد اوسترا توبی هندی بوده ودر تشکل و زیبایی یا ستتیك از تاثیرات مستقیم هنر یونانی توسط ارتیست یونانی‌زاده که با این پدیده مذهبی سر وکار هنری داشت متاثر شده ویااینکه خود واصفا دوی به این دین گردیده بودند چنا نچه میتوان مو ضوع را بر یك هندی برهمن در حالت اطاعت و عبادت ملا حظه کرد ولی روش هنری و سبك بخصوص آن مر بوط به مکتب هنری هده وگنرا هارا است که‌باموهای مــو ا ج وگسترده باگلو لگی قسمتی از مــو هـــای آن به‌روش مجسمه های کــلا سیك یونانــی بخصوص مکتب پیر گمون و بعضی مجسمـه های فریز های اساطیر ی تیلیپوس شباهت میرساند ، چنانچه در مکتب هــده در مجسمه های سنگی لابه‌ستون و شیفر کلو- رید در مجسمه های سنگی مکتب گنرا هارا تکسیلا (حفریات سیر جان مار شال) بــه وضاحت مشا هده میشود .

بقیه درصفحه ۴۹



سر مجسمه بودا مکشوفه تپهٔ شترهده به ستیل کاملا یونانی وتهذیب بودایی‌ازموادگلی





دایوان شامیاکین لیکنه

دخلیل ژباړه

غنم

مونږډیره موده په بې صبرۍ ایوان ماماته منتظر و . ماما باید غنم راوړی وای، زه په هغو وختو کی اوه کلنه نجلۍ وم خوپوهیدم چه دپاخه عمر سړی او بیا هغه څوك چی په کلی کی ژوند کوی، کولای شی یوه‌لویه کوڼی غنم له ځانه سره راوړی، ځکه چی په‌کلی کی هر چا هر څومره چه یـسی ز ړه غوښتل ډوډی خوړه .

زه ناروغه'ورنځورهوم: شیمه می نه‌درلوده تقریبا هروخت می چورت واهه اوپرله پسی می ډوډی په خوب لیدله - داوړودلویو ګونیو خوبونه یا دبرشته ډوډیو .

داوړودګونیو څخه می څه نه حس کول اوله خوبه نه راوینښیدم خود تازه او برشته ډوډیو خوشبویی تردی حده په زړه پـوری اوخوندوره وه انځوله‌می اوبه ور ته کـو لی دلوږی له شدته له خوبه راوینښیدم اودخولی اوبه به می تیرولی .

ښه‌وچی وروړمی واسیل اکثرا په کورکـی و . واسیل ډیرلوی ؤ اونولس‌کاله‌یی درلوده هغه له غونډو شیانو څخه باخبره و اوهرکار یی کولای شو .

واسیا هیچا ته نه ویل چه له‌کومه ځایه بوټی اولرګی راوړی هغه پخه شپه یاترسپیده داغ مخکی په بوټوپسی ته، خومور پوهیدله چی له کومه ځایه داورستی دړی راشکوی او دهغه له دی کاره یی ډیره اندیښنه درلوده . له په نرمی سره لړلی سرزنش به یی هغه ته‌ویل:

- بالاخره به ته، ای یله ګښته، خپل ځان په دی کار باندی له لاسه ورکړی ، هغوی چه ته یی بوټی راشکوی، ځناور دی او دیوه ډکی لپاره سړی وژنی .

ایوان ماماله‌ر لویده مهال راورسید ، په قاریی وروتکاوه ، غږیده اوله ښه میلمه څخه زیات بدخویه ګاونډی ته ورته و .

زمونږ خواری کوټی او له لوګی ډکـی کوټی ته یی چه له بده مرغه یی هغه شپه بوټو لمبه نه کوله، نظر واچاوه ، وروسته‌یی سترګی ماته ونیول شوی . زه یی چه دسړو اولوږی له ډیرښته شنه او وښتی وم په‌شړی کی تاوکړی وم . ماماخپله پوستی خولـی له سره بیرته کړه او سترګی یی پری پاکی کړی او دقار او غضب له شدته یی په مخکه ووهله اوپه نیولی بږغ یی وویل :

- غنم نشته. نشته ... غونډ دغلی ماموړانو ضبط کړه هرڅه خواهش چه می وکړ، زاری می وکړی هیڅ تاثیریی ونه کړ. دمحل له ماموریته څخه اخیستی پاڼه می ورښکاره کړه اوومی ویل چه خپل غنم می دی ، غـواړم چه خپلو وږیو خوریانو ته یی یوسم ... خو آیا هغوی په سمه پوهیږی . اصلا یی غوږ راته ونه نیو . په بدل کی یی راته وویل : محتکر ... پست فطرتان ! رذیلان ! غونډه روسیه موخانه خرابه کړه په قحطی مواخته کړه ... په‌دی غنمو هیڅ ګله ستاسی خیتی نه مړیږی .

کلیوال دقارپه شیبوکی له خوفه ډ ك اووحشتناکه دی . دغنمو په خاطرنه یوازی دی ته تیار د ی‌چه کفروواییی ، حتی به‌خپل پلار لاهم لعنت وواییی . سپکی اوښکنځلی‌یی کولی . پرله پسی یی دوچی خبری کولی او مونږ کوچنیانوته یی پام نه کاوه .

مورچه به لمری سرکی هیښه پیښه پاتی وه اوژبه یی نه ګرځیدله دغه ټولی سپکی اوریدلی او دتصدیق په علامه یی سرښوراوه ته‌به وایی چه له هغه سره مـوافقه وه .

خوشیبه لانه وه تیره شوی چه په حـال شوه او چیغه یی کړه :

- ته ولی دماشومانو په مخ کی داچتیات وایی ؟ له خدایه وډارشه ، دیو پوط غنمو لپاره خو دومره سپکی څوك نه وایی .

- یوپوط نه و دری پوطه وه .

- آیا داغنم ماموړینو دخپل ځان لپـاره ضبط کړل ؟

- نودچاله پاره ؟

- ددیوودپلرونو له پاره (په لاس یی مونږ ورو ښودلو) هغه څوك چه بورژواګان سر - کوبوی . دوږیو کارګرانو له پاره ...

- وبه ګورو چه څنګه به هغوی په د ی ډوډی ماړه کړی . وتاته به له دی ډوډی څخه څومره درکړی ...

-یـوه توټـه به‌راکړی· یوه توټه ! -مور په‌داسی حال کی چه‌له قار او نـا امیـدی څخه یی چیغی وهلی په بیړه دوړی صندوقچی خواته چه په دیواله کی یی مښلـولـی وه ورغله او له هغی څخه یی زمونږ دسبا بر خه ډوډی راوویستله ... وینی یوه دلاس دوړغوی په اندازه توټه - دغومره به راکړی . دغومره خوپه هرحال راکوی یی · مګـرددی شتمنـو او سودخورو قدرت که تر اوسه پاتی وای اوس به مومځکی لاله لوږی ساه وتلی وای. خوتاسی هلته ... په مړه ګیډه خوری غنم ښخوی او وروسته له هغه خپل ځانونه وږی اویتیم ښیاست · کارګری حکو مت ستاسی په طبع جوړنه دی .چاته ښکنځل کوی ؟ آخر ستازوی خوهم په سره پوځ کی دی .

- هو زما او ستا زامن په جبهه کی دی خوهغوی په واګونونو کی ګونی نه تشوی .

دماما لهجه ددی کلیمو داداکولو په وخت کی له غضبه ډکه وه خونه دپخواپه شد ت لکه چه خپلی زیاده روی ته یی پام شوی‌وه. خپله خولی یی دکوټی له مخی واخیسته اود کړکی شاته‌یی په تاخچه کی کښیښودلـه· وروسته یی په آرامه لهجه زیاته کړه :

- خوری واقعا دردوونکی ده . غنم می دوږیو ماشومـانو لپاره راو ړی وه . ستـا ماشومانو ته، نه خپلی ګټی او سود ته .

- بالاخره باید یوڅوك وی چه ګونی‌ضبط کړی - مور لاس نه اخیست .

که دضبط دماموړانو ډلی نه وای جاماسکو ته غنم راوړل ؟ فکرکوی چه کارګرانو ؟ محتکرینو په هغه دم ټول غنم سره ټولول، هرڅوك چه ډوډی لری زور او قدرت لری اوته غواړی چه دکارخانو خاوندان اوتجار بیا د اسارت کړۍ زمونږ غاړی ته راواچوی ؟ یه، دابه هیڅکله ونه‌شی · مونږ پری نـه ږدو· ورشه وګوره چه کارګران څه وایی ؟ وایی مونږ به لوږه وګالوخو دتعظیم سربه کښته نه کړو !

موونږ هیڅوخت مور په داسی حال کی نه وه لیدلی ، سترګی یی ځلیدلی مو ټان‌یی کلك کړی وه، خبرویی هم مونږته ډیـره تازګی درلوده ، ماله واسیا څخه کله کلـه داسی خبری اوریدلی . هغه هر میټینګ ته ورته · ان دلنین نطق‌یی اوریدلی‌و، خو مور می په میټینګو نو کی ډیره نه پاتی کیده او زماپه خاطر چه ناجوړه وم ژرکورته راتله . ایوان ماماهم خپله خور تردی حد قهر جنه نه وه لیدلی او هیڅ یی په فکر کی هـم نه‌ورتله چه ددی عـامی ښځـی په دا سی بلشویکی نطقونه زده وی . دی شی په کلی کی سابقه نه درلوده، ماماوزوهڅه وکړه چه خپل ځان خلاص کړی :

- هو، مګر مونږ څه وویل ... آیا مونږ له حکومت سره مخالف یو؟ شوراګانو مونږ ته مځکی راکړی . خوداځه رواج دی چـه غنم ضبطوی ؟ چاغنم کرلی دی ؟ چاته غنم وړی ؟ وایم ملګریه رئیس ! ته خپله قضاوت وکړه ...که ته دکارګرانو د حکومت‌نماینده یی باید زماپه وړاندی دی رفتار دیوه‌ملګری په‌شان وی . لنین چه اعلام‌کړه ؟ دکارګرانو اوبزګرانو اتحاد . خودی، دادغلی د ضبـط ماموږ وایی : چپ شه محتکر ه قاچـاق وړونکیه !

دماما پریشانی او دځان خلاصولو لپـاره هڅی دیو ساعته خبروپه ترڅ کی دموررروحیه بیرته واړوله هغه یی دیوه مستقل کارګر له‌حالته دپخوانی ر نځیدلی او دمظلومی ښځی حالت ته راوسته . دهغی ښځی حالت ته چه ترهمدی څو شیبو مخکی اطرافی وه او ان دمیړه کورته له تللو وروسته یی هم لـه مشرانو وروڼو څخه خپله برخه وړله .

ماما دموړله بی پروایی څخه وویریده او مورله خپلی بی باکی څخه . هغی په‌شرمنده اومتاثرحالت له وروڼخه ښښنه وغوښته ... اوښکی یی له سترګو څخه جاری شوی او دزړه له کومی یی اقرار وکړ :

- وروره له بده مرغه څه نه لرم چه درته ویی ستوم . مونږ شپه او ورځ ددی غنمو په انتظار کی و . آنجکاته وګوره ! ماشومه د شمعی په شان ویلیږی ، ډاریږم چه اولادده می تر پسرلی پوری ژوندی پاتی نه شی .

مامادخوږ وشیان له ځانه سره دراودل . بیره داړانو ټول نه وه تری اخیستی . لـه کنځوړی څخه یی یوه توټه ډوډی او یـوه توټه دسرکوزی وازده راوویستله اوپه میزیی کښیښودله .

څه خوندوره ډوډی وه ! درښتینو غنمو له اوړو څخه · دژمی په‌هغه شپه کی یی دبرشته ډوډی له ځنډی څخه یوه لویه ټوټه چه زماد ورځنی برخی ددری ورځو برخی په اندازه وه ماته راکړه . په پوره خوندمی وخوړه . اوس په دی ورځو کی - دشتمنی اوپریمانی پـه ورځو کی ا ه‌مرو خوندوروخوړو او هری خوږی ډوډی حتی درستورانونو له بهترینو خـوړو څخه - همیشه ددغسی ډوډی د ځنډی لـه ژوولو څخه خوند اخلم .

دشپی له دی سره سره چه کاملا مړه وم خوب نه راته . دمور او ماما مرکه می چه ورو ورو سره بږغیدل ښه اوریدله :

- څه وکړم وروره ؟ داژمی په څه ډول له ماشومانو سره پای ته ورسوم ؟

ماما وروسته له‌دوامداری چو پتیا اسو یلی وویست او ترشونډو لاندی یی وویل :

- که غنم ښارته راوړل کیدای شوای ما تاسوته که څه لږهم وای یوڅه برابرول .

مور چوپتیا غوره‌کړی وه . مګرناګیانه یی په غیرعادی ارادی وویل :

- زه به غنم راوړم ! داجازی لپاره به یی حتی خپله ملګر ی‌لنین ته لاورشم .

ماما له ریشخنده په ډکی موسکا وویل :

- وګوره ، دښځی فکر وخیال کوو ځایو ته تللی . غواړی چه لنین ته ورشی .

زه دمور دپسیدو په بږغ اودماماپه غریـدو چه په خپله کلیوالی روحیه په نړۍ کی دحق او عدالت له وجوده منکرو، خوب وړلم . هغه شپه می بیا دډوډی خوب ولید خو بیخی یو نوی خوب . خوب می ولیده چه له هغه‌عکسه څخه چه واسیل له ورځپاڼی څخه را پیـل کړی و او زما بستری ته یی مخامخ په‌دیوال مښلولی و لنین را ښکـاره شو ... د وړی صندوقچی خواته ورغی او دهغی وریی خلاص کړ. خو صندوقچه لکه چه‌څوڅو چنده او حتی سل چنده لویه شوی وه .

په لویو جعبو کی یی چه غونډ دیوال یی نیولی و قالبی تازه او برشته ډوډی له‌زرینو پوستکو سره پرتی وی . لنین یوه ډوډی تری را واخسته اودهغی له ځنډی څخـه یی یوه توټه ماته راکړه . ماپه ډیر خوند هغه وژووله په نه هیریدونکی خوند چه مزه یی تر اوسه لازما په خوله کی ده .

● ● ●

دغه ورځ دټول عمر له پاره دمور په یادوه، ماکلیمه په کلیمه دهغی ټولی ویناوی له‌یاده کړی· هغه په کلکـه اراده تـر کر ملینـه مخکی لاړه خو دکـر ملین دلوړو حصارونو په مخ کی یی کله چه هسك برج له زرینی ګلدستی او دعقاب تصویر او لوی ساعتونه له زرینو عقربو سره ولیدل اراده یی سسته شوه اوشرم اوویره پری را غـلـه · دوورو زهرجنی خبری یی چه دخپلی کلیوالی طبعی له غوښتنی سره یی په هیڅ شی او هیڅـا عقیده نه‌لرله وریه زړه شوی :«ورشه، ورشه درته سترګی په لاردی. رښتیا چه هم نادانه‌یی آکسینیا ! که څه هم چه اوس ښاری ښځه یی خوعقل دی لا همغسی خام دی » بیرتـه بیګانی شك اودوه زړه توب پکـی پیـدا شو او ځانته یی وویل : «روښانه خبره ده چه

لنین ډیر مهم کارونه لری اوباید چه دټول هیواد په چارو ور سیږی . دښمنان د تومانچی ډزی ورباندی کوی . اوزه په یی دپوپوط اوپوله پاره خواشینی کړم . آیا یوازی زما ماشومان وږی دی .

هغی ډیره موده له همدی فکرونو او اندیښنو سره په سړی هوا اوکنګلوکی قدم وواهه اوخه موده یی دروازی ته وکتل او د خلکو دتلوراتلو لید ونکی شوه . داسی په نظرورغله چه تګ‌راتګ آزاد دی او هیڅوك دمراجعینو له ورننوتلوڅخه مخ نیوی نه‌کوی. هغه و چه داهم په کلکو ګامونو د مقوس طاق لاند ی‌خواته ورغله خویوه ږغ هغی ته خطاب کړه :

– تاسی وطنوالی چاته ورځی ؟ ستاسو د تلو اجازه نامه ؟.

مور سر راوخرخاوه په خپل ځای و چه کلکه پاتی شوه . دوره ځنګ ته دسره پوځ سپایی له‌خپل ژمنی یونیفورم سره ولاړو . دژمنی خولی په مخ یی سور ستوری لیدل کیده او دملا وسله یی دخرمنی په پوښ‌کی ځای په‌ځای وه.

مورخپل ځان ونه بایله اوبی له ډاره یی ځواب ورکړ :

– غواړم چه ملګری لنین ته ورشم .

سپایی په تعجب وروځی پورته کړی او هغی ته ښه ورنیژدی شو . ته به وایی چه په دی ډول یی غوښتل هغی ښځی ته چه غواړی دلنین حضورته ورشی یوڅه ډیراحترام پرځای کړی .

– تاسوته یی بلنه درکړی ده ؟

– یه ، یه ...

موردلته یو څه سره تلولی شوه :

– غواړم چه ورسره وږغیږم .

– وږغیږی ؟– سپایی پوره حیران شو . دڅه شی په باب غــــواړی چــــه ورسره وږغیږی ؟

– دژوند په باب .

په وروسته وختوکی دمور ــ اکثــرا وریه یادیدل چه ځنګه په غیر منتظره ډول یی‌ویلی وه : غواړم چه له‌لنین سره دژوند په باب وږغیږم .

پیره دارد‌داسی ځواب‌له اوریدوورووسته‌ان یو وړوکـی‌شپیلکی لاهـم له خولی و یو ست . هغه‌شل کلن ځوان و او طبیعی ده چه دخپلو ټولو همزولو په شان کنجکـاوه او له خبرو ډك و.... په موسکایی دمراجعه کوونکـی ښځی په سرزنش کولو پیل وکړ :

– تاسو ای ملګری ، داخه ټوکی دی چه شروع کړی مودی ؟ آیا ملګری لنین بـل کارنه لر ی‌غیر له دی چه ستاسو سره‌مرکه وکړی ؟ تاسو پوهیږی چه هغوی څومـــره مشغول دی ؟ شپه تر سهاره نه ویده‌کیږی. آیا دداسی لوی هیواد رهبری څه آسانه کار دی ؟ هلته ویرانی دلته قحطی ، بورژواګان دملخو په شان له هر لوری حملی راوړی غواړی چه دانقلاب لمبی مړی کړی .

البته ځوان را مطلبونه په نورو کلیماتوادا کول . ځکه چه تحصیلات او پو هنه یی له مور څخه ډیره وه، خوداغوندی هغه اندیښنی وی چه مخکی دکرملین دحصار پــه وړا نـدی پرمور غالبی شوی وی . هغی حس کړه چه هیلی او امیدونه یی بربادیږی . دادی اوس

به ځنګه تش لاس کورته ستنیږی اوزما وږی سترګی به‌وینی (موربعضی وخت‌هیله کو له: «آنچکاداسی مه راته ګوره) . ځنګه به بی ورورایوان – که څه هم چه دښه زړه خاوند دی خوپه ریشخند هغی ته وګوری او ورته وبه‌وایــی : ودی لیدل چه‌حـــق له‌ماسره دی نه‌له تاسره – داطرافی خلکو خاصه ده .

کله چه یی داغونډورپه یاد شوه په‌ستر ګو کی یی اوښکی‌راټولی شوی . وروبی ددستمال په څنډه اوښکی پا کــــی کړی اوپه زړه دردوونکی ږغ یی په زاریو اوننواتو پیل‌وکړ:

– سر بازجانه ، ګرانه ، پریږده چه لاړه شم .ډیر ضروری کار لرم ... زما غوښتنه ډیره لویه ده ... بدمرغی ده .

پیره دارپه جدی لهجه وویل :

– موری، وروسته له دی سربازوجودنه‌لری. اوس ټول دسره پوځ سپائیان دی .

څیره یی لاپسی جدی شوه اوپه فکرونو کی‌ډوب شو .

دمور زړه ببخی ورته ولویده ځانته‌یی‌وویل: په‌هډو به اجازه رانکړی په قار اوعصبانی دی خوهغه دتیلفون ګوشکه راپورته کړه‌او دهغی لاستنی وخرخاوه.

دمور زړه په ډیره سختی له ویری او امیده درزیده . دهغی حـــتی دپیره دار اود هغه دمخاطب له تلفونی مکالمی څخه تقریبا څه لاسته وره نه غله .

څو شیبی وروسته یوسړی له کاسکیټـی خولی سره چه کارګرانو ته‌ورته وراغـــی . له مور څخه یی وپوښتل : کوم مدرك له‌ځانه سره لری ؟

مورد کارخانی دننوتلو کارت له ځانــه سره اخیستی و. دکارت له لیدلو وروستـــه دسړی څیره لا مهربانه شوه . ځکه لیدل‌یی چه مراجعه کوونکی کارګره ده او هغه هم دکارتوس جوړولو دکارخانی . په ودین تندی یی مورته وویل:

– ملګری له ماسره راشیء . تاسو لـــه سړو څخه ببخی کرخته شوی یاست .

په‌رنه کوټه کی دلیکنی دمیز شاته چــه دکاغذ و نو اولیکونو کوټی وربانـدی‌پرتی وی یوه ځوانه ښځه چه توره لمن سپین جا کټ اوکرکی تـکری یی وناسته وه. مـــور ددی ښځی‌له لیدلوسره سم خپله ښوونکی میرمن وریه یاد شوه . هغه ښوونکی چه په ډیر ټینګاریی ددی مور وپلار دی ته راضی کړی وه چه خپله لور ښوونځی ته واستوی او دوه ژمی یی هم له هغی څخه زده کړه‌کړی وه...

دکاسکیټی خولی خاوند هغی ښځی تـــه وویل :

– لیدیا الکساندروفنا دا ملګری غـواړی چه له ولادیمیر ایلیچ سره وګوری له هغوی سره مرکه وکړی.

ښځی مورته وویل : مهـــــربانی وکړی، کښینیء .

– لطفا وواياست چه څه مشکل لـری ؟ ښایی وکولای شوچه دملی کمیسراڼو دشورا له رئیس نه پرته یی حل کړو .

مور ارګوره ډیره له دی کبله چه دلنین منشی ددی ښوونکی ته ورته وه له هماغــه لمړی نظره په هغی باندی باور راغی او د ژوند مشکلات او دغمو مسئله او زماناجوړی یی په منځ کی ورسره کښیښودله .

لیدیا الکساندر وفنا په ډیـــره پاملـرنه دمور خبری واوریدی او دهغی او دکورنـی نوم‌په‌دفتر کی‌ولیکل . وروسته له‌هغه یـــی وویل :

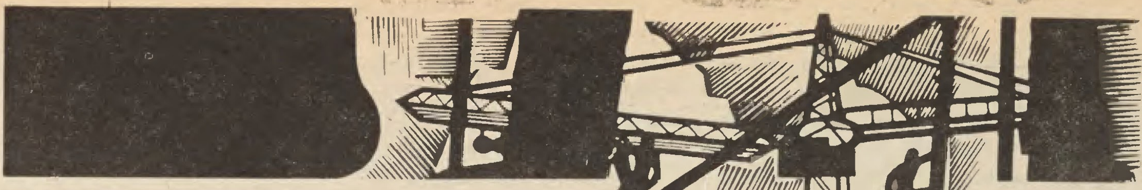
– لږ شیبه انتظارو باسی . زه ستاســـی غوښتنه ولادیمیرایلیچ ته رسوم .

پاتی په۴۱مخ کی



پیرمرد دهقان

رسامی‌حسینه‌مرزبان



نقد و معرفی کتاب

م ، مانی

پیوسته بگذشته

بشردوستان ژنده پوش



باری درکشور های که‌به شیوه‌ی غیرعادلانه اداره می شوند کودکان نیز مصو نیت ندارند . هر لحظه گر سنگی و بیداد تهدید شان می نماید . در کتاب بشر دو ستان ژنده پوش برت هوایت را می نگریم که پدر را از دست داده است و مادرش او را به شرکت روشتون به کار گری وا داشته است . ارباب روشتون مردی از خود راضی و مستبد است او هر گز عا طفه و احساس و انسانیت را نمی شناسد . اوکسی رادر این شرکت به کار می گمارد که زور بازو دارد ومی تواند از عهده کار های شاقه و توانفر سا بر آید. ارباب روشتون برای آنکه برت هوایت را بپذیرد باید مادر او ماهانه مبلغی هم به شرکت بپر دازد و این اوج درنده خویی و استثمار ست . بهره کشی وپستی‌است هم‌کار برای شرکت روشتون و هم پر داخت‌پول به آن . چاره ای نیست در رژیم های سر-مایه داری باید به این شرایط توانفر سا و جانگداز تسلیم شد . راه نجات وجود ندارد همهٔ راه ها بسته است باید به‌خواست گروهی ازمستکبران تن اندرداد. چون این اقلیت حکم فرمایان مطلق اند و زمین و زمان رادر اجارهٔ خود آورده اند . در این کتاب سیمای معصوم و کودکانه برت هوایت را می بینم که چگو نه در زیر چرخ های ما شین کار-خانه خورد می شود چگونه مورد تحقیر ،اهانت و بهره کشی ظالمانه ی ارباب کار خانه و کارگرانی که هنوز به آگاهی های اجتماعی نرسیده اند قرار می گیرد . دشنام می شنوند شکنجه می بیند و به کار های فوق طاقت خویش گماشته می شود . برت هوایت در زمستان های سوزان تنی برهنه دارد مظهری از فقر، ادبار ، عسرت و بدبختی وبی کسی است . همهٔ کار گران شرکت روشتون به استثنای آون‌فرانك که از دیگران فرق دارد اورا سرزنش می کنند به مسخره‌اش می گیرند واین در جوامع سر مایه داری نمی تواند امری غیر طبیعی باشد . طبقات حاکمه برای ادامه حیات خویش دست به هر شیوه‌ی رذیلانه ای می زنند . از رشد فکری وآگاهی کار گران و زحمت کشان تا می توانند جلو گیری می نمایند . کار گران این را نمی دانند که تحقیر برت هوایت تحقیر خود شان است ، زیرا او به طبقهٔ آنها تعلق دارد .باری این کار گران نمی دانند . آنهانمی‌گذارند که به این مسایل بیاندیشند . چون دانایی رنجبران به صلاح سر مایه داران نادان نیست.

نا آگاهی کار گران سبب می شود که عمر ثروتمندان و استثمار کنند گان درازتر شود . مبلغان سرمایه و سود در ذهن کار گران کا شته اند که علت فقر و بد بختی آنها امر ابدی وازلی است این سر نوشت شان بوده است که بد بخت باشند و این قاعده را نمی توان دگر گون کرد «فضای آسمان است . اشاعه دهند گان فر هنگ غار تگرانه در زمین ذهن کار گران مسایلی را کاشته اند که آنها هر گز به نیروی سازنده ی خویش نمی اندیشند . بد بختی های خود را زاده‌ی مسایلی می دانند که از جمله فرعیات است نه اصول مو ضوع چنانکه اشاره شد . وقتی در میان کار گران بحث هایی در می گیرد . ۹۹ در صد آنهااستدلال های دارند دور از واقعیت و پندار آلود .

اکثریت قریب به اتفاق آنها فقر ، بد بختی و نیستی و بیکاری ناشی از ازدیاد نفوس ، سر گرمی ، تفنن و عیاشی ، پیدایش وبه کار افتادن ماشین ها ، ظهور طبقهٔ زن و سهم گیری آنان در امور اجتماعی ، ازدواج و یا ازدواجهای پیش از وقت می دانند . فقط آون است که‌این عقیده راندارد ومنطقی می‌اندیشد که همان يك در صد را تشکیل می دهد .

آون ماده وعلت اصلی فقر را مناسبات فرتوت اجتماعی می داند که بر بنیادی از نا برابری ها وبی عدالتی ها استوار است . همکاران آون بسیار محدود و کود کانه می اندیشند نتیجه گیری های آنان غیر منطقی واستدلال های شان پو شالی و پا در هواست . فقر آن نیست که مثلا آدم پول نداشته باشد پول به تنهایی ارزشی ندارد و نمی تواند بر طرف کننده فقر باشد . اما دوستان آون این قدر تشخیص ندارند مسایل را چنانکه اشاره شد از دید گاهی فر سوده و نا محدود مطالعه می کنند ،فقر آن است‌که آدم آزادی‌نداشته باشد . احساس امنیت نکند . نتواند سفر کند وکتاب بخواند و چیزی بنویسد . این فقر است واوج فقر است . فقر با نداشتن پول هیچ ارتباطی ندارد . بسیاری و یا همهٔ ثرو تمندان اگر پول هم دارند آزادی ندارند، کتاب نمی خوانند پس فقیر اند . فقر آن‌است

که آدم در کار تو لیدی سهم نداشته باشد ودر گوشه ای از تمدن بشریت شریك‌نباشد، این نظر یات قهرمان کتاب بشر دوستان‌ژنده پوش است که باور آن برای کار گران‌دیگر آنهایی که دریافتی درست از مسایل اطراف خود ندارند دشوار است . ذهن آنان راپاس داران ظلمت مسموم کرده اند .با هرچه هست به دیده تردید می نگرند بی باوران اند . نمی خواهند از ین شرایطی که زندگی شان را مانند موریانه می خورد رهایی یابند ودر هوایی سالم نفس بکشند . خود را محکوم طبیعت و مقهور جا معه می دانند . درحالی که واقعیت غیر از ین است . آن ها در ازل چنین نبوده اند، امیرزاده نشده اند و در پیشانی شان خط بد بختی نقش نیست اگر بخواهند می توانند . می توانند که خود را نجات دهند . درین اثر کراس که سر کار گر و نماینده گروهی از نیم با سوادان کار گر است . و همچنان بی اعتماد به نیروی سازنده خویش از نظام مو جود دفاع می‌کند



در روزنامه ها خوانده است کــه مثــلا در انگلستان آزادی انتخابات و آزادی قلم است هر کس هرچه خواست می نویسد ومی گوید از دمــو کــراسی بــه شیــو ه ا نگلیس دفاع می نماید . آون این طرز استدلال را نیز کود کانه می پندارد در امپرا طوری ها و کشور های سر مایه داری هر گز حقوق افراد تامین نیست هرچه‌می‌شنوی ازسرریاکاری ودروغ بــا فــی است ٠ د مــوکراسی هــای قلابی و آزادی های نیم بند وجود دارد نه راستین . نظام های سر مایه داری با انسان بر خوردی سودا گرانه دارند . هر گز ندبی اعاده‌ی حقوق افراد نیستند واین اصل را یعنی کرامت انسان رابه ظــالمانه ترین صورت آن لگد مال می نمایند .

درین کتاب نشان داده می شود که یك عده چگونه به ثروت های سر شار دست می یا بند . چگونه از اعتماد مردم استفاده می نمایند ودر نقاب ها و پوشش های گو نا گون دست به‌غارت ودزدی مــی ز نند ٠ هونتر کــه نمایندهٔ قشری از حقه بازان است موقعیت و مقام اجتماعی را با هزار پستی و ناراستی به دست می آورند . در لباس خدمت گزار مردم ودوستدار توده هادست به اغوا ومردم‌فریبی می زند . از راه رنگ و نیرنگ هر روز به ثروت و مو قعیت خود می افزاید . او در ظاهر پاسدار نیکی و خیرات است اما در باطن مردی جاه طلب ،مفسد واستفاده جو و زبون است . به هیچ اصلی پابند نیست . از دین هم به سود خویش استفاده می نماید وهمچنان از اعتقادات مردم . در بیمار ستان ها می‌رود ظاهراًبرای عبادت اما هدف اصلی آن است که ببیند کی در حالت مردن است تا لباس های او را به قیمت ارزان به‌دست آورد و آنگاه به بهای گزاف به فروش برساند ٠ او هر گز آدمهای فقیر جامعه ، کار گران وزحمت کشان رادوست ندارد٠ اوسعی می کــنـد از هر شرایط و مو قعیتی به سود خویش استفاده نماید . تظاهر به دینداری می کند اما بی دین ترین و بی اعتقاد ترین است باری هونتر انسان را دوست نمی دارد و اصلا مو جودی است ازخــود راضی ومتکبر وپــا بند بــه هیچ عقیده ای هم‌نیست‌برای تظاهر بــه‌کلیسا می رود تا مردم بیشتر به او اعتماد نمایند و او بیشتر بتواند تاراج نماید و غارت کند .

او با حقه بازی و مردم فریبی و ریاکاری توانسته است ثروتی بیاندوزد و موقعیتی در جامعه پیدا نماید . هو نتر که امور شرکت روشتون را اداره می‌نماید٠ توقع دارد کــه همیشه کار گران ترسی از او در دل داشته باشند وبه‌وی‌احترام نمایند مقدرات کار گران بدست اوست اندکترین عکس العملی با عث میگردد که شاهرگ زندگی کارگری قطع‌گردد٠

هــو نتــر کــا ر فر مــا یــی ازخود راضی و متکبر است٠ همیشه بها نــه جویی می نماید برای او فرقی نمی کند که بر کنار کردن کار گری چه سر انجام نا گواری دارد . هونتر این حس را ندارد . او بیدرد است و مستبد و بیداد گر .

وقتي کار گری به او مراجعه می کندکه حاضر است با مزدی کمتر کار کند . او بدون ملاحظه . بدون درنگ برای آنکه‌سگ نفس خویش را ارضا کرده باشد . کار گری بــی‌گــناه را کــه یــك عمر کار کــرده ، پیر شده و سا لخورده گشته از کار خانه اخراج می نماید .او به این نمی اندیشد که سر انجام این عمل و پی آمد آن چیست. ژاك لیندن پیر مرد ٦٧ ساله قربانی ایــن سود پرستی گردید . هونتر او را از کارخانه راند وبه جای او کسی دیگر را که بــا مزد کمتر حاضر بود کار نماید به خدمت گماشته این عمل و حشیانه است . پیر مرد ٦٧ ساله سرانجام پس از عمری خدمت از کار خانه جواب داده شود و آوارهٔ خیابان ها گردید ودست به تگدی دراز کرد٠ پس کسا نــی مانند هو نتر ها چگونه می توانند دم ازخدمت به‌مردم بزنند ودر کلیسا مــردم امر به‌معروف و نهی از منکر نمایند هو نتر ها به مردم نمی اندیشند اصولا دشمن توده ها و زحمت کشان اند از خون اینان تغذیه می نمایند .

زرپرستی وناروایی کار فرمایانی مــانند هونتر ها اندازه و سر حدی ندارد . هیچگاه سیرابی نمی یابند . در سرشت این گروه بیــداد و احجاف نهفتــه است٠ مردم آزاری در فطرت شان عجین شده است . این اوضاع برای کار گرانی که در فضای مسموم فکری نفس می کشند امری عادی و طبیعی است ٠ اما برای کسانی مانند آون فرانك این‌حادثه ای عادی نمی تواند باشد . آون به سر نوشت همهٔ کار گران تحت ستم می اندیشد ،وقتی می نگرد که با آنها معامله ای چنین می‌شود. عصبانی می گردد . عصیانی می شود . دلش می خواهد که حنجره ی ارباب را با پنچه های خویش بفشارد اما باز می اندیشد که این راه اصو لی نیست . با مرگ یك ارباب و سر مایه دار . ریشهٔ فقر از میان نمی رود باید اصو لی مبارزه کرد که ارباب ها یی چنین خود سر را در دامان پرورده است .

آون فرانك در سر تا سر کتاب بشــر دوستان ژنده پوش آگا هانه گام بر می‌دارد. منطقی می اندیشد نمی گذارد که احساسات او بر عقلش چیرگی یابد ، یکی از درد هی آون فرانك همین است که کار گران نمی خواهند به این بد بختی هاپایان دهند . اگر بخواهند مــی توانند اماسو گــمندانه کــه نمی‌خواهند ٠ این همه عذاب وبیداد را آگــاهانه گردن نهاده اند ، در گام نخستین خود همین پا برهنه ، یخن پاره ها و بشر دوستان ژنده پوش اند که مسوول اند . زیرا باسکوت خویش در امر بیداد شرکت نکرده اند ، سکوت آنان نشانهٔ رضایت شان از نظــم حاری است به زشتی ها ونا روایی هــامی نگرند وباز هم خاموش اند وبه خود تکانی نمی دهند . بر ضد این بیداد گری نمی شورند . متحد نیستند و جدا جدا اند . این بشر دوستان ژنده پوش به تحقیر و فقیری خو گرفته اند ، دولت اربابان را مایده ای آسمانی و مقرره ای جاودانی می پندارند . در حالیکه ابداً چنین نیست . ثروت های طبیعی به همه تعلــق دارد ٠ آنگونه که‌آفتاب همه را یکسان گرم می کند زمین هم نمی تواند به یك گروه خاص متعلق باشد زمین وآب وآفتاب ومعادن به‌همهٔ آ نــان تعلق دارد . دعوی مالکیت امری باطل واحمقانه‌است گروهی از زور مندان و ستم کاران تاتوانسته قضا یا را وارونه جلوه داده اندوبرای حقوقی در نظر گرفته اند که هر گز از آنها نیست . با نیرنگ و فریب و حقه بازی توانسته این همه به وسایل وابزار تو لید دست یابنــد آون می خواهد این را ثابت نماید که از آسمان بر سر کسی زر نمی بارد و هیچکس نمی‌تواند درزمین برگزیده ونخبه و صا حب اصالت و نجابت باشد مگر اینکه به مردم خدمت نماید و تقوای اجتماعی داشته باشد سرمایه داران وصاحبان و سایل تو لیــد این را تحمیل کرده اند که گویا آنان ـ خاصگان اند و تا فته‌ی جدا بافته اند . از قماش دیگر اند . خمیره‌ی وجود آنان خاك نیست . چیز های دیگر است . این همه‌خود ستایی و خود نگری برای آن است که‌توده هاعصیان نکند ، قیام ننمایند . ملاکان و اشراف خود در هاله ای از تقدس می پیچند تا مردم گریبان شان را نگیرد .

آون می خواهد زیر بنای فکری یاران‌خود را که بد بخت اند و یا به تعبیر دیگر در بد بختی گذاشته شده اند تغیر دهد . به آنان آگاهی وشعور دهد وعلت های وا قعــی عسرت هاوبدبختی های شان‌را تجزیه وتحلیل نماید . به مبارزه و پیکار شان بخواند .بخش هایی از کتاب به باز تاب زندگی مرارت بار کار گران اختصاص دارد . به درد های بی پایان و جا نگداز شان . ایتون یکی از بن فلك زده هاست که زن و کودك او از شدت فقر وبی نانی بیمار اند . کودك ایتون درآتش از تب دست وپا می زند . درین کتاب نشان داده می شود چگونه خانواده‌ی کار گران به پیشواز مرگ می روند دراثر کمبــود غذایی، دراثر بیماری٠ ایتون درخانه‌ای کــر ا یــی به‌سر می برد کــودك او بــیمار است ٠ واز شدت تب مانند ماری زخم خورده به خود می پیچد . ایتون وزن او خود را تسلی می‌دهند که کودك شان دندان می کشد اما واقعیت چیز دیگر است ، کودك بیمار است . دچار کمبود ویتا مین های لازم شده است . زندگی ایتون مظهری از گرسنگی و فقر و بدبختی است . عایدات او مصارف او را تکافو نمی کند زنش بالا ترین کوشش هارا نمی نماید که در زندگی صرفه جویی نماید . تا اندازه ای که گاهی نان به اندازه‌ی یك نفر پخته

لطفاورق بزنید

می کند وآن در طبق اخلاص گذاشته به‌ایتون عرضه می کند و خودش گرسنه می ماند ومی گوید که او قبلا نان خورده است در حالیکه چنین نیست• او خودرا درگرسنگی‌نگاه می‌دارد تا بتواند تناسب میان در آمد ومصرف بر قرار نماید اما این هر گز عملی نیست. بااین صرفه جویی تا سرحد مرگ پیش می روند اما باز هم فایده ای ندارد . در آمد ایتون در یك هفته ۲۴ شلینگ است در حالی که باوجود صرفه جویی در یك هفته ۴۸ شلینك باید مصرف نمایند . بین این دورقم هر گز نمی تواند تناسب بر قرار گردد . مگر اینکه وضع مو جود دگر گون گردد . مناسبات سر مایه داری در هم ریزد . شانه های لاغر کار گران تا آن وقتی که اصول ظالمانه اجتماعی فرو ریـزد ازز یر بار رنـج‌ها رهایی نمی یابد .

آون فرانك نیز گذشتهٔ دردبار و عسرت آمیزی دارد . آون در پنجسالگی پدر ومادر را از دست داد و یکتنه با دشواری های‌زندگی جنگید ، هر گز تسلیم نشد ، روحی مقاوم وتسلیم نا پـذیر وعصیانی داشت• دوره‌ی کودکی او خود حماسه ای است از کوشش ها وتلاش های‌انسان برای پیروزی بردشواری ها وسختی های زندگی آون فرانك درهمان روز های کودکی با آنکه مانند طبقهٔ اشراف واعـیان نتوانست به‌مکـتب برود و تحصیل نماید کودکی حساس بود و نمی توانست از کنار واقعیت های دردناك اجتماعی به‌بی‌تفاوتی و بی خیالی گذر کند . همیشه از فراز وفرود ها ، عشرت ها و عسرت ها ، شادی ها ونا مرادی ها اجتماعی نتیجه می گرفت در نزد خویش مسایل را تحلیل و تفسیر می نمود. از تضاد های اجتماعی رنـج می‌برد• به‌ایـن می اندیشید که روزی فرا رسد واین بنیاد های ظالمانه وضد انسانی ازمیان بر دا شته شود . در جوانی در حزب انقلابی کار گران نام نویسی کرد و با قاطیعت و شور انقلابی و ایمانی خلل نا پذیر در صف سوسیا لیست ها ایستاد او یگانه طلیعه ای نجات کارگران را در فرو ریختن مناسبات فیودالی جا معه می دانست وتا آخرین روزهای زندگی خویش در همین سنگر ایستاد واین مو قعیت را رها نکرده بی باوری و نا هنجاری و بی خردی کار گران دیگر او را می آزارد

یکی از نکته‌هایی که‌در کتاب بشر دوستان ژنده پوش چشم گیر و جالب است . توجه به عنصر زن در جامعه است دریـن کتاب سیمای زنان نشان داده می شود که به شوـ هران زحمت کش و تهی دست خویش وفادار اند واز آن جمله به دو زن قهرمان می‌توان اشاره کردکه همسران آون و ا یتـون ا نده نورا زن آون وفادار ترین است دشواری ها ونا همواری های زندگی او را نمی توا ند از پای در اندازد . مبارزه می کند واز خود مقاومت نشان میدهد• تامی تـوانـد تـلا ش می کند ، برای زندگی بر تر و فردایـی درخشان با آون همرزم و هم پیمان است . در برابر اربابان قدرت سرارادت و تسلیم فرود نمی آورد به قله های بلند و اوج ها می اندیشد .همتی درخور ستایش دارد.زندگی باهمه‌ی شکنجه هـایش نتوانسته او را وا دارد که نا امید گردد ، تو قف نماید ، آون را همیشه تشویق می کند در راهی که در پیش رو دارد، درراه رسیدن به‌آرمان هـای انقـلابی وهدف های انسانی همچنان بامردانگی و قاطعیت پیش برود . توقف ودرنگ نکند. به طبقه‌ی خویش خیانت نه نماید . دست از روشنگری و راهنمایی بر ندارد . زن ایتون نیز زنی قهرمان ودرد مند است . به دشواری ها ونا همواری سر خم نمی کند و تسلیم‌نمی شود تا می تواند ایستادگی و مقاومت نشان می دهد . تو جه رابرت ترسال در این کتاب به عناصر زن که در درازنای تاریخ سرکوب گشته واستثمار شده است ستودنی است او در هر بخشی از کتاب اشاره ای به رنج های بیکران زنان دارد . می خواهد این گروه که سال ها در عسرت و بد بختی و اسارت بوده اند آزادی خود را باز یابند . هم‌دوش مردا ندر سا ختمان جا معه سهم بگیرند . روانه سنگر ها و کار خانه ها وکار زار ها شوند متحد گردند و با سیاهی و پستی ، تاریکی و بیداد مبارزه نمایند . پاسداران واشاعه گران فرهنگ منحط فیـو دالی همیشه کوشیده اند که نیروی سازنده‌ی زن را در جا معه کتمان نمایند و منکر گردند ، او نا موجودی ضعیف و نا توان تعریف نمایند با او بر خوردی کام جویانه داشته باشند . اما زمانه‌ی ما آن گونه که همهٔ زنجیر ها ورابطه ومناسبات فر توت را فرو می شکنند به عنصر زن نیز بها می دهد و هم اکنون در بسیاری ازقاره ها زن آزادی خودرا که سال‌هااز آن دور داشته شده بود یافته است . زن اکنون می تواند به سیاره ها و ستاره های دیگر دست یابد در امور اجتماعی و فرهنگی سهم بگیرد و از همهٔ آزمون های زندگی پیروز مندانه بدر آید .

دیگر اراجیف وقـلمفرسایی شبه دا نش مندان وابسته به دنیای سر مایه و اختناق سودی نمی تواند داشته باشد .

در کتاب بشر دوستان ژنده پوش ،باقیافه های زشتی از زندگی روبرو می گردیم که بر سر کار گران ، بینوایان سایه انداخته است رابرت تر سال با آگاهی و دانش‌انقلابی کاستی ها وزشتی های زندگی را می نمایاند و آنهم از یك طبقهٔ خاص جا معه را که همه‌ی نعمت ها و آسایش های مادی را می آفرینند وخود در اسارت وبد بختی به سر می برد ژان پل سارتر فیلسوف آگاه دوران‌می گوید: «اگر جامعه زشتی هایی دارد (که‌حتما دارد) باید نویسنده آن زشتی هارا نشان دهد» و کار نویسنده و هنر مند نشان دادن محض هم نمی تواند باشد .او باید درامر دگرگونی زندگی صمیمانه سهم بگیرد . مو عظه گر نباشد وهمچنان تماشاکننده در بطن جا معـه ریشه بدواند با اشیا واشخاص اختلاط وپیوند و یگانگی یابد . نویسند گانی که پندده‌ـنده گان محض بودند در روز گاران نمی توانند مطرح باشند . چون هدف هنر وادبیات اشاعه اخلاق و اندرز گویی نیست . ادبیات و هنر هدفی فرا تر از قرار داد های خشك از پیش ساخته دارد . باری رابرت تر سال در اثر درخشان خویش هر گز تا سر حد یك‌اندرز گویـی وموعـظه‌گر سقوط نمـی کند کتـاب او در اوج در خششی است . از قیافه هایی که او سخن می گوید همه را به خوبی می شناسد و نویسنده باید روان آدم ها وجامعه رابه نیکویی بشناسد . اگر چنین نبا شد نویسنده نمی تواند به قله‌ی بلوغ بر سد و چکاد های افتخار را فتح نماید . شاید برای مدتی کوتاه مردم برای او کف بزنند امااین موقتی است زود گذرومستعجل‌است•

باری آون فـرانك قهـرمان کتاب بشر دوستان ژنده پوش نیز گاهی دچار تردید هایی می گردد واین خطا را نباید به اوگرفت انسان همیشه در معرض لغزش ها و انحراف هاهست . اما تردید های آون زود گذراست. وقتی‌می نگرد که تاریکی و بیداد چیره است یك گام عقب نشینی می کند . دلش می‌خواهد که از راهی که برگزیده است بر گردد. دست از ادامه زندگی ومبارزه بکشد . واین اندیشه ها در هنگامی به‌سراغ اومی آ یند که می بیند بی باوری در میان کار گران ریشه های عمیق دوانیده است• واین پرتوی کمرنگ است که‌نمی تواند آنهمه تار یکـی رانابود نماید • و قتـی مـی بینـد کـه کار گری بی نوا به زندگی زن ، کودك خود در اثر بد بختی ها خاتمه داده است وآنگاه خود را کشته ، دلش می خواهد که او هم مـا نـنـد آن کارگر به‌خـود کشی دست‌یازد اما به زودی در می یابد که این راه نجات نیست ودر سر انجام این عملی است احمقانه ونا شایسته .

آون از هر پیش آمد ورویدادی نتیجه می گیرد . کو شش می کند که ماده و علت اصلی را پیدا کند . او به این نتیجه‌ی نهایی می رسد که رهایی راستین در دگر گونی سیستم اجتماعی نهفته است . باید نظام‌ظالمانه را برانداخت تاآزادی یافت و به پـا یـان‌خط بد بختی ها رسید . آون آن کار گر بینوا را که خود را کشته است مقصر نمی داند او جامعه‌ای را مسوول می داند که در آن همچو اتفاقی نا گوار می افتد .

چنانکه اشاره شد همگنان آون از زندگی و کار دریافتی دیگر دارند . علت اصلی و اساسی بد بختی های خود را نمی دانند دلایلی که اقامه می نمایند همه سطحی است . بـه اصل نمی پردازند به فرعیات توسل می‌جویند اما استدلال آون . منطق او درخشان وکوبنده است . آون در جواب آن عده از کار گرانی که فقر و بیکاری نتیجه‌ی اختراع و ظهور ماشین های تولیدی و غول پیکر می دانند چنین می‌گوید :

«.. ماشین آلات وسیله ای است برای اینکه احتیا جات زندگی ما را به حد وفور تهیه کند . مثلا یك کار خانه قند را درنظر بگیریم ، اگر این ماشین آلات نبود همه‌ی مردم هم اگر برای تهیه قند کار می کردند باز به‌جای نمی رسید• ماشین آلات وسیله‌یی شده که قند ما به حد وفور به وسیله‌ی همین ماشین ها تهیه شود که‌بتوانیم به‌کار هـای دیگر برسیم . درین صورت به عقیده‌ی من اگر کسی مدعی شود که کار خانه و ماشین آلات باعث فقر مردم شده عقل درستی ندارد»

باوجودی که پا سداران دولت های طراز استبدادی که دلقك های اراده و عرو سکهای سخنگوی هستند تا توانسته اند زمینه فکری کار گران‌را خراب کرده اند وبه بی باوری شان وا داشته اند• اماکارگران در تاریکـی نگاهداشته شده گاه‌گاهـی به گونه‌ای غیـر ارادی پر خاش هایی می نمایند دستگاه های ظالمانه ی دو لتی رابه باد ناسزا ونفرین می گیرند . در همان حالت نا آگاهی به این نتیجه می رسند که اربابان حق آدم را نمی دهند بایدحق خودرا به زور به‌دست آورد•

پاسداران بیداد ودل بستـگـان دنیای سر مایه داری و غارت و دولت های طراز فاشستی که همیشه به «من» اندیشیده اند نه به«ما» درپی آن بوده اند که خویشتن را نجات دهند کوشش نموده اند که دولت مستبدان راموجهه جلوه دهند وآنان را نخبگان وبـر گـز یـدـ گان قلمداد نمایند و چنین نتیجه بگیرند که گرسنگان آنهایی که بیشترین نفوس روی زمین را تشکیل می دهند مستحق عذاب اند . اینان نباید نا راضی باشند باید به مقررات اجتماعی ومقدرات آسمانی گـر دن نهند ، تابع باشند و مطیع ، این دنیا ازآنان نیست نباید بر ضد قرار داد های جا معه پر خاش نمایند . فقر و گرسنگی آنان امری ازلی وابدی است . این فلسفه را کسانی عنوان می نمایند و برای به کرسی نشاندن آن کوشش می نمایند که خود از خوب‌ترین نوع زندگی برخور دارند• همه ی امکـانات را در دسترس دارند . آسوده حال و شادمان اند . اگر بپذیریم که شا دمانی فرد وجود داشته باشد همگنان آون، کارگران مصیبـت زده به آسانی نمی‌توانند گـفته های آون را بپذیرند بـرای آنان دشوار است که بت ها ی ذهنی خویش را بشکنند و واقعیت ها را بپذیرند . آنان بد بختی و عذاب راگردن نهاده اند و خود را اسیر سر نوشت ومقدرات می د انند ، به این نوع زندگی مرارت بار و تلخ خوی گر فته اند . هر نوع دگر گونی را نمی توانند به آسانی بپذیرند ، چون آگاهی و تشکل نیافته اند اگر آون آ نا ن را راهنمایی می کند او را تحقیر و مسخره می نمایند ، گفته های آون برای آنان‌خنده آور وباور نکردنی است . یعنی کار گرساده را نمی تواند بپذیرد که اگر بخواهد ومتحد گرددمی تواند قدرت سیاسی را به دست‌آورد و جامعه را رهبری می‌کند ، این زمینه ی فکـری در او ویران شده‌است وویرانش کرده اند .

ناتمام

ج.د.ا، خواهان جدی صلح و :

الف : ژوندی

اخوت اسلامی با کشور های مسلمان ومنطقه جهان می باشد

همانطوریکه با پیروزی انقلاب ظفرمند ثور وبخصوص پس از ظفرمندی خیزش نجاتبخش ششم جدی ۱۳۵۸ معامله گران ومفت خواران منافع مردم وتیکه دارانی سلطنت وحکمروایی همه نابود شدند وحاکمیت مردم زحمتکش ومسلمان افغانستان درکشور قایم گردید یعنی حق جای باطل وذیحق جای مفتخور را گرفت . تیکه داری ومعامله گری برمعنویات مردم هم به پایان رسید . یعنی کسانیکه دین ومعتقدات مردم را بیشرمانه در خدمت منافع خود گرفته بودند در عمل رسوا شدند ودین واعتقادات مقدس مردم نیز باخود مردم یکجا از یندو اسارت تزویر وریاآزاد گشتند ومردم ماینك درپرتو توجهات دولت انقلابی وملی ودموکراتیك خود آزادی کامل دارند تا همه مناسك دینی ومذهبی خودرا آنطور کەلازم است، ادا نمایند ودولت نه تنها درین ساحه آزادی های لازم را تامین کرده است بلکه حفظ ودفاع واحترام بدین اسلام را نیز از وظایف خود اعلام داشته است .

علاوتا اخوت اسلامی بسویه‌ی جهانی نیز از جمله اهداف کشور ما است . چنانچه دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان در همان لحظه های اول مرحله ی نوین انقلاب ظفرمند ثور نیت پاك وبرادرانه‌ی خود را مبنی برتحکیم علایق وحل سو تفاهمات ناشی از سیاست توطئه گرانه امین خاین به‌همه کشور ها بخصوص کشور ها ی همسایه ی مسلمان (ایران وپاکستان) چنین ابراز داشته بود : «دولت افغانستان در حالیکه انقلاب ملی واسلامی ضد امپریالیستی وضد سلطنتی توده های عظیم خلق های برادر ایران را شادباش می گوید ابتکار نزدیکی وتحکیم دوستی میان دو کشور دوست راکه رشته های مشترك تاریخی بهم بسته دارند ودر ماهیت امر کوچکترین اختلافی دربین نیست دردست خواهد گرفت . ملل افغانستان وپاکستان با هم‌رشته های جدا ناپذیر برادری دارند، دولت افغانستان از طریق مذاکرات دوستانه با زمامداران مسوول ،پاکستان ، در راه رفع هرگونه اختلافات وسوء تفاهمات ، صادقانه وبرادرانه سعی وتلاش خواهد کرد ...»

آری زعامت‌حزب ودولت انقلابی‌همانطوریکه کشور مارا از ورطه ی بربادی ناشی از سیاست ارتجاعی امین وباندش در ساحات اقتصادی ـ اجتماعی با خیزش بی نظیر ۶ جدی ۱۳۵۸ نجات داد در ساحهٔ سیاست خارجی نیز بابه پیش گرفتن سیاست صلح، دوستی باهمه ملل جهان، همزیستی مسالمت آمیز وایجاد تفاهم برادرانه با کشور های اسلامی جهان وبخصوص منطقه یکباردیگر انقلابی بودن وخدمتگذار بودن به مردم و صلح جهانی را به اثبات رسانید .

همچنان در روز های اول پیروزی خیزش ظفرنمون ششم جدی هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان طی پیامی به خلقهای مسلمان سراسر جهان منجمله چنین ابراز نمودند : «امپریالیسزم امریکا به کمك جاسوس ابلیس صفت وجبار خود حفیظ الله امین ودیگرمتحدین وچاکران خود در نظر داشت تا ازنزدیکی بین خلقهای افغانستان، ایران وپاکستان جلوگیری نماید ومیان خلقهای مسلمان وشرافتمند این کشور هاکه دارای پیوند های عمیق تاریخی، فرهنگی و مذهبی اند ، نفاق ایجاد نماید ، امین جلاد با دامن زدن آتش اختلافات نژادی قومی ، زبانی و مذهبی می خواست انقلاب ثور را در انظار جها نیان لکه دار و بد نام سازد ... ما ازبرادران مسلمان خو یش از حکو مت های کشور های اسلامی می طلبیم که به دشمنان اسلام ، به امپر یا لیست ها ودر راس آن امپر یا لیزم جها نخوار امریکا به یاران صهیو نیست ها این دشمنان آور- گان بی گناه فلسطین ، باین دشمنان خلق های انقلابی تمام جهان اجازه ند هید که شما را فریب بدهند ، از انقلاب ملی، دمو کراتیك و ضد امپر یالیستی ما پشتیبانی نمایید ...».

با یك مرور کوتاه و شتا بنده پیرا مو ن سیاست و اعمال حفیظ الله امین این «دشمن الله وامین» بخوبی در میا بیم که این جاسوس چیره دست عیناً و مطا بق بخواست ارتجاع و امپر یا لیزم عمل می نمود ، عدم توجه به حال مردم ، ظلم و استبداد قرون وسطایی ، در بند کشیدن و کشتن هزاران همو طن ما منجمله رو حا نیون شریف ووطن پرست همه و همه مطابق به هدایت و خواست امپر یا لیزم و ارتجاع یعنی دشمنان واقعی انسان واسلام در سا حه ی سیاست دا خلی او بوده و هم چنان آوانیکه مردم شریف و آزادهٔ ایران با نثار سرو جان و مال و حیات خود بساط اهریمنی فامیل غدار پهلوی و آخرین جلاد محیل‌آنها یعنی‌رضا شاه فراری را برچیدند وبا به پیروزی رسانیدن انقلا ب ملی ، ضد امپر یا لیستی و ضد سلطنتی خود زمام امور را بدست گر فتند ، هما ن طو ریکه از آنطرف او قیا نوس ها بر ضد انقلاب مردمی، ملی ودمو کراتیك دو کشور ما صدا های اعتراض بلند شد ، بر علیه انقلاب اسلامی مردم ایران نیز این صدا های نا هنجار از آنطرف او قیانوس ها بگوش‌رسید و می رسد .

امین خاین بر خلاف آرمان های والا و آزادی طلبانه ی انقلاب شکو همند ثور که باید بطر فداری از انقلاب مردم ایران می خواست ، بر عکس بدستور امپر یا لیزم و باداران ارتجاعی خود امین همصدا با امپر- یا لیزم امریکا بر علیه انقلاب اسلامی مردم ایران مو ضع گیری نمود وبا پیروی غیر مستقیم از سیاست ایالات متحده‌ی امریکا سو تفا همات زیادی را بین افغا نستان و ایران بمیان آورد .

زعامت جدید انقلابی ما بعد از آنکه به اراده و پایمردی مردم افغا نستان امین و دار و دسته اش‌را از سریر قدرت محو ونابود ساخت درپهلوی زدودن تاثیرات منفی ناشی از سیاست دا خلی امین ، فوراً در صدد زدودن تاثیرات منفی ناشی از سیاست‌خارجی امین کمال حسن نیت و همز یستی مسالمت آمیزوبرادرانه رابه‌کشور های جهان بخصوص کشور های همسایه و مسلمان افغا نستان با خلوص نیت ابراز داشت . ولی باتاسف باید بگوئیم که بنا بر نفوذی که امپر یا لیزم امریکا ، شوونیزم عظمت طلب چین ودیگر مر تجعین در پا کستان داشت این حسن نیت و خلوص برادرانه از طرف دولت پا کستا ن با عمل با المثل مواجه نشده بلکه آن کشور لحظه تا لحظه روز تا روز و ماه تا ماه به سیاست غیر دو ستانه و تحریك آمیز خود در قبال افغا نستان ادامه داد . امپر یا- لیزم ، صهیو نیزم و شوو نیزم با استفا ده ازخاك پاکستان ومساعدت های دولت پاکستان همو طنان ما را که بنا بر سیاست ضد ملی، ضد دمو کراتیك و ضد خلقی حفیظ الله‌امین مجبور به‌ترك خانه وکاشانه ووطن خود شده بودند با دروغ پردازی ها ، تهمت ها ،توطئه ها ودسیسه ها فریب دادند و آنها را برعلیه وطن و انقلاب شان تحریك و استعمال نمودند کسانیرا که امپر یا لیزم و ارتجاع منطقه بنام به اصطلاح پناه گزینان و مها جر ین افغانی می نامند ، اکثریت شان آن هموطنان ما اند که بعد از پیروزی مر حله‌ی نوین و تکا ملی انقلاب ثور ودرك صداقت ، حسن‌نیت و مردمی بودن زعامت جدید خوا هان بر گشت به آغوش مام وطن و اشتراك در آبادانی ، کشور خود می باشند ولی‌ارتجاع وامپر یالیزم حتی مانع باز گشت آنها می شوند از آنها بمثابه انگشت زخمی بر علیه افغا نستا ن انقلابی ، آزاد و سر بلند استفاده می نمایند علاوتاً دستگاه های نشراتی یك سر و صدای امپر یا لیزم ا رتجاع چنان دروغ پراگنی های را براه انداخته ومی اندازند که گویا در افغانستان اسلام در خطر است ، مسلمانان قتل عام می شوند ، کشور اسلامی افغانستان اشغال شده است ؟! و غیره !؟ ، بکمال جرات به همه این دروغ گویان می گوئیم که این دولت افغا نستان نیست که مسلمانان بیگناه را به قتل می رساند بلکه این خود شماهستید که بامسلح ساختن و تر بیه کردن وصادر کردن قطاع الطریقان ودزدان وآدم کشان طفل ،مرد، زن ،پیر، وجو ا ن را نا مردانه و با شبخون های بزد لانه به قتل می رسانید ، این خود شما هستید که مکاتب پر از اطفال را به آتش می کشید مسا جد را آتش می زنید ، شفا خانه را ویران می کنید پل ها را منفجر می سازید که در نتیجه تعداد وسیع همو طن مسلمان ما را یا به قتل می رسانید یا بی خانه ، بی‌مکتب بی مسجد و بی شفا خانه می سازید .

خوب بهر صورت : اگر ادعا های شمامبنی بر غم خواری از خلق مسلمان افغا نستان ، صلح منطقه ،صلح جهانی ، آزادی افغا نستان و غیره حقیقت دارد ، هما نطو ریکه دولت جمهوری دموکراتیك افغا نستان بار ها و بار ها اعلام داشته است که بهترین را هحل اختلافات ومشکلات ذات البینی بین کشور های جهان و بخصوص کشور های همسایه ، مفا همه و مذ اکره است . یکبار دیگر برای اثبات این حسن نیت و این ادعا حکو مت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان اعلامیه‌ی را به نشر سپرده که در آن منجمله گفته شده است : «با تاکید بر ینکه مطابق به اصو ل اساسی جمهوری دمو کراتیك افغا نستا ن مبنی بر اصل همز یستی مسا لمت امیز ، سیاست فعال و مثبت عدم تعهد استوار است ج،ج،د، افغانستان‌اعلام‌میدارد که‌مصمم‌است‌یك راه‌حل سیاسی رابرای ختم کامل و تضمین شده‌ی اعمال متجاوز انه علیه افغا نستان و فعا لیت های خرابکارانه و دیگر اشکال مدا خله‌ی خارجی در امور دا خلی کشو ر جستجو نماید تا به این ترتیب تشنجی را که درین منطقه بو جود آمده از میان برداشته و اختلا فات را از طریق مسا لمت آمیز ودایر سا ختن مذا کرات حل نماید ...» .

بقیه درصفحه ۳۹



تنظیم وترجمهٔ : میر حسام الدین برومند

«ستارهٔ سحری» لقب تازه‌یی برای مارگریتا تریخوفا

«مارگریتا تریخوفا» از نگاه صاحبنظران هنری یك هنر پیشهٔ معمولی نیست وهرگاه قرار باشد که نحوهٔ کاروی در ساحهٔ هنربه بررسی آید آنوقت مسلما باید به او لقب «ستاره سحری» را داد زیرا «ستارهٔ سحری» پرفروغتر میدرخشد وبا سایر ستارگان فرق قابل ملاحظه یی دارد . اینکه او چرا لقب ستارهٔ سحری گرفته، چه جوابی میتوان داد جز اینکه متذکر گردید که استعداد فطری اش بوده که به او چنین امکانات را فراهم آورده و «مارگریتا» دیگریکزن عادی نیست . سیمای بظاهر بشاش و تیپیك اش میرساند که وی هنر پیشهٔ امروزی ونوآور است لاکن او از جهان هنر کلاسیك نیز بی خبرنیست و او در هنرش هنر کلاسیك و هنر مدرن را لازم وملزوم هم میشمارد وخودش را دنباله روهر دوشکلی هنر جا میزند . بعبارهٔ آشنایی و معرفت او با ادبیات کلاسیك از همین جا منشاء میگیرد . اینکه او درروی پرده همواره حیثیت یك قهرمان را داشته کلید ورمز پیروزی باز هم در استعدادشهرت آفرین اوست کـه هنر ش را عوام پسند ساخته . گرچه سن مارگریتا زیاد نیست ولی به تناسب سنش افتخارات هنری او فراوانست چه موصوف برای نخستین بار در سال ۱۹٦٥ منحیث یك نوآموز در مکتب (تیاتر مسکو) که بنام (موزوفیت) موسومست شمولیت حاصل واز همانجا بود کـه (روز خوش، این من نیستم) که در چوکات فعالیت های عملی مکتب تهیه شده بود ، نخستین گام ها را گذاشت واما چه گام های سازنده وافتخار آفرین . گرچه اعتقاد براینست که نیك درخشیدن کار زیاد مشکل هم نیست ولی بقای یك هنرمند بر سکوی افتخاربیش ازهر چیز مهمست واما درمورد «مارگریتا» مسئله کاملا بگونهٔ دیگر بوده ، بدین‌مفهوم که دروی چنین توانایی بود . او نخستین پله هارابه عنوان آغاز پذیرفت اما خواست ثابت بسازد که این آغاز باید سر آغاز آغاز های دیگر باشد تا اورادر فرجامین تحلیل به نقطهٔ اوج بکشاند ، بعبارهٔ دیگر او ظرفیت اینهمه تلاش را داشت ومااز اظهار کلمات یکی ازهمکاران هنری «مارگریتا» درفلم «رولان بیکوف» بوضاحت میتوانیم به هنرمندانگی «مارگریتا» معتقد گردیم که : «مار گریتا به‌تناسب سایر هنر پیشگان که بسن وسال وی قرار دارند در فهم هنری‌بدون تردید قدامت دارد وپیشی گرفته . اوپذیرفته که برای حصول هنرورسیدن بمراحل اساسی بایستی از نشیب وفراز ها عبور کر د واین احساس به یقین در طبیعت او ریشه دوانیده است . صرفنظر از ستاره فلم مارگریتا یك رقاصهٔ چیره دست نیزاست. عدهٔ ازهواخواهان هنرش او را قهرمان میخوانند . در برخورد با «مارگریتا» حتما بایدحکم کردکه اویکزن معمایی‌است، همه چیز اوبنظر شخص معمایی مینماید اما هنر او، تیپ او وظواهراو همه وهمه در پهلوی معمایی بودنش ، زیادساده وعاری ازهر نوع تظاهر است . اودر ایفای (مونولوگ) هایدطولا داشته وبسیار موفقانه میتواند متن هایی را که پرسوتاژ ها معمولا آنرا با خود میخوانند، از عهده اش بدر شود . مارگریتا بیحد جوانست اما لسان زنان کهنسال ونقش های زنان‌سالمند را ایفا مینماید وبخود ماهرانه قیافهٔ زنان مسن وناتوان را میدهد راستی معجزه میکند . «تاسیسا تشرتسکایا» که خود از زنان هنر پیشهٔ کهنسال است با دیدن «مارگریتا» آرزو میکند ایکاش بسن وسال « مارگریتا» میبود تاروزی پیروزی هایی راکه نصیب مارگریتا گردیده ، به اونیز اتکاء می کرد. هر چند که «تاسیسا» خودش معلم خو بی دریکی از تیاتر مسکو بشمار می آید . اکنون که (تریخوفا) در نقطهٔ اوج پیشرفت وترقی در ساحهٔ هنر فلم رسیده ، همواره قیافه های متعددی بخود میدهد و میتواند ایفاگر کرکتر های گونه گون با شد اگر از محیطیکه تماشا گران مقابل پردهٔ سینما برای تماشاه هنر نمایی «مارگریتا» گرد می آیند بدور رویم، به تیاترهاییکه «مارگریتا» آنجادر نمایش آثار هنری سهم میگیرد سری بزنیم، بازهم ، باز هم سخن از اوست و از نیك درخشیدنش‌درتیاتر. انگاراوهم‌برای‌تیاتر وهم برای سینما ساخته شده است زیرا خصوصیات بارز همه هنر پیشگان را دارا بوده، احساس زیبانشناسی اش قابل تحسین خوانده شده ووی غالبا از اندیشه خو د ش راهی راگه دنبال میکند، استفاده مینماید . اواز قوهٔ بیان وقوهٔ افاده در تحویل دادن مطالب ، مطالبی که محتوا و مضمون اصلی فلم یا نمایشنامه را میسازد بوجـه احسن برخوردار است بدین مفهوم که لحن اوبگونه ایست که تماشاگر بزودی در می یابد که پیام اثری که او تمثیلش میکند، چیست، وی توانسته خودش رابرای تماشاگرخواستنی ومطلوب وقابل پذیرش گرداند ویك وسیلهٔ موثر ونافع برای رفع خستگی با تمثیل در ساحه‌فلم و تیاتر ،معرفی بدارد. «مارگریتا» ازپرکارترین هنر پیشگانست بحـد یکـه بمشکل یك دعوت را بخاطر بازی در تیاتر یافلم قبول میکند چون او حتی برای چندین ماه پروگرام هایی هنری میداشته باشدوپیهم ومتواتر قرار دادهایی با مراجع مربوط ، برای درخشش درآن امضاء میدارد . (آندری - تارکوفسکی) یکی از رژیسوران صاحب نام که‌معمولا افتخار همکاری با «مارگـریتا» را داشته، مدعی است که : «مارگرتیا» سمبول تحرك وجهش ونوآفرینی است وکارسراسر زندگیش را محاصره کرده، گویی سراسر زندگی او را هنر پر کرده است . راهی را که «مارگریتا» پیش گرفته ، پایانی نیست زیرا اساساً هنر را خودنقطهٔ پایانی نیست..» وی آثار مهمی از (لوپی ای والگا) و (انتون چخوف) را با وصف پختگی آن به بسیار مهارت توانست تمثیل بدارد . در فلم پر - آوازهٔ (زندگی من) اونقش «ماشادویشیکوفا» را ایفاء کرد یعنی نقش یکدختر انجنیر را ، دختری راکه باید بیحد خونسرد وتیز هوش باشد ، نقش دختری راکه در نازو تنعم‌پرورده شده وخیلی بد عادت کرده ...، «مارگریتا» درزندگی هنری اش کاملا خویشتن را متکی بخود ملیداند . وی از نگاه مفکورهٔ خو د ش را با (انتون چخوف) نزدیك قلمداد میکند . وی در یکی از آثار چخوف درنقش دیاتاکه موجودیست ارسطـوکـرات ، درخشیده . «مارگرتیا تریخوفا» پیوسته خودش راناگزیر دانسته تا از تجارب مختص بخـودش در نمایشات صحنه های آثار مغلق و پیچیدهٔ دراماتوریك کار بگیرد به نحویکه اثر ر ا بتواند چنان تحویل تماشاگـر د هد کـه تماشاگر اصلی از مغلقی بودن اثر خستـه نشود . وی در یکی از آثار معروف به نام (پرندهٔ آبی) اثر موریس میترلینگ قادر به اجرای نقش شیر البته با استفاده از ماسك گردید . امروز که او در ردیف هنرپیشگان پرآوازه وجوان قرار گرفته ، بخوبی به یاد تماشاگرش سال های نه چندان قبل، سال هاییکه او تازه هژده سال داشت وبه‌انستیتوت فلم پا گذاشته بود ، در آنجا تمرین‌میکرد ودر سال دوم تحصیل فلم سری در سایر یونیورستی ها زده تا باشد که در خـلال تحصیلات ، درپروگرام های آموزشی آنجا نیز چیزهای بیندوزد. مار گریتا هنر پیشه ایست توقف ناپذیر . او را یك نیروی باطنی الهام می‌بخشد تابه‌پیش گـام بزند و او امروز لقب «ستارهٔ سحری» را بخاطر فـروغ بیشترش در ساحه هنر پیشگی کسب کرده ودر بسیاری محافل هنری ، سخن از اوست .



مارگریتا دریکی ازصحنه های فلم دیده‌می شود .



مارگریتا تریخوفا در یکی از نقش هایش در تیاتر .

پروگرام‌های کلتوری بمناسبت جشن بازی‌های المپیایی ۱۹۸۰ مسکو

بازی های المپیایی که بدون شك پیش از همه ، از حوادث ورخداد های حاد ورزشی است ، صرفنظر ازینکه درطی برگزاری بازی های المپیایی ۱۹۸۰ مسکو نه‌تنها چهره‌های پردرخشش‌ورزشی به‌سطح‌جهانی معرفی‌میگردند بلکه این رویداد مهم سهنمایی میلیون ها حامی وهواخواه ورزش نیز جسته وگریخته روی پرده های تلویزیون ودرفوتوها نقش می بندند ، ریکاردهایی قایم میگردد ونام های فراوانی روی زبان هامی افتد . در رابطه با همین برگزاری شاندار ورخداد های داغ ورزشی بخش های کلتوری وفرهنگی نیزقبلا از طرف کمیته بازی های المپیایی رویدست گرفته شده وبکار آغاز کرده بود که‌محتوای آنرا (سپورت ـ علم وهنر) وبیشتر از همه مفکورهٔ ورزشکاران و فعالیت های مدرن المپیایی میساخت . در پروگرام های المپیایی که همزمان بابرگزاری بازی های المپیایی تابستانی در مسکو به فعالیت پرداخت ، سعی بعمل آمده همانسانیکه بازی های المپیایی درنوع از رویداد های حادثه آفرین، جدی وداغ ورزشی بحساب می آید . پروگرام‌های هنری نیز بایست حیثیت یك فستیوال جهانی هنری را بیابد تا باشد که بتواند ایدال‌های انساندوستی جشن های المپیایی را متجسم سازد . این مطلب را (واسیلی کوخارسکی) متصدی پروگرام های‌کلتوری‌المپیایی ۱۹۸۰ قبل ازشروع بازی های المپیایی ۱۹۸۰مسکو چنین متذکر گردیده بود:

در المپیای مسکو شش دستهٔ رهبری موزیك، دوازده صحنه با ستیج نمایشی برای هنرپیشگان ، هفت آرکستر سنفونی، هشت تروپ سرود دستجمعی بشکل اکادمیك آن، پانزده ارکستر مخصوص سقف های پوشیده، بیست وسه انسامبل رقص ، یك ارکستر توده یی برای ۳٫۵ میلیون تماشاچی بترتیبیکه خود تماشاگران دراجرای بخش هنری سهم بگیرند وعلی الفورآرکستر لیاقت رهبری موزیك را بدون آمادگی قبلی وتمرین ومشق داشته باشند . مسلما عدهٔ کثیری از مدعوین بازی های المپیایی در آرزوی مشاهدهٔ تیاتر بلشوی دراتحادشوروی اند ودرین تیاتر آواز خوانان وهنرپیشگان صاحب نام چون «ایریناارخیپوف، ایلینااو- بروزوفکا، ولادیمیراتلانتوف دنگینی، همچنان آنعده هنرپیشگان وارد در رقص بالت چون مایاپلیسیس کایا ، ناتالیاهونووا، یکاتیرینا ماکسیمو فا ، وولا دیمیر و اسینیف، در مدتیکه مهمان مقامات و رزشی اتحاد شوروی اند ، در خدمت مدعوین بوده وهمه روز فعالیت های هنری شانرا دنبال میدارند . درین روز ها در تیاتر مالی، تیاتر زوفریمیتیك، تیا تر واختانکوف وتیاترزاتیر، تیاتر مرکزی (گدی ها) درتحت رهبری (زرگی اوبراسوف) سخت مصروف فعالیت‌های هنری اند تا وسایل شادکامی مدعوین را فراهم آورده باشند . دوستداران مو سیقی درین روز ها شاهد کنسرت های سنفونی های اکادمیك دولتی شوروی چون کنسرت زولوی وزفیاتوسلاو که از پیانیست ها ی شناخته شده اند . همچنان ویلونیست های معروف میخائیل پلیترنسیلوف ، ویکتور ـ ترتیاکوف، ویگور وسنیتراخ ، ولادیمیر ـ شیپوالوف وسایر موزیسین های معروف که به سطح بین المللی مشهور گردیده اند . بوده اند . در جریان برگزاری بازیهای المپیایی از جمهوریت های اتحاد شوروی هنرپیشگان برای تقدیم پروگرام های هنری به مسکو حضور بهم رسانیده اند . بعلاوه انسامبل رقص اوکراین، گرجستان ولتوانی، بالت جوانان قزاقستان ، پروگرام های جالبی را در دست اجرا دارند . کنسرت های بیشماری در پارك ها وبناهای تاریخی مسکو ومحوطه های آن در قصر(اوتسانیکو) که در قرن ۱۸ از آنجا موزیمی که بنام موزه (آفرینش های هنری) یاد میگردد ، یافت شده ، سرود ها وانسامبل آلات موسیقی ، باقیمانده از (مادریگال) وانسامبل موسوم به (باروك) بنوبهٔ خویش به نمایش خواهدآمد.

در موزیم (روبیلوف) که مخصوص هنرو صنعت روسیهٔ قدیم‌است، سرودهای دستجمعی آثار قدیم روسی خوانده خواهد شد . بهمین منوال سرکس مسکو نیز به افتخار بازیهای المپیایی ۱۹۸۰ پروگرام های جالبی را در دست تهیه‌گرفته اندکه برای مدعوین زیاد جالب خواهد بود . درسالون سینماوکنسرت (وکتیاب) یکروز سرود های شعرای شوروی زمزمه خواهد گشت ویکروز را برای فلم اختصاص داده اند که در ۴۰ تیاتر و سینما فلم های مستند به نمایش گذاشته میشود . این فلم هاهمه بخاطر بیست ودومین بازیهای المپیایی تهیه گردیده اند وبهترین نوارهاکه بیانگر صنعت فلمسازی در شوروی است از ابتدا تا انتها بطور گزیده شده بنمایش گذاشته میشود. در موزه شوروی در سالون ترتیاکوف در موزیم پوشکین نمایشات‌هنری (سپورت قاصد صلح) اجرا شدنی است . یك بخش از نمایشات مختص به اطفالیست دردهکدهٔ المپیا نیز یك مرکز کلتوری وجود دارد که روزانه آنجا موسیقی، نمایشات متعدد وگروپ های رقص، ملاقات کمپوزیتور ها، نویسندگان وهنرپیشگان تیاتر و فلم به اجرا می آید . برای ژورنالستان ارگان های نشراتی مخصوص المپیایی کنسرت ها، نمایشات فلم، سفر های دوره یی در سراسر مسکو مدنظر گرفته شده . ژورنالیستان‌شاهد برنامه های هنری در لیننگراد ، تالین، کیف ومینسك که آنجا نیز بازی های المپیایی صورت میگیرد ، خواهند بود .



اینهم تصویری از چند هنر پیشهٔ دیگر اتحاد شوروی که برای بازی های المپیایی آمادگی گرفته اند .



(یلنیااوروسوفا) در تیاتر بلشوی حین هنرنمایی دیده میشود .

دو کباب مرغابی بقیمت یك میلیون مارک

یکی از سارقین مرغ درآلمان فدرال اینبار دو مرغابی رادزدید تا باشدکه رفع گرسنگی بداردولی ایکاش‌دومرغابی‌مذکوررانمیدزدید و اینهمه تاثر وغصه رامتوجه صاحب مرغابی ها نمیگردانید . چندی قبل شب هنگام درمقابل پیاده روسرکی موسوم به سرك «مارتین» دو مرغابی راکه بعضا روزانه بالای میزتحقیقاتی برده میشد توسط شخص نا شناسی بسرقت برده شد، دو مرغابی مذکور متعلق به یکی از معلمه های متقاعد به اسم «هریکاریدهارد» بودکه در محلی بنام «میلن»، زندگی میکند. کنون دیگر از سارق خبری نیست . ولیکن از قرار معلوم بایستی سارق بمحض ربودن مرغابی ها هر دو راپوست نموده و کباب درست کرده باشد چه ربایندهٔ مرغابی هانیز همانسانیکه مرغابی ها عادی نبودند وی نیز یك مرغ دزد عادی نبود چه سارق هنگامیکه مرغابی ها را میدزدیده، ورقهٔ تایپ‌شده‌را در مقابل منزل «هریکاریدهارد» گذاشته که درآن نوشته شده بود : «تلاش برای یافتن مرغابی ها بیهوده است ، ازین دو مرغابی چاق وچله بصورت فوری دوکباب تهیه خواهد گردید ، زن مذکور پس از تلاش زیادبرای یافتن مرغابی هایش بالاخره نومید گردید. موصوف به یکی از خبرنگاران ذوقی گفت که: خسارهٔ این دو مرغابی برایم بظاهر (دوصد) هزار مارك است که بالای دو مرغابی بمصرف رسانیده وبرای پرورش وجود آنها مواد خوراکی لازمه خریده ام . صرفنظر ازینکه من نه سال تمام را شب وروز در پرورش این دومرغابی کوشیده ویك آن هم غفلت‌نکرده‌ام اگر زحماتم وارزش کارمن در زمینه ارزیابی گردد خسارهٔ این مرغابی ها راکه از دست داده‌ام بیش از یك میلیون مارك صدمه دیده ام ظاهرا دو مرغابی که به سرقت رفته هفتاد هفتاد مارك جمعا یکصدوچهل‌مارك تمام میشود اما دو مرغابی مذکور بدان‌لحاظ بیش از یك میلیون ارزش داشتند که من

بقیه‌در صفحه ۳۸

یك داستان در یك شماره :
ترجمه از : «حجار»

اثر از : «جك لندن»

عطسه

نگاهش محزون و صدایش مانند یک دوشیزه ،ظریف ونازك بود اوببرها و پلنگ هارا رام می کرد و رام کنندهٔ ببر ها درسر کس بود . اما هیچکس باور نمی کرد که او دارای چنین مسلك خطر ناکی باشد . وظیفه اش تقاضا می کرد که داخل قفس ببر ها شده وباآنها کارهای انجام بدهد که خــون را از وحشتدر عروق تماشا چیان منجمــد سازد .

قراری که‌گفتم اوهیچوقت به‌یك راه کننده حیوانات وحشی شباهتی نداشت• انـدا مش لاغر ووجودش کم‌خون بود وهمیشه متاثــر و محزون به نظر می رسید . انسان گما ن می‌کرد که بارغمی برشانه ها یش سنگینــی می کندو او برد بارانه آن را می کشد .

من خیلــی کوشیدم تــا اورا وادار به‌حرف زدن نمایم تا شاید داستانی برایم نقل نماید اما اوهمیشه ازاین موضوع شانه خالی می-کرد ومی گفت : «در زندگی او کدام خاطرهٔ رومانتیك ویا ماجرای دیگری که قابل تذکر باشد ،اتفاق نیفتاده و همو اره یکنواخت گذشته است .»

حیوانات وحشی ؟ آری اوباشیر ها وپلنگ ها وببر ها پنجه نرم‌کرده است، با آنهــا جنگیده است ، اما این مو ضوع اهمیت به سزایی ندارد هر انسان اگر در همچــو مواقع، جدی وآرام باشد واعصاب خـــو درا آرام نگهداردمی‌تواند این‌عملیات‌را انجام بدهد، هر شخصی می تواند بایك چوب عادی شیر ها را لتو کوب نموده وبالاخره رام سازد ، این مو ضوع خارق العاده ای نیست .

البته در این نبرد ها بعضی وقت انسا ن دراثر حملهٔ ناگهانی حیوانات وحشی ز خمی می شود اما در مسلك ما این زخم ها نیز ارزشی ندارد .

او با تبسم غم انگیزی زخم های عمیقی را که یك ماده ببر در بازو و شانه ها یش به وجود آورده بود بمن نشان داد وگفت :

- «این ها صرفدر هنگامی که هوا مرطوب و بارانی می شوند اندکی مرا رنج مید هند».

دراین وقت دفعتاً پیشانی اش باز گر دید وداستانی به‌خاطرش رسید• خودش نیز در حقیقت باکمال میل میخواست داستانی برایم قصه کند ، هما نطوری که من به شنیدن آن‌علاقه‌ودلچسپی خاصی داشتم آنوقت‌پس از اندکی تفکر پرسید:

- من نمیدانم شما راجع به آن رام کنندهٔ شیر هاکه‌یك مرد دیگر ازونفرت داشت•چیزی شنیده اید یاخیر؟

چون من سکوت کردم ادامه داد :

- (هنر بزرگ این مرد در آن بود که سر خودرا در دهــن شیر داخــل می کـــرد مردی کــه ازاو نفرت داشت همواره هنگـــام نمایش در جمله تماشا چیان می نشست به امید اینکه روزی شیر دهن خود را به بندد وسر او را از تنه اش جدا نماید . آن مرد با دیگر اعضای سر کس در شهر های‌مختلف سفرمـــی‌کـــرد، به‌امید اینکه روزی آرزوی او بر آورده شود•

سال ها گذشتند ، او پرسید ، رام کنندهٔ شیر ها پیر شد و شیر نیز پیر شد ، امــا حادثه ۴ای اتفاق نیفتاد .. تا اینکه یك روز هنگامی که در قطار اول تما شا چیان نشسته بود و نمایش را تماشا می کرد ، انتظارش بسررسید وآرزویش بـــر آورده شد• شیر دهن خود را بست . صدای دلخراش شکستن استخوان‌ها مو را بر اندام حاضر ین راست کرد ودیگر کار تمــام شد• آوردن دو کتور نیز دیگر فایده ای نداشت .)

رام کنندهٔ ببر ها نگاه محزونی بر نا خن ها ی چرك خود اندا خته و بعد از اندکی تفکر گفت :

-«به ببینید، اگر انسان صبر و حو صلــه داشته باشد ،بالاخره به آرزوی خود میرسد• اما من مرد دیگری را می شنا ختم که دارای این صفات نبود• اومردی بودکوچك و لاغر اندام وتبعهٔ فــرانسه که‌به حیث خنجر بازدر سرکس کارمی کرد• اسمش «دوویل » بـــود و یك زن خیلی زیبا و قشنگ داشت . زنش بند باز بود و دراین هنر مهارت بسزای‌داشت (دوویل) مرد کو چك اما خیلی چابك و تسمه بود . دستانش در اندا ختن کارد ها و خنجر ها به هدف ، به سر عت پنجه های پلنگ کار می کرد .

یك روز که متصدی اسپ های سر کس زنش را توهین نموده بود با چنان سرعت او رادرمقابل دیوار چوبی که‌کارد هــارا در آن به هدف پرتاب می کرد قرار داد که آن مرد هنوز بخود نیامده بود و آنوقت در مقابل نگــاهان تماشاچیان باچنان مهــا ر ت وسرعت کارد های خود را به دو طرف او پر تاب نمود که البلاس هایش را در دوطرف در تخته‌میخ کوب کردند وخراش‌جزیی‌نیزبه‌پوست او وارد آوردند . کار کنان سر کس مجبور شدند کارد ها را از تخته بیرون بیاورند و اور ا آزاد نمایند•

از آن به بعد هر کس از جنگ و جدال با او اجتناب می ورزید و به زنش به دیدهٔ احترام می نگریست .

درحقیقت این زنش بودکه باداهاوحر کات اندام زیبا و هوش انگیز ش مردان را به خود جلب می‌کرد وبه آنها موقع میداد تا سخنانی بزنند .

اما از آنجا مرد دیگری وجود داشت بنام (والاس) که از هیچکس بیم و ترسی نداشت ما اورا (والاس) قهرمان می‌نامید یم• او مرد قوی هیکل‌و خوش چهره بودو مانندمن وظیفه اش رام کردن شیر های سر کس بود . - بهترین نمایش او نیز این بود که سر خود را داخل دهن شیر می نمود و مدت مدیدی تما شا چیان را در ترس و دلهره فرو می‌برد او راستی قهرمان بزرگی بود . من او را دیده ام که در حالت نشه در قفس یك شیر عصبی درآمد ه و بادست خالی ومشت بدون چوب آنقدر درپوز شیرزده است که بالاخره شیر عصبی در کنجی خزیده و آرام گرفته است

خوب بهـــر صورت ، خانم‌دوویل) ایــن زن زیبا ودل انگیز همواره نگا های عاشقانه به (والاس) می انداخت که این ها در نظر شو هرش نیز پنهان نمی ماند . (والاس) نیز از فرصت استفاده کرد ودر خفا با او عشق می ورزید واو را در آغوش می کشید . ما به (والاس) اخطار دادیم که ازمعاشقه بــاآن زن صرف نظر کند . اما او با قهقه ای‌سخنان مارا بباد مسخره گرفت • یك روز هنگامیکــه بالاخره حوصله (دوویل) ازنگاه های عاشقانه اوبزنش سر رفت، با اوداخل مشاجرهٔشدیدی گردید . (والاس) او را مانند طفلی از زمین برداشته و در مقابل دیگران سرش را در سطل سرشی که برای چسپاندن اعلا نا ت سر کس به دیوار ها تهیه نموده بودند فرو برد• (دوویل) حالت خیلی مسخره پیدا کرده بود• ماسرش را شستیم و پـــاك کردیـــم، اما او هیچ چیزی نگفت . گویا این توهین بزرگ بر او هیچ ربطی نداشت ، خیلی آرام بود، حتی اخطاری نیز به (والاس) نداد• امــا من درنگاهش اثری دیدم که بعضی وقت در دید گان حیوانات وحشی دیده می شود .

من نزد (والاس) رفتم و به او اخطار دادم که‌از (دوویل) دوری بجوید واحتیاط نماید• او باز هم جواب مرابا قهقه‌ای تمسخر آمیزی داد .

ماه ها گذشت ودیگر اتفاقی که باعث نگرانی ما بشود نیفتاد . من نیز گمان کردم که دیگر موضوع فیصله شده است و خطری در پیش نیست . ما در آنوقت در ایالات غربی نمایش ها میدادیم و تازه به (فریسکو) رسیده بودیم .

یك روز درنمایش بعداز ظهر که خیمهٔ سرکس پر از زن ها و اطفال بود بیرون رفتم تاچاقوی خودرا از نزد (دنی)-رهنمای گروپ ما دو باره بگیرم . هنگامیکه از مقابل خیمه لباس پوشی می‌گذشتم ازسوراخ خیمه بداخل نگریستم تاشاید (دنی) در آنجا باشد . او در خیمه نبود . اما در مقابل خود (والاس) را دیدم که تریکوی خود را پوشیده و انتظار آن را دارد که وقت نمایشش فرا رسد . او با دیگر هنر مندان مشغول گفتگو ومزاح بود. دیگران‌نیزهمه‌مشغول بودند. صرف (دوویل) درگوشه ای ایستاده و با نگاه های آرام اما متنفرانه به (والاس) می نگریست .

(والاس) و دیگران آنقدر با خنده و مزاح مشغول بودند که هیچ متوجهٔ واقعه ای که اکنون صورت می گرفت نشدند .

امامن ازسوراخ خیمه‌دیدم که (دوویل) دستمال خود را از جیب کشیده بعد حرکتی نمود که گویا عرق های روی خود را پاك می کند . (آن روز ، روز گرمی بود) آنوقت از پهلوی (والاس) گذشت ودر عقب سر او ثانیه ای مکث نمود و دوباره به راه خود ادامه داد ودرحالیکه دستمال خودرا حرکت میداد به‌طرف در خروج رفت هنگامی که میخواست خارج شود . سر خود را بر گردانده ونگاه سریعی به طرف (والاس) انداخت . این‌نگاه مرا ناراحت ساخت ، زیرا در آن تنفر خوانده نمیشد ، بلکه احساس ظفر از آن استنباط می‌گردید.

من‌فکر کردم که‌شاید امروز (دوویل) در کمین او باشد تا انتقام توهین را که (والاس) به او نموده است بگیرد . اما بزودی این فکر را بدور انداختم ، زیرا «دوویل» را دیدم که از سرکس خارج شده سوار ترن گردید و به‌شهر رفت . من (دنی) را پیدا نموده چاقوی خود را گرفتم و دو باره داخل خیمهٔ تماشا چیان سر کس شدم . نوبت نمایش (والاس) بود . او با شلاق شیر ها را از یك طرف به طرف دیگر می‌راندتا موقعیت صحیح خود را اتخاذ کنند و تماشا چیان با چشمان از حدقه بر آمده عملیات او را تماشا می‌کردند . او با چنان مهارت این کار ها را انجام داد که بالاخره همه ای آنها غرغر کنان در جا های که برایشان معین شده بود خزیدند. دراین میان صرف یك شیر پیر و سالخورده که (او گوس توس) نام داشت از جای خود تکان‌نمی خورد وبه این هیجانات وقعی نمیگذاشت . زیرا (او گوس توس) به اندازه ای پیر شده بود که دیگر هیچ چیزی او را به هیجان نمی آورد .

بعد از آنکه کف زدن های تما شا چیان پایان یافت ، (والاس) خواست تا نمایش اختصاصی خود را که صد ها مر تبه تکرار کرده بود ، و مو را بر اندام تما شا چیان راست می کرد ، شروع نماید . بنا بر آن باچوب به‌زانوی (اوگوس توس) زد و شیر پیر بالای‌دو پا نشست و دهان خود را باز کرد . آنوقت (والاس) سر خود را داخل دهن شیر نمود... وبلا فاصله (اوگوس توس) دهن خود را بست که در اثر آن صدای دلخراشی مانند شکستن استخوان ها شنیده شد وتماشا چیان از وحشت جیغ زده ونیم خیز شدند .)

رام کنندهٔ ببر ها تبسم ملایمی نموده‌اندکی سکوت کرد وبعد با صدای غم انگیز خود ادامه داد :

ـ آری ، این بود آخر (والاس قهرمان) . هنگامیکه هیجانات اندکی فرو نشست ، من فرصت پیدا کردم تا حس کنجکاوی خود را فرو نشانم وبه‌ببینم که‌آیا حدسی که زده بودم بجا است یا خیر ؟ بنا بر آن خود را بالای جسد (والاس) رسانیده خم شدم و سر او را بو کردم ..)

من با لکنت زبان گفتم :

ـ آری ... آری ... فهمیدم ...(دوویل).. اوسخنم راقطع نموده اظهار کرد:

ـ آری ، درست حدس زده اید ...تصوار بینی... (دوویل) درخیمه لباس پوشی، هنگامیکه از پهلوی (والاس) می گذشت ، اندکی تصوار بینی در مو های (والاس)پاشیده بود. (اوگوس‌توس) پیر این کار را قصداً ننمود ... اوفقط عطسه‌زد.)

پایان





پناهگاهی بهتر ازآغوش پرمهر مادر برای‌جگرگوشه‌اش وجود ندارد

آرزوی داشتن یک خانواده خوشبخت

خواستو آرزوی همه افراد بشر است تادر هر جاییکه زیست دارد آنرا گرم و لبریز از محبت وصمیمیت سازند.

این مو ضوع بیشتر در فا میل ودرکانون خانواده مطر ح بحث قرار میگیرد وهر دختر وپسرجوان هواخواى آنست تا محیط زندگی مالا مال از خو شبختی و سعادت داشته و زندگی بی درد سر را دنبال نماید.

مخصوصاً دختران جوان این را بیشتر دردماغ خود می پرورانند ودر تصور خود بزرگش می‌سازند ودر پندار های ناشی از آن ، فردا هارا مملو از خوشبینی وپراز شادی وسرور به‌جستجو میگیرند.

غافل از اینکه این همه خواست ها وآرزو ها چگونه و درچه شرایطی به‌تحقق میرسد و چطور و چگونه جامه عمل می پوشد سوالیست که هر یك از انسا نها مطا بق ذهنیت و برداشت خویش از جامعه ، به آن جواب ارایه میدارند واقعیت اینست که‌دست یا فتن به خوشبختی و رسیدن به آن نز د اشخاص نظر به اندیشه و ذهنیتی آن شخص فرق می کند و نزد هر کس شکل و قالب دیگری دارد که‌این شکل وقالب نزدهر خانم جوان ودو شیزهٔ فرق می کنداز همین جاست که کمتر عقیده مشابهی در باره این اصل شادی ساز میان دختران و پسران از یکسو وخانواده از سوی دیگر می‌تواند و جود داشته باشد .

اصل توافق و سازش فکری که ما همیشه درین جا برای ایجاد آن صحبت نموده ایم مو ضو عی ست که بیشتر از هر پدیده و اصل دیگر در استحکام بنیاد خوشبختی نقش میبازد .

معنی توافق البته از نظر ما سازش بـا انحرافات نیست بلکه معنی عام ترآن اینست که‌زرق وبرق زندگی وداشتن زر و زیـور و غیره نمی تواند زندگی شاد و مسعود به انسان بیا فریند .

در شرایط که ما زندگی می کنیم داشتن زندگی سعاد تمند و پیروز ایجابات وخواست های‌دارد که‌هیچ نوع‌ارتباطی‌باپول وزیـورات ویاهم تجمل وتظاهر ندارد بلکه آنرا میتوانیم سوا ازسایرمطالب مورد مطالعه قرار د هیم.

زنانیکه زندگی راعمیقاًمورد مطالعه وارزیابی قرارمیدهنداصلاًدلبستگی‌اش به‌ظواهروافتخارات زود گذر وآنی نبوده بلکـه معنی حقیقـی وواقعی‌زندگی‌رادرك نموده‌بدین ترتیب‌برخوردار از اساسات خـو شبختـی و احتـرام بـه ارزشهـای قبـول شده و بیزاری از جلـف گرایی و تلاش در راه ایجاد فضای صفا و صمیمیت و کانون گرم خانواده نهفته است کوشش آنها برین است کـه این کانون را ازراه ایثار ومحبت پرنوروپرفروغ‌سازنـد

دختران وزنان جوان که آرزو دارند راه پر سنلاخ زندگی را بدون دشواری طی نمایند و نقش آرزو های خود را از تخلیل به عمل بکشند وشاهد سعادت وپیروزی را تا ختم زندگی درآغوش داشته باشند بهتـر آ نست سنجیده و معقول گام بردارند و هیچ چیز بهتر و موثر تر به اندازه احترام متقابل و دوستی های باثبات وبی ریا بـو د ه نمی تواند .

پس چه بهتر که دختران جوان از همان آغاز زندگی خانوادگی به منظور پیروزی ها وبهروزی های بعدی وبه سبب دست یا بـی به‌سعادت خانواده وبوجـود آمـدن فـضا ی صمیمیت و دوستی همه روش های قـرون وسطی را بدست فراموشی سپرده و با یك تینت پـاك وصفای باطنی وباچشم پـو شی از تو قعات بی جاو بی مو جب به استقبال زندگی واقعی روندوبرای اینکه‌رفاه وآسایش‌را برای فامیل،شوهر واطفال به‌ارمغان آو رنـد بایست باگذشت وایثار وفداکاری در دا من خوشبختی هاچنگ زنند و کمبـود ها ونـا رسایی هارا با ابراز صمیمیت خلق خـو ش و ابراز عشق و دوستی به کانون خانوادگی پر نماید و با نور افشانی عشق و محبت‌بکوشد تـا خـلا های ز ند گی راپرنمایند.



ترجمهٔ نور محمد «همتا»

قهرمان اتحاد شوروی کاشیوا ویرا سیر کیونا

کاشیوا و.س. در سال ۱۹۴۲ در قریه پتروفك مربوط ناحیه ترالیسك ایالت التای بدنیا آمد کورس نرسنگ (پرستاری) صلیب سرخ را تمام کرد. کا شیوا و.س بحیث مربی و پرستار گروپ از سر بازان برای اولین بار در عملیات جنگی بنام دیوار ها ی تاریخی ستالین گراد اشتراك کرد.

در اکتوبر ۱۹۴۳ کاشیوا و .س. بااولین گروپ بیست و پنج نفری مبارزین از دریای دنیپر بخاطر آزادی منطقه سوق الجیشی که توسط دشمن اشغال شده بود عبور نموده و در دفاع ازحملهٔ دشمن زخم برداشت. امابا آنهم تا رسیدن قطعات کمکی ارتش سرخ سنگر مبارزه را ترك نگفت. درسال ۱۹۴۴ به پرستار و مربی بی باك و شجاع یعنی کاشیوا و. س. لقب قهرمانی اتحاد شوروی داده شد. قهرمان مذکور تا برلین پیروز مندانه پیش رفت.

در سال ۱۹۷۳ کاشیوا و. س. بخاطر نجات مجروحین از صحنه جنگ بدر یافت مدال صلیب سرخ بین المللی «فلورینس نایتین گیل» نایل آمد. فعلا کاشیوا و.س. در شهر اپشیرون ایالت کرشنا دار زندگی می کند.

وطن

ای نازنین وطن ، ای مادر عزیز
دیدی چسان همای اسیر از قفس رهید.

دیدی چگونه صخره شبرنگ ارتجاع.

دور از طلسم ها ، در هم شکست و ریخت.
دیدی که خیره شبرو این واشی سترگ
میخواست پرده بر رخ خورشید افگند.
اما خودش ز پرتو خورشید آب شد.

دیدی که بود عمری به خون تشنگان تو.
از وحشت عطش اسیر سراب شد.

آن اژدهای شوم که شب های قیر گون.

دزدانه راه شهر مرایش میگرفت.

یك شب که آسمان تو کورو سیاه شد.
آن اژدها

راه را غلط گرفت و براه عدم شوید.

اما تو ای وطن
دیدی چسان طلسم سیاهی که سرنوشت.

بر تو رقم نمود.
خردو خمیر شد.

آنانکه این طلسم سیه را شکسته اند.
فرزند های توست

آغوش باز کن.
کین تشنگان عشق.
معصوم طفلکان که پدر ندیده اند.
از چشمهٔ شفاف زلال محبتت.
رفع عطش کنند.

۱۳۴۸

بزرگان میگویند

انسان هم می تواند آزاد باشد و هم مطیع قانون ، زیرا قانون فقط اعلام اراده افراد است.

«ژان ژاك رسو»

انسا ن در همان لحظه که تصمیم می گیرد آزاد باشد آزاد است

«ولتر»

آزادی از قوانین طبیعت ناشی می شود زیراانسان بطور آزاد بدنیا آمده وباید آزاد زندگی کند.

«شاتوبریان»

ملتی که پرچم هایش با نیروی استقلال وآزادی به اهتزاز درآید هرگز از بین نخواهد رفت.

«ناپلیون»

مرغ اسیر اگر در قفس زرین هم باشد اسیر و غمگین است

(ضرب المثل بلغاریا)

یک ساعت زندگی با افتخار بیک قرن سکوت و گمنام زیستن می ارزد.

والتر اسکات

تا همه آزاد نباشد انسان آزاد نیست.

«مثل فرانسوی»

مردم را برای حفظ آزادی باید تعلیم داد.
فقط کسانی شکست میخورند که تلاش و مبارزه نکرده اند.

«بیلی الدریج»

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

از ویکتور هو گو

ترجمهٔ یما

روشنایی ها

شب بخیر شب بخیر
برای پرواز بسوی خورشید
جستجو می کنیم روشنایی ها را
شعله خواهیم زد تاریکی ها را
پخش می کنیم به دنیا سراسر نور
تا شود سیاهی ها منفور

دافریقا دزړه سحر

دغم ځبلی افریقی مظلومو
دغشو نښه تر موږو داستبداد پاتی شوی
تاسو په لو مو کی بېوسه د صیاد پاتی شوی
استعمار چیانو طلسمی‌غو ندی گر جی جوړی کړی
چی ژوند او روح مو په‌امان کی اوسی
خو دسپین مخو ظالمانوبچو
په تورو خلکو یوقیامت راکوز کړ
ځکه چی دغه یی خپل‌حق گڼلو
چی تاسو وژړوی مړه‌مو کاندی
ستا سو د ښو دزولنو شرنگ هیرولی نه شوم
دځنگلو نودتیارو هیبتی مرگ می‌یاد دی
چی دگورو او نو ځانگو نه یی تل ستاسو پلو
هځه کو له دمارانو په شان
ستا سو د روح نه به راتاووو مدام
ستاسو پیغلو کی په بدل‌کی دپیسو خرخیدی
او ستا سو پانگه به له‌دی‌ملکه بهر ته تلله !!
ستا سو دیخو او سیلونودونه
ستا سو د ترمو او ښکوسره رودونه
مابه کتل چی به دشپی‌تورو تیارو کی پټ شول
دار تینو چیغی ، سوری اوفریاد ونه دغم
ورو ورود هغی سیمی خواته‌لاړل
چیرته چی زوږ د ځالرونو را تلو
ها غلته ستا سو بچی
ها غلته ستا سو ښځی
په بیدردی داستبداد ژرنده کی ئل کړلی شول
خپلو ځانونو نه لږ فکروکړی
چی دسپین مخو په شان
تاسو دنیا کی انسانان‌یی‌که نه ؟
شکر دی شکر چی راویښ شولی نن
ستا سو سره وینه همرا وځو ټکیده
د فریادونو ډکه شپه کی‌مو فریاد وکړلو
او بیا راپو رته شولی

هغه آواز مو چی په زړه‌کی پټ و
دتندرو نو له آوازه تیر شو
او په یورپ کړیی لوی هیبت راوستو
په سپین انسان ستا سو سندرو یونورنم‌جوړ کړ
دغه سندری د سروو ینو مثالونه لاس‌کی
دړندی شپی تورو تیاروکی په هر خوا خپری شوی
گهیځ کیدو نکی دی اوس
راشی او وگوری ککو کی‌زما
دزړی سیمی افر یقی په‌افق
دنوی لمر درا ختلو و خت‌دی
داټوله ځمکه به زمونږه‌وی بس
دا ځلیدونکی دریابو نه‌دغلیم له واکه
اوس به هم ستاسو شی‌بس
اوس به رڼا در اختلی لمرزمونږه وی تل
او ښکلی زمونږه دغی گرمی پلو شی به دلمر
تاسو به وه‌ینی چی ژراو چی کړی
دغه دی وگوری د ښه‌وزولنی وشلیدلی
دظلم شل ما تیری لاس‌د ظا لمانوشل شه
له دغی توری خاوری
یو نور یالی ، آزاد کانگو راپورته شوای گنی
د تورو تورو نوریا لو دستر گو تور کانگو دی
داستعمار دهړ قدم دیاره‌اور کانگو دی

پاتریس لومومبا

دوا ی‌محمد طوفان ژباړه



قرارگاه

عمر یست تا بپای خم از پا نشسته ایم
در کوی میفروش چو مینا نشسته ایسم
ما را زکوی باده فرو شان گریز نیست
تا باده در خم است همین جانشسته ایم
تا موج حا دثات چم بازی کند یکو ما
با زورق شکسته بدریا نشسته ایم
ما آن شقا یقیم که با داغ سینه سوز
جا می گر فته ایم و بصحرا نشسته ایم

علی اشتری

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

نشانی

ـ خانه دوست کجاست ؟!
در فلق بود که پرسید سوار
آسمان مکثی کرد
رهگذر ، شاخه نوری که بلب داشت، به‌تاریکی شنها بخشید
و به انگشت نشان داد سپیداری و گفت :
ـ نرسیده به درخت
کوچه باغی است که از خواب خدا سبز تراست
ودر آن ، عشق به اندازه پر های صداقت، آبی است
میروی تاته آن کوچه که از پشت بلوغ
سر بدر می آرد .
پس بسوی گل تنهایی می پیچی
دو قدم مانده به گل
پای فوارهٔ جاوید اساطیر زمین میمانی
و ترا ترسی شفاف فرا می گیرد .
در صمیمیت سیال فضا
خش خش می شنوی
کودکی می بینی
رفته از کاج بلندی بالا
جوجه بر دارد از لانهٔ نور
واز او می پرسی :
ـ خانهٔ دوست کجاست ؟

در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود وکلمه خدابود «انجیل یوحنا»

«حرف‌ازحرف»

وواژه این گرامی مشعل شاعر
که در تنگ‌نفس های شب تاریك رخشیده
ـ پا بر جاست .
سخن از قصه های گفته ونا گفته می خیزد
و شاید ، آگهی ای دوست
که «منصور حلاج» از یك سخن بردارآونگ شد
و «اناالحق» صدای غربت او بود
ـ در گوش محك سنجان.
اگر روزی برایم هدیه آوردی
کتابی را که تفسیر زبان کبك ها وبره‌های کوهساران است

ـبمن بسپار .

تو از شعر زبان دره های دور
ومهر نقش بسته برلب سمفونی دریا
ـ بگو با من
کلیدی هست در دستم
که قفل هر دهن را می گشاید .

ـ۲ـ

اگر یك شب گذر در جاده میکردی
تومیدیدی که‌در این یك شب تاریك
سپاهی از چراغ شب
ـ که بر هر دو کنار جاده می ایستند ـ
دریك نقطه مختوم اند .

ـ۳ـ

وحرف از حرف می خیزد .

بشیر سخاور ز



سخن

باتودارم سخن ای زاهد پاکیزه سرشت
به مناجات مشو غره کرامات مخواه
کی به‌تن جامهٔ پاکیزهٔ تقوا کردی
نبود عیب سزاوار دلا یـل متراش

راز دنیا چه طلب میکنی از دیر و کنشت
که سر انگشت ازل آنچه پسندید نوشت
تا که سر پنجه نتابید و نبافید و نرشت
بلبل باغ گلی را به تمنای بهشت

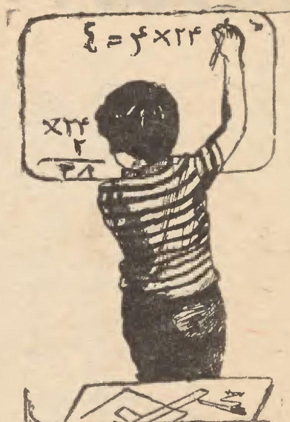
«خوشه چین» گفت چنین مردم دنیا هرگز
حاصلی را نتوان کرد درو تا که نکشت

خوشه چین

سازندگان ملت

نه‌طلا نه پول ،مردم میتوانند که به همدستی
اعمار کنند ملت نیرومند و کبیر
مردمی که خاطرشرف و راستی
بایستند و تحمل کنند رنج بی نظیر
مردمی که بیدار کنند خواب برده ها را
از بی خبری ها وتن پروری ها
آنها بنا خواهند کرد پایه های یک‌ملت آزاده‌را
آنرا بالا خواهند بردتا به عرش آسمانها

ترجمهٔ یما





اطفال امروز

ترجمه : جمال فخری

خصوصیات رشد ارگانیزم طفل مکتبی

تربیهٔ طفل یکی از پر مسوو لیت ترین ، مشکلترین و در عین حال بهترین و معقول ترین و ظایفی است که در برابر والدین قرار دارد .

با در نظر داشت آنکه طفل قسمت بیشتر حیات خود را در آغوش خانواده بسر میر- ساند ، بر والدین است که در مورد بسی از مسایل و پروبلم های تعلیم و تربیهٔ طفل اطلا عات ضروری کسب و با تفکر و تعمق در تلاش پیدا کردن طرق بهترین آموزش و پرورش فرزند شان (با خصو صیات فردی آنها) برآیند .

والدین باید ویژگی های ارگا نیزم طفل شان را بدانند وبا خصو صیات رشدو تکامل جسمی طفل شان در سنین مختلف آشنایی داشته باشند . این مو ضوع در امر ساختمان حیات یك خانواده سعادت مند نقش ارزنده ای را ایفا می کند ..

آگاه بودن از اصول فیز یو لوژیك سن و سال طفل تسهیلات قابل ملا حظه ای را در امور تحقق بخشیدن کلیه تدابیر آموزشی و صحی را که باید والدین د رمنزل آنرا اتخاذ کنند تا طفل آنها سالم و صحتمندبار آمده و قابلیت فزیکی خود را در طول سال تعلیمی از دست نداده حفظ نمایند ، فراهم می گرداند .

رشد ارگانیزم انسانی عبارت از پروسـه بدون وقفه است که سالها ادامه پیدا میکند بهتر است خاطر نشان گردد که ار گانیزم اطفال نقل و کاپـی ار گانیـزم بزرگسالان نیست .

سا ختمان حجرات و طرز فعا لیت ارگان های مختلف وجود طفل از انسان های سالمند تفاوت قابل ملا حظه ای دارد . ارگا نیزم طفل الستیکی و تغییر پذیر است در هر مر حله ای از مراحل رشد خویش تا اندازه ای معینی چه درسا خه حجرات وچه در زمینه فعالیت های اعضا ی بد ن تحو لاتی را متقبل میگر دد .

در طول هفت سال اول حیات ، رشد ارگا- نیزم طفل چه از نگاه تکا مل فزیکی و چه از نقطه نظر سیستم عصبی و رو حی صورت میگیرد . کتله وجودش درین مر حله در حدود ۵ـ۷ مر تبه و بلندی قا مت تقر یباء ۱ـ۵ر۲ مر تبه بزر گتر و بلند تر میشود و هنگا میکه طفل شا مل مکتب میگر دد بصو رت عمو می رشد نا منظمی که در داخل وجود طفل جر یان دارد و هر یك از اعضای و جودش سیستم های مختلف و ار گا نیزم داخلی طفل از آن بر خور دار است خا تمه بیدامی نماید کتلهٔ مغز طفل هفت سا لـه تقریباً سه مرتبـه بـزرگتر میشود سلـول های جهاز عصبی و تا حد ممکن تکا مل یا فته و رشد میکند . در پهلوی نمـوی خصو صیات فوق قدرت نا طقه طفل که یکی ازویژه گی های اساسی رشد و تکـا مـل انسان کا مل است انکشاف می یابد .حجرات استخوان بندی واسکلیت اطفال حاوی مـواد بیشتر سخت وجامد نبوده حد اکثر آ نـرا آب تشکیل میدهد که این خصو صیت نسبت به سا لمندان در خور توجه واهمیت است . انحنائیت و الستیکی بودن اسکلیت اطفال

شاهد مدعـای فـوق است ۰ که در سنین طفلی بی‌حس شدن وبی حرکت‌شدن اسکلیت طفل بصو ر ت تد ریجی ادامه میبابد حجرات غصروف ها و ککر کی ها تقر یباء در همه جای به عوض استخوا ن کار میکند و لـی مهره های تیر پشت طفل وخلاهای فی‌ما. بین هر فقره بیش از همه غصروف مانند اند و هما نطور باقی می ماند . نرمش استخوان بندی ممکن است در اثر بی مبالا تـی و قرار دادن نادرست منجر به اختلا لا ت مختلف رشد و نموی ار گا نیزم طفل شده انحنا هایی در بعضی از قسمت های استخوان ها بوجود می آید .

فشار های زیادی که در قسمت های مختلف بدن طفل وارد میشود شاید با عث تغییرشکل خوردن بسیاری از قسمت های وجود او گردد.

میزیا چوکی مکتب که مطا بق بـــه جسامت و جثه طفل نباشد . حمل روز مره بکس دستی سنگین وزن که توسط یك دست صورت میگیرد و یا اگر بکس را به تخه پشت بیندازد سبب میشود تا فشار زیاده از نورم بالای رشته های استخوان قفس سینه (قبرغه ها) وارد آمده نقصان ایجاد نماید و فورم بدن طفل را تغییر بدهد .

استفادهٔ دوامدار از بوتهای تنگ وخاصتا بوتهای کری بلند «بیملی» «بیش از۲ـ۳ سانتی متـر نموی درست فقرات را مختـل سا خته و شاید سبب هموار شدن فقرات گردد .

بهتر است والدین در مورد استخوان‌بندی آن قسمت از اعضای بدن طفل که روی آن تکیه و حرکت می نماید اطلاعات کافی حاصل کنند زیرا این امر سبب میشود تا جلو نا خوشی ها و امراض طفل قبل از وقوع گرفته شود . باید خا طر نشان نمود که مما نعت از وقوع و شیوع امراض به مراتب از تداوی آن سهلتر است ستون فقراتیکه کج شده باشد راست کردن قا متی که خمیده باشد و یا فقراتی که هموار شده باشد مقاومت بیشتر .طاقت و حوصله فوق العاده بکـار دارد و آنهم کجا معلوم که با تحمل تمام این مشقات ، باز هم تداوی نتیجه میدهد یا خیر ؟ آیا اسکلیت کج شده دو باره راست خواهد شد ؟

در پروسهٔ رشد و نمو ، عضلات اطفا ل بصور ت غیر منظم رشد می کند . قبل از همه آن عضلاتی بیشتر نمو می نماید که‌نسبت به دیگران بزرگتر است و به اطراف علیا و سفلی ارتباط می گیرند . طفل در سا لهای شش الی هفت زندگی خود آزا دانه میتواند عضلات دست خویش را بکار اندازد ، و لی نموی کلی عضلات کو چك استخوان های دست تا هنوز بپایان نرسیده است .

هماهنگ شدن دقیق حرکات ما هیچه ها و عضلات برای اطفال مکتبی میسر نیست زیرا این امر مستلزم قدرت و قوت بیشتر میباشد از اینرو آموزش تیز نویسی به طفل خورد تمرین اضا فه تر و مهارت بیشتر بکار دارد . از سال نهم زندگی رشد تمام عضله ها در بدن طفل سرعت میگیرد . به تدریج منصل ها در حرکت می‌ا فتند و نموی عضلات بیشتر به مشاهده میرسد . خاصتاء در جوانان نو بالغ کتله های بزرگ عضلاتی در هنگام بلوغ نموی بیشتر می نماید . درین دوران

هما هنگی حرکات عضلات بهبود وتکامل می- یابد این خصو صیت در جوانان نو بالـغ نسبت به سالمندان سریع تر بمشاهده می- رسد ووقتی فشار جسمی و فزیکی بالای آنها وارد گردد خستگی احساس می نمایند . از جانبی این خصو صیات نموی عضلات یـك. سلسله مطالباتی را در امور حفاظت ، واز سوی دیگر در مورد نمو و تحکیم عضله ها در برابر ما قرار میدهد . از اینرو فشار های جسمی بالای اطفالی که به سن و سال مکتب اند باید مطابق با سن آنها و موافق بارشد و نموی سیستم عضلاتی قوه عضله ها و وظایفی که هر عضله انجام میدهد وا رد شود خا صتاء طاقت اطفال خورد سن مکتبی که در حدود سنین هفت الی‌یازده اند سنجش

شود . لازم میافتد تا حد اکثر تمرینات ورزشی ایکه اجرا می‌کنند تغییر نما یـد و اجازه داده نشود که‌عین حر کت را بار هــاو پی در پی انجام داده و فشار های زیادی بالای خود وارد آورد، بی موجب زور بزنند، و یـا زور آزمایی نماید . تا نشود که حوادث نا گوار رخ دهد و سلامت طفل لطمه بخورد . در اثر تمرین زیاد از حد جوانان نو بالـغ

حین ورزش خستگی ایجاد شده و سبب بروز دردو کسالت عضلات می گردد . باید بخاطر داشت که‌درین سن وسال حداکثر در مــورد پیمایش کردن زور و قدرت خود اطفال اشتباه می کنند ودرست تخمین نمی توانند که‌قدرت فزیکی آنها چقدر است . تمرینات ورزشی که‌اطفال بصورت سیستماتیک وهمه روزه انجام میدهند باید مطابق به «رژیم روز» اطفال مکتبی بوده و باسن و سال و خصو صیات صحی هر طفلی مطا بقت داشته باشد . در پروسه نموی کلی اطفال شش ها تغیرات قابل ملا حظه ای را متحمل میشود کتله ی آنها بصورت‌تدریجی بزرگ می گردد . و همچنان و ظایفی را که باید حجرات شش اانجام دهد تغییر می‌کند، به هر پیمانــه یکه سن بالامیرود نفس ها عمیق شده تکرار سریع آن به بطالت میگراید و منظم شده میرود . نظر به سا ختمان قفس سینهٔ طفل، فس کشیدن آنها خیلی سطحی بوده و از شخاص سا لمند تفاوت دارد وابن تفاوت سبب میشود که تهویه شش ها مکملا اجرا گردد نل جهاز تنفسی طفل کوتاه و باریک است نفیس بودن و لطافت این نل قابلیت جراحت برداشتن بیشتر را دارا بوده ودراثر گذشتن هوا از ین مجرا چه از طریق دهن چه از راه بینی سبب بعضی از تخریشات لتها بات ریوی میگردد و بزودی امراض سینه و بغل (ذات الریه) گریبا نگیر اطفال میگردد .

از این جهت در گشت و گذار های طفل درهوای آزاد انجام دادن حرکات سریع ، پیاده گردی های سریع طفل مکتبی بذل‌توجه بیشتر را می خواهد . اتاق ویا محلی که طفل درآ نزندگی می نماید باید بصو ر ت درست واساسی تهویه گردد، خا صتا ایـــن عمل قبل از خواب و هم چنان در اثنای‌درس خواندن و مصروف بودن طفل به کار های دماغی انجام شود .

بد نیست اگر در مجموعه ورزش هــای سیستما تیک طفل ، تمرین تنفس که نموی درست جهاز تنفسی طفل را تامین میکند گنجا نیده شود . وزن قلب طفل بصورت دوا مدار ازدیاد می یابد در ٦ـ٧ سا لگی در حدود ٥ـ٦ مرتبه ودر ١٥ـ١٦ سا لــگی در حدود ١٠ـ ١١ مرتبه بیشتر میشود و با وجود این هم تا هنوز قلب و وزن یك قلب انسان نور مال را اختیار نکرده است ازدیاد وزن قلب و جسم طفل موازی پیش میرود با ازدیاد سن شکل و یا نورم قلب و همچنان قفس سینه تغییر مینماید . حجم قلب و رگهایی که به آن وصـــل میگردد تغیرات قابل ملا حظه ای را متقبل میشوند .

سا ختمان حجرات و نظم عصبی بهبود و تکا مل حا صل مینماید . نموی قلب طفل در دوره های معینی مشاهده میشود . در سا لهای اول زندگی طفل و سا لهای اخیر الی هفت سا لگی وی نموی قلب قابل تذکر و توجه میباشد .

در سنین ١٢ـ١٥ سالگی نموی قلب بطی تـر بوده وکتله قلب به بطالت بـزرگ مـی شود و شاید عدم تناسب بین اندازه ها ی قلبو رگ ها ئیکه از طریق آن به قلب خون جریان مینماید به مشاهده برسد ورگ های مذکور بطی تر نمو نمایند و حتی جریان را به مشکلات مو جه گرداند . خصو صیا ت جهاز دوران خون و همچنان نظم‌ناقص سیستم عصبی در اطفال نو بالغ در همین سن وسال فشار سنگین جسمی را مطا لبه می نماید .

در خاتمه باید خا طر نشان نمود که قلب طفل ارای تحمل و فعالیت بی اندازه زیاد میباشد این قلب تا هنوز جـــدیـد است و استهلاک نشده در آن خساراتی وارد نیامده که وقوع امراض مزمن‌و مسمو میت هاراباار آورد. ازهمین لحاظ ازهمان آغاز طفو لیت لازم است تا تمام تدابیر ضروری را بمقصد نگهداشت فعالیت نور مال این عضو حیاتی بدن انسان بکار بست در ٦ـ٧ سالگی افتیدن دندان ها ی شیری اطفال آغاز میشود دندان ها ی دایمی جای آنها را پر میکند در ابتدا چهار دندان اساسی تبدیل میشود در سنین ٧ـ٨ سالگی چهار دندان اساسی تبدیــل میشود در سنین ٧ـ٨ سالگی چهار دندان انیاب از زیر دندان های شیری عرض وجود مینماید. در ٨ـ٩ سالگی چهار دندان آسیاب ظا هر میشود دربن سن وسال اطفال مکتبی دارای ٨ دنـدان دایمی میباشد چونکه مبنای دنـدان های دایمی اطفال خیلی نازك است شاید در اثر کو چکترین بی مبالاتی خساره مندشود و صدمه ببیند . از همین لحاظ است که باید اطفال مواظبت درستی از دندان های خو یش بعمل آورند و قواعد حفظ الصحه دندان ها را خوب بدانند . علاوتاً والدین باید بصورت سیستماتیك متو جه دندان های طفل شان بوده و لا اقل در هر ششماه یك مر تبه طفل شان را جهت معاینه دندانها نزد دکتور دندان‌ببرند در سن و سال مکتب رشد ارگان های جهاز هضمی ادامه می یابد .

توام بارشد ونموی طفل، شکل و حجم معده نیز تغییر می‌پذیرد، طول نسبتی رو ده ها زیادشده گرده ها بزرگ میشوند .غده های جهاز ها ضمه رشد آخرین خود راطی مینماید . ارگا نیزم طفل که در حال رشد ونمو است به تکمیل شدن انرژی از دست رفته احتیاج داشته تا نسج ها و اعضای بدن نموی خودرا بصورت نور مال‌ادامه دهند بدین ترتیب جذب و رفع مواد حیاتی در وجود اطفال شرط اصلی بشمار میرود هر قدر که سن طفل کم باشد به‌همان اندازه پروسه ر شد طفل سریع تر میباشد جذب و رفع مــواد غذایی بیشتر انجام میشود ، پروسه های‌که‌به تحلیل رسیدن مواد که در ارگا نیزم طفل داخل میشود نسبت به پروسه های احتراق مواد وتجزیه مواد سریعتر است.

تقسیمات مصارف انرژی اطفال از مصارف قلیلی که در حرکت و رفتار دور فعالیت عضلات و مصارف قابل ملاحظه رشد و تر- شحات مواد بوجود میاید متمایز است .

بوجود آمدن درست مواد البو مینی ـ مواد هیدرو کار بورات و مواد شحمی و جذب ورفع مواد معدنی دارای ارزش قابل ملاحظه ای در رشد و نموی ار گا نیزم اطفال و فعالیت نمودن نور مال تمام حجرات بدن او می باشد کمبود مواد البو مینی قابلیت مصئون بودن ارگا نیزم طفل را پائین آورده و سبب بروز امراض شده نموی طفل را متو قف میسازد. کمبود املاح کلسیو می و فاسفوردر رشد ارگا نیزم و طرز فعالیت حجرات اسکلیت تاثیر منفی وارد میکند . اختلا لاتی که در دفع و جذب مواد غذایی بوجود میاید ودر ما لیکول های همو گلو بین پیدا میشود اثر منفی خود را در پروسهٔ جریان خون ظاهر میسازد .

چو نکه تمام جذب و رفع مواد غذایی و کلیه عکس العمل ها وواکنش های‌کیمیا وی فقط در محیط آب صورت میگیرد از این رو دفـع وجذب آب برای ارگانیز اطفال دارا ی اهمیت زیادی میباشد .

برای ار گا نیزمی که در حال رشد است ویتامین ها که شامـل مر کبات بعضی از مواد غذایی میباشد و جریان بسی از پروسه های دفع و جذب را مساعدت میکند ، لازم و ضروری است . غده های نا خلی وجود که ترشحاتی از خود بروز میدهند و ارتباط نا گسستنی با فعالیت های جهاز عصبی دارد در دفع و جذب مواد غذایی کلیهٔ پروسه های رشد ونموی اطفال اثر قابل وصفی دارد .

در سن و سال مکتب خا صتاء در سنین نو جوانی تغیرات عجیبی در وضع غده های داخلی وجود رو نما میگردد که در اثر آن مغز طفل را تحریك نموده و بیدار تر می سازد . در اثرهور مو نها ئیکه در غده های جنسی و سایر غده های افرازات داخلی بوجود میاید در اطفال علایم دیگر جنسی از قبیل : بر آمدن مو در فرو رفتگی های زیر بغل و زیر ناف ،در دو شیز گان ظهور قاعد گی ، در پسران تغییر آواز به ملا حظه میر سد رشد جنسی پسران از سنین ١٣ـ١٤ آغاز یا فته ودر سن هژده سا لگی خاتمه میبابد ودر دو شیزه ها تمام این جریانات در ظرف دو سا لتکمیل میشود .

بقیه درصفحه۳۸



برای والدین واجب است که زمینهٔ پرورش‌فکری‌اطفال رامهیا سازند



سپورت

جنبش المپیک زنده است بدون توجه به سیاستهای انفرادی و تنگ نظری های سیاستمداران پیروزمندانه پیش میرود

* * *

باز یهای المپیک مسکو در تحکیم دوستی و همبستگی بین مردمان نقش ارزنده را ایفا نمود •

* * *

تعداد بیشتر مدالها به ورزشکاران کشور میزبان تعلق گرفت •

* * *

طی مسابقات ریکارد های جدید جهانی ـ المپیکی و ملی قایم گردید •

* * *

روز ۲۸ سرطان مطابق به ۱۹ جولای ۱۹۸۰ در جهان حادثه عظیمی دریکی از کشور های پهناور جهان رخداد که‌توجه همه جهانیان به آن حادثه تاریخی وفراموش ناشدنی معطوف گردید • آن جنبش المپیک وگردهم آیی‌ورزش کاران چیره دست جهان وحضور یابی‌شخصیت های حزبی و دولتی جهان در شهر مسکو اتحاد شوروی به خاطر تجلیل از بیست و دومین دور بازیهای مسابقات المپیک ۱۹۸۰ جهانی بود•

بیست و دومین دوربازیهای مسابقات‌المپیک ۱۹۸۰ با اشتراك ورزش کاران اضافه ازهشتاد کشور طی مراسم شانداری در ستدیـوم لوژنیکی مسکو بابیانیه لیونید بریژنف منشی عمومی حزب کمونست اتحاد شوروی وصدر هیات رئیسه‌شورای‌عالی‌اتحاد شوروی وبابیانیه های لارد کیلا نین رئیس کمیته بین المللـی المپیك و رئیس کمیته‌بر گزاری مسابقات۱۹۸۰ گشایش یافت •

این رویداد باعظمت ورزش جهانی که روز ۲۸ سرطان مطابق۱۹ جولای۱۹۸۰ در ستدیوم بزرگ ورزشی اتحاد شوروی آغاز گردید •

برای‌همه‌تماشاگران وبینندگان‌تلویزیون‌ـشنونـ‌گان رادیو وغیره وسایل جمعی شادی آفرین بود واین رویدادی بی‌نظیرتاریخ ورزش بعداز شانزده‌روز رقابت های‌دوستانه وبرادرانه‌بتاریخ ۱۲ اسد ۱۳۵۹ مطابق سوم آگست ۱۹۸۰ به پایان رسید وازین رقابت هادر محلات‌برگزاری مسابقات اضافه از چهار نیم میلون نفر دیدن نمودند • همانطور یکه آغاز مسابقات برای‌همه جهانیان شادی آفرین بود روز اختتام آن نیز دو چند خاطره هارادر ذهن جهانیان مترقی‌و صلح خواه بجا گذاشت •

مسابقات المپیك ۱۹۸۰ مسکو مظهر عشق انسان به انسان ـنسل جوان جامعه انسانی بوده‌وزمینه هرگونه تفاهم‌نیك‌وهمزیستی‌مسالمت آمیز رادر تحکیم هر چه بیشتر مناسبات بین مردمان جهان فراهم نمود که نتیجه آن بسطو تحکیم صلح وحیات منزه از هر گونه ناآرامی های بیرونی ودورنی میباشد •

هر زمانیکه مسابقات جهانی اولمپیك در یك کشور برگزار میگردد طبق سنن قدیمهٔ ایـن رویداد تاریخ، مشعل المپیا از کشو ریکـه برای اولین بار مسابقات المپیا درآنجا دا یر گردید به کشورمیزبان‌آینده این رخداد جهانی انتقال داده میشود مشعل المپیك که مشعل صلح وتفاهم است ورزشکاران ضمن اینکـه آنرا گرامی می‌دانند سوگند یاد میکنند که در صفاوصمیمیت دوستی وبرادری مسابقات‌راپایان دهند •

طی بیست و دومین دور بازیهای المپیك ۱۹۸۰منعقد ه مسکو که‌اضافه از سیصد حکم آنرا بررسی و نظارت‌نمودندسی وشش ریکارد جهانی وچندین ریکارد های المپیکی و ملی قایم گردید که این خود مظهر رشد وتوسعه نهضت المپیك در سویه‌جهانی میباشد •

مسابقات در ستدیوم‌های‌شهر های لنینگراد کیفـ منسك وتالین طبق‌پروگرام ترتیب شده کمیته برگزاری مسابقات المپیك بـر گـزار گردید که راستی آغاز وپیش برد هر رشته ورزش برای هر تماشاچی وبیننده تلو یزیون جالب ودرخور تحسین وتمجید بود•

طوریکه خوانندگان محترم‌ماجریان مسابقات اولمپیك راازطریق‌تلویزیون جمهوری‌دموکراتیك افغانستان تماشا کردند ، از جمله مسابقات

بقیه درصفحه٤٠



این عکس صحنه‌یی ازمسابقات پهلوانی رانشان میدهد که‌پهلوان افغانی (آصفـنفربالا)بایکتن ازپـهلوانان خارجی هـنگام مسابقـة تمرینی دیده می‌شود

درنولوستونکوامخکی له‌دی‌چی‌مخامخ‌صفحه‌ولولی‌د(٤٨) صفحی چی ددی مضمون لومړی‌برخـه‌ده بههغـه مـخ‌کی سهواً چـاپ شوی‌دی‌مراجعه وکړی وروسته دهغه پاتی برخه یی په(۳۱)مخ‌کی مطالعه کړی •

-هغه‌څوك ؟
-ولا ګوهر .... دسري خولې قاصد ...
-ښه ، وروسته ؟
-هغه آشپزخانې ته‌راغی اودغه یې په میز کېښود اوويې ويل : دا دغې ښځې ته ورکړه، خو يوازې پخپله دې ته ، ما پوښتنه وکړه چا اليږلی ؟ ده وويل :دلته هر شی ليکلی دی يوازې نيم ساعت مخکی هغه راغی .
-ښه تاسو لاړشی .

ورا پاکټ په بياطي پرې کړی اوپاکټ چې ادرس پرې ليکل شو ی ؤ دباطلو کاغذ ونو ټوکری ته واچاوه اويو سور طلايي ډو لــه قوطي چې‌ګنې نوی له مغازي څـخه اخيستل شوی راواړاوه ورا قوطي خلاص کړ په قوطي کې‌په شين‌وريشمين ټوکرکې دسروزو يـــو وښې نغښتی ؤ اويو ليك هم ورسره ايښودل شوی وورا زر کـــاغـذ راواخيست خـــط يې په نظر اشنا ورغی خوديوی واقعي ښځې په توګه يې ليك يوې خواته کړ چې وښې وګوري . وښې له سرو زرو څخه جوړ شوی او ټوله بهرنی سطحه يې له پخوانيو کوچينو لعلونو څخه ډکه وه خود وښې په منځ کـــې پنځه سره ياقوت چې دنخودپه‌شان ؤايښودل شوی ؤ کله‌چې وراوښې‌لږ،راوګرځاوه اودبـر- ښنا رڼا ناڅاپه په‌ياقوتو ولويده نودياقو تو وړانګه دصيقل شوی کوټې په‌سطحه‌ولويده چې ګنې ياقوت پکې بليږي .

ورا دنا څاپي انديښنو په ترڅ کې فکر وکړ «عينې وينې دې» بيايې‌ليك ور واخيست اودغه کرښې چې ډيرې‌ښې ليکل‌شوي وې ولوستلې:

ولا ګوهر .

ډيرې ګرانې شهزادې .

را نيکلايونا !

په زياتو احترامونو سره هغې ولا ګوهر ته دنوم‌دا يښودلو دځلاندې اونيکمرغۍ‌ورځې‌مبارکي وايم په‌زړورتيا سره دغه تش په‌نامه سوغات ستاسو حضور ته ليږی.»

وراپه خوابينۍ سره فکر وکړ :«ها، دا هغه دی» خوسره ددې يې هم‌ليك ترپايه ولوست دغه عاجز هيڅکله ځان ته اجازه نه ورکوله هغه شی چې پخپله يې انتخاب کړی ستاسوپه خدمت کې‌يې وړاندې کړي:غلام ددغه کار لپاره نه‌حــق لري، نه‌ښه سليقه او دامنی چې نه پيسې لري .دغه‌راز ګومان کوم چې په ټوله نړۍ کې داسې يوه ګنځينه (زيرمه) چې دهغې ولاګوهر دښکلا مناسبه وي نشته .

خو دغه وښې زما دمور او زما داناؤ اوهغه وروستې انسان چې په لاس‌کاوه يې زمامرحومه مور وه . ګوري په دامنځ کې يې شين لعل چې چار چا پيره ترې سره ياقوت ايښودل شوی دپخوانيو روايتو نو له‌مخې چې ز موږ په کورکې پاتې دی دغه لعل هغوته چې ځان پرې ښکلې کړي اتکل ورکوی او هغوی لـه غمګينو فکر ونو څخه ژغوري او هغه کسان چې هغه له ځانه سره ولري له غير طبيعي مرګ څخه‌يې ساتي‌دغه‌ټول لعلونه دسپينوزرو له‌يوه پخوانې وښې څخه اخيستل شوي اوپه هماغه ښه پکې ايښودل شوی اوهغه مبا رك وجود کولې شي، با ور ولري چې له هغـوی څخه دمخه هيڅا په دغه وښې لاس نــه‌دی لګيدلی .

ولاګوهر کولی‌شی،هغه سملاسي لرې‌واچوي پايې څاته وبخښي، خودغه عاجز به‌يوازې په هغه صورت کې چې دهغې بې ساری ښځې مبارك لاسونه په وښې ولګيږي نيکمرغه وي.

له تاسو محترم څخه په عاجز انه توګه هيله کوم چې په غلام باندې مه‌په غوسه کيږی‌کله چې را يادوم اووه کله هغه وخت چې‌ولاګوهر جنۍ وه کولی می‌شول‌هغوی‌ته‌يو احمقانه اوتش په‌نامه ليك وليکم اوحتی ځواب‌ته‌يې هم‌سترګې په‌لاره واوسم . اوس ستاسو دغلام په زړه‌کې يوازې بې پايه احترامونه ، پرله پسې لمانځنه او دغلام په شان وفاداري پاتې ده اوس يوازې کولی شم هره شيبه دهغې ولاګوهر دنيکمرغۍ په هيله وم او دهغوی نيکمرغی دخپل زړه دخوشحالی سبب وبولم . دعالم په خيال کې هغه کوچ ته‌چې پرې کښينی ،داتاق پــر ش ته چې ګام پرې ږدې ، دونو پانوته چې‌مبارك لاسونه دې پرې لګيږي اودهغه خدمتګارډپښو خاوروته چې خبرې ورسره کوې سجده کوم.

اوس نه له سړيو شرميږم اونه له څه‌شي ويريږم .

يوځل بياله دې امله چې په دغه اوږده او تش په‌نامه ليك مې‌ستا سومبارك زړه‌ناآرامــه کړ بحښنه غواړم .

دهغې‌ګوهر والا ددواړو دنياو غلام .

ګـ س . ژ»

وايسلی ته يې وښيم ، که نه ؟ که‌چيری و غواړم چې ور ويې ښيم ، کله يې ور وښيم اوس که دميلمنو له تلو وروسته ، نه، ښه‌داده چې دميلمنو له تلو وروسته ، اوس يوازې نه دغه بې‌وزلی ريښخند کيږي بلکـــی زه هــم ريښخند کيږم .

ميرمن شاهزاده په دې فکر کې ډوبه وه اونه شواي کولی له لعلونو اوياقوتو څخـــه سترګی راپور ته کړی .

• • •

دمنی لمر ورو ورو ډوب شو اوتياری خپله لمن دځمکې پر مخ وغوړوله او نه ځمکه ليدل کيده ،نه اسمان او نه ونی ، يوازې دځمکې په تياره اسمان کې ستوری ځليدل . زوړ جنرال له‌ډيرې خو ښې څخه خمارؤ ، دشمعې شغلې ته‌يې کتل او په انديښناك حالت سره يـــــی سرشور اوه اوويل يې : بلی منی : منی‌دی،

خـــو ز ه بـــا يـد لا ړ شم ، افسو س!

نوی زړينی ورځې پيل پيل‌شوی دی دسړی زړه‌نه‌غواړي‌چې‌لاړشي‌دلته‌دسيندغاړي‌په دغه‌چوپه چوپتيــا کې سړی پاتې شي او ځانته دآرامی او هوسايي ژوند غوره کړي ...

ورا وويل:

-ګرانه پلاره ، ښه لږ موږ سره پاتـــې شه .

-نه کيږي ، ګرانې ، نه کيږي ،زما رخصتی تمامه شوه، بايد کارته لاړشم ... خو هيڅ خبره نه ده .

ښه به وه که چيری پاتې شوی وای !

آنا پوښتنه وکړه.

ګرانه پلاره ريښتيا وواياست ، په‌جګړوکې هيڅ نه‌يی ويريدلی.

-آغاجان، داپوښتنه چې ويريدلی‌يې يا نــه يې ويريدلی ډيره عجيبه ده دا څرګنده خبره ده چې ويريدلی يم ،که چيری‌څوك تاته ووايي چې نه‌دی ويريدلی او دګولی غږ يې دموسيقی دآواز په شان په‌غـوږ ورتللو، له‌مانه واوره، باور وکړه ، دغه سړی ياليونی دی يا لافی کوی ، ټول ويريږي، يوازې ځينی کسان په ويره بريالی کيږي او ګوري‌چې ويره تل‌هماغه ويره پاتې کيږي ، خوزړه ورتيا داده چې سړی پخپله ويره بر يالی شي .

په‌نتيجه کې تجربه ورځ په ورځ زياتيږي‌او په‌پای کې همدا ده‌چې‌قهرمانان او دلاوران‌پيدا کيږي ، خوزه يوځل داسې ويريدلی وم چې نږدې ؤ زهره مې‌چاودلې وای .

ښه وراجان، اوس به‌زه لاړشم ،خدای پــه امانی به وکړو .

ورا وويل:

زه هم ترېوه ځايه درسره ځم.

آنا هم له دوی سره‌ملګری شوه .

ورا مخکې له‌دې چې‌له کورڅخه ووزي‌ميړه‌ته ورنږدې شوه اوپه کراره يې‌ورته وويل:

-زما دميز په خانه‌کې يو قوطي او په‌هغه‌کې يوليك دی هغه ليك ولوله .

دوی يوځای سره روان شول ، شپه دومره تياره وه چې په‌لومړيو شيبو کې‌کله چې‌يـــی سترګی له‌تيارې سره نه‌وی بلدې شوی مجبور ؤ ورو ورو دپښو په شورو لو سره لار پيدا کړي اوانو سوف سره ددې چې‌عمريې ز يات ؤ اوسپين ږيری ؤخوتراوسه پياوړی او قوی ؤ اونوريې ترلاس نيولی ؤ لاربه‌يې ورښودله او خبر ې يې کولې ويل يې :

دغه لودميلا لوونا يوه خنداوره‌ښځه‌ده، څو ځله‌مې په‌ژوند ليدلـــی‌دی ،همدا چې ښځـــی پنځوس کلنی ته‌ورسيږي ، په‌تيره بيا کو نړه ياځنی وی‌تل‌يې زړه‌غواړي نورپخپله مينه کې را ايسار کړي ياغيبت کوی‌چې دنورو پـــه بدمرغی خـــوشحالـــه وی يابلبله کيـــږي اودروغجنه وه اوس خوتيرشوی وخت تير دی خوزه نه غواړم ووايم چې ددغه وخت او زمانی خلکو ريښتينی مينه هيره کړی ده .

ورا دده په‌لاس لږ زور وکړ اوپه‌نرم‌آوازيې اعتراض پرې وکړ .

-ګرانه پلاره څرنګه دغه شان شی امکان لري ؟ ولې تور لګوي ؟

آخير پخپله تاسو ښځه لرله ، نو څرګنديږي چې عاشق شوی ياستی ؟

-ورا جان : هيڅ‌شی معلوم نه‌دی ، پوهيږي ماځه‌ډول واده وکړه يوه ښکلې جنۍ چې پــه څنګ کې به می‌ناسته وه له تنفس سره به‌يې سينه ګښته او پورته کيده‌سترګی به‌يې کښته اچولې وی او بيابه ناڅاپه‌دسړي په زړه‌ولګيدی بدن يې نرم او تود ؤ ، آه ،لعنت په شيطان مور اوپلاريې هم زه نه‌پريښودلم، هما غه ؤچې واده می ورسره وکړ، خولادری مياشتی نه‌وې تيرې چې بې ځايه خبرې به‌يې کولې ، ځوانو افسرانو ته يې نازکاوه او په سترګوبه‌يې په زرګو نو کر يشمې ورته کولې.

«ژاك» يوه بد خرڅې ،ظاهر سازه ، حريصه اوداو غجنه وه اوس خو تير شوی وخت تيردی اومساله حل اويوې خواته شوې ده‌داشکرکوم چې اولادمې ترې نه‌درلود ...

-ګرانه پلاره تاسو دهغوی ګناه وبخښي؟

-ورا جان ، دلته د «بخښلو» خبره بې ځايه ده ، لومړی د ليوانيا نوپه شان وم ، که چيری هماغه وخت مې هغوی ليدلی وای .

البته دواړه مې وژل، خوبياهم دو خت پــه تيريدو سره مې غوسه ورکه شوه او بيا مــی دهغوی په نسبت بې له کرکې بل حس نه‌درلود ښه هم وشول چې زياتې وينې توی نه‌شوې.

سر بيره پردې زه دزياترو ميړوله عمو مي سرنوشت څخه وژغورل شوم، که‌دغه له‌کرکې ډك چلندی نه‌کولی، نوزه څـه‌شی وم؟ بـــار وړونکی اوښ ،شيدووركونکي‌غوا، دکور يـــو ضروري‌شی، اويوه‌داسې شرموونکي‌پرده‌چې د هغوی ننګين عملونه يې پټولې ، نه : وراجان ښه وشول چې داسې وشول.

نه‌ګرانه پــلاره ، نه، ويې بخښه، دا سی معلو ميږي ، هغه رنځونه چې دمخه موګاللي تراوسه مونه دی هير کړي ... او خپله ترخه او غمګينه تجربه دټول بشرلپاره عاموی،کيدای شی زموږ واده غمناك وبولی ؟

انوسوف،چوپ شو اوبيايې په‌بې ميلــــی سره وويل :

ډير ښه ... فرض کړو، دا استثناده ... خوراځه‌ويي ګورو په زياترو ځايونو کی‌سړی واده کوی ؟ مثلا ښځې شرميږي چې‌بې ميړه پاتې شي، په‌تيره بياکله‌چې‌ملګريواو دوستانو يې ميړونه کړي دی . هغوی ته سخته ده‌چې دکورنی داوږو پټې او باروی ... زړه يـــی غواړي چې دکور يوه‌مشره ښځه او آزاده‌وي... سربيره پردې دمورکيــدو اړتيا او له‌دې سره مينه‌چې‌دځان‌لپاره دځاله جوړه کړي،خو نارينه بله‌انګيزه‌لري:لومړی مجرد ژوندڅخه‌ستړ تياأويا داتاق ګډ وډحالت ، چتلی ، دکاليو اودکميسونو پريول ، له ملګر واو دوستا نو څخه لريوالی اونور نور. دويم احساس کوي چې‌دکورنې‌ژوند ګټور لاسالم اودسپماڼي، دريم فکـر کـو ی نوربيا



بازی وورزش که‌برای صحت وتندرستی‌اطفال‌امرلازمی است درتهیه مقدمات خواب آرام به‌آنها نیز موثر میباشد .

مترجم: رسول‌یوسفزی

ارتباط ناگسستنی خواب وصحت

۱۵ فیصدافراد بالغ‌در جهان‌برای‌خواب شدن از ادویه استفاده میکنند

* * *

در حل مشکل بیخوابی ، کم خوابی وخواب خراب باید از یك پرو گرام منظم‌کار واستراحت وصرف درست غذا استفاده‌کرد.

* * *

کارگران جسمی نسبت به کارگران ذهنی خواب بهتر دارند

* * *

خواب در صحت و تندرستی بشر تا ثیر قابل ملا حظه داشته از لحاظ نشاط جسمی و فکری و احیای مجدد انرژی افراد در زمینه نقشی انکار نا پذیر ی را بازی نموده ومی نماید ودر تسکین اعصاب افراد سهم بزرگ دارد .

درپاسخ به‌این سوال که‌یك شخص به چه‌مدت خواب نیاز دارد وهم اینکه آ یا واقعا اشخاصی هستند که هر گز نمی خوابند باید گفت که نخست اینکه هر گز شخصی وجود ندارد که همواره بیدار باشد . گذشته از آن میزان خواب افراد از لحاظ سن و سال و کار نیز فرق میکند .

از مطا لعه اختلا لات خواب بر می آید که یك مرد وزن علی الرغم آنکه آن هـا از بیخوابی شکایت میکنند واقعاً خواب می نمایند ، اما این خواب ممکن برای آن ها کافی نباشد شکی نیست که بعضی اشخاص واقعاً هم کم می خوا بند ، شخصیت هـای چون بطرکبیر، نا پلیون بناپارت، اسکنـــدر بزرگ، تسلر، مهرابو، گویته همه روزه (۵) ساعت خواب داشتند در حا لیکه ادیسن‌فقط در روز (۲) ویا (۳) سا عت خواب میکرد .

از مطا لعه در مورد خواب انسان ها بر می آید که عده زیادی مردم فقط در روز (۶) ساعت خواب میکنند ، بدون اینکه آن هـا احساس نیاز مندی به خواب بیشتر نمایند باید گفت که اینگو نه اشخا ص بیك نوع خواب فزیکی و فکری نیز مبادرت میورزند. ازجانب دیگر یکعده افراد فقط بعـــداز (۹) و یا (۱۰) سا عت خواب احساسی را حت جسمی میکند و به خواب بیشتر نیاز مندی نشان مید هند تا آنکه پنج و یا شش ساعت خواب داشته باشند طبق احصائیه های جمع آوری شده بیش از ثلث نفوس کشور های انکشاف یا فته از کم خوابی شکایت دارند. درین کشور ها نگرانی های رو حی، مسایل اقتصادی و جگو نگی زیست در زمینه تاثیر بزرگ دارد . البته افراد در کشور هـای پیشرفته سرمایداری خیلی ازوهگذر بـــی خوابی و کم خوابی به مشکل مواجه اند . فقدان احساس مصئوونیت ، بیکاری ، افزایش میزان عملیات دهشت افگنی ،تشدد، جرا یم، قتل ، دزدی ، طلاق و جدایی مسا یلی اند که پیو سته ذهن افراد را تحت تا ثیر داشته وخود عواملی است برای کم‌خوابی.

همچنان آلودگـی محیـط و صداهای دل خراش ماشین های صنایع انحصاری وازدحام ترافیك نیز درزمینه خواب افراد دربن‌کشورها اثرات سو دارد . در حالیکه در کشور های در حال انکشاف و ملل سو سیا لیستی افراد از چگو نگی بهتر خواب بر خور دارند در تحت نظام های مترقی احتیاجات زیاد افراد تامین بوده وآن ها نگرانی کمتر دا ر نــد. مساله طبق احصا ئیه که از (۶۰۰۰) نفرتبعه اتحاد شوروی دارای سنین ده و زیاد تر از آن بعمل آمده (۴۵) فیصداز اشخاص مذکور از خواب شان رضائیت نداشتند ولی شکایت همه‌آن ها یکسان نیز نبود. از جمله ایـــن اشخاص (۲۱) فیصد از ناحیه خواب خراب شکایت داشتند (۱۴) فیصد آن ها از عمیق بودن خواب شان راضی بودند نه از مد ت آن . اینگونه اشخا ص ، کم خواب کننــ گان یادمی شوند . احصائیه نشان داد کــه از جمله اشخا ص مذکور (۱۰) فیصد آن ها بقدر کا فی خواب طو لانی دارند و لی نــه عمیق . باید گفت که گروپ کم خواب کنند گان شا مل متعلمین مکاتب وپوهنځی ها و بعضی دیگر مو سسات می شوند . طی این احصا ئیه گیری همچنان واضح شد که خواب کنند گـان مبتلا به اختلالات، اسا سآ متشکل از اشخاصی بودکــه بیش از (۴۰) سال داشتند .

مطا لعات نشان داد که در کتگوری کما- لیکه خواب خراب دارند ، زنان زیاد تر است. البته این از مدت ها قبل دانسته شده که‌نا ممکن است که یك قضاوت بیطر فا نه در مورد خواب از طرف خود اشخاص صورت گیرد . چه بعضی ها در زمینه بی خوابی و کم خوابی تا حدودی مبا لغه نیز می کنند . طور مثال پرسونل طبـی واقارب مریضانیکه مدعی اند آن ها در شب های معینی هرگز نمی خوا بند طور مکرر دیده شده کــه صبحگا هان در خواب اند و برای مدت نسبتاً طولانی نیز می‌خوابند بطـو ریکه حتی‌صفیر (خرخر) نیز سر میدهند .

حل مشکل بیخوابی وکم خوابی :

چنانکه دیده می شود بیدار خوابی هاصرف میتواند از طریق یك پرو گرام منظم ودرست کار و استراحت و صرف غذای طرف ضرورت حل گردد تا از طریق استعمال ادویه خواب آور. همچنان انجام کارهای ثقیل نیزیك‌فکتور مهم در زمینه است . با ین معنی که کار جسمی در بهبود خواب تاثیر بزرگ دارد .راه رفتن زیاد نیز می تواند انگیزه خواب باشد برای خواب باید به عادت طولانی قبل از خواب نیز متو جه بود . بعضی اشخاص بعد از انجام یك دوره گردش خوب می خوابند، در حالیکه دیگران نمی توانند . کذا بعضی افراد معده خالی نمی توا نند بخوابند در حا لیکه برای عده دیگر صرف نان از طرف شب اذیت آور است پس بهتر است تا ازپر خوردن اجتناب کرد قدم زدن و حمام گرفتن بعداز نان برای صحت خیلی مفید است .

اطفال و نو جوانان بعد از ورزش و بازی به سهولت به خواب میروند و بعد از خواب مختصر دوباره نشاط وانرژی مـی گیـر ند. دانشمندان در حل مشکل کم خوابی توصیه میکنند تا در رفع کم خوابی و بیخوابی از سایر روش ها مخصوصا عادات افراداستفـاده گرددطور مثال‌مردم‌زیادی عادت‌دارند که‌قبل از آنکه خواب شوند مطا لعه کنند . البته‌بعضی این امر را مضر فکر می کند ولی هر گاه خود داری ازمطالعه باعث جلوگیری از خواب شخص شود بهتر است آنرا ترك کند اگر بی خوابی دوام پیدا کرد باید عامل اساسی آن را در یافت . گرچه فوق العاده دشوار است که علیه این اختلا فات مبارزه کنیم ولی میشود بعلاج آن توفیق یافت که استفاده از روانشناسی تحلیلی و خواب مقناطیسی (هیپنو تیزم) درجمله‌شامل‌است.

طبق احصائیه گردآور ی شده.قریب(۱۵) فیصد نفوس بالغ جهان از ادویه مختلف برای خواب استفاده میکند ولی استفاده‌طولانی ازادویه ،دواهای مذکور را بی تاثیر ساخته و حتی وضع خواب فرد را خرابتر می نماید و مر یضی را بر ادویه برای خواب متکی می گرداند . البته در همچو حالات ترك ادویه خیلی برای اشخاص مصاب به‌کم خوابـی و بیخوابی درد آور است . کذا در مطا لعه خواب افراد کشف شده است که قریب(۹۰) دقیقه بعد از آنکه شخص بخواب میرود ، در یك مرحله دیگر خواب که موسوم بمر حله (حرکت سریع جسم) است دا خل می‌گردد که این مرحله (۱۰) دقیقه را در بر می‌گیرد در هر (۹۰) دقیقه طی شب ، شخصی خواب کننده از (٤)الی (٦) دورحرکت سریع چشم راانجام میدهد که تا صبح مدت این دور به ۳۰ تا ٤۰ دقیقه میرسد . حرکت سریع‌چشم در خواب طور قابل ملا حظه توسط نوشیدن الکهول از طرف شخص متاثر گردیده و شرب الکهول باعث جلو گیری از وقوع این مر حله ضروری خواب می گردد که عدم ـ وقوع آن اختلالات بزرگ عصبی را در قبال دارد .



خواب بعضاً بدون مقـــدمه بسراغ انسان می‌آید. درعکس دوشیزه جوانی رامشاهـــده می‌کنید که‌در آغوش مادرش به‌خواب‌رفته‌است





محصلان از جمله کسانی اندکه مدت خواب‌آنها کمتر است

تهیه از : نقش ریز

ترس‌را از خود دور کنید!

روانشنا سان میگویند : «اضطراب نخستین سنگ بنای همه بیماری های عصبی است» . شخصی بیمار بود، از ظاهراوهم می توانستید ببینید که‌مریض است . سی وپنج‌سال داشت اما خیلی ها مسن تر بنظر میرسید . بیماری اوهم عصبی بودوهم جسمی ، ولی‌در حقیقت علت همه نا راحتی هایش همانا اضطراب و ترس بود . خوشش خیلی خوب به همه این نکات واقف بود ولیکن چنین می پنداشت که از دستش کاری سا خته نیست .

اضطرابش البته واقعی بود ، اما از واقعیت های زند گیش سر چشمه نمی گرفت . او کار کن دولت بود ، همواره شغلش رامتناسب با استعدادش میدانست . معاش او آنقدر بود که کفاف مصرف او را بکند . حتی قادر بود مبلغی هم پس‌انداز کند . ازدواج کرده بود و دو دختر هم داشت . خیلی خو شبخت بود اما اضطرا بش باعث میشد که آنچنان‌حوادث و حشتناکی برای دنیا و خانواده و خودش پیش بینی میکرد که آرام نداشت .

این آقا پیش ازهمه احتیاج داشت کـــه بفهمد چرا اینهمه می ترسد و به اصطلاح دچار اینهمه دلهر ه و اضطراب است .

روانکاوان درمورد او به تحقیق پرداختند تا بالاخره که در یافتند ، دوران کودکـی او تیره و تار بوده است . مثلا خاطره ای به یاد آورد که به هنگام شرح آن به شدت متاثر شد. بیاد آور که‌همراه مادر وخـواهر- ش به‌گردش رفته بود. از آرامگاهی مـــــی گذشتند و مادرش شرو ع بـــه توضیح دادن مساله مرگ ، برای او و خواهرش ، واینکه چگونه بالاخره روزی خواهد مرد و او را در چنین زیارتی دفن خواهند کرد و آنها دیگر نخواهند توانست دوباره اورا (مادر را)ببینند. مادرش هم زنی بود که از بیماری عصبی‌رنج میبرد . مادرش به او خاطر نشان میسا خت که او (مادر) همیشه زنده نخواهد بود که به او غذای خوب بدهد ، دوستش داشته باشد، ویا از او مواظبت کند ودر سلامت اوبکوشد. درواقع اونتوانسته بود هیچگاه این تـر س راکه مبـادا روزی بی پناه شود، از خـــود دور سازد و هم اکنون نیز از چنین تر سی در رنـج بود ترس ازینکه درین‌جهان خـطر ناك‌بی‌دفاع رهاشده‌است.

شما هم اگر ازآن دسته مردمان هستید که پیوسته حوادث تر سناکی را پیش بینی می کنند وازین در وحشت هستید که نشود بدترین حادثه روی دهد ، بجاست بدانید که سنگ های اولیه این ترس ها در زمان طفلی در وجود شما گذاشته شده است . اما علت ترس های شما از آینده هر چه باشد باز هم مهم اینست که به نکات زیر پی ببرید :

ـ فکر نکنید که این ترس ها را شما به یاری یك قدرت غیر عادی کشف کرده اید، بلکه این فقط یکنوع طرز تفکر و شیـــوه استنباط است وبس .

ـ شیوه ای است که نه تنها بی فایده است بلکـــه مقـدار رنـج‌بی‌نتیجه هم برای شما پیش می آورد .

ـ وبالاخره شیوه ها و عادات ما در زندگی چیز هائی نیست که نتوانیم آنهارا تغیرداد .

حالا باید دانست که چنین عاداتی چگونه تشکیل می شوند . همان آقا را در نظـــر بگیرید . ذهن کود کانه او در یافته بود که سـلامت و بطور کلی وجودش ، بستگی دارد به وجود مادرش ، مگر متوجه نشده بود که تا عمر وابسته مادرش نخواهد ماند . مادرش اینطور به او فهمانده بود که بهر حال روزی خواهد فوت کرد و او را تك و تنها رها خواهد کرد . وبالاخره این آقا به‌یکنوع ترس واضطراب مبتلا شد. مـــی پر سید : «چگونه راه نجات ازین نوع مرض را یافته میتوانیم ؟؟ وپاسخ اینست : »«از راه تلقین!»

بدین ترتیب که پیوسته به خود تلقین کنید دیگر طفل و کودك نیستید و میتوانید بااقدا- ماتی موثر وبا اعتماد به‌نفس شر آن تـرس های سابق را از سر خود دور کنید . نکته دیگر اینکه عوض اینکه دایم به خود فکر کنیم ، اندکی هم به دیگران توجه داشته باشیم . باید با ترس های بیمار گونه خود زندگی دیگران (زن ، فرزند، وخویشاوندان) راتلخ نکنیم . باید با پیش کشیدن ا میـــد ها وشادی های نو خاطر آنها را خوش نماییم و بالاخره فراموش نباید کرد که ظاهر خندان قلب آدمی را نیز خندان می کند : خنده ، خنده می آورد و گریه ، گریه می‌آورد !!



په‌دغه‌کره‌کتنه کې‌چې‌دلوستونکو لپاره‌وړاندې کیږي دراډیو-تلویزیون دعمومي پروګرامونو اوخپرونوپه هکله یولړ څرګندوني شویدي چې دهر پروګرام او هرې خپروني د څرنګوالي اونیمګړتیاوپه باره‌کې انتقادي نظریات وړاندي شویدي .

اوس‌اوس دراډیو- تلویزیون په خپرونوکې ډیرې نیمګړتیا وې شته چې دآورید نکو او لیدونکو د ناپه زړه پور یتوب موجبات یــې برابر کړي او دخپرونو سویه یې ډیره ټیټه اودګې شمیر مینه والو له‌کمښت‌سره یې‌مرسته کړیده ددې لپاره چې لوستونکې دموضوع په هکله معلومات تر لاسه کړي دراډیو-تلویزیون دهرې خپروني په باره کې بیلابیل انتقادي نظریات وړاندې کیږي اوددې لیکنې په لړۍ‌کې یې موندلای شي .

دتلویزیون خپرونو ته یوه کتنه .

زموږ دګران هیواد دتلویزیون له خپرونو څخه لږه موده تیر یږي چې په همدې لــږه موده کې‌یې یو لړ مطالب خپاره او دلیدونکو لپاره وړاندې کړیدي .

په دغه لنډه موده کې چې ډیره برخه یې دخاین امین او دهغه دسړیخوربانډ اپلنواو چټیاتولپارموکارول شوه دهیواد دنوروخپرونکو وسایلو په څنګ کې تلویزیون هم مشق‌دیوې تختې حیثیت غوره کړ.

امکاناتو څخه لکه څنګه چې امکان لري ګټه نه اخیستل کیږي یو لړ مطالب دپروګرامونو د پوره کولواو دساعتونودډکو لپاره وړاندې‌کیږي او بس .

همداشان‌په‌خپرونوکې یوازې‌دخوتنو غوښتنه اوخوښه په نظرکې نیول کیږي او داکثریت غوښتنو ته سم ځواب نه‌ورکول کیږي چې‌که چیرې داکار پاینښت ومومي خپل لیدونکې‌به‌له لاسه ورکړي چې نیتجه یې منفي او زیانمنه‌ده.

موږ غواړوچې په‌دې خپرونه کې دځو خپرو شویو پروګرامونو یادو نه وکړو اود مثال په توګه یې وړاندې کړو.

۱-تلویزیوني مجله له‌دې سره سره چــې یو لړ مطالب خپروې خو خپروني یې ډیر ی نیمګړتیاوې لري اودلیدونکو لپاره کله کله دیوه ستړې کوونکې‌پروګرام‌حیثیت غوره‌کوي.

لکه چې‌دتیرو خپرونو په‌یوه ګټه کې ي ی دپروړ یسر لخوا یوه پیشکه دیوه جالــب تلویزیوني عکس‌په‌توګه ښودل‌کیږي اوعجیبه خــو لا داده چې پرودیو سر دپیشکــې‌په‌ځای خبرې کوي او غواړي چې دیوې پیشکې پــــه توګه اکټ وکړي.

دابرخه دو مره خندني او زړه بو ګنوونکې وه چې هر لیدونکې باید له ځانه پوښتنه کړي وي چې دپروګرام دجوړیدو او پروړ یوسرې هدف څه‌دی او ددې ډول خپروني په وړاندې

چې لیدونکې ته دا پوښتنه پیدا کوي چې دا پوښتني به ساختګي‌وي او ځواب ورکوونکې‌ته به‌لاپخوا ورکړ شوي‌وي خو ځوابونه یې لــــه ځانه سره ولري .

دجایزو په ویشلو کې هیڅ انډول نه ساتل کیږي اوکله‌چې‌دپروګرام‌چلوونکې په لیدونکو باندې ګرځي دا سر څــــــې او پوښتنې کوي نویو ځواب ورکوونکې ته لویه جایزه او بل ته کوچنې او لږ قیمته جایزه ورکوي .

چې باید دغو ټولو نمیګړتیاو ته چې خاص دپروګرام دښه لیدلو دپاره ورته اشاره شوي‌ده وروسته له دې په راتلونکو پروګرامو نوکې دپروګرام کارکوونکې اوزیاته پاملرنه و کړي څوپروګرام په‌زړه پورې اودخلکو د مـــنني وړوګرځي .

سندر غاړي‌او سندرې

زموږ ویاړلی هیواد دخپل لرغوني پیښلیك غیږکې ستر تمدنونه شته کړي چې‌دنړیوا ل و دویاړ او افتخار موجب ګرځیدلې مګرداتمدنونه دبهر نیواو او کورنیو ښکیلاك ګرو او تالانګرو دغیر انساني چال چلندله کبله په تورو خاور برابر شویدي .

دا هیواد دخپل پیدایښت راپدیخوا ترننه پورې دمړنواو نو میالیو پوهانو ، لیکوالو ، شاعرانو او موزیك پوهانوزانګوده چې دهغوی کارنامې ژوندي دي او ژوندي به‌وي .

سره موسیقي‌دابتذال خواته بیایي او نوشت خوهیڅ درك نه لري .

هغه لویه نمیګړتیا چې باید یادونه یې وشي اوپه جدي توګه له مینځه ویوړل شي داده‌چې دراډیو تلویزیون دښځینه او نارینه سندرغاړو نامفهومې او ناسمې سندرې‌دې‌دهغوی له‌وضعې سره هیڅ مناسبت نه لري .

خبره له مثال نه وتلې ده ځکه چې په دې لړکې ګڼ شمیرمثالونه‌شته‌چې‌داسنادو په‌توګه‌یې وړاندې کړواود هغوی پاملرنه ورته راوګرځوو ځکه چې دااوس په یوه همیشنی عادت تبدیل شویدي .

ډیر ډیر ځله اوریدل شوي چې ښځینه سندر غاړ وداسې شعرونه غوره او کمپوز کړي چې باید د نارینه سندر غاړو په واسطه اورول شوي واي او همداشان ډیر ونارینه سندر غاړو هغه شعرونه چې‌باید دښځینه سندر غاړو پــه سندرو کې‌یې انعکاس او غبرګتیا موندلې واي اورولې دي او لایې هم اوروي .

داهم دیادولو وړ خبره ده چې دځینو خیال پرستو شاعرانو شعرونه‌یوې‌ښځینه سندرغاړې په‌واسطه هارمونیزه شوي چې دهغې له مخ سترګو او شوندو سره هیڅ ورته والي نه‌لري او هغه وخت چې کوم اورید ونکې یالیدونکې نوموړې سندرغاړې ویني او دتلو یزیون په پرده کې‌یې ګوري نوله ځانه پوښتنه کوي چې

از سنګر

کره کتنه

ددې لپاره چې په تلویزیوني خپرونوکې دهیواد داصیل‌هنراوقدروړهنرمندانو داستعداد ونو له غوړولو سره مرسته وشي-بازاري هنر دیوه شرمیدلي هنرپه توګه پرلاستوب وموند او دزړه بو ګنو ونکو سندرو لپاره لاره هواره شوه دکورنۍ فاشیستانو دواکمنۍ له پای ته رسید وسره سم دهنر ښکلي پریښته دهنر وژونکي زنځیر له کړیو څخه آزاده شوه او دهنري استعداد ونو دغوړیدو له مخې خنډ ونه اوبندیزونه لیرې شول .

دراډیوتلویزیون په خپرو نو کې‌یولړبدلونونه مینځ ته‌راغلل چې دستاینلو و ړ د ي مګــــر کومې نمیګړتیاوې چې په دې لړکې شته لاتر اوسه پورې له مینځه تللي نه دي .

دتلویزیون په خپرونوکې ډیرې نمیګړتیاوې شته او ضرورت دی چې یادونه یې وشي ترڅو ددغو نیمګړ تیا ودله مینځه وړلو لپاره اساسي لارې چارې و لټول شي ځکه چې که چیــــرې دټولو لیدونکو خوښه او غوښتنه په پام کې‌ونه نیول شي داخپروني به خپل ارزښت له لاسه ورکړي او دلیدونکو شمیر به‌یې هیڅ‌ته‌ورسیږي که چیرې په ټولو نمیګړتیاووغږیږ و داخپرونه یې زغم نه لري او ښایي چې په دې ترڅ کې دو مره‌مطالب‌خپاره شي چې‌دځو پرولامونو لپاره به بنیوالي وکړي .

تلویزیوني پرګامونو له دې سره سره چې ځینې په‌زړه پورې مطالب هم خپروي خو لــه

کولوسره څه‌غواړي. همداشان‌دمجلې په‌همدې ګنه کې دیوه جالب عکس ترنامه لاندې یوسړی ښودل کیږي چې دیوه دیوال‌پرسر باندې روان دی خو ناڅرګنده ده‌چې ددې خبرې دښو دنــو اصلي هدف څه دی . که چیرې پرودیوسرهڅه کړې وی چې‌داخندني عکس دیوه په زړه پورې تلویزیوني عکس په توګه لیدونکو ته وړاندې کاندې نو کولای یې شوای چې داسې په زړه پورې خبرې‌اوعکسونه انتخاب‌اووړاندې کړ ی چې دهر لیدونکو شاباسي وګټي .

پرود یوسر کولای شوای چې دپیشکې او دیوال په سرباندې دیوې خوځنده اوبې هدف خبرې دښو دلو په ځای داسې جالب عسکونه وړاندې کړي چې دښکاره کولو ارزښت ولري کولای یې شوای چې دهغوی‌په‌ځای دیوې‌مستۍ اوزړه وړونکې درې- دیوه‌شڼ اوځپا ندسیند دیوه واورین اوبه ځنګل پټ‌غره-دیوې کلیوالي ژوندانه- دیوه ښکلي بڼ‌دښاردیوې کو څــې او نورو او نورو خبره یوه جالب عکس پـــه توګه ښکاره کړي داهم باید په یاد ولرو چې یوبل تلویزیوني پروګرام د (پاسخ چیست یا غوره پوښتنې)په‌نامه دلیدونکولپاره خپریږي چې‌که یوه خوایې په‌زړه پورې‌ده نوبله خوایې نمیګړې او د انتقاد وړده‌کله‌کله پوښتنې ډیرې بې خونده او آن داچې داسې خبره غوره کوي

داسند ریز هیواد له ډیرولرغونو زمانو را پدیخواد موسیقي اوسندرو توده غیږوه اوآن داچې زموږ دهیواد موسیقي نورو هیواد ونوته ته وړل شوي چې هلته یې وده او بشپړتیا موندلې او دیوه ښوونځي بنست‌یې ایښی‌دی.

زموږ سندرغاړودپیړ یوپیړ یو راپدیخوادوروسته پاتې ټولنې دناوړه اوخونړیو شرایطوسره‌سره خپله سپیځلي دنده ترسره کړیده‌او پخپلوزړه وړونکو غږ ونو او نغمه سره یې دمینه والو زړه ویښ ساتلی دی .

دیادولو وړ خبره داده چې له‌دې ټولوسره زموږ سندر غاړو په‌سند دیز هلو ځلو کــې نمیګړتیاوې هم شته چې باید کلکه پاملرنه ورته وشي او دله مینځه‌وړلولپاره یې رښتیاني هلې ځلې سرته ورسول‌شي.

موږ دایادونه کړي وه چــې ز مـــو ږ دهیواد موسیقي دبې خوندي او ابتذال خواته روانه‌ده اوکومه مشخصه لارنه وهي‌بلکه په‌دې ترڅ کې ګډوډې اوبې نظمې برلاسټوب مند لی دی‌او داځکه چې زموږ موسیقي چلونکې پرته له‌دې چې دافغاني موسیقي اسالت وساتي اوله نوو شرایطوسره بشپړتیا ورکاندې‌کله‌دختیځې اوکله لویدیځې موسیقي پیکه، بې خونده اوبې ضرورته‌پیښې کوي .

پرته له څو تنو سندر غاړ وڅخه چې‌دهغوی په کارکې هم نمیګړتیاوې شته نور ټول دبې خونده سندر واو کمپوزو نوپه وړاندې کولو

داسندر غاړې ګوره او داسندره .

دپورتنیو کرښو دوړاندې کولوهدف دادی چې‌محترم‌سندرغاړې اودچارومسوولین برسیرن برخورد څخه ډډه وکړي او دنیمګړتیاو پــه لیرې کولوکې هڅه وکاندې‌چې‌په‌دې ډول‌کیدای شي چې دخلکو محبوب سندرغاړې شي .

د راډیو ، تلو یز یون د سندر غاړو سندرو ته‌یوه کتنه:

سندرې او سندر غاړې زموږ په هیوادکې ډیر لر غو نی سوابق لري چې . د سندرو په لړ کې یې ډیر نو ښتونه کړیدي اوغوره ښوونځي یې مینځ ته راوستي دي .

له دې سره سره چې د هنر دښمنا نو د تکړه او نوښتوالوسندر غاړو او مو سیقي - پو ها نود سپکو لو او ځبلو چال چلند ته دوام ور کړی دی مګر د مو سیقي مینه والو اوپا لونکو د دغه انساني ښوونځي دغوړیدو او تکا مل چارو ته دوام ورکړ او له وړ کو ټوالي نه یې دځواني به پوړۍ ته ور ساوه .

دافغاني موسیقي په‌غـــوړیدلو کې ډ یر- و لر غو نو موسیقي پو هانو ونډه در لودلې ده آوان دا چې داوستا څخه بیاتر و یدی سرودو نو پورې او تر هغه را و روسته زمانو کې‌بیاتر ننــه پورې بیلا بیل پړاوونه و هل شوي چې افغا نی مو سیقي ژوندی پاتــی شویده .

ویل کیږي چه‌د چستي طریقه چي دموسیقي په اورید لو او سماع ولاړه وه د هندی گور- گانیانو دواکمني په وخت کي له افغانستان نه دهند پراخي خاوری ته یو وړل شوه چي هلته یي بشپړ تیا و موند له او رو حاییي په یي غوره کړ له چي تر اوسه پوري یي خپل بر لاستوب سا تلي دی .

د لر غونو او پاپانو په وخت کي د لر غوني افغا نستان په ورشو گانو او درو کي داوسني موسیقي بیلا بیلی الی مینځ ته راغلي او د سندر غاړو دآواز و نوې ملگر تیاییي انگاذی وکړ لی چي له یوه پړ اونه یي تر بل پړاو پوري بشپړ تیا و موند له .

دمو لانا جلال الدین بلخي د زړی وړو نکو سرتو نو او د شپیلي (نی)پاتي شوی تر ننه پوری ژوندی پاتي دی چي د مینه والو غوږ ونه تخمینوی او زړو نه یي و ینوی .

واکانو اودمحلـــي زبیښاک گـــرودښکیلاک او زبیناک د زنځیر د شلو لو پر ضد چي روښاني غورځنگ سر اوچت کړ اودبایزید رو ښان په مشر تابه حماسي وزیږولی د ادب او هنر په بر خه کي یي هم لوی بد لو نو ته‌مینځ ته رواستل .

په هاغه وخت کي چي گور گانیا نو د روښاني غور ځنگ د خپلو لپاره ملا وتړ له نودخپدو گوډاگیانو لکه سیدعلي تـر مـزی او اخند در ویزه په‌مرسته پـراخ تبلیغـات پیل کړل او دغه انقلابي غور ځنگ یي د کفر او الحاد په نامه تخریب او د خلکو د پراخو پر گنو تاریخي دښمنا نو ته یي چوپړ وکړ .

رو ښاني غور ځنگ د جگړي او ادب د انقلابي مبارزي تر ځنگ دمو سیقي د نوي ښوونځي بنسټ کښیښود چي‌دتکړه پلو یانو په‌نبغ گډون یي دسندر ډگرتود او تود کـړ او افغاني مو سیقي نوی طرز و نه یي مینځ ته رواستل چي د ښمنا نو دا کار هم کفر و باله ځکه چي د هغوی له خوښي او هیلی‌سره اوچت کړل اوپاتي شوني یي‌تر اوسه پوری ژوندی پاتي شویدي·

برابر نه وو .

افغاني مو سیقي تر هغه وخت را پدیخوا ډیر مړ اوونه ووهل چي د دښمنا نو د کلکي دښمني له کبله یي گوډ گوډ گا مو نــه اوچت کړل اوپاتي‌شوني‌یي تراوسه‌پوری ژوندی پاتي‌شویدي·

که چیری له ډیرو ځرگندو نو ځخه تیر شوو او دافغاني مو سیقي او وضعي او دسندر غاړو د سندرو ځرنگوالي ته پاملرنه وکړو دانتیجه لاس ته راځي چي هغوی دابتذال پوړی ته رسیدلي نوخپل ارزښت یي له‌لاسه ور کړیده په اوسني مو سیقي کي کومه غوره اومشخصه لار شته او هر سندر غاړی له خپلي خو ښی سره سم لکه ځنگه یي چي زړه غواړی دتش په نامه سندري او کمپوزو نه داوریدو نکو لپاره وړاندي کوی .

پر ته له ځو تنو سندر غاړو ځخه نور ټول چي دمو سیقي په چارو پو خت دي ځوك د ختیځو سندر غاړو اوځوك دلوید یـځو سندر غاړ و ییښي کوی او هغه هم نا کامي او ناسي ییښي چي د مو سیقي خوند او کیف لـــه مینځه وړی .

موږ دانه وایو چي زموږ د هیواد مو سیقي دي له نړ یوالي مو سیقي نه گټه نا خلي او ز مو ږ سندر غاړي دي د نور هیواد و دسندر غاړو له نږ ښتو نو نه استفاده نه کوی بلکه دا کار دی وکړی او افغا ني مو سیقي ته دی وده اوبشپړ تیاور کړی مگر دنورو هیوادو له مو سیقي او دسندر غاړو له کمپوز و نوځخه استفاده کول دامعني نه لري چي دافغاني مو سیقي دله مینځه تلو او ابتذال لپاره دی ملا و تړل شي . او په دی لړ کي دی داسي کړ کیچ مینځ ته راوستل شي چي چاره او له مینځه وړل یي چاره ناپذیرشي .

ځرنگه چي دراډیو ، تلویزیون په خپرونو کي د سندر غاړو لخوا ډیر بې خونده او کمزوری تصنیفو نه وړاندی کیږی ورځ تــر ورځي خپل مینه وال له لاسه ورکوی او هر ځوك پوښتنه کوی چي زموږ د مو سیقي را- تلونکي به ځنگه شي .

دلته سندر غاړی هم شعروایي ، هم تصنیف جوړوی ، هم آهنگ جوړوی او هم کمپوز- یتور دی چي دا خپله د مو سیقي دگډوډي او کړ کیچ مو جبات مینځ ته راولي او زموږ موسیقي لاهم دابتذال خواته لیږ دوی .

د دی نیمگړ تیا لپاره باید اساسي چاره ولټول شي او کار پو ها نو په نبغ گډون او لار ښوو نه دی یو منظم پرو گرام را منځ ته شي چي له یوی خوا د بې ځایه تقلیدونو نه ډه ډه وشي او له بلی خوا ځخه د گډوډي، کړ کیچ او ابتذال مخه ونیول شي .

درادیو دپرودیو سرانو دندی

پرودیو سران دخپلي مشخصي دندی لـــه مخی د پرو گرا مو نو په نظم او تر تیب کي لویه او اساسي ونډه لري چي پر ته د هغوی له نبغ گډون ځخه . دیوه را دیوی پروگرام شته والي او را مینځ ته کیدل نا شوني کار دی .

مخکي لدی چي یوه خپرونه‌داوریدو نکو د اوریدني لپاره وړاندی شي لــه خــو پــړ- اوونو نه تیـریږ ي او پـــه هــر پــړ ا و کي له زیاتو نـو سره (بشپړی) اویوه خپر- ونه ور ځخه جوړ یږي چي تر هغه وروسته داوریدو نکو اورید نی لپاره خپر یږی .

په‌لومړی سر کیي دلیکوال لخـوا یـوه لیکنه انځوریږی او د مسو او کتو نکو - تر کتني او منني وروسته پر و دیو سر تـه سپارل کیږی که چیری ښه او په زړه پوری لیکنه وی د پرو گرام له کیفیت او ځرنگوالي سره زیا ته مرسته کوی او خوند او کیف‌یي ورزیاتوی ، او که چیـری بې خونده اوبر- سیرنه لیکنه وی د پرو گرام خوند او کیف له‌مینځه وړی او داوریـــد و نکـو زړه وهي·

دلیکوال دلیکنـي ترور کـــولو و ر و ستـه پرود یو سر او ظیفه لري چي لیکل شو ی مطلب دثبت لپاره منظم او تر ثبتو لو وروسته یی‌داورید و نکو لپـاره خپور کاندی اوریـد- و نکو د خوښي او رضایت مو جبات برابر کړی .

لکه ځنگه چي لیدل کیږی پرو دیو سران خپله دنده په سمه تو گه سر ته نه رسوی اودپروگرام دیـوزړه پور یتـو ب لپـاره هیڅ هڅه نه کوی او داسي بر سیرن پرو گرامونه وړاندی کوی چي یوازی د ټاکل شوی و خت د ډکو لو په منظور پرو گرامي چاری پرمخ بیایي . نه د بل ځه لپاره .

هغوی د ډ یرو عادي او بر سیرنه مطالبو په غوره کولو بسوالي کوی‌او ځانته هیڅ‌زحمت نه ور کوی چي ډیر ښه او ژور مطالب چي اوریدو نکي ور ځخه ځه زده کړه وکړی‌خپاره کړی او د اوریدو نکو شنا باسي وگټي .

پرود یو سران تر ډیره ځایه پوری په دی بسوالي کوی چي دراډیو له آرشیف ځخـــه ځو سندری او آوازو نه چي په زرگو نو واره اوورول شوی بیایي اوروی او اوروی‌او اوروی او تر هغویي اوروی چي‌چي یوه ډیره ښکلي سندره هم داوریدو نکو زړو نه ووهي او بیا هیڅکله ورته غوږ کښي نږدی .

واقعیت دادی چي د راډیو افغا نستان ارشیف په زر گو نو زر گو نو سندر و ډك دی او د بیلا بیلو سندر غاړو سندری او آواز ونه په فیته کي خوندی سا تل شوی چي که - پرود یو سران لږ زیار و گالي او د آرشیف گاو صندو قو نه و لټوی و به کولای شي چي ډیری خوند وری او په زړه پوری سندری واوروی .

دبابا غرغري پروگرام ته‌یوه‌کتنه

د بابا غر غری په ورو ستي پرو گرام کي یو لړ مطا لب خپاره شول چي د تلویزیون د لید و نکو د لیدنی لپاره وړاندی شول .

پرو گرام ډیر نیمگړی ، بې خونده اودپرو- گرام مسئو لینو د وخت د تیرو لو لپاره دومره بې خونده مطا لب وړاندی کړل چي پر ته تو خت له ضایع کیدو ځخه یي بله معنی نه در لود له .

که په دی ترخ کي ځرگند وونی وکړو ډیر و خت نیسي نو ځکه داسناد و په زړا کی د بابا غرغری د وروستي پرو گرام دوه مطلبو نه کره‌کوو اوداوریدونکو پـام و رتـه را گر ځوو . د پرو گرام په یوه بر خه‌کي دیوه پوروړی او پوروال تمثیلي ټوټه وړاندی شوه چي یوه نا کا مه ، له واقعیته لری او دلیکونکي ذهن محصول‌ونه بلڅه· یوازی او یوازی خومره او پلا ستیکی عکونه چي په غیر واقعي تو گه یو له بل سره پیوند کړای شوی و دتلو یز یون پر مخ با ندی وښودل شول او له تصویر و نو سره یـي دو مره توپیر در لود چي تصویر و نه خبری نه کوی مگر ددی تمثیلي ټوټي تصو یرو نو خبری کو لی .

خندا وړ خبره خو داده چي پوروړی پـه مصنو عـي تو گـه داسي اکټ کاوه چي په ربښتیا سره یي و هل خو پلي وی او عجیبه لاداده چـي ددغه ناکام اکټ دسر ته رسو- لو په بهیر کي دیوه گوډ خیره تمثیلوی مگر یوه شیبه ورو سته هغه گوډ چي په مشکل سره په لار ځی سملاسي داسي دوغ او جوړ شي چي نه به وایي چي هیڅ گوډ نه وو او وهل یي هم خوړلي نه وو .

په بل ځای کي پوروړی ځان پخپله خوښه پر ته له واقعیته مړ اچوی اوپه دی پلمه‌غواړی چي ځان د پوروال له منگو له وژغوری چي دا اکټ‌زموږ دټولني له‌ژوندانه سره هیـڅ سمون نه‌لري اویوازی لیکونکي غواړی چـي خپله غوښتنه ربښتینگي وټپي د پـــر وگرام په بله برخه کي‌دیـوه وړاندی گل خـــر خو- و نکي خیره ښودل کیږی او د پرو گرام یوه برخه یي مصر فیږی .

گل خر خوونکي له دی سره چي وړندی خو دیوی لیو ني مینی احساس ورسره شته او داسي گو مان کیږی لکه چي خپلـــــه معشو قه ئی په غړ یو ستر گو لید لی وی . چي د نما یش د غه بر خ ه هم غیر وا قعي تو گه په تیلفون کي خبری کوی او خبری کوو نکو ته خوابو نه و رکوی خو واقعیت دا دی‌چي یو وړوند ځنگه کولای شي چـــي د یوه گل خر خو و نکي په تو گه په تیلفون کي خبری و کاندی همد ا شان دا هم باید ووایو چي یو وړوند گل خر خوونکـي چـي په‌تیلفو ن کي خبر ی کوی پرله‌پسي مین کیږی او دیوه عا شق پیشه ونډه اوورول سر ته رسوی .

ځکه هغه وړوند چي‌هیڅ نه گوری او گلان خر ځوی مگر بیا هم مین کیږی چـــي دا پخپله له واقعیت ځخه ډیر لیری او یو خیالي او ذهني عمل دی چي لیکونکي له خپلي هیلي سره‌سم دبیبینو بهیر ته‌لوری لودن ور کـړ- یدی او بس .

د داسي تمثیلي‌ټوټو ښکاره کول‌او وړاندی کول‌یوازی دوخت ضایع کول نه‌دی بلکي ددی پر ځای چي د هنر له بشپړ تابه سره مرسته و کاندی د هغه د تکا مل په لار کي ستو- نزی مینځ ته راولي .

په‌پای کي وایوچي دپروگرام مسوولیـن باید زمو ږ د ټو لني دواقعیتو نو په پام کي لر لو سره د تمثیلي ټوټو په وړاندی کو لو کي غـور وکړی اوپه‌دی ترخ‌کی‌دی بر سیرن کار سر ته ونه رسوی .



سرگرمی‌ها ومسابقات

تهیه وتنظیم از: صالح‌محمدکهسار

جدول کلمات‌متقاطع

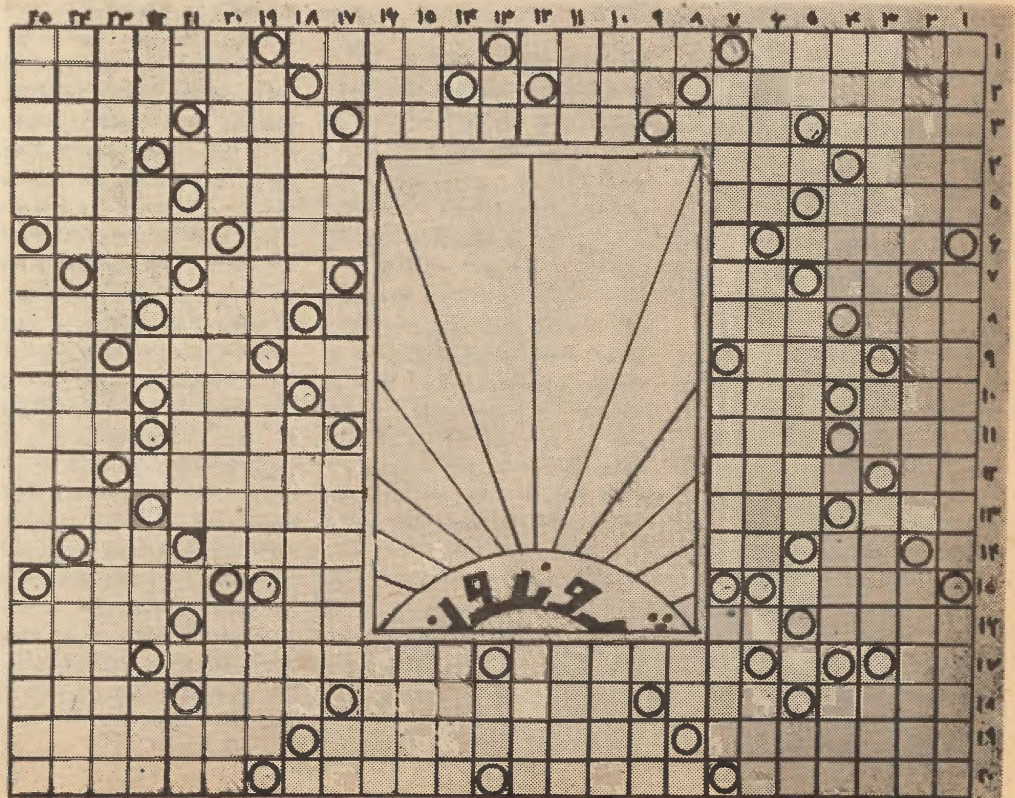
افقی:ـ

۱ـ منسوب به یکی از کشور های‌اروپایی یکی ازنویسند گان جهان ضمیراشاه‌را باشوم نکجا سازید ، چندین بهار ، ۲ـ یکی از وزارت خانه‌های کشورما، با تغییر حر ف آخر پیر میشود، طریقه ،وظیفه نگـهبـان، ۳ـ را بر پراگنده ، شوربای خارجی ، از سنگ های زیبا که درکشورمابسیار شهرت دارد ، از آن طرف تقاطع دو خط مستقیم ، پندیده‌گی ، ٤ـ مگس به‌املای غلط وپراگنده نیروی ناتمام، آخرش راپس کنید فرنی اش بجا میماند ، شتاب نشده ، ٥ـ یکی ازپیمان های جهان ، دربین انگور ، سرش راببرید تا اسد شود ، درین خانه‌شگون را بگنجانید، ٦ـ بدون آخر اثری ازماکسیم گورکی ، دیل سرچپه، برای انداختن تیل وغیره استـفاده میشود، ۷ـ پهلوان ، لیل کوتاه، برای موها میدهند، راه کوتاه ، ۸:ـ باجمع هر یـکی از ولایات کشور ما میشود، ردیف پطاق، درقلم بسیار مهم است، ازاستادان رادیو افغانستان ۹ـ حرف ربط ، از پرندگان شوم ، درخت به آن جمع میشود ،از سبزیجات بسیار مهم، ردیف چپ، ۱۰ـ یك حرف درسه خانه ، از اعضای مهم بدن ،یک ی از ولسوالی های کشور ما، ازرقص های محلی ، ۱۱ـ نهی‌به زدن ، منسوب به گراست ، بدون حرف دوم از دریا های مشهور افریقایی ، آبهای ناتمام ۱۲ـ گل و عطر میدهد ، کو تاه بود پارچه هم شد ، منظم آن ما هوار است ، حروف هم جنس ، ۱۳ـ مادر کلان به پشتو، این هـم بزبان بشتو مادر کلان ، قوغ آتش پراگنده‌به پشتو ، رشد ، ١٤ـ خودما ، امروز به‌پشتو ردیف شکوه ، سازکوتاه ،۱٥ـیکی از کشور های جهان ، حرف سـوالیه ،خود اسپم ،١٦ـ سرد بزبان عوام ، کار ناتمام ، دربین کشت زار، روان به‌املای غلط ۱۷ـ موش سر بریده یکی از کشور های جهان ، منسوب به مدم نواز است ، رفیق،۱۸ـخودرکود ،دارشکسته نوعی ازمکاتب ادبی، نوعی ازآلات موسیقی، زینه تعمیرات بلند، ۱۹ـ آله نشان د هنده مسافه موترها، نوعی ازپرندگان سر ز میـن گرم سیر، نوعی ازحشرات ،۲۰ـازآن طرف منسوب به زاکان است ،شخص که‌نان میپزد خودش ندیمه است ، از هنرمندان سینمای هند •

عمودی :ـ

۱:ـمنظم آن سن رام است ، باجمع «ور» یوهان باتور میشود ، کودك به املای غلط ۲ـ یك‌کلمه بدون معنی، یکی ازدریا هـای مشهور و خطر ناك جهان، ازنویسنده گان مشهور جهان ـ ۳ـاز شخصیت های جهان، ضمیر اشاره ، گردنبند پشتو، ولایت بدون دو حرف آخر ، ٤ـ پدری به پشتو ، رول غیر منظم، گرد آسیاب ، باجمع دو حرف‌فلم آنرا از تلویزیون تماشا کرده‌اید ، ٥ـ ضد ماده، باعلاوه یك حرف دراخیر جمع دختران به‌پښتو، ماردم بریده، ٦ـاز اسمای مردا نه ازشخصیت های مشهور جهان، بدون دو حرف آخر کور میشود ، ۷ـ ازنویسنده های‌مشهور جهان ، عکس بدان، فرمایش‌دادن ، ۸ـ حرف ربط ،۹ـ بی سر چاپ شده، طاس بود سرش هم‌قـطع شد، ۱۰ـ دکتوران میگیرند، انـار پراگنده ، ۱۱ـ چپ به پښتو، باتغیر حرف اول تیوپ است ، ۱۲ـ پایش راببرید یاس میشود، ۱۳ـ حرف نفی عـربی ،نیم نشده، ١٤ـ ما آنرا دوست داریم ، ۱٥ـ آماس ، آغارش را قطع سازید سندش بجامیماند،١٦ـ اثری از ماکسیم گورکی ، سه حرف وچهار خانه ، ۱۷ـ از خوراکه باب ، فلم بریده شده، ماه پراگنده ، پیچکاری بزبان بیگانـه، هستم به پښتو ، ۱۸ـ ساری است• نوعی از نهالی است ، ۱۹ـ حرف اول وحرف سوم بجای اول بیاید ، از آنطرف از مناطق زیبای کشور ما است،خودش‌شامگاه است ، زراعت وظیفه آن‌است، ۲۰ـ بارش درحـال ما ضی شخصی که از طرف‌شب‌در: ستگاه‌های دولتی وظیفه دارد ، از مندخودش‌میباشد زیرا معنی ندارد ، ۲۱ـ نصف هسته، خط مشی‌به پشتو نمی شنود، ۲۲ـ آبـاد نشده ، ازگاوبدست می‌آید ، یك حرف درسه‌خانه، منسوب به‌لب خودم است، ۲۳ـ زیبـا رویان راگـویـسند، یك‌حرف در دوخانه ، باحذف یك حـرف از جملهٔ زما مداران سابق فرانسه میگردد •

۲٤ـ از زمامداران بسیار سابقه جهان، بام کوچـك درخانه ها، از مصدر افتیدن ،۲٥ـ ماه ثور، از شخصیت های‌جهان ، از سرخود گذشته (به پښتو)



●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●

صحنهٔ کدام فلم ؟

این صحنه یکی از فـلمهایی است کـه شاید آنرا درپرده سینمای‌کشور دیده باشید ماز شما میخواهیم که اول اسم فلم راوبعد گارگران فلم را برای ما بنویسید ونا گفته نماندکه آیا این فلم رنگه است ویاسیاه و سفید؟



هم سرگرمی وهم جواب بگوئید ؟

سوال اول :

ازشخص که دایما معما را طرح میکـــرد پرسیده شد کهچند سال را پشت هـــم گذاشته است؟ اوجواب داد کـــه سه برابر سن سه سال قبل مرا ازسه برابر سن سه سال بعد من کم کنیدسن من بدست خواهد آمد حالا بگوئید سن اوچقدر است.

سوال دوم :

اگر بتوانید قسمتی از تنه درختی را که بطول (۱۲) متر باشد دریك دقیقهاره کنید چقدر زمان را طی خواهید نمود که آن تنه درخت رابه دوازده حصهببرید.

سوال سوم :-

پدری از پسرش خواست که اگرهرسوال رادرست حل نماید مبلغ ده افغانی بـرایش مکافات بدهد واگر هر سوال را غلط حل کند او بار برای پدرش پنج افغانی بدهددرآخرسال تعلیمی (۱۲۰) سوالرا حل نمود. ولی درآخر سال نه پدر ونه پسر از یکدیگر قر ضدار بودند حالا بگو ئید کهچند سوال راصحیح حل نموده است .

سوال چهارم :-

یكزن دهاتی برای فروش یك سبد تخم مرغ روانـه بازار شد بـه اولین مشتر یش نیمی از تخم مرغ های نصف یك تخم مرغ را فروخت . به مشتری دوم نیمی از تخم مرغهای باقی مانده و نصف یك تخم مرغرا فروخت . به مشتری سومنیمی از تخـم مرغهای باقی مانده و نصف یك تخـم مـرغ را فروخت وبه آخرین مشتری نصف آنچه را که باقی مانده بود و نصف یك تخم مرغ را فروخت وبرای اوفقط هشت تخم مرغ باقی ماند . اولا تعداد کل تخم مرغهای او چند تا بود ه ؟ ثانیا : هر مشتری چند تاتخم مرغ خریده ؟ (در نظر داشته باشید که او هیچ یك از تخم مرغهای رابرای مشتریانخود نشکست .)

سوال پنجم :-

یك دهقان یك راس اسپ خودرا جهت نعل زدن به یك نعلبند برد .نعلبند برایش گفت:

اگر شما موافقید که برای میخ اول یك افغانی وبرای میخهای بعد هر کدام دو برابر میخ قبلی وبه همین ترتیب تاآخر بپردازید، این کار را (انجام خواهد داد. در صورتیکه چهار نعل اسپ هر کدام شش میخ که جمله تعداد بیست و چهار عدداست اگر دهقان این پول را موافقه کند چند افغانی برای نعلبند خواهد داد؟

کدام خواننده ؟

این چهره یکی از خوانندگان رادیـــو و تلویزیون یکی از کشور های جهان است اگربه چهره ویا آواز اوآشنایی داشته باشید اسم اورا برای ما بنویسید و هم بگوئید که اوبه کشور مامسافرت نموده است یاخیر ؟

از کدام کشور ؟

به همهٔ ماو شما معلوم است که هر کشور ازخود یكعنعنه جداگانهٔ دارد ماهـم چهـره یکی از دختران یك کشور را برای شما چاپ نمودیم بامشاهدهٔ طرز پوشیدن لباسوآرایش وی بگوئید کهاین دختر ازکدام کشور وازکدا م اقوام آن کشور است ؟



یك تجربه فزیك

۹-یك بوتل معمو لی رابطور افقی ر و ی میزی قرار دهید ودر دهان بوتل یك سر - پوش راکه کمی خورد واز چوب كاك باشد بگذارید واز دوستان خود بخواهید که توسط پف چوب كاك رادر بوتل داخل نمایند هر چند بکوشند نمیتوانند برعکس چوب كـاك دوباره خارج میگردد خوب چطورمیتوانیدکه این عمل ر اموفقانه انجام دهید .



این هارا میشناسید ؟

در جهان سینما چهره های زیادی بهاوجشهرت رسیده اند وحتما آنها را بر و ی پردهسینما دیده اید.اگرباچهره هایشان اشنایی داشته باشید حتما اسم اورا هم میدانید فقط ماازشما اسمای آنهارا میخواهیم .



حل کنندگان



عبدالناصر احمدی　عبدالروف مالیار　خالده انوری　فوزیه امانزی

پلـــوشه متعلمهٔ صنف نهم لیسهآمنهٔفدوی غلامسخی احمد پوشنگی شیرنو ،عبدالناصر (احمدی)متعلم صنف هفتم الف مکتب صوفی، محمداسلام ،فوزیهامانزی، محصله صنفاول پوهنځم فوزیه امان زی ، محصه صنف اول پوهنځیاقتصاد ، عبدالروف مالیار متعلم صنف دهم لیسه میخانیکی ، خالده (انوری) معلمه مکتبدختران افشار ، خالده عالمی وسیده عالمیدر لیسه جهان ولایت غزنی ، شاهپور «شهاب»عبدالروف «مالیار»متعلم صنف دهم میخانیکی محمد سرور کارگر مطبعهدولتی کهاز آنجمله عکس های عبدالناصر احمدی ، عبدالروف مالیار خالده انوری وفوزیه امان زی بهچاپرسید.

این عکس چیست ؟

طوفان آب نیست ازدریا حکایت نهمیکند. آیا قطرات باران ویاژاله است که در آب فرود آمده است خوب هرچه فکر میکنید .تنها از شما میخواهیم برای ما بنویسید که این عکس مربوط چه بوده اگر به حـل آنموفق شدید حل آن را بایك قطعه فوتوی خویش برای ما ارسال دارید .

بقیه صفحه ۲۹

خصوصیات رشد ارگانیزم طفل

در حینیکه طفل شامل به مکتب میشود حواس پنج گانه اش : باصره ، سامعه، ذایقه، نموی کامل نموده ولی بعضی از آنها خاصتاً حس باصره آنها دارای خصوصیات قابل ملاحظه ای نسبت به سالمندان میباشد . مثلاً زجاجیه چشم اطفال مکتبی و یا قبل از مکتب محدبیت کمتر داشته در حالیکه از اشخاص بالغ محدب تراست . این خصوصیت سبب می شود که اطفال نسبت به کلان‌سالان قابلیت دور بینی بیشتر را حایز اند . در سنین ده سالگی این دور بینی وضع نورمال را بخود میگیرد اما در شرایط ناگوار هنگامیکه طفل مصروف آماده ساختن دروس و یا مطالعه است و نور طور شاید وباید نبوده وبقدر کفاف نیست (وضعیت نا مناسب را در زمان درس خواندن اختیار کردن ، سر خود را بالای کتاب و یا کتابچه خیلی ها خم کردن و غیره) قابلیت دور بینی طفل شاید به «نزدیك بینی» مبدل شود . نقش قاطع و بارز را جهاز عصبی و به نوبه اول قشر بزرگ مغز انسان بازی میکند که تعیین کننده فعالیت های تمام ارگان ها و سیستم های وجود است و همچنان ارتباط ارگانیزم را با محیط خارجی تسهیلات می بخشد . فعالیت نورمال عصبی را موازنه پروسه‌های برانگیختن ومانع شدن تشکیل میدهد دراطفال باید پروسه های برانگیختن نسبت به‌پروسه مانع‌شدن وتوقف‌کردن رجحان داشته‌باشددرین‌حالت‌است که‌حجرات‌عصبی‌وقشر مغز طفل به فرسودگی می گراید . خستگی و ذلگی به سراغ طفل آمده دقت و توجه اش بی‌استقرار میشود شرایط عکس العمل عصبی در اطفال به سرعت ایجاد میشود ولی جهت استقرار مزید آن لازم می‌افتد تا تمرینات هر چه بیشتر تکرار و تکرار گردد .

در اثر بالا رفتن سن و سال فعالیت های وطاقت قدرت کار وزحمتش بیشتر شده و قشر اطفال بهبود و تکامل یافته حوصله درجه خستگی و ناتوانی تقلیل می یابد خصوصیات فردی فعالیت جهاز عصبی هر طفل بالای کرکتر و مزاج او اثر میگذارد .

بعضی از آنها هیجانی وپر تحرك اند زیاد حرف میزنند زود دوست میشوند و بسرعت دوست شانرا بباد فراموشی میگذارند . این چنین اطفال کمتر پشت کار داشته دقت و توجه شان ناقص وزود بر افروخته میشوند. برخی از اطفال بر عکس آرام اند تمرکز فکر دارند . پر کار واجتماعی میباشند آنها زود باشرایط محیط میسازند و تحولات و تغییرات آنرا با جبین گشاده میپذیرند در بعضی از اطفال پروسه مانع شدن بیشتر رشد یافته میباشد اینگونه اطفال ترسو خجول بوده بدین همه چیز و بمشکل به کاری علاقتمند شده از اجتماع گریزان و تمایل زیاد به تنها ماندن دارند.

خصوصیات فعالیت های عصبی انفرادی که در بالا از آن تذکر رفت عبارت ازکمیت فطری و ذاتی است ولی شرایط حیات وتربیه میتواند بسی چیز ها را تغییر بدهد و در امور تشکیل فعالیت های قوی عصبی نقش قاطعی را بازی نماید واین امر طفل‌را آماده آن میسازد تا در آینده مشکلات حیات را با پیشانی باز استقبال کند ودر رفع آن با خونسردی بکوشد .

پیش آمد درست و دقیقانه در امور تربیهٔ طفل بر خورد های آرام وبا حوصله باآنها وهمچنان امتزاج نرمش با سختگیری و مطالبات از طفل قاعدتاً همیشه انسان را به هدف مطلوب میرساند رعایت تقسیم اوقات روز مره در خانواده دارای اهمیت بسزایی است تقسیم کار و وظایف و استراحت خانوادگی که بصورت منطقی و درست و جدی تنظیم شده باشد خواب و خوراك و غیره امور فامیلی که تحت یك پلان درست در آورده شده باشد اثر خوبی در رشد ارگانیزم طفل بجا میگذارد در عین زمان بالای جهاز عصبی اوتاثیر مثبتی وارد مینماید . رژیم معقول طفل مکتبی تدبیر درستی در امور تربیه اطفال بشمار میرود .

بقیه صفحه ۴

آیا واقعاً امنیت ملی امریکا...

در مقابل مردم افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مبارزات قهرمانانه ای علیه باند جنایتکار امین دست زدند و با قیام شش جدی ۱۳۵۸ بساط قدرت فاشیستی امین را چیده و قدرت طاغوتی آنرا سر نگون نمودند و بار دیگر راه و زندگی مردم به جریان اصولی آن قرار گرفت و امریکا باز هم غضبناك گردید.جالب تر اینکه همان امپریالیزم امریکا که در شر قمیانه اسرائیل را علیه مسلمانان مسلح می سازد و یاری و کمك می نماید و مسلمانان را در شرق میانه آواره و سر گردان می سازد ، در سر حدات افغانستان عده‌ای را اجیر و نوکر خود ساخته به اصطلاح از اسلام دفاع می کند و بدروغ داد از اسلام و اسلامیت می زند .

واقعیت اینست که اسلام در همه گوشه و کنار جهان یك اسلام است ، چرا امپریالیزم امریکا در شر قمیانه علیه مردم مسلمان عرب فلسطینی توسط اسرائیل‌به جنایت دست می زند ودر سر حدات افغانستان بدروغ صدای اسلام را بالا می کند وساده لوحان را فریب داده و خائنان به آزادی و استقلال افغانستان را باصلاح های آدمکشی مجهز ساخته جنگ اعلان نشده ای را علیه افغانستان براه انداخته و جنایات بیشماری را مرتکب گردیده است .

اکنون باز هم سوالی مطرح می شود که افغانستان آزاد وانقلابی که هزاران ، کیلو متر از امریکا فاصله دارد ، از کدام راه امنیت آنکشور را به خطر انداخته که جنایتکاران شکست خورده و تاریخ زدگان را علیه افغانستان با پول واسلحه جهت کشتن مردم و دهشت افگنی مجهز نموده در امور داخلی افغانستان مداخله می‌نماید.

خنده آور اینکه امپریالیزم امریکا در سر حدات افغانستان ودر تمام جهان خود را مدافع اسلام قلمداد نموده و عملاً علیه مردم مسلمان افغانستان به توطئه و دسیسه پرداخته ودر امور داخلی ایران که انقلاب اسلامی را به پیروزی رسانده است مداخله مینماید اگر واقعاً امریکا از اسلام دفاع می کند باید اولا اسرائیل رامجبور سازد که آزادی خلق عرب فلسطین را برسمیت بشناسد وبگذارد تامردم مسلمان ایران در راهی که‌خود تعیین نموده اند به پیش روند و ثانیاً در امور داخلی افغانستان تمام مداخلات خویش را قطع نماید .

گذشته از همه در نهایت امر اگر بایك نگاه به گفته های که یکی پیهم آمدتوجه به عمل آید برای همه به اثبات می رسد و حکم عقل سلیم هم همین است که این امپریالیزم امریکاست که در نقاط دور ونزدیك جهان ودر تمام قاره ها است‌به‌تجاوز دست‌زده وامنیت ملی و منافع ملی کشور ها را به‌خطر مواجه نموده است‌نه کشورهای آزادی دوست و استقلال طلب جهان .

مردمان سراسر جهان امروز دشمن مشترك آزادی و استقلال خویش را شناخته اند ، از همینرو روز تا روز صف و سنگر جبهه ضد امپریالیستی با قوت انقلابی در مقابل امپریالیزم جهانی ودر راس آنها امپریالیزم امریکا نیرو مند گردید واینجا و آنجا دست تجاوزش را از بیخ قطع می‌کند این روند اصولی اساسی و جدی پیکار انقلابی مردمان جهان را تشکیل می دهد و خلقهای ستمدیده جهان یکجا با کشور های بزرگ سوسیالیستی ودر راس آنها اتحاد شوروی، همراه با جنبش پیکار جوی طبقه کار گر کشور های سوسیالیستی به پیش می روند وارتجاع و امپریالیزم رابه گور نیستی می سپارند . این راه بر حق پیروز شدنیست و شکست ارتجاع و امپریالیزم حتمی و ضروری .

کوتاه باد دست تجاوز گر امپریالیزم جهانی !

سر نگون باد نیرو های ارتجاعی و تجاوز گر

مرگ بر استعمار واستعمار نو

بر افراشته باد درفش پیکار بر حق وعادلانه زحمتکشان جهان.

بقیه صفحه ۲۱

دو کباب مرغابی...

بالای آن کار های علمی را که با جهان پرندگان وطیور ارتباط میگیرد ، انجام‌میدادم.
درتوضیح این مطلب باید افزود که : هریکانه سال تمام را روی یك کتاب تحت عنوان «مروری بر سلوك فطری طیور» کار میکند که درین کتاب بیشتر روی «مرغابی» ها مطالعه بعمل آمده واینکه : «آیا میشود مرغابی هاراتربیه کرد واز ایشان در موارد خاص در ساحات علمی کار گرفت ؟». یکی ازین دو مرغابی دزدیده شده به اسم «روکل» که ماده بود برای صاحبش نقش بس موثر وباارزشی داشت . بقدریکه یکی از برندگان جایزهٔ نوبل در رشتهٔ «زولوژی» بنام (کنورادلورنس) در مورد کار «هریکا حرفزده وگفته بود . دو مرغابی وی به نظر سایر مرغابی ها بیگانه میتمایند . «هریکا» موجو عجیبی است که دو مرغابی را برای کار های علمی اش استخدام واز آندو بوجه احسن استفادهٔ مطلوب مینماید . او بیقیس حوصلهٔ فراخی دارد ، نه سال را وقف تربیه دو مرغابی نموده وبالای مرغابی ها کار میکند، خوراك های عجیب وغریب مرایشان میدهد و ازین قبیل اما حیف که نه سال زحمات «هریکار ید هارد» زن محقق وپر کار کنون به هیچ‌منتهی گردید وبی ارزش و ناتمام ماند مشکلست که زن مذکور باز هم یك مرغابی نوتولد را پیدا ونه سال تمام را ازروی آن کارکند.

نه سال تمام آنرا مورد غور ومطالعه‌قرار دهد وکجا معلوم که آن مرغابی ها بتواند جای مرغابی قبلی را که بخاطر انجام کار های علمی بیش از یك میلیون مارك ارزش یافته بود ، بگیرد واحیانا اگر مرغابی یی ازچنان نسل پیداشود بیچاره «هریکا»بایست از صفر شروع کند .



هریکاروز ها خودش با دو مرغابی اش مصروف نگهمیداشت .

بقیه صفحه ۱۹

اخوت اسلامی با کشور های...

درین هیچجای شاك نیست که امپریا لیزم وارتجاع جهانی مو قفی را که در قبال انقلاب افغا نستان اتخاذ نموده است ناشی از نیت صمیمانه نبوده بلکه همه سر و صدا یش برای آنست کـــه منافعش درنتیجه‌ی انقـلا ب در افغا نستان بخطر افتاده و امپر یا لیزم جهانخوار امریکا و شوو نیزم عظمت طلب‌چین با آله‌ی دست قرار دادن کشور های دیگر می خواهند بزعم خود انقلاب را در افغا نستان خفه سازند ؟! و یکبار دیگر با مکیدن خون خلق های ما و بقدرت رسانیدن عمال خود فرصت کا مروایی بر کشور ما را بیابند ولی هما نطور یکه در اعلامیه حکو مت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان گفته شده که مردم افغا نستان با انقلاب ملی و دمو کراتیك ثور راه نهایی خودرا انتخاب، مسیر ایجاد یـك جا معه‌ی نوین مبنی بر اصول مساوات وعدالت و جامعه‌ی فارغ از استثمار فرد از فرد را در پیش گر فتند و جا معه ی نوین افغانی بر مبنای احترام عمیق و رعایت عنعنات ملـی ، تاریخی ، فرهنگی و مذ هبی خلق ما و بر پایه‌ی رعایت جدی اصول دین مقدس اسلام و آزادی منا سك مذ هبی مطابق قـا نو ن استوار خواهد بود. حسن نیتی را که‌دولـت ج،د افغا نستان برای ایجاد صلح و صفـا میان برادران مسلمان در منطقه و ایجاداخوت اسلامی بین مردم افغا نستان و ایـران و پاکستان ابراز داشته است خیلی صریح ، صاد قانه و برادرانه می باشد چنانچه دراعلامیه گفته شده است که : «حکـومت جمهو ر ی دمو کراتیك افغا نستان به حکومت جمهوری اسلا می ایران پیشنهاد می نماید تا برای طرح یك موافقتنامه مناسب به خاطر انکشا ف مناسبات دوستانه وهمه جـانبه و همکـا ری بنفع جا نبین میان دو کشور مذاکره آغاز گردد .

حکومت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان هم‌چنان به‌حکومت پا کستان پیشنهاد می‌نماید تا برای طرح یك موا فقتنا مه ی دو جانبه در مورد عادی سا ختن مناسبات بین افغانستان و پا کستان مذاکره دایر گردد ...»

اینك پیشنهاد حکومت جمهوری‌دمو کراتیك افغا نستان که خیلی همه جا نبه و واقع‌بینانه طرح و تقدیم شده‌است بمثابه سنگ محکمی که همه طرف های مورد نظر را آزما یش می‌کند وموضع گیری وموقف آنها در قبـال مو ضع صا دقانه و صلح جو یا نه ما ، نیت آنها را در قبال صلح منطقه و جهان و حل اختـلافات وتشئید مناسبات دوستانه بیـن ملل جهان نمایان خواهد سا خت .

هم چنان حکومت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان یکبار دیگر اعلام داشته است‌که آن افغانهایکه بـصورت مو قتی و بنـا بر دلایل متعدددر خاك پا کستان و قلمرو های سایر کشور های همسایه به‌سرمی برند تقاضا نموده است تابه وطن خود باز گردند . که آنها با باز گشت شان مورد عفو و مورد احترام قرار میگیر ند وهمه تسهیلا ت برای شان فرا هم می گردد .

هکذا حکومت افغا نستان از حکومت پا۔ کستان و حکوما ت سایر کشور های همسایه تقا ضا می دارد تا سهولت های لازم را برای باز گشت این همو طنان ما مهیا سازند .

هکذا این حسن نیت دولت و حکومت افغا۔ نستان با آزاد سا ختن یکعده زندا نیان سیاسی پا کستانی بدون قید و شرط وتسلیم آنها به مقا مات پا کستا نی در عمل ثابت سا خته شده است .

هکذا حکومت افغا نستان بصراحت ابراز نموده است که بمجرد یکه دلایل موجودیت قطعات نظا می اتحاد شوروی که هما نا مو۔ جودیت تهدید و توطئه علیه افغا نستان در کنار سر حدات کشور ما می باشد ، از بین برود این قطعات بکشور شان باز خواهنـد گشت و با این پیشنهاد خود دولت ما کلیه تبلیغات و سر و صدا های ناشی از موجود۔ یت مدت مدید قوای دوست اتحاد شوروی را نیز خنثی سا خته است .

خوش بود گر محك تجربه آید به میان
تا سیاه روی‌شود آنکه دراوغش باشد

مادر حالیکه پایمر دانه از انقلاب ، وطن ، دین اسلام و تما میت ارضی کشور خود دفاع و حراست می نماییم به کلیه مقا مـات و محا فل ذید خل در تشنج منطقه ابراز می داریم که ازین فر صت نیکو و مساعد برای عادی سا ختن و ضع در منطقه و ایجاد صلح و تفا هم دست بدست ما بدهند تا با شد که منطقه ی ما به منطقه‌ی صلح و صفا و تفاهم مبدل شود و کشور های ما برادر وار بدون مدا خله در امور دا خلی یکد یگر بسر ببر ند .

اما باید دانست که حقیقت امر در کجاست و چرا نیرو های شیطانی و متجاوز و محیل ار تجا عی و امپر یا لیستی مو ضوع افغانستان را به این پیمانه دامن می زنند و چرا از کاه، کوه می سازند ؟ جواب ساده است دو گروه عناصر با پیروزی انقلاب ثور منا فع خود را از دست داده اند ، ارتجاع دا خلی (سلطنت و سلطنت طلبان ، مفت خواران مستبد وزالو۔ صفت و دیگر عنا صر عقب گرا) و ارتجا ع بین المللی (اعم از امپر یا لیزم و غـلا مان پیرو و تحت فرمایش) . لذا آنها هر گـز حقیقت انقلاب ثور را که عبارت است ازتطبیق ارادهٔ مردم افغا نستان در تعین سر نوشت و آبا دانی کشور و بهروزی خلق ، نمی توانند بپذیرند وهکذا انقلاب شکوهمند ثوربخصوص پیروزی مر حلهٔ نوین و تکا ملی آن منافع آزمندانهٔ ستراتژیك امپر یا لیزم را در منطقه بخطر اندا خته است لذا امپر یا لیزم ودر راس امپر یالیزم انسان دشمن امریکا بحکم منافع غیر انسانی خود علیه مردم انقـلا بی و کشور سر بلند انقلابی افغا نستان آزاد و مستقل دست به توطئه و دسیسه می زند و کشور مارا مورد تجاوز رذیلانه و خلاف حقوق پذیرفته شده ی بین المللی قرار می دهد که در نتیجه این اعمال تجاوز کارانه و غیـر انسانی امپر یا لیزم و ارتجاع سر زمین‌مقدس و آزادهٔ ما که حیثیت شرف و نا موس مارا دارد به‌لانهٔ تشنج و نا آرامی مبدل شده‌است ولی هما نطور یکه مردم افغا نستان در طول تـاریـخ ثـابت ساخته انـد واوراق زریــن تاریخ کشور شاهد گویای این حقیقت است که افغا نها هر گز ودر هیچ مقطع تاریخ به مقابل تجاوز کاران واهریمنان سر خم‌نکرده و تسلیم نشده اند لذا کشور یرا که اجداد و نیا کان ما بقیمت خون های پاك و ناب‌خود محافظه وحراست نموده اند ماهم بانثار جان وسر خود آنرا محافظه وحراست مـی کنیـم و خوا هیم کرد .

باید همه نیرو های طا غو تی و جهنمی بین المللی بدا نند که مو ضع مردم افغانستان در دفاع از وطن شان ، در دفاع از انقـلاب شکوهمند ثور و بخصوص دفاع از دست‌آورد های مر حلهٔ جدید و تکا ملی آن ، در دفاع ازآزادی واستقلال وتمامیت ارضی وطـن شان خدشه ناپذیر وتغییر نـاپـــذیر است و تلاش های مذبوحانه دشمنان وطن ، مردم و انقلاب ما با روی های سیاه جام های زهر آگین شکست و بد نامی را (طوریکه تاحال نیز نوشیده‌اند) سر خواهند کشید ما بـــا صراحت : با حفظ مو ضع دفاع از وطن و انقلاب خویش یکبار دیگر نیت صاد قانه و انسان دوستانه خود را مبنی برایجاد فضای صلح ، امنیت ، تفا هم ، حسن نیت وهمزیستی مسالمت آمیز بین کشور های منطقه و جهان میباشیم واین دست صلح جویانهٔ ما همیشه بطرف کشور های مختلف جهان دراز خواهد بود منافع مردمان کشور های منطقه و جهـان حکم می کند که‌باید فضای متشنج فعلی در منطقه به فضای صلح و صفا و دوستی و برادری تبدیل شود ورنه عواقب وخیم آ ن متوجه خود چنگ افروزان خواهد بود .

زنده بادصلح درجهان

زنده بادمردم سر بلند،آزاده، وصلحجوی افغانستان.

بقیه صفحه ۱۲

وسیله یی برای آشتی...

** آیا تا کنون شا گردانی تر بیه کرده اید که از سبك شما در نقاشی و مینا تور دنبال روی کنند ؟

* در هنر آزاد شا گردانی دارم که در کورس غلام محمد میمنه گی دنبال رو این سبك میباشند ـ اما در قسمت مینا تور آگاهی ندارم چراکه اولین نمایشگاه مـن از آثـــار مینا توری چند روز پیش گشایش یافت ـ رسم هایم نیز گاهی به وسیله برخـی از شاگردانم کاپی می شد ـ اماتعداد چنیـن کسانی اندك بود .

** از نظر شما کدام یك از شاگردان شما صلاحیت این را دارند که‌سبکی را کـه در واقع شما ایجاد کرده اید مو فقانه پیش ببرد و آنرا تکامل بخشد ؟

* نعیم حنیفی استعداد فوق العاده بار وری دارد که باپیروی ازسبك خاص‌خودش میتواند موفقیت های در خشانی را کمایی کند .

** در دوره معا صر بر خی از نقا شان خارجی و آنا نیکه پیرو ریا لیزم اجتماعی میباشند و یا آثاری در زمینه های تاریخی ارائه میدهند میکو شند بابه وجود آوری کلکسیون هایی در زمینه های اجتماعی به کار خود جنبه تحقیقی بدهند ـ به این گونه که مثلا در چند اثر ردیفی خصو صیات لباس های محلی در نقاط مختلف و یا انوار مختلف را به شنا خت میاورند وکار های دیگر از این مانند ـ آیا شما تا کنون کار هایی از این قبیل داشته اید ؟

* نداشته ام ـ اما کاری در همین زمینه را در دست تهیه دارم من می خواهم در تابلو های متعدد خصو صیات لباس ـ آرایش و زیورات عرو سان را در ولایات مختلف کشور نقاشی کنم و مقداری هم در این مورد کار کرده ام ـ اما تکمیل این سریال نقاشـی احتیاج به تحقیق بیشتر دارد که امید وارم بابه دست آوردن مواخـذ مستند این سلسله کار ها را به پایه اکمال رسانم ..

** خود تان در این مورد تحقیق می کنید یاازآثار تحقیقی‌دیگران میخواهیداستفاده کنید؟

* برای من مشکل است که به تمام ولایات وحتی روستا ها سفر کنم تا موادی برا ی محتوای آثار خود بدست آورم و تحقیقی هم دراین زمینه در کشور ما صورت نگرفته ویا اگر گرفته پرا کنده و نا منسجم است به این دلیل من بیشتر به اساس نظرات و گفته های کهن سال ها و آنانی که دراین مورد ـ صاحب نظر واندیشه میباشند به تکمیـــل کلکسیونم تا جای ممکن میپر دازم .

** به اجازه شما آخرین پرسشم را در مورد یك اثر هنری به طرح میاورم ؟

* بفرمایید ؟

** از نظر شما به سمت یك استاد چیره دست و تحصیل یافته در نقاشی لبخند ژوکوند یامو نا لیـزا اثر جاودانی لیو نارد داوینچی از نظر خصو صیت های هنری چه ویژگی هایی دارد که اثری در سطح جهانی به شمار آمده و حتی کا پی های آن تا چند میلیون دالر به فروش میرسد ؟

* مونا لیزا دختری بود که نامزدش اورا نزد داو ینجی آورد تا از چهره او تصویری نقاشی گردد و لیونا رد با توجه به ساختمان خاص چهره و حالت دهان ولب های وی گفت که من از او چهره جاودانی میسازم ـ اصولا لب هایش حالت خاصی داشت که بدون آنکه به تبسم گشوده شود نو عی لب خند در خود نهفته داشت و نبوغ لیو نا رد دراین است که با سایه ها و روشنی ها این تبسم تفسیر نشدنی را به گونه‌ی در لب های مونا لیزا نشانده است که به هیچ وجه تناسب لب ها نیز به هم نخورده ودر واقـع درعین آنکه لب ها در جای معین خود قرار دارند و گشوده نشده اند تبسم نیز در آن کاملا محسوس میباشد .

** از شما استاد کهزاد به خاطر این گفت شنود از جانب ژوندون تشکر میکنم

* سپاس مراهم‌به همین مناسبت بپذیرید.

۱۶ گانه ورزش ، فوتبال زیاد تر نظر هارا بخود جلب میکرد.

ورزش دوستان بالای مسابقات فتبال تیم‌های منتخب اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیك آلمان ودیدارنهایی تیم‌چکوسلواکیا وجمهوری دموکراتیك آلمان تبصره هاداشتندبه یقین که مسابقه فتبال تیم‌های اتحادشوروی وجمهوری دموکراتیك آلمان که‌نیمه نهایی بـود جالب ودیدنی بود. مسابقه چنـان باگرمی وشطارت باز یکنان پیش میر فـت که لحظه بیننده تلویزیون ازدیدن آن‌بی‌کیف نماند تـا نـزده

دقیقه نیمه اول ، بازی مساویانه پیش میرفت که‌درهمین دقیقه بازیکن شماره هشت آ لمان اولین گول تیم شانرا ثبت جدول‌نتایج عمومی نمودند • بازیگران تیم اتحاد شوروی باچنین نتیجه گیری شان در سیستم بازی شان‌تغییر وارد آوردند آنهادفعتا پلان‌تهاجمی راپی‌ریزی نمودند حملات شان بالای خط حمله و یا خط

جزایی تیم آلمان سریع گردید آلمانی‌هاحالت دفاع رابخود گرفتند که‌این وضع البته به‌نفع تیم حمله کننده تمام میشود آلمانی ها نیز در طرز بازی شان تغییری را ایجاد نمودند آنها

پلان شانرا در حالت نیمه دفاع پیاده ساختند بعدا در جناح چپ وراست بازی شانرا تقویه کردند واین تغییر شکل باعث‌آن گـردید کـه

بازی توازن خودرا بین اعضای هردو تیم حفظ کند حمله ودفاع بین هردو تیم آغازشدوبازی نهایت جالب ودیدنی گردید. نیمه اول به‌نفع آلمان دموکراتیك خاتمه یافت در نیمه دوم

نیز آلمانی ها پیروز گردید ند.

در دیـــدار نهایـی فتبال ، تیم جمهو ری دموکراتیك آلمان با تیم چکوسلواکیا روبرو گردید وچکی هابایك کوبنده گی خاص جـای اول سکوی قهـر مانـی مسابقات فتبال‌سلسله رویداد جهانی ۱۹۸۰ را اشغال نمودند •

کمیته برگزار ی مسابقات المپیك ۱۹۸۰ برای قهرمانان این مسابقات ۶۲۹ مدال را تهیه داشت که از آن جمله ورزشکاران اتحاد شوروی ۸۰ مدال طلا- ۶۸ مدال نقره و۴۶مدال برونز را که مجموعا ۱۹۴ مدال میگردد نصیب

شدند • جمهوری دموکراتیك آلمان که از آغاز مسابقات تلاش داشت تادر صدر تیم های شرکت کننده از لحاظ مدال‌قرار بگیرد باتفاوت چندمدال نسبت به اتحاد شوروی در مکان دوم قرار گرفت آنها مجموعا۴۷ مدال طلا-۳۷ مدال نقره و۴۱ مدال برونز رابدست آوردندکه

مجموعا ۱۲۵ مدال گردید. ورزشکاران بلغاریا بابدست آوردن ۸ مدال طلا، ۱۶ مدال نقره و ۱۶ مدال برونز درمکان سومی قرار گرفتند. کیوبایی هادرین رخداد جهان ورزش درخشش خوبی نمودند .آنها هشت‌مدال طلا ، هفت‌مدال نقره وپنج مدال برونز را اضافتر دربخش مسابقات بوکسنگ بدست آوردند و به حیث برندهٔ چهارم شناخته شدند • ایتالیا۸ مدال‌طلا

۳مدال نقره و۴مدال برونز مجارستان ۷مدال طلا، ۱۰ مدال نقره و ۱۵ مدال‌برونز،رومانیه ۱۶مدال‌طلا،۶مدال نقره‌و۱۳ مدال‌برونزفرانسه۶ مدال طلا،۵مدال‌نقره و۳مدال‌برونز، انگلستان۵ مدال طلا ، ۷مدال نقره۹ مدال برونز ،سیویدن

۳مدال طلا، ۳مدال‌نقره۶مدال‌برونز، فنلند۳مدال طلایك مدال نقره ۴ مدال برونز ، پولند ۲مدال

طلا، ۱۴ مدال نقره ۱۵ مدال برونز را نصیب شدند • جکوسلواکیا که در مسابقات فتبال

بیست دومین دور بازیهای‌المپیك ۱۹۸۰مسکو مقام اول راحایز گردیدند مگر مدال کمتر را

بدست آوردند آنها دو مدال طلا ، ۳مدال‌نقره ۹ مدال برونز رابدست آوردند ورزشکا ران

یوگوسلاویا (رقیب خوبی درمسابقات فتبال‌در برابر تیم های اتحادشوروی، آلمان دموکراتیك وسایر تیم های شرکت کننده) باهمه تلاشهای

شان ۲ مدال طلا، ۳ مدال نقره و ۴ مدال برونز



نمونه‌یی از اجرای مسابقات اتلتیك

رابدست آوردند • استرالیا ۲مدال طلا، ۲مدال نقره و ۵ مدال برونز را مال خود ساختند •

ورزشکاران دنمارك در مجموع توانستنددو مدال طلا، یك مدال نقره‌و ۲ مدال برونزکسب

نمایند تیم برازیل دومدال طلا، ۲ مدال نقره را کمایی نمودند • حبشه وسویس هر کدام دو مدال طلا دو مدال نقره را کماهی کردند، اسپانیه یك مدال طلا ، ۳ مدال نقره و۲مدال برونز، اتریش یك مدال طلا،۲ مدال نقره یك

مدال برونز را نصیب شدند • یونانی ها یك مدال طلا، دو مدال برونزرابدست آوردند.

ورزشکاران بلژیك‌و هندوستان‌هر کدام یك‌یك مدال های طلارا کسب‌نمودند وزیمبابوی صرف

یك‌مدال طلاگرفت. ومتباقی کشور هاکه‌درذیل نام برده میشود صرف مدالهای نقره وبرونز

را نصیب گردیدند که عبارت اند از جمهوریت دموکراتیك کوریا، مغلستان ، تانزانیا،مکسیکو

هالند، ایرلند، وینز ویلا،جمیکا ،لبنان‌وگیانـا که مدالها در ختم‌هر بخش ازمسابقات از طرف شخصیت های معروف ورزش جهان که درمسکو گرد آمده بودند به قهرمانان ضمن بلند شدن

بیرقهای ملی مربوط هر کشور و بخش سرود های ملی شان تفویض گردید •

نمایشات مختلف جمناستیکی ، هنری کلتوری ۱۹۸۰ مسکودر پروگرام‌مراسم اختتامی‌مسابقات

نمایشات مختلف جمناستیکی هنری ، کلتوری وآتش بازی راگنجانیده بودند حوالی ساعت

هفت وسی شام به وقت محلی بود که دسته هفتصدنفری موزیك‌داخل‌ستدیوم لوژنیکی شد وسرودملی اتحاد شوروی‌والمپیك‌جهان‌درستدیوم

طنین انداز گردید بعدا لاردکیلانین رئیس کمیته بین المللی المپیك بابیانیه اختتامیه خویش

بیست و دومین دور بازیهای مسابقات‌المپیك ۱۹۸۰ را پایان داد بعدا بیرق های ملی اتحاد

شوروی المپیك جهانی و ایالت متحده امریکا

کـه بیست‌وسومین دور بازیهای مسابقـا ت المپیك جهانی درسال ۱۹۸۴ درآنکشوربرگزار

میگردد به‌اهتزاز درآمدند.

فرصتیکه ورزشکاران کشور های اشتراك کننده نمایشات جمناستیکی ، هنری وکلتوری

ورزشکاران و هنرمندان‌چیره‌دست کشورمیزبان بیست و دومین بازیهای ۱۹۸۰ رادر ستدیوم

لوژنیکی مسکو نظاره میکردند مشعل المپیك خاموش ساخته شد همچنان در خلال نمایشات

جمناستیکی هنری وکلتوری نمایشات آتش بازی توجه هزاران تماشاچی ستدیوم لوژنیکی

را معطوف داشت مراسم‌اختتام مسابقات المپیك ۱۹۸۰ بعداز دو ساعت وچند دقیقه نمایشات

جالب ودیدنی و داعیه خرسك مسکو (سمبول مسابقات ۱۹۸۰ مسکو)تماشاگران وورزشکاران ستدیوم بزرگ لوژنیکی راترك‌گفتند.

د ۱۵ مخ پاتی

غنم

له ځایه پاڅیده . دمخامخ وره خواته ورغله . ورله شاورپسی وتړل شو. دا وخت موریوه شوه چه دلنین منشی دهغه حضورته ورغلی ده . لنین همدلته دی .

هغه‌دهمدی کوټی‌څنګ ته‌ناست دی او هیڅ لری خبره‌نه ده چه‌داخپل ځانته وروغـواړی له‌دی فکره یی زړه په شودلو درزا را غـی. شا وخوایی ستر ګی و ګړ ولی نابېره یی ولیدل چه دلته را یوازی نه ده او غیر له دی څخه نور خلك هم د کوټی په څنډو او اطرا- فوکی په انتظار ناسـت‌دی.

تعجب یی وکړ. هغوی څه‌وخت دلته‌راغللل کله چه دا دلته راغلی وه له دی مهربانی ښځی څخه غیر یی نور څوك نه وه لیدلی . نه چه هغوی یی ټولی خبری واو ریدلی .له دی بابته یی د شر مندګی احساس وکړ په تنګ شوه سر یی و ځر ځید او نیژدی و چه بی حاله شی . له نیکه مر غه له‌مخامخ وره څخه چه مور سترګی نه‌تری اړولی لید- یا الکساندر و فنا راښکاره شوه !

- راځی ملګری . ولاد یمیر ایلیچ تاسوته منتظر دی . مور شاو خوا و کتل او غو ښتل یی وویني چه کوم یو له منتظر ینو څخـه به له ځایه پاڅی . منشی مو ر ته مخ وروا‌ړ- اوه اووی ویل ! تا سو ، تا سو ته وایـم ملګری کوز نتسوفا !

مور له هیجا نه په ډك زړه په شوق او شرم په منشی پسی رهی شوه . ور خلاص شو . لنین یی ولید . ولاد یمیر ایلیچ دمیز له شا را پور ته شو او ئیژدی را غی . سلام یی واچاوه هغی‌ته یی‌لاس ور کړ. ورو سته یی ورته وویل! مهربانی وکـړ ی کښینی. خپله مخا مخ ورته کښیناست او مخ یی په لاس باندی تکیه کړ او د هغی د بیان اور- یدلو ته حاضر شو .

مور چوپ اوخاموش لنین تـه او د هغـه لوړی تندی ته او دهغه خړو ستر ګو ته چه ځنډی یی لږ څه نری وی کتل . ډیر و خت وروسته مور مونږ ته کیسه کو له چه پوهید له چه لنین ته هره شیبه څومره ارزښت لری او هغه به څومره مهو دولتی چارو مشغول دی او دا نباید او حق نه لری چه په خپلو مر کو د هغه و خت ونیسی - آخر دا خو دلته دلنین لید لو ته نه وه راغلی - له دی ټوله سره سره یی نه شوه کولای چه خبری پیل کړی .

ولادیمیر ایلیـچ ظاهرا دهغی په حالت پوه شو او په نرمی یی پو ښتنه وکړه !

- نوم مو څه دی ؟

- آکسینیا .

- دپلار نوم ؟

- هیڅوك ماته د پلار په نامه نه راږغ کوی زما دپلار نوم پروفی دی .

-تاسو آکسینیا یروف یوفنا کـار کـړه یاست ؟

- هو . دکار توس جوړو او په کار خانه کی کار کوم .

- ډیر م مهمه کار خانه ده . اوس مونږ کار توسو ته د ډوډی په شان اړتیا لرو .

لنین لومړی په سکون د ډوډی کلیمه و ژبه راوړه او داتر یوه حده د مورد زړه د آرامتیا سبب شوه او هغی ته یی جرات ورکړ دومره لو ی کـارونه سرته‌ورسوی بورژوا- مو ز فکر وکـړ ! هغه سړی چه وکولای شولی دومره کـارونه سرتـه ورسوی بـــورژوا - ګان نش لاس کړی - په هر څه پو هیږی کولای شو چه هغه ته هر شی ووایو هغسی لکه دی چه هر شی درك کوی او هر شی په سادګی بیانو ی . او موز په خبرو شروع وکړه !

- ملګری لنین ماد ډوډی په باره کی له تاسو څخه مرسته غوښته .

ولادیمیر ایلیچ له دی خبری څېره ونیو له اوسترګی یی و تړلی . مور حس کـړه چـه هغه‌له‌دی چه‌نشی کولای تــولـو تـه ډوډی ورکړی ځوریږی . لکه چه دا خپله هم کله چه‌دخپلو ماشومانو د خوړو لپــاره څه نـه لری په همدی رنځ اخته کیږی . خو لنین سمدستی ستر ګی پرانیستلی . نور په هغو کی د خوا شینی او خپګان آثار نه لیدل کیدل . ایلیچ ویل : بورژوازی غواړی چه پرو لتاری انقلاب په قحطی او لوږه له منځه یوسی . له لوږی او قحطی څخه د ماسکو او پطرو ګراد او خلکو او پوځ دژغورنی له پاره د خورا که مواد و دیکتا توری او د خوراکه موادو د توزیع دقیق سیستم اوطبقاتی جیره بندی ضروری ده .

- البته درسته ده چه دجیری اندازه لږه ده خو مونږ نه پرین دو چه کار ګران او ما شو مان یی له لوږی مړه شی . بورژوازی سرکوبو وهغه وخت بــه‌غله ولرو د یـره زیاته غله . روسیه حا صل خیزه هیواد دی. غونم شیان به تامین شی . حتی اوس پـه دغسی له مصیبته ډکو شرایطو کی مونږ د ما شو مانو له پاره وړ یا خواړه ترتیب‌کړی دی لنین وروسته له دی خبرو په غیر منتظره ډول و پو ښتل : آیا دغلی د ضبط د مامور- رانو ډلی ستا سو غنم ضبط کړی دی .

مور پریشانه شوه : ښایی لنین فکر کوی چی زه د شکایت له پاره ده ته راغلی یم او په پیره یی په داسی حال کی چه کلیمات نا تمامه ادا کول غونډ جریان ورته بیان کړ .

ولادیمیر ایلیچ په غور دمور خبرو ته غوږ نیوه په دی‌لحظه کی هغه‌په یوه آرامه چوکی ناست و زنګون یی د خپلو دوو لاسو نو په منځ کی نیو لی و او سر یی لږ څه اړخ ته خم کړی‌و.

مور وویل : دخپل ورور په غنمو کولای شی چه د زوی او ناروغی لور ډوډی برابره کړی د خپلی نارو غی لور له خوا پریشانه ده . لنین په دی ځای کی دهغی خبری ور پری کړی او ویی پو ښتل :

لور مو څو کلنه ده ؟ څه ناروغی یی ده آیا ډاکټر ته مو ور ښودلی ده ؟

- زمونږ د کار خانی د ډاکټر معاون هغه ولیدله او نسخه یی ورته ولیکله . خو آیا درمل پیدا کید لا شی ؟ یا نشته او یا که شته هم مو نږ یی درا نیو لو توان نه لرو . دلور می شپږ کاله پوره شوی دی .

ولادیمیر ایلیچ تندی ته غوټه ورکړه او په متفکر حالت ئی وویل :

- هو .. د تحریر د میز شا ته لاړ . دیاد داشت دفتر چه یی راواخیسته او په‌قلم‌یـــی په لیکو شروع وکړه .

مور هیڅ کله نه وه لیدلی چه څوك دی په دو مره چټکی څه ولیکی . لنین لاتر اوسه خپل یاد داشت نه و تمام کړی چی ویی - پوښتل :

- آیا ستا سو زوی ښوونځی ته ځی ؟

- یه ، درس نه وایی ، دوه ژمیه لاړ ، خو اوس نه ځی .

ولادیمیر ایلیچ یاد داشت پریښود اومورته یی وکتل :

- ولی نه ځی ؟ ولی ؟

- آخر ،ملګری لنین هغه وخت نه لری. زه په کار خانه کی کار کوم لور می سخته نارو غه ده . څوك به په هغی پام وکړی او هغی ته به خواړه ور کړی ؟ څوك به بوټی برابر کړی ؟ که می زوی نه وای مونږ به دوخته لاله سړ و څخه مړه شوی وای . بس له دی څخه ډارینږم چه بورژ وا ګان یی ونه وژنی څکه‌چه دهغوی بوټی شکوی.

- دبورژ وا ګا نو بوټی ماتوی .

هغه دم یی په جدی لهجه وویل :

- ګوره ملګری . آیا نه شی کیدای چه ستا سو زوی ښوونځی ته هم لاړ شی ؟انقلاب ته فوق العاده مهمه ده چه د کار ګرانو او بز ګرانو زامن زده کړه وکړی . دکارګری طبقی دچار وواګی په لاس کی واخیستی مونږ باید چه نوی ژوند جوړ کړو او تحصیل کرده او دمعلو مات خاوند خلك ولرو . زه پو هیږم چه تاسو ته ګرانه ده . خوجایزه نه ده‌چـ دسره پوځ د سپایی زوی زده کړه ونه کړی. هیله‌کوم په‌دی برخه‌کی له‌هیڅ‌اقدامه ځانونه‌ژغوری ستاسو ورونه څنګه ژوند کوی ؟ په کلی کی ، کلیوال څه وایی ؟

- زما ورو نه له دی څخه چه ځمکی ویشل شویدی خو شحاله دی او وایی چه کـــه ځمکی د هغو خلکو وی چه کار پری کو ی روسیه به له لوږی مړه شی .

- صحیح ده . ستاسی ورونه بیخی سم قـضاوت کوی ... ځمکی هغوی څومره ځمکـه در لوده ؟.

- لږ .کله چه زه د میړه کورته تلـم هغوی له دی څخه چه خاوند می دکار خا نی کار ګردی او زما د جهیز له پاره دیوی‌ټوټی ځمکی را بیلو او ته ضرورت نه لری خوشحاله وه .

- آیا تاسی له دی څخه چه ښارته راغلا- ست پښیمانه نه یاست ؟

-یه پښیمانه نه یم . په کلی کی ښځی ډیره سخته او دنه زغملو وړ وضع لری . مګر په ښارکی ښځه یو څه آزاده ده .

تلفون زنګ وواهه . دمور ښه په یاد دی چه مخصو صاً د همدی کلماتو دادا کړ او په وخت کی تیلفون زنګ وواهه . لنین بخښنه و غو ښته او له چوکی څخه یا څید . مور یوه شیبه خپله وضع وسنجوله او وار خطا یی ځانته وویل : دا څه کار دی چه زه یی کوم . دمیلمه په شان نا سته یم او په خپلو ښځینه‌خبر و اوکیسو او دزړه په خوالو د لنین له ارزښته ډك وخت نیسم .

لنین ګو شکه پورته کړه . دموز پام شوه چه یو وار د لنین قیافی تغییر وکړ او څیره یی په قار شوه . د تیلفون د خبرو له تمامیدو وروسته لنین په‌داسی حال کی چه لا سر نـه یی تر شا نیو لی وه په کوټه کی قدم وواهه او د څو شیبو لپاره یی فکر په کامل ډول نورو مسایلو ته متو جه شو او مور یی له یاده وویستله . وروسته هغی ته مخا مخ ودرید ولی ویل :

- درشوت خورو او محتکرینو باندی پـه شوروی ارګا نونو کی نفوذ کړی او پوځ ته د آذوقی په لیږ لو کی خنډ پیښوی مونږ دهر پوط غلی له پاره مبارزه کوو . ددی کسانو سزا څه ده ؟ فقط اعدام ! دوی تر هغو کسانو چه په جبهه کی د سره پوځ په سپا ګیا نو ډزی کوی څوځو چنده بد تردی څو څو چنده له‌شریر ترینو ښکاره دښمنا نـو څخـه بـد تره دی !

ولادیمیر ایلیچ بیر ته د میز شانه ورغی او وروسته له لنډی شیبی څنډه یی دیادداشت دفتر چه راواخیسته اوله ماځخه یی و پوښتل ستا سو کور چیری دی ؟ وروسته له هغه یی په داسی حال کی چه یاد داشت دغسی په لاس کی و ګوشکه را پور ته کړه او دتیلفون په ذریعه یی دستور ورکړ چه یوه ډاکټر دی دکار خانی دکارګـری - کوزنتسوفا اپـار- تمان ته ولیږل شی او ناروغی نجلی ته دی لازم درمل وړیا برابرشی . وروسته یی‌ددوهم ځل له پاره تلفون را پورته کړ او دروغتیا ملی کمیسار یا ته یی تیلفون وکړ :

- سلام . لنین ږغیږی . لطفاً ووایاست : د روغتیا ملی کمیسار یا نه شی کولای چه ټول ناروغ‌ما شو مان‌تر پاملرنی لاندی ونیسی؟

زه پوهیږم چه تاسی لږ ډاکټران اورو - غتو نو نه لری خو مونږ باید چه دا کار پیل کـړو لمـړی بـه‌یی له مسکـو څخـه شروع کړو او خپل پیشنهادو نه د ملی کمیسرا نو په‌شورا کی مطرح کړی . مور هیشه بیشه ناسته وه . لنین نه‌یوازی ددی ناروغه لورنه وه هیری کړی بلکه په‌هغه ګړی کـی دنورو نارو غو ما شو ما نو په فکر کی هم و .

- او ملګر ستا سو د غوښتنی په باره‌کی آکسینیا یروف یو فنا-لنین بیا په کنجکاو نظر مور ته و کتل -زه به ملګرو ته مراجعه وکړم چه د غنمو دوړو اجازه تاسو ته درکړی البته نه درانیول شو و غنمو مور حس کړه چه دغه سمدستی به یی او ښکی جاری شی. خو پو هید له چه په خپلو ژړ لو به لنین خوا شینی کړی . په ټول توان یی دخپلـی ژړا مخه ونیو له او په لاسو نو یی شونـــډی کښینیښودی.

لنین په هو سا چو کی کښیناست قلم او کاغذ یی را واخیستل خو مخکی له لیکلو یی سر را پورته کړ او وی پو ښتل :

-وروڼــو مودڅومره غنمو وعده تاسو تــه درکړه ؟

پاتی په ۴۹ مخ کی

از شگفتی های رنگارنگ جهان

ترجمه : عزیز پنجشیری

نابغه کوچك افغان ، محصل نه ساله پوهنتون مسکو

جلال پسر نه سا له اجازه شمول را به پوهنتون ماسکو حاصل نمود . و همچو واقعه را بحق میتوان خیر نامید ، بدین ملحوظ ما تصمیم گر فتیم تا به سراغش برویم و پای صحبت اش بنشینیم .

سید جلال از سن حقیقی اش بزرگ تر بنظر می رسد . در نگاه های نافذش آثار بزرگی به مشاهده میرسد . جلال لباس‌نسبتاء رسمی بتن داشت. سخنانش شمرده‌و سنگین ادا می شد و سعی میکرد تا یقین حا صل دارد که منظورش را بوجه احسن و نیك افاده کند .

و قتیکه صحبت از خبر های مضحك می شد چشمان جلال به گردش در آمده و شروع به خنده می کرد ودر برابر ما طفلی عادی و نه ساله . زنده و بیدار ، این طور معلوم می شد که وی دویده میتواند ، به جست‌و خیز پرداخته میتواند و حتی روز تمام به بازی ادامه داده خواهد توانست .

ولی بخاطر داشته باشید که جلال یك ـ محصل پو هنتون ما سکو است که قبلا یك سال در پوهنتون باستن ایالات متحده امریکا به تحصیل پردا خته است .

چگونه استعداد های این پسر به این زودی شگو فان گشت ؟ در برابر این‌پرسش پدر جلال چنین گفت :

جلال شمار نمودن اعداد را از من که‌خیلی کوچك بود آموخت هنگا میکه او سه سال داشت میگفت :

بگذار من کتابچه های کار خانگی شاگردانت را امتحان کنم . هر وقتی من کتابچه های شا گردان را بخانه می آوردم یکی از کتابچه های اصلاح شده را در اختیارش میگذاشتم .

یك دقیقه بعد جلال فریاد می کشید : پدر ، من به طریق بهتری این سوال را حل کرده میتوانم من حیران ودر شگفت بودم او واقعاء راه حل خوب تر سوال را پیداکرده بود . بعد از آن من واقعاء بتدریس جدی ریاضیات برایش شروع کردم : پیشرفت وی غیر قابل تصور بود .

ـ جلال چه وقت مکتب رفتن‌راآغازنمود ؟

ـ او هرگزبه مکتب نرفته است .

ـ این چه شکلی است ؟

ـ ما پروگرام مکتب را در منزل تعقیب نمودیم . هنگامی که جلال هفت ساله بود من از هیات با صلاحیت دعوت بعمل آوردم تا مارا ملاقات کنند .

آنهاسه‌ماه رادر زمینه ارزیابی و امتحان تمام مضا مین مشمول نصاب تعلیمی سپری کردند و جلال بلند ترین نمرات را در کلیه مضا مین دریافت نمود .

ـ آیا شما طفل دیگری هم دارید ؟

ـ بلی سه دختر جوان تر از جلال، نادیه پنجساله ، وحیده سه ونیم سا له و هما یك ساله اینها هم با استعداد اند .

فوق العاده ، نادیه قبلا ریاضیات دوره لیسه را شروع کرده و حتی وحیده هم بمطا لعه شروع کرده

آیا این کار به صحت اطفال مضر تمام نمیگردد ؟

امیدوارم که ضرری نداشته باشد . بهر صورت دوکتوران طب تا حال چیزی بشکل غیر نور مال در زمینه پیدا نکرده اند . وفکر نکنید که جلال دلچسپی دیگری غیر ازمطالعه ندارد .

حقیقتاً بشکل تعصب امیزی وی اوقات خود را وقف فرا گیری علوم نموده و تشنه کتاب است ولی همانند هر طفل دیگر هم سال اش بازی های را دوست دارد . به بازی فو تبال تینس، آب بازی علاقه زیاد دارد تا انکشافات فکری اش به قیمت انکشاف جسمی اش تمام نشود .

واقعاء که بی مانند است و ما منتظر اعلام از طرف دو کتوران ، روان شناس ها و غیره هستیم ولی بصورت واضح میتوان تاثیر فکتور های وراثت را احساس کرد ، سید کریم هم شخصی خیلی با استعداد است ، او در دوران مکتب خیلی ذکی بود و استعداد های بزرگی با تناسب سن وسال اش از خود تبارز داده نه تنها در ریا ضیات بلکه او بچندین زبان زنده خارجی با فصاحت تکلم می نماید ، بخصوص بز بان انگلیسی ، فرانسوی، جرمنی، روسی تسلط کافی دارد .

پلان های آینده جلال از چه قرار است ؟ اواحتمالاپروگرام فاکولتهٔ میخانیك وریاضیات پوهنتون مسکو را در ز ما ن کـو تـاه تر از وقت معینه اکمال نموده و به اخذ دوکتورا بپردازد این یك آینده مملواز تلاش برای طفلی نه ساله است ولی او کاملا آماده و آرزو مند پیکار و مبارزه در زمینه میباشد.

مصاحبه کنند گان :

عبدا لطیف عباس و بی زیبروف





* سیدجلال باپدرش سیدکریم ، هنگام بازی شطرنج دیده می شود .

* سید جلال درپیش روی پوهنتون مسکو (جایی‌که او در آنجا تحصیل می‌کند) دیده می شود .

شعبده‌بازی جادوگری نیست

او می تواند ضربان قلبش راتوقف دهد ودو باره بحال عادی برگرداند سوزن رابه بازویش فرومیبرد بدون اینکه یك قطره خونش ضایع گردد یا اینکه احساس درد نماید اعداددو۔رقمی ایراکه فقط یکبار بشنود دو۔باره آنها را تکرار می کند ، وحتی کسانی را که اعداد مذکور راگفتـه اند نشان میدهد .

سالون نمایش پر از تما شا چی است وبی صبرانه منتظر ورود « والری لورنینکو» می باشند . او در حالیکه شادو متبسم به نظر می خورد می گوید : «۲۵ نفر می توانند که هر کـدام یك عدد دو رقمی را بـه نوبـت نام بگیرند و من آن اعداد را دوباره برای شان تکرار نموده ضمناً کسانی را که این اعداد را گفته اند پیدا نمایم به همین قسم در عین وقت این اعداد همزمان با تکرار من به روی صفحه یی که درعقب من قراردارد ظاهر خواهد شد اکنون‌اجازه بدهید که‌شروع کنیم .»

بازی با اعداد :

چند نفر از تماشا چیان اعداد ذیل را پیشنهاد می نمایند : ۹۹،۱۸، ۷۷، ۷۱، ۳۸، ۱۳،۲،۱٤ .. ولری به چهرهٔ هر کدام آنها دقیقانه می نگرد و نگاه او عمیق است او در فکر خود صورت مو جودی یا فهرست هر هر یك از اشکال و سیما ها را می سازد عملیه تمام می شود ، لو حه یا صفحه پر میگردد واعداد در بالای آن - لوحه شکل یك لست پنج سطرهٔ پنج رقمی را بخود میگیرد. اکنون لازم می افتد که درستی جواب ها امتحان گردد . والری به اطراف سالون‌نمایش نظر می افگند و شخصی را می یابد :« عدد شما ۷۷ است» و «عبارت از عدد سوم در قطار (سطر) اول است» بعداً او به نفر دوم اشاره می کند و بهمین ترتیب نفرسوم ، چهارم و غیره ... دفعتاًچنین معلوم میشودکه چیزی بداخل سیستم حافظه او خطور کرده است . مدتی والری فکر می کند وبعدآجواب درست را رائه میدهد . او این عملیه را بسر عت هر چه تمام انجام میدهد یعنی اعداد و صا حبان اعداد را بیان می کند . والری نمایش دیگری را اینطور انجام میدهد :« چندین نفر بروی صحنه بیایند و کارت های را که جمعاً به صد قطعه میرسد بروی تخته نصب کند بعداً من می آیم و مدت دو نیم دقیقه به طرف آن اعداد نظر می اندازم (لطفاً وقـت را قیدکنید) سپس رویم را از تخته بر گشتانده و هر عدد را نام می گیرم ».

والری لست ها را بدقت ضبط نموده ودر وقت تعیین شده پشت خود را بطرف صفحه میگرداند و بخواندن و تکرار اعداد شروع می کند : ۸،۷، ۰، ۳،۷، ٤، ۳، ۲ ... او صد عدد را بدون اینکه یك اشتباه جزئی هم کرده باشد دیکته می کند .

شعبده بازی مروج :

«اکنون قلب خود را ایستاد می کنم !» والری میگوید : یك نفر با یك «ساعت توقف داده شده» بروی ستیژ حاضر شودتا اعمال و حر کات مرا مراقبت نماید .

یکی از تما شا چیان به والری می پیوندد و مچ او را گرفته و نبضش را احساس می کند «کار خود را شروع می کنیم» ضر بان قلب شنیده میشود . یك ،دو،سه ، چهار پنج ... ضربان قلب نارمل و عادی است . حا لاسرعت ضر بان به تدریج آهسته شده و سپس توقف می نماید اکنون تپش قلب شنیده نمیشود . حکیم داو طلب وارخطا شده و رنگ از رخش می پرد درین وقت والری طور آرام بالای چوکی اش می نشیند چشمانش بسته است ، سرش بطرف عقب آویزان است تنفسش با وجودیکه اندك است مگر سینه اش با لاو پائین می شود .

در هر چار ثانیه هوا میگیرد ودر چهار ثانیهٔ دیگر آنرا خارج می سازد مگر نبض او نمی زند به عبارهٔ دیگر بعد ااز هر ۸ ثانیه نبضش می زند .

ضربان قلب والری مدت هشت ثانیه توقف می کند . مگر بعد از تکرار هر هشت ثانیه تپش بحال عادی بر گشته و سر عت میگیرد تا الاینکه در هر دقیقه) ۷۲ بار می تپد ،

این چیست ؟ آیا کسی می تواند چنین «تریکی» را با قلبش بازی کند ؟

«بعد تر همه چیز را بشما تشریح خواهم کرد :»

«حالا یك سوزن تیز را می گیرم» .والری بالا پوش خود را تکان میدهد و آستین ها را تا آرنج ها بالا می نماید . سوزن را به ضخامت یك ملی متر در بازوی خود فرو می برد و سوزن از میان پوست او گذشته و تا میان گوشت و استخوان فرو می رود پوست در آنطرف دیگر بازویش به شدت بالا کش شده و سوزن از آنجا می بر آید طی این عملیه یك قطرهٔ خون هم دیده نمی شود .

تما شا چیان از دیدن چنین منظره به هیجان می آیند و دل شان بحال کسی که عملیه بالایش اجرا می شود می سوزد مگر والری اظهار میدارد که این عملیه تکلیف دهنده نیست وی می افزاید :« اگر هر کسی که بخواهدامتحان کند لطفاًبروی‌ستیژ بیاید».

از میان تماشا چیان یك دختر دواطلب می گردد . والری در گوش آن دختر آهسته چیزی گفته و با انگشتانش بازوی دختر را بصورت «حلقهٔ جادویی» محکم گرفته ویك سوزن بیکاره را در بازوی آن فرو می برد مگر یك قطره خون هم از بازوی دختر نمی چکد .

والری سوالی می کند : «هیچ کدام دردی را احساس می کنید ؟» دختر خندیده جواب میدهد : «نه» ، دردی را احساس نمی کنم.»

چرا والری در گوش دختر چیزی رازمزمه کرد و چرا حلقه یی را بدور بازوی او بست؟ شاید اسرار در کلمات و آن حلقه نهفته باشد ؟

راز لاور نینکو :

والری ۲۸ ساله است . زمانی که او ۱۷ سال داشت مضمونی را در یکی از مجلات مطا لعه کرد که در آن گفته شده بود که هر حافظهٔ معمو لی می تواند تربیت شده و بحد کمال برسد . او تصمیم گرفت تا خود را امتحان کند ودر زمینه خود را برساند .

والری تمام اوقات فراغت خود را به‌پرورش و تربیت و تمرین خود بخودی حافظه اش اختصاص داد. او در ظرف چندین ماه توا نست که ۲۰ عدد دو رقمی را حفظ و از یاد بخواند وصورت و شکل کسانی را که آن اعداد را نام گرفته اند تشخیص بدهد . او به منظور ازدیاد قوای دماغی اش مشروبات و دخانیات را ترك گفت حتی در مناسبت ها به این مواد میل نمی کرد .

اکنون والری می تواند صد عدد را طی دو نیم دقیقه و دو صد عدد را در سه دقیقه (ارتکاب دو یا سه اشتباه) به حافظه بسپارد. او اکنون مشغول تمرینات است که بتواند متون کتابها را بحافظه بسپارد .

جلسهٔ تریننگ او چگونه جریان می یابد ؟

والری بعضی از اشکال خود آموزی را تمرین می نماید . طور مثال او یك مهارت را به منظور تمرکز دادن تو جهش و سوق دادن آن به اعمال ضروری انکشاف میدهد .عملیه تمرکز دادن او هفت الی هشت ثانیه را در بر میگیرد .

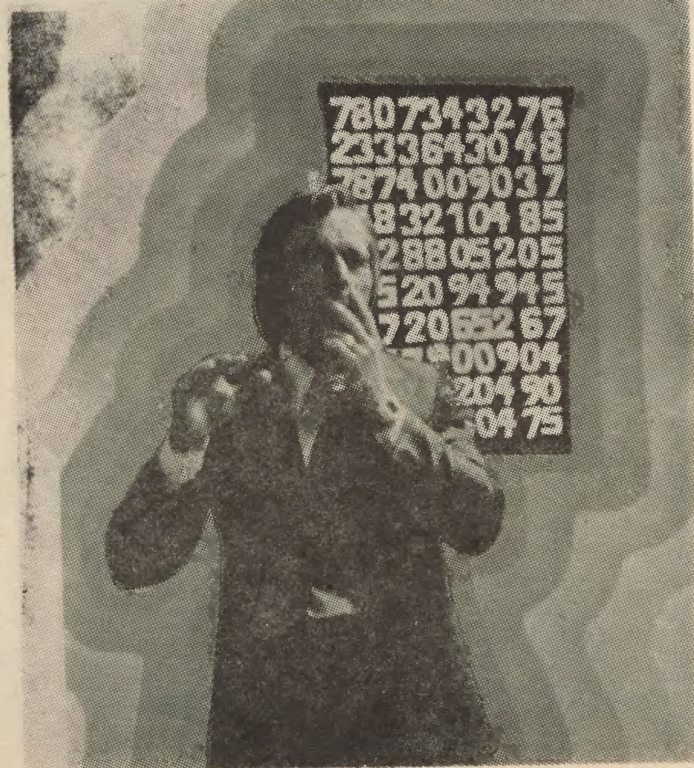
حالاچه تغییری درنبض پدیدار میگردد ؟ لاور ینکو در کتاب «گفتار صریح» گفته است :« این یك تجربهٔ مصئون نیست .من این تجربه را به ندرت و فقط بخاطر دادن یك مفکوره از قدرت جسمانی انسان به تماشاچیان ، به نمایش می گذارم . زمانی که من بحالت نیمه خواب میروم به قلب خود فرمان میدهم تاآخرین توان‌خودآهسته حرکت کند . وریتم ضربان قلب نیز آهسته پائین می آید . همین ، تمام شد .. مگر پس از آن آوردن قلب به چنین یك حالت توقف در حالیکه انسان زنده باقی بماند به‌طبابت مفید خواهد بود ؟ ممکن این عمل یك دور نمای جدیدی را در جراحی باز کند .

مگر چرادر تجربهٔ فروبردن سوزن به‌بازو هیچ خون از بازو جاری نه شد. و والری در گوش آن دختر چه کلمات را زمزمه کرد؟ والری میگوید :

چیزی که من گفتم عبارت ازین بود که هیچ دردی تو لید نخواهد کرد و آن دختر بمن اعتقاد خواهدکـرد. با حلقـه کـردن بازوی دختر توسط انگشتانم من به او تلقین کردم که حواس خود را بدقت به این سـحه متمر کز بسازد بطور یکه متیقن شد که هیچ خونی بوجودنخواهد آمد. چنانچه خون نبر - آمد . این مو ضوع بخوبی بداکتران معلوم است که بعضی نقاط جسم انسان را می شود بدون اینکه احساس درد کند سوراخ کرد. البته تا اندازه زیادی این در ینجا مو ضوع به شخصی خودش تعلق میگیرد . او باید خود را به نقطه یی بیاورد که میل دارد و چنین عملیه را تحمل می کند و با اطمینان به نفس کا مل ، دختر نزد خود فیصله کرد که این کار را انجام دهد .

نتیجه : در پایان ما بیان کرده ایم که والری لارنینکو محض یك قسمت خـورد استعداد خود را به معرض نمایش گذاشته بود . او با درك هیجان و انگیزهٔ مردم می تواند مو ضو عاتی را که آنها مخفی کرده اند پیدا کند یك کلمه را در کتا بیکه در بارهٔ آن معلو مات دارند حدس بزند .

علما در مورد پرورش حافظه ،تمرکز فکر، و خصلت ارزیابی و خود شناسی میگو یند که این مسایل واضحاً خواص سیستم عصبی می باشد که مورد نیاز هر فرد است و هر کسی می تواند این خواص را بطور قا بل ملا حظه یی انکشاف بدهد .



والری هنگام اجرای نمایش شعبده بازی

هنر و مردم

رویا

پیکاسو ایجادگر
پیکره های حیرت انگیز

پابلو پیکاسو در ۲۵ اکتوبر سال ۱۸۸۱در شهر مالاگا (آندا لوزی) اسپانیا بدنیا آمد پدرش معلم نقاشی ودر عین حال سر پرست موزه محلی بود . پیکاسو نخستین تابلو را در سن ۸ سالگی بو جود آورد و در سال ۱۸۹۵ همراه پدرش که به مقام استاد نقاشی هنر های زیبا در شهر بار سلن نایل گردیده بود دراین شهر اقامت گزید و بلا فا صله در امتحا نات آموز شگاه هنری شر کت‌ورزید و مو فقیت در خشانی کمایی کرد . در همین وقت بود که پیکاسو کار گاه جدا گانه ای را خارج از محیط سکو نت خانواده اش برای خود آماده سا خت وبه محا فل هنری و ادبی پیوست .

مدت زمانی کوتاهی در مادرید سکو نت اختیارکرد ودر سال ۱۸۹۷به‌عضویت اکادیمی سلطنتی سافر نادو پذیرفته شد (ولی از رفت و آمد باین اکادیمی خود داری کرد) زمانیکه در تابستان ۱۸۹۸ بشهر بارسلن باز گشت بدنبال بیماری ، چند ماه را در هورتا دابرو در خانه دوست خود ما نوئل پالار به استراحت پرداخت واین ایام را در تر سیمات ، دیزاین ها و نقاشی های خود سر گرم شد .

آثار پیکاسو تا سال ۱۹۰۰ در ایجادصحنه های کاباره ها و زندگی شهری دلبسته بـــه سبك سمبیونیست قرار میگیرد و هنر جدید در این شیوه و روش نمایان میشود .

در فا صله ماه اکتوبر و دسامبر ۱۹۰۰ که نما یشگاه جهانی پاریس تشکیل میشد برای اولین بار عازم پاریس شد و در موغار ترپاریس درکارگاه «نوئل پالار» نقـاش جای گرفت .

پیکاسو بار دوم که به پاریس آمد با ماکس راکوب آشنا شد ودر عرض این مدت بوفور آثاری بو جود آورد . آمبرواز پولارد برای پیکاسو ونقاش ایتوینو نما یشگاهی تر تیب داد . و پس از یکدوره کوتاه توقف‌در بارسلن برای همیشه در پاریس اقامت کرد ودر طول چهار سال در آتلیه پاکودور یو اقا مت‌نمود.

در این کار گاه سا لو مو ن ووان دونژن نیز با اوسکونت داشتند .

تماس دایمی با ما تیس ودانیل ها نری و براك وسفر های تکراری به‌هالند واسپانیـا پرورش کا مل شخصیت پیکا سو را تا مین کرد .

محا فل یاران پیکا سو در پاریس گسترش می یافت و کار گاه پا بلو پکا سو مر کز تجمع جوا نان رو شنفکر و هنر مندانی چون ژاکوب ، ژاری، رینا وسالومون و آپو لینـــر گردید پا بپای فعالیت هنری پیکا سو درنقاشی که سیر تحولی خود را به پایان میرسانید. قریحه پیکا سو به پیکر تراشی نیز معطوف گردید وآثار زیبا وجاویدانی یی را بوجود آورد . در سال ۱۹۱۸ با پایان یا فتن جنگ جهانی اول با «اولگا کو کلوا» رقاصه ای که در ایتا لیا با او آشنا شده بود ازدواج کرد

ودر آغاز این سال هنر تیاتری پیکا سو در «دیکور سازی» آشکار شد و فعالیت زایدالو-صف او در ایجاد دیکور ها وپرده ها و طرح طی چند سال ادامه یافت. نباید نادیده‌گرفت که فورم کوبیزم ، کلاسیزم وسورریالیزم در شهکـــار های پابلو پیکاسو از استیـلای نبوغ حیرت آور پیکاسو در این رشته هـا حکا یت میکند .

از سـال ۱۹۳۰ بار دیگر به کنده کاری و پیکر تراشی گرایش پیدا کرد و یکسلسله شا هکار های نمونه عر ضه داشت . هشتاد و پنجمین سال تو لد پابلو پیکا سو را جهان با ایجاد نما یشگا ههای عظیم و یاد بود های این هنر مند سر شناس قرن در سال ۱۹٦٦ نام پیکا سو را جاویدان سا خت .

نیروی خلاقه پیکا سو در مرا حل گوناگون و استعداد و خلاقه هنری سبب گردید تاوی را پیکر تراش ، نقاش رسام و هنر مند سرا-میك و موزائیك وحتی در ترکیب وکمپوز-یسیون عکاسی نمو نه و شنا خصی در بین هنر مندان قرن ما معر فی کند .

پیکا سو میگو ید : «اگر مطلبی رابخوانم بیان کنم ، آنرا طوری که در نظر من طبیعی جلوه کند ارائه میدهم» .

پیکا سو در شهر بارسلن اسپانیا در خلال سال های ۱۹۰۱ و ۱۹۰۳ پیکره های کوچك و عجاب انگیزی بو جود آورد و معرو فترین این مجسمه ها «چهرهٔ زنی در حا لت نشسته» و «سرپیکادو بابینی شکسته» و «ماسك‌آواز خوان نا بینا» است .

گرایش پابلو پیکا سو به هنر سرامیك ، پس از پایان جنگ بود که ذوق و قر یحه این هنر مند در والوریس بنا گهان ظروف ومجسمه های کو چکی را بارنگها و فورم هایی تا زه ایجاد کرد که تجـد ید حیات رابه سرا میك عهد قدیم بخشید .

در سا لهای اخیر ، پیکا سو با درك جدیدی با ایجاد پیکره ها پر داخت و تصاویر نمایشی را در سطوح و مقا طع بکار بـــرده است و کوبیزم و حجم پیکره ها را در نمود هـــای متنوع در قالب یك نقش مجسم می کند .

پیکا سو پیکره های خود را باورق ها ی بریده و آهن زنگ زده میسازد و معنی‌دلخواه از آنها بر می گیرد .

پابلو پیکا سو در مرا جعت از کشور هالند ودر تابستان همانسال که پیکر تراش معروف «پا کودوریو» کارگاه خودرادر اختیار پیکاسو قرار داده بود با انرژی سر شار و سر سختانه آغاز به ایجا پیکره ها کرده واز گام ها ی نخستین با تکنیك جدید تغیر شکل و منظره ها را در قالب پیکره ها بو جود آورد . او مبتکر بود ، مبتکری که کمتر دیده شده . ابتکار او در نقا شی و پیکره تراشی بینظیر و زیبا ست ، آثار او برای بیننده دنیای نو هنر نقا شی و پیکره تراشی را معر فی میکند وبالاخره آثار جاویدانی اوهر بینندهٔ زیباپسند را بو جدو شور می آورد و هر گز نام پیکاسو و آثار پیکا سو در خا طرش محو نمی گردد





نمونه دیگری ازرقص که فدراسیون جوان‌جوانان اتحادشوروی به‌تمرین‌آن مشغول اند.

ترجمه : ح ، ع آذر

چگونه انسامبل رقص ها در کشور اتحاد شوروی فواصل میان نژادها را نزدیکتر می سازد

در اتحاد شوروی سوسیالیستی اضافه از یك صد ملیت زندگی نموده که هر کدام ازین ملیت ها واقلیت های نژادی مناطق خود مختار و آزاد را داشته وهر کدام به زبان مادری شان تکلم می نمایند ازآزادی عقاید رسوم و عنعنات بر خور دار اند

در بعضی از مناطق و محلات رسوم و عنعنات خاص حکمفرما بوده ودر مجموع چنان گفته میشود که هر یك از پانزده ا یا لت مذکور فرهنگ ویژه خود را دارا بوده ودر هر یك ازین محلات ولایات رقص و بازی های مختلف انجام می یابد .

در حدود چهل سال قبل ایگور موی سیف موسیقیدان ورزیده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در صدد آن گردید تا یك نوع رقص خاص را طرح کند که بتوا ند ممثل کلیه رقص های ایالت پانزده گانه کشور شده بتواند یا به عبارت دگر رقص راتدوین و طرح کند که همه رقص های مختلف دگر در آن انعکاس یا فته بتواند . او میگفت هر گا چنین امری صورت گیرد به تدریج تلاش خواهد کرد تا رقص را طرح و تدوین کندکه بتواند خصوصیت بین المللی داشته و همه رقص های جهان را انعکاس داده بتواند .

تا مارا لوك یانوف رقاصه مشهور رقص عام روپی ریری کردکه بنام انسامبل رقص های اتحاد شوروی معروف گردید . او از دانشکده موزیك فارغ گردیده ، وبعداً تلاش ورزید تا شاگردان را در مورد تربیه و تعلیم دهد و میل کار در هیچ یك از سازمان های رقاصی در او پدید نشد .

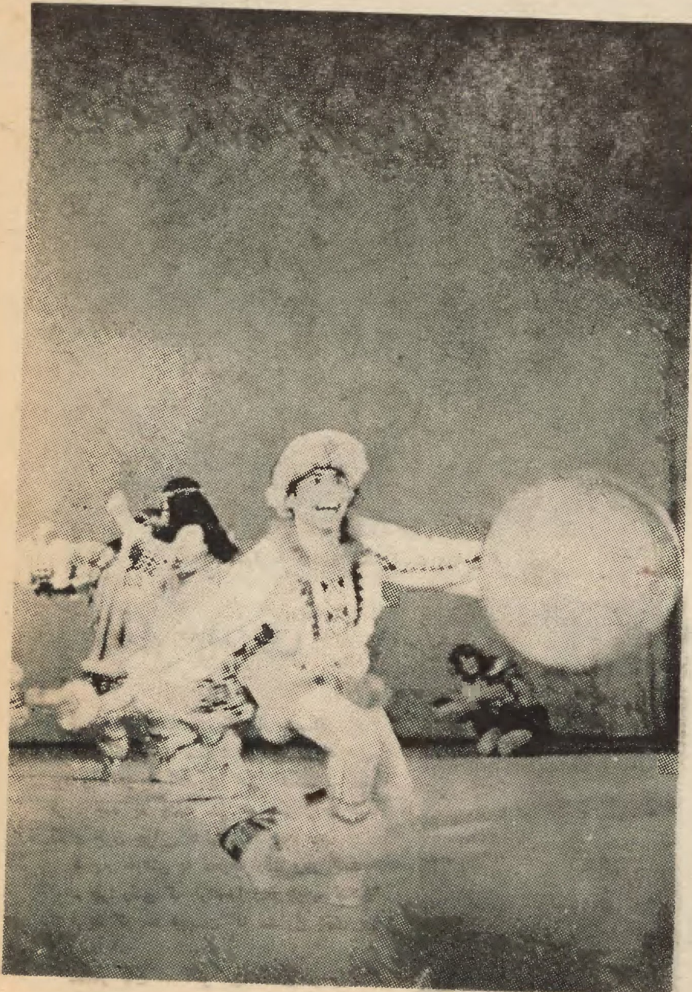
بسا چنین سازمان ها سابقه چندین ساله را دارا بوده که در ابتدا این ها به شکل اماتور ها به فعالیت هنری پر دا خته اند . مو صوف میگو ید که آغاز کار ساده وآسان جلوه میکرد مگر ادامه آن یك کار طاقت فرسا و جنجالی بیش نبود همه در وحله اول وادامه آن خسته به نظر می رسیدند وتصور نمیکردند که بتوانند چنین اسامبلی رقص‌را بوجود آورند که بعد ها این کار به موفقیت انجامید او میگوید کوشش و تلاش بالاخره به انجام یك امر موفق میگردد .

سولو لیست مارینا میگو ید در زمانیکه در مکتب درس میخواندم به رقص ذوق وعلاقه مفرطی برایم پیدا شد درین زمان با یك‌تعداد همصنفانم که تعداد شان بیش از بیست نفر نمی رسید اولین حلقه رقص را تشکیل دادیم

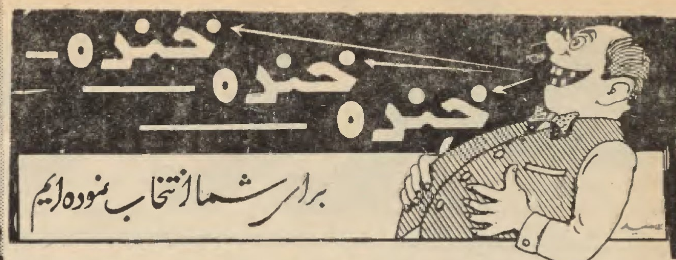
درین حلقه هر یك تلاش میکردیم تا انواع مختلف رقص را تمرین نمایم . گر چه در اوایل تمرین نهایت خسته کن به نظر می رسید اما بعد ها به اثر تمرین و بدرقه مردم توانستم به اوج قدرت خود برسیم و توانستم که رقص را بصورت بر جسته و روشن به تماشا گران نمایش دهیم .

او هم چنان میگوید رقص تاریخ خیلی دور و دراز دارد که از ابتدای زندگی انسان های اولیه نیزچنین جشن‌های برپامیداشتند ودرین جشنواره ها سرور شادمانی های توام با پایکوبی انجام میگرفت . اومیگوید هنر مند نه تنها به جنبه هنر ی رقص تو جه کند بلکه تاریچه رقص و هنر را نیز بایست بدانند او میگوید رقص در ابتدا به شکل صورت میگرفت که انسان های اولیه که زبان و لسان که جز از وسیله مفا همه و ارتبا ط است آنقدر رشد و تکامل نکرده بود بنابر انسان ها با حرکات دست اعضا و بدن شان پیام شان را به جانب دگری انتقال میداشتند. بعد ها با گذشت زمان رقص جز از خوش گذرانی ولذت شمرده می شدوآن زمانی‌بوده که انسان ها با گذشت زمان از یك مراحل بعدی تکامل رسیده و بر کلیه مشکلات طبیعی فایق آمده بودند یا به عبارت دگر انسان از مراحل مقهور و منبوع بودن ازطبیعت رهانیده توانسته بودند تسلط بر طبیعت ونیرو های او حاصل کنند این زمانی بود که فرصت مساعد تری برای آدمیزاد دست داد وتوانستند مدت آرام زندگی نموده به خوشگذ رانی ها مشغول باشند .

بقیه در صفحه ۴۹



رقص روی یخ در یکی از ستدیوم ها ی‌اتحاد شوروی اجرا میشود .





کاکه های بازاری وبچه های فلمی وارو.

شیرینی خوشمزه است

«ماك تاویشی» در دوران جوانی ، برای‌اولین بار با نامزد خود به سینما رفته وتکت خود را شخصاً خریده بود ... وقتی در بین‌فلم چراغهای سالون روشن شد ماك تاویش یك بسته شیرنی خرید وشروع به خوردن‌آن کرد ...

نامزدش چند دقیقه یی منتظر شد تاچیزی‌نصیبش شود . ولی چون دید ماك تاویش اصلا بروی خود نمیاورد آهسته گفت :

- هی، ماك شیرنی خوشمزه اس ؟

ماك تاویش آب دهانش را فرو برد وگفت: بلی .. بسیار خو شمزه اس ... تو برای خود یك بسته بخر و بخور که چقدر خوشمزه‌است .

یادفراموشی شوهر وخانم

نمایش بجای حساس خود رسیده بودکه ناگهان خانم از جا یش پرید وو حشت زده به شوهرش گفت :

- عزیزم.. میدانی .. من یادم رفته کـه‌ساکت اتوی بـرقی را بکشم .. زود بلند شو تا خانه را آتش نگرفته ، خود مارا به‌منزل برسانیم ...

شوهر با خونسردی جوابداد :

- نگران نباشی عزیزم .. خانه را آتش‌نخواهد گرفت :

- چرا .. برای چی ؟

برای اینکه منهم اتفاقاً یادم رفته کـه‌شیر دهن تشناب را ببندم .



درلوحه نوشته شده است «زمین فروشی»



بدون شرح

گرم‌بازی

فرید کوچك با یکی از همسالان خود در محوطه بازی میکرد .. هوا تاریك شده بود و آندو به اتاق بر نمی گشتند .. مادر فرید چند بار پشت سر هم پسرش را صدا زد و چون جوابی نشنید ،

ناچار خودش به محوطه رفت وبالا گفت :

- چرا وقتی که تراصدا زدم جواب ندادی؟

فرید کوچك همچنان که مشغول بازی بود جوابداد :

-مادر جان .. آخر من صدای تو را فقط تا هنگامی که سو مین‌بار صدا کردی نشنیده بودم !!



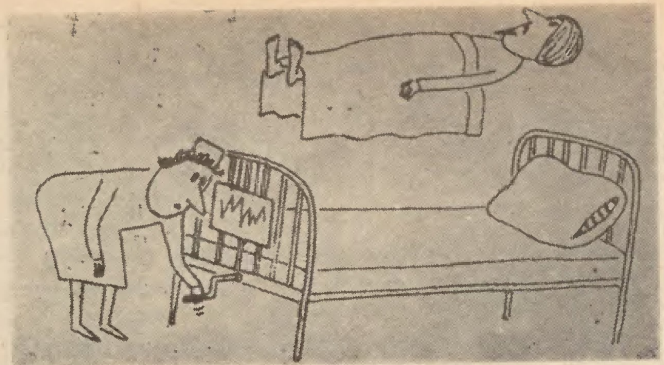
درلوحه نوشته است «سگ خطرناك ...»

سن اورا بخاطر نیاور

«جرئی‌لوئیس» و «دین مارتین» دو همباری‌قدیمی در استودیوی فیلمبرداری با هم بر خورد کردند ضمن صحبت از هر دری، واردگفتگو های زندگی شدند «دین مارتین نا گهان روبه «جری لوئیس» کرد وپرسید. روشنفکر هی . «جری» بعقیده تو در این خانه واقعی به چه کسی میگن ؟

«جری لوئیس» خنده معروف خود را سرداد و گفت :

- روشنفکر واقعی ... ... به کسی میگن‌که همیشه تاریخ تولد زنش را بیاد داشته باشد ولی هر گز سن او را بخاطر نیاورد !



بدون شرح

تشخیص درست

خانمی شیك در حالیکه سك کو چك را بدنبال خود می کشید د رجاده های پاریس قدم می زد .. سك خانم از آن نوع سگهای پشمالودی بود که اصلا سرودمش را نمی شد تشخیص داد ... در این مو قع یکی از دوستانش باو رسید واز سگش تعریف کرد و با خنده گفت :

ـ آه .. سك بسیار قشنگیست .. اما با این پشمهای بلندی که دارد ، تو سر ودم او را چطور تشخیص میدهی ؟

ـ بسیار آسان و ساده.. .دمش را می کشی اگر دستت را گاز گرفت معلوم میشودسرش نیست ...!













ازبالا به پائین بدون شرح

خواب شیرین درداخل صنف

شاگردی در بین صنف از روی کتاب درسی را تشریح می کرد .

ارشمیدوس نا گهان از خواب (که به‌روی میز سرش را گذاشته بود) بیدار شد و فریاد کشید :

«اورکا .. اورکا ..»

معلم حرف او را قطع کرد و پرسید :

ـمیدانی «اورکا» یعنی چه ؟

بلی معلم صاحب بلی پیدا کردم .

ـ آخر .. خوب ارشمیدوس چی چی را پیدا کردی !

ـ معلوم است دیگر صابون رفیق خود را که همین حالا درین حمام‌گم کرده‌بودم‌یافتم.



عزیزم ! زنم از ملاقات ماوتو هیچ خبرندارد .

دخترك نازدانه

دختر کوچك وقتی که از مکتب به خانه بر گشت بسیار اوقاتش تلخ بود ... باعصبانیت بکس و چادرش را به گوشه یی بر تاب کرد و به مادرش گفت :

مادر جان ... من دیگر باین مکتب نمی روم .

مادر با مهربانی پرسید :

ـ چرا دختر جان ؟

ـآخر نمیدانی چه معلمی داریم ؟

ـمگر چطور شده دخترم ؟

ـ چی میخواستی شود .. اصلا معلوم نیس درین صنف معلم صاحب چی میگوید .

ـ آخر مگر چی گفته که تو اینقدر نا راحت شدی ؟

دیروز در ساعت حساب گفت که ۳ و ۵ میشود هشت .

ـ خوب دخترم، این راکه گفت درست است ؟

بلی مادر جان ـولی آخر امروز میگفت که ۲ـ ۶ میشود هشت !



بدون شرح

دسرو یاقوتو ښې

تیرپسی

څه ښکلی شی دی ! ، څومره ښکلی ، منته کوم.

دغه زیرمه اوگنجینه دی‌چیری پیداکړیده؟

دامی دلرغونو شیانو دپلورنی په دکان کی پیدا کړه ته پوهیږی زما دکمزوری یو ټکی دادی چی زاړه شیان می خوښیږی ، هلته می دغه کتاب پیدا کړ، ته‌سترگی ورواړه وینی‌یی دلته ملیله کاری (زرینی‌کرښی)دمیاشتی په ښه راغلی. البته یوازی می‌یی پوښ پیداکړ. ورالاس ورنږدی کړوی ویل:

- په رښتیا چی ډیرپخوانی دی اوپوښتنه یی‌وکړه : داکتابچه بـا ید د څـو کالو و ی.

ـنه شم کولی په‌دقیقه توگه ووایم چـی دڅو کالو ده خوبایدکاریی نږدی داولسمی‌پیړی په‌وروستیو و ختـو او داتلسمی پیړی تـر لومړی نیمایی پوری پای ته رسیدلی وی .

ورا په‌فکر کی ډوبه لاړه . اولږ ورو سته په مسکا شوه ،وی‌ویل:

ډیره عجیبه خبره خو داده ماهغه شی چـی ښایی یوه ورځ دمارکنیز پوسپادور یادملکی ماری انتوانت لاس پری لگیدلی وی زما لا س ته راغی .

دوی دواړی کورته لاړی .

انا پوښتنه وکړه :

ـاجازه راکوی ، دلته میز ترتیب کړم ؟

ـزه پخپله په‌همدی فکر کی‌وم، خودکـال په‌دغه‌وخت‌شپی سړی‌دی دډوډی‌خوړلوکوټه ښه ده‌چی هلته میلمانه‌راشی .

ـڅوك به راشی ؟

ـزه نوره نه پوهیږم ، خودو مره ویلی شم چی زموږ گران پلار به‌راشی .

انالاسونه وټکول اووی ویل:

ـآه ! گرانه پلاره ! څه نیکمرغی به‌وی :لکه دا چی سل کاله کیږی هغه مونه دی لیدلی.

ـخوری گومان کوم پروفیسور اسپیشنکوف به هم ورسره وی .

پرون بیخی سر گردانه وم نه پوهیدم څه وکړم . ته پوهیږی چی گران پلاراو هـــم پرو فیسور ښه ډوډی غواړی .

ـخوزه پوهیږم پخپله ته هم له ښی ډوډی سره علاقه لری .

* * *

له پنځو بجو وروسته میلمانه وارپه وار راتلل شاهزاده وایسلی لوویچ‌له‌خپلی کو نډی خود لومیلا سره چی‌دکورنی نوم‌یی دوراسووا- وژنی وو، شتمن اوعیاښ ځـوان اشراف زاده واسو چوك چی دمجلس په‌گرمو لو او تودو - لوکی ښه ماهروو، ژنی یتراچی په پیا نـــو غږو لوکی مشهوره وه او اسمولنی چی په پوهنتون کی‌دشاهزادی‌ورادتحصیل‌دوخت ملگری وه‌اودخپلی خور میړه‌یی‌نیکلایوویچ ورسره وو راغلل ،ورپسی دانا میړه له پـــرو فیسور اسپشینکوف سره یوځای راغی تر ټولووروسته جنرال انوسوف چی‌دوه‌افسران‌ورسره وو راغی جنرال انوسوف چی چاغ او لوړ قدیی درلود سپین ږیری سړی ووځلانده ستر گی او پیړی وروځی یی لرلی او داسی مهربانه او زړور معلومیده چی څوځو ځله له خطره نواو مرگ سره مخامخ شوی دی .

داوړو خویندو له‌لری څخه وپیژانـــده او ورغللی چی له دواړو لاسونو څخه یی ونیسی او مرسته ورسره وکړی .

جنرال په‌غټ،نیولی اومهربان اواز وویل:

ـکټی ،متی لکه دروحانی میند یوپه شان .

ـورا دگیلی په لهجه وویل :

گرانه پلاره ، محترمه پلاره ! هره ورځ‌زموږ سترگی ستاسود راتلو په لوری‌وی ، لږ ترلږه خوبه دی سررا جوتاوه .

آنا و خندل او ویی ویل:

گرانه پلاره موږ دلته ټوله‌عاطفه‌له‌لاسه‌ورکړی گومان کوم‌کیدای‌شی‌چی‌خپله‌تمعیدی (دعیسویا- نوددین منلو عسل) لورموهم یاده کړی وی‌خو تاسو ددون ژوان په شان شوی یاستی ،هیڅ شرم نه کوی ، اصلا دی هیری کړی یو چی موږ هم په نړی کی یو .

جنرال سرو شوراوه‌اوددواړو خویندولاسونه یی مچ کړل اوپه داسی حال کی چی له هری خبری وروسته یی ژور تنفس ایستلو ویی ویل :

لـوڼـو ... صبروکړی، بد، ردمه‌وایاست، په وجدان قسم چی اجازه یی نه راکوله چی هیڅ ځای ته‌لاړ وای. او اوس هم لومړی دلته تاسو ته راغلم ، نه‌پوهیږم‌ستاسو په لیدلو څومره خوښحاله‌یم ، ښه څه حال لری ؟ ته‌ورا جانی خپلی مورته ډیره ورته یی کله به مادر بولی چی زوی ته‌دی تمعیدی‌عسل (دعیسویانو دین منلو عسل ورکړم؟

ـوای، گرانه پلارجانه ! ویریږم چـــی هیڅ وخت .....

ـمه نا امیده کیږه، ستادژوند لو مړی شپی ورځی دی ....

خدای ته دعا وکړه . خوته آنا هیڅ تغیره شوی نه‌یی ... ته‌به په شپیته کلنی‌کی هم همدغه شان یی او بیایی وویل : صبر وکړی چی افسران تاسوته معرفی کړم :

سرهنگ پانا مارف هغه تعظیم‌وکړوویل:

ـما خوموده دمخه دغه ویاړ گټلی دی.

ستوان سوار ، ده هم وویل :

ـزه په‌پترز بورك کی‌له میرمن شا هـزادی سره معرفی شوی وم .

جنرال انوسوف دفقید شاهزاده میرزا بولات توگا نفسکی مبارز ملگری او صمیمی دوست وو ، دشاهزاده له میړینی وروسته دجنرال ددوستی او محبت ټولی عاطفی دمیرزا بولات توگا نفسکی لوڼو ته‌متوجه وی. جنرال دغه دوه خویندی له کوچنی والی پیژندلی او آن کوچنی خورته یی تمعید عسل ورکـړی وو . جنرال هغوی ته سوغات ور کولو په ترڅ کی دلشکر کشیو ، جگړو ، اوپه موقتی توگه‌دپوځ دځای په ځای کولو ، دبری او په شاتللو ، مړینو او ژوبلو اوسختو یخنیوپه باب دداستان دلوستلو په‌شان خبری‌کولی، هغوی یی‌ریاتی خپلو خبرو ته متوجه کړی او دهغوی په سینو کی به دغه خبری نقش کیدی .

هغه ، کلیوالی او خالص اولسی خصلتونه لرل ، له ریااو چپلوسی نه لری ساده زړی پاك زړی وو ښه چلند ، خلاص او ورین تندی یی درلود او دمرگ‌په‌مقابل کی‌نه تسلیمدونکی له‌رحم اومهربانی څخه ډك معلومیده.

انوسوف دلهستان په جگړه کی اوله هغی وروسته له جاپان سره له‌جگړی څخه پرته‌په ټولو لشکر کشیوکی برخه اخیستی وه اوله جاپان سره په جگړه کی یی هم بی له کوم کوچنی تردید څخه برخه اخیستله ، خودی یی ورونه غوښت اوده په خپل ژوندکی دتواضـع اوخاکساری ساری نه‌درلود. دخپل خدمت پـه ټوله موده کی‌یی‌نه داچی‌کوم عسکرنه‌دی وهلی بلکی بده خبره یی هم نه‌وه‌ورته کړی ، یوځل لهستان کی سره ددی چی‌سر لشکر پخپلـــه آمر کړی وو چی بندیان دی چار مری کړی، رنوسوف دغه امر پر ځای نه کړ اوویی ویل دجاسوس‌نه‌یواځی‌چارمر بی‌کوم‌بلکی‌که‌چیری امرو کړی پخپل لاس یی وژنم،خو دغه بندیان دی، زه‌یی نه‌شم کولی .

په داسی حا ل کی چی په کلکی ارادی‌سره یی خپلی سترگی د قوماندان په سترگوکی نیولی وی دغه خبری یی پر ته له کومی کوچنی اندیښنی او ځانځانی څخه‌په داسی احترام او ساده گی سره وکړی‌چی‌ددی‌پر ځای چی پخپله یی چاره‌ری کړی لاس یی تری واخیست او پری یی ښود .

سره ددی چی هیڅ سواد یی نه درلوداودده دوینااله مخی د(مرشانوله پو هنتون) څخه‌دفاع شوی وو د ۱۸۷۷- ۱۸۷۹ کالونو په جگړوکی یی‌په زړه پوری‌خدمت‌وکړ اوډیرژردسر هنگی درجی ته‌ورسید. له‌دانیوب څخه په‌تیریدو کی یی‌برخه واخیسته تر بالکان تیرشول او پـــه شیپکاکی یوه موده ځای پر ځای شوی وو اوپه وروستی بریدکی یی له پلونه نومی سره برخه درلوده یو خل‌سخت ټپی‌شوی او څلور ځله لږژوبل شوی وو ، وادتسکی او اسکو بلف دواړو منصبدارانومرنوسوف‌ښه‌پیژانده اوهغه‌یی زیات احترام کاوه ، یوځل اسکو بلف دده په باره کی ویلی وو (زه یو افسر پیژنم چی څوځله په زړور تیا کی‌له‌مانه دمخه دی .

دا زړور افسر انوسوف دی) کله چـــی انوسوف له‌جگړی څخه راستون شو دده غوږ گولی دلگیدو له‌امله کوڼ‌شوی وو.

ښښی یی درد کاوه اودښښی دری گوتی‌یی چی‌له بالکان څخه دتیر یدو په‌وخت کی یخنی وهلی وی پری کړی اوپه شیپگاکی له سخت روماتیزم سره هم مخامخ‌شوی وو . لـه دوو کالو خدمت‌وروسته‌دسولی په‌وخت کی‌دده‌عذرمنل کیده اوپه کوریی کیناوه خوده و نه‌منـــله .

دښار کوچنیو اولو یانو ټولو هغه پیژانده اودده په‌عادتونو اودجامودپخوانی‌مود داغوستلو په‌طـرز پوری یی خندل . ځرنگه چی‌انوسوف ددژبان رئیس‌وزیاتره وخت‌به‌ددژبان بندیخانی ته‌تللو په‌همدغه ښارکی‌دتوگانفسکی له کورنی سره‌اشناشوی‌وواودهغه دکورنی له‌ماشومانوسره یی‌دومره مینه پیداشوی وه چی‌بیابه هر کال داوړی په‌رخصتیوکی‌یوه‌میاشت‌په بگوروفسکوپه سیمه کی‌دتوگانفسکی کور هلته ووتیرو لـــه اودغه سیمه دښار په پنځوس کیلو متری‌کی پرته ده .

ده له ماشومانو سره زیاته مینه‌لرله،ښځی‌یی له بل یوه سره مینه پیدا کړی وه او ورڅخه تللی وه‌خوبیایی ښځه‌پخپله‌گناه‌ډیره‌پښیمانه‌وه اوډیره بخښه یی ورڅخـــه و غوښتله خــوده کورته بیاورپری نه ښوده کوم ماشوم یی هم ورڅخه نه‌درلود .

شهزاده وایسلی لوویچ سرله ماشام څخه ټول ملگری گرم ساتلی وو . ده په‌کیسو ویلـو کـی ښه مهـارت در لود پـــه هغـه ورځ یی له یوی ښکلی او شتمنی ښځی سره دنیکلای نیکلایوویچ دواده په باب چی ونه‌شو خبری‌کولی‌واقعیت دا ؤ چی‌دهغی ښځـی میړه دی ته‌نه ؤ حاضر شوی‌چی‌خپلی ښځی ته طلاق ورکړی ، خوشاهزاده په ښکرورو دروغو سره خبروته بل رنگ ورکړی ؤ.

کله چی دشه ئین یا فری سیه په کورکی ملگری سره راټولیدل په معمو لی تو گه لــه غرمنی ډوډی وروسته به‌یی قطعه بازی کوله ځکه دواړو خویندو دومره له قمارسره مینـــه در لوده چی دخنداوړوه‌اوپه هر دواړوکورونوکی دلوبی‌لپاره‌حتی خاصی قایدی وی .

لږ وخت وروسته خدمتگار په نیولی اواز سره ورته غږکړ : میرمن شاهزاده ورایه‌دی ترڅ کی خپل کوچنی کوټی‌ته‌چی دجوب دکوټی په څنگ کی وه ، لاړه او په خوابښینی اوازسره یی پوښتنه وکړی . داشا څه شوی ؟ ولی دومره خپه‌یی څه‌شی دی ؟ داشا یو پا کت چی په‌یوه سپین کاغذکی نغښتی‌ؤ په میـــز کیښود او ویی ویل :

په‌خدای قسم زه هیچ‌ملامت نه‌یم هغه‌راغی‌او ویی ویل ....

نور بیا

چگونه‌انسامبل رقص‌ها..

این زمان بوده‌که انسان ها برای ایـــن منظور جشنواره های میگرفتند سرود وشادمانی ها بر پا میکردند توام با این سرود و شاد مانی ها به رقص و پایکوبی ها می پر دا ختند . امروز این هنر به ذروه اوج و تکامل خود رسیده که علاوه بر جنبـــه استتیك آن جنبه آموزشی وخلا قیت هـــای را نیز بدنبال خود دارد .

مو صوف میگویدکه اساسات‌رقص امروزی در اتحاد شوروی اساس اسا طیری داشته و برپایه‌های‌همان اساطیر بنیادگردیده‌ورشدوتکامل نموده آنچه که در آن کهنه بوده از میان رفته و چیز های نوی به آن افزود گردیده است که با خصو صیات و ممیزات عصر امروز تـوافـق وهمناهنگی داشتـه ومیتواند جهـات زندگی هنری را بخوبی تمثیل نماید .

درین رقص که بنام فدراسیون اتحـاد شوروی یاد میشود گروه های نژادی مختلف ازایالت مختلف شرکت داشته که با اتفـاق و همدستی یك دگر میکو شند جهات مختلف زندگی اجتماعی ، کذوری و هنری کشور شورا ها را به جهان و جهانیان نشان دهند این بزرگترین فدراسیون هنری است که تا کنون در کشور اتحاد جماهیر شـوروی سو سیالستی وجود داشته‌وبه‌فعالیت هنـری مصروف است.

این فدراسیون عـلا و ه برجنبه های هنری خویش در تحکیم منا سبات میان مردم گروه های نژادی موثربوده هرنوع‌فواصل‌کلتوری‌راکه میان مردم وگروه های نژادی وجود داشته باشد آن را حل نموده واز طرفی هم در جهت شناساندن زندگی اجتماعی و هنری اتحاد شوروی به سایر خلق های جهان نیز خدمات ارزشمندی را انجام میدهد که در ذات خویش در راه تحکیم صلح ، ترقی اجتماعی و امر دیتانت قدم موثرومثبت تلقی شده میتواند.



صحنه‌یی ازرقص گرویی

آ شنا

آن ماه دل نشین
با نور پر فروغ جهانتاب خویشتن
در تاریکی شب ..... !
از پشت کو هسار .
از لابلای برگ درختان بی قرار ...
همراه با نوای دل انگیز خویشتن .
با عشق دلفریب و ....
ـ شکوه آفرین خویش .....
با دلبری سخت فریبنده خودش ...
تابان و بی صدا ....
تابید به کلبه ام .
در زندگی من ...؟
پهلوی نام من ....
پیوست نام خویش .

منیر انوشه

غنم

ـدری پوطه .

ـ لیکم چه څلور پوطه . لنین دکاغذ پاڼه له یاد داشته راو شکو له او مور ته یې‌ورکړه ـدانتظـار په کوټـه کې به تاسې ته واویې چه ځنګه د نمایند ګانو شورا ته لاړه شی .
ملګری په سلا متیا .

لنین د خدای په امانی په وخت کې مورته لاس ورکړ او هغه یې د وره تر خولې پورې بدرګه کړه او په وروستی ګړی کې یې د دوهم ځل له پاره دایاد آوری ورته وکړه چه خپل زوی ښوونځی ته ولیږی حتماً یې ولیږی.

دلنین دا خبری مور هیڅکله نه هیرولی. هغی خپله ټوله هڅه وکړه څو مونږ زده‌کړه وکړو اوله علم اوپوهې څخه‌برخورداره شوه.

فقط دانتظار په کوټه کې دمور پام شوه چه له ولاد یمیر ایلیچ څخه یې مننه نه ده‌کړی او له خپلې دی هیر یدنې څخه ډیره شرمنده او خواشینی شوه . هغه دانتظار په کوټه کې ودریده او په احتیاط یې دلنین لیکنه پـــه جیب کښیښودله چه‌خرابه نه‌شی.

ـملګری کـــوز نتسو فا یوه دقیقه صبر کړی . وروسته یې دوه تنه مراجعین دلنین دفتر ته راهنما ئی کړ او خپله دمور خنګ ته راغله .

ـ اوس تاسو دملی کمیسر انو شورا د خوړو کو ټی ته بیایی تاسو باید یو څه‌خواړه وخوری . له خیری څخه موبریښی چه ډیره وږی یاست. دلنین منشی یو دخوړو کوپون مورته ورکړ . مور پوه شوه چه دا دلنین دستور دی . ستونی یې را ډك شو ، ساه یې بندیدله ، دخپلو او ښکو مخه یې ونه نیولای شو ه.

ـګرانی میرمنی له تاسو څخه هیله کوم ملګری لنین ته وواياست چه ما له هغوی څخه حتی تشکر هم ونه کړ ...

دخوړو د کوټې نسبتاً لوی سالون تش و . دپاخه عمر خاوندی ښځې یو بشقاب سوپ او یوټه ډوډی مورته راوړه . مـو ر سهـــار له کوره وتلی وه خود سوپ کا چوغه یې لا تراوسه خولی ته‌نه وه وروړی چه بیا یې او ښکی له ستر ګو څخه جاری شوی .

هغی دخپلو ستر ګو اوښکی نه پا کو لی او داکار یې عیب هم نه ګاڼه ...

نگاهی به بخشی...

مارتین هو نیك در سالهـای ۱۸۳۲–۱۸۳۳ برای مطا لعات آثار هنری در سا حات شرقی کشور یعنی پدماپورا یانا رگار هارا سفـری نمود ودر ضمن از منا طق هندی نشین نیز ملا حظا تی بعمل آورد در واقع وی حفر یاتی غیر قا نونی را در بسیاری از نقاط نا گارهارا و یا به اصطلاح نیز در قلمرو هده کنونی به‌انجام رساند، تعدادی زیادآثارستوکی بدست آورد و همین طور در سا لهای ۱۸۴۳ چارل مسون از ین ساحه نیز دیدن بعمل آ ورد ودر وهلهٔ اول از تپهٔ فعلی یعنی تپهٔ شتر هده مشاهداتی نموده واین تپه را به نام تپهٔ سرخ یاد کرده بود وی علاوه از سروی مقدماتی که در ین سا حات بعمل آورد تعدادی زیادی مسکو کات رابا تعدادی مجسمه های مر بـوط بدورهٔ گریکو ـ بودیك باخود نیـــز انتقـال داد .

این دانشمند متذکر شده بود که در هده آثار زیبای هنری دورهٔ بودائی عموماً ز مواد ستو کی بوده و سر های مجسمه ها عموماً قالب شده اند ودر تن مجسمه نصب گردیده است . در حالیکه در تکتیك بعدی قرن دوم و چهارم هده این چنین چیزی معمول نبوده صرف روز نشیهٔ (کلو لگی مو هـای مجسمه های بودا وبودا ستوا) سر مجسمه ها بعضاً بصورت علیحده به شکل نیم کره در فرق مجسمه ها نصب میشد و آنهم در آثار گلی قرن سوم، ولی قالب گیری مجسمه هـا ی ستو کی تو سط قالب گلی (گل پخته) صورت می گرفت .

دانشمند مذکور در جـای دیگـر ی در مورد تحقیقات اش درهده ونواحی آن تذکرمی دهد که نهایت فشر دگی عناصر یونانی و پدیده های هنر ی یونانی توسط ارتیست و هنر مند یکه خودش مقد سات و طریقه های بودائی را پذیرفته بود با وجود آن هنریونانی رادرخلقت صحنه های مذهبی‌بوجود میا ورد. دوکتورین این دانشمند فرانسوی در طـــرح ایکو نو گرافی بودایی بالاتر وفوق تـــر از سایر دانشمندا نیست که در ین زمینه از سا لهای متمادی کار کرده است همچنا ن وی متذکر میشود که اگر عمیقاء در مورد ایندوره وبخصوص هنر گریکو بودیـك نظر بیندازیم در میا بیم که زائیده دو عنصر و دو تهذیب یعنی یونانی و بودائی بدون‌اختلاط نسلی یعنی ازپدر یونانی ارمنیست واز مادر هنـدوی متعصب ومـذ هبی بیش نیست. وی در ضمن این تحقیقات هنر مند گنرا هاری را که مکتب هده نیز یکی از مراکز مهم آنست ستایش نموده وآثار سحرآمیز دست این هنر مند را کمتر از مکتب هنری(پیرـ گمون) نمیداند . این هنر مندان بخصوص هنر مند یکه در خدمت مذهب بودائی قرار میگرفت در بو جود آوردن و تمثیل صحنه های‌مقدس و پـــد یـد ه هـــا ی قـــدس یـــا (اکسو یتو ر) آ نقـــد ر مها ر ت بخر چ میداد که در صحنه خلاء های برای بینندهٔ وموبدباقی نمی ماند در صحنه هـــای که ایکو نو گرافی آن تغیر نا پذیر اند یا به اصطلاح صحنه های (انتی گرانـد) معمولا قرن دوم یا دوره دوم حیات راهبی هده را تمثیل میکند، دانشمندان عقیده داشتنـد



سلام علیکم همکاران ودوستان عزیز

به امیدی سلامتی وموفقیت تان می پردازیم به جواب نامه ها :

دوست عزیز محمد آصف مشعوف محصل صنف سوم پو هنځی انجنیری

مو جب افتخار است که با مجله ژوندون همکاری را آغاز می کنید . ماآغاز همکاری را به فال نیك میگیریمو انتظار مطا لب‌ارزنده وبهتر شما را داریم . از دعای خیری که در حق کار کنان این مجله دارید ، تشکر می کنیم . جدول متقاطع شما را مرور کردیم و چیزیکه فراموش شده است ، جدول خالی آن است که بما نفر ستاده اید و هر زمان که طرح جدول می ریزید باید دو جدول به مجله بفرستید یکی جدول حل شده ودیگری جدول خالی وپرنشده . جدول رابه متصدی صفحه سر گرمیها و مسابقات می سپاریم تا ببینیم چه اقدامی در زمینهٔ نشر آن می کند ... بلی میتوانید که پاسخ سوالها را ارسال دارید ودر صورت صحیح و درست بودن آن ، به نام شریف تان چاپ کنیم . خدا حافظ دوست مهربان .

دوست عزیز محمد حکیم هژیر تایپیست دستگاه سا ختمانی بنایی

مضمون شما به دفتر مجله رسید و آنرا سپردیم به متصدی مر بو طهٔ آن که درزمینهٔ نشر آن اقدام ورزد ، مو فقیت و کامیابی شما را خواهائیم .

دوست عزیز عنایت اله (طلوع) از آژانس باختر

پارچه شعر شما را خواندیم و آیندهٔ درخشانی در دنبال دارید . اشعـــار بیشتر بخوانید و به آرایش لفظی توجه دارید . اینك چند بندی از شعر تان :

الابلبل به‌بوی‌گل نراین‌گلشن چراآیی
مگر نیستی خبرگل بی‌وفاست باز تنهایی
اگرعشق این چنین‌باشدالابلبل تراگویم
رهاش کن زاو بگذر که‌آخردرفغان‌آیی

و دوست عزیز کوشش نمایید که ازعشق گل و بلبل خلاص شوید به عشق انسان و انسانیت بپردازید و درد و مشکل جا معهٔ تانرا باز کو کنید و علا جش را بنمایید ـ خدا توفیق تان بدهد .

دوست عزیز شاه محمود نور مامور شهری خانگه هفتم دافغا نستان بانك

مضمون «جوانان باید مطا لعه کنند» که حتماً میکنند ، به دفتر مجله رسید وبا عکس خوشنمایی تان یکجا، آنراسپردیم به‌متصدی صفحه جوانان که در چاپش توجه دارد .راستی چیزیکه از خاطر رفت به سلام و احترام تان ادای پاسخ نکردیم که فرصت را غنیمت میدانیم ، سلام گرم تقدیم تان میداریم و خدا حافظ میگو ییم

دوست عزیز ، عزیز پنجشیری از وزارت تجارت

مطلب ترجمهٔ شما به اداره رسید . در همین شماره آنرا بخوانید ، همکاری بیشتر تانرا میخواهیم خدا حافظ .

دوست عزیز فضل کریم احمدی متعلم لیسه ننگرهار

سلام ما را نیز بپذیرید . از ارسال دوبیتی ها وفکاهی ها ممنونیم ، بخوانید :

۱ـ به بالینم بیا پرسان من کو ـ کی‌بیاید جواب نویس را به این کار ها چه ؟ آخر من زمخت وبد ترکیب خبر گیری کنم ؟ یا آنکه محشر به پا میکند !!

۲ـ تسلای دل نالان من کو ـ برو بیادر تنها درغم حلق ودلق وجلق نباشید کـــه خواب تان می برد و آنگاه آبتان می برد .

۳ـ هلاك‌چشم مخمور تو گشتم ـ سبحان‌الله چشم من را در کجا دیده اید ؟ باز عوضی گرفته اید !!

٤ـ علاج درد بیدرمان ماکو ـ بسیار خوب به داکتر اطلاع میدهیم و تقاضا میکنیم که دی،دی ،تی تجویز نکند !!

خدا وندا دلم دیوانـــهٔ کیست
گلی گم کرده ام در خانهٔ کیست
گلی گم کـــرده ام رعنا وزیبا
چراغ رو شنم در خانهٔ کیست

میدانم که دیوانهٔ کیست ، همان دختر همسایه را میگویید ، در خانه پدر جان و مادر جان خود است . اگر مرد هستید در بکویید که پدر جانش خبر گیری شمارا کند بلی همان فرزند دلبند مادرش را میگو یید که چراغ تابان خانهٔ خود است . از شوخیها میگذریم ، خدا نخواسته باشد که قهرشوید. ولی علاوه میکنم که دو بیتی های ارسالی شما مزه و کیف نداشت ، زیرا از فـــرط شنیدن بی مزه شده بود و لازم دیدم چاشنی و نمك آنرا با شو خیها زیاد کنم که نمی دانم بی نمك تر نشده باشد .. و فکاهی شما را سپردیم به متصدی صفحه خنده،خنده که در صفحه خنده خنده خنده به چـــاپ بسپارد . خدا تو فیق تان بدهد که با ما همکاری کنید ودو بیتی های بسیار خوب بفرستید . به آن امید . خدا حافظ

دوست عزیز، و.ف، از پو هنځی ادبیات

احترامات ما را هم بپذیرید ، قلم را به تندی دوانیده اید وگاه گاهی پای عفت قلم را شکستانده اید اینگونه بر آشفته وقهر نباشید ، بگذارید که دیگران همگون و همسان شما نباند یشند . تصور کنید که هر گاه همه بیك نهج و روش فکر میکردند، زمانه یی ما چه بدریخت و بد صورت میشد، دم حاضر فکر کنید که اگر همه به آواز یك آواز خوان علاقمند میشد و یا بیك نوع از هنر دلبسته ، میدانید که دیگر هیچ هنری بوجود نمی آمد جز همان یك هنر ، بهر حال نوشته انتقادی شما را اینگونه چاپ کردیم ، بخوانید :

«در شماره اخیر مجله ژوندون مطلبـی تحت عنوان شعر های میهنی در آهنگ های احمد ظاهر آمده که البته در قسمت اول آن از هنر موسیقی و سیر آن در کشور ما طی سال های اخیر نکاتی بیان شده واز عدم‌ارج گذاری به هنر واقعی و همچنان هنر بازاری و مبتذل که حکم نابودی برای هنر اصیل کشور بود انتقاد به عمل آمده که این گفته ها مورد قبول هنر دوستان واقعی است .

اما در قسمت قضاوت در مورد احمد ظاهر هنرش و علاقمندان هنرش کاملا احساس شخصی در نظر گرفته شده از جمله دربخشی چنین آمده که گویا هوا خواهان احمد ظاهر از روی تقلید متجدد بودن به احمد ظاهر علاقمندی نشان دادند و آنچه از ین سخـن استنتاج می شود تحقیر و تو هین جوانان است یعنی اینکه آنان شناخت هنری ندارند، تابع ذوق دیگران اند فقط موضـوعـات را سطحی می نگرند وبه وضع ظاهری تـوجه دارند ، درحالیکه این گفته‌هاحقیقت ندارد . شما جوانی را به مفهوم واقعی تعبیر نمی کنید بلکه از نظر شما جوانی مر حله دیوا-نگی است شما فکر می کنید جوانان بـی مسولیت و بدون توجه به هیچ چیز غرق دنیای مستی انددر حالیکه جوانان‌چنین‌نیستند شاید یکی دو جوان واقعاً چنین پیدا شوند و اگر متاسفانه از هوا خواهان احمد ظاهر باشند معنی این را نمی دهد که همه علاقمندا ن احمد ظاهر بی دانش و ظاهر گرا اند و به این معنی نمی باشد که تمام جوانك های‌بی-سر وپا علاقمندان احمد ظاهر اند .

خوب از مو ضوع دور نرویم در بخشی چنین بیان گردیده که یك جوان اگر به آواز هنر مند دیگری هم علاقه می داشت جرئت نمی کرد بگوید و می گفت که به‌آواز احمد ظاهر علاقه دارد . ما چنین جوا نانی هر گز ندیده ایم بلکه هر کس که به آواز هنر مند دیگری علاقه دارد به بسیار جرئت و افتخار هم دلایل علاقمندی خویش را به هنرمند مورد نظرش بیان می کند وازاودفاع می کند اما اینکه شما بر خلاف این حرف سخن می گوئید شاید دلیل این باشد که شما با چنین اشخاصی بر نخورده ایـــد و آشنایان شما همه ضعیف النفس بودند ولی باید بدانید که از روی آشنایان خود در باره همه قضاوت کردن درست نیست .وبسیار ببخشید که هیچ انسانی به تقلید از دیگران حاضر به دست و پا شکستن برای کنسرت هنر مندی نیست . از طرفی علاقمندان احمد-ظاهر تنها به حاضرین و تماشا گران کنسرت هایش محدود نمی باشند بلکه احمد ظاهر چنان علاقمندانی هم دارد در کنسرت چه که حتی یکبار او را از نزدیك ندیده اند ولی بسیار هم به او و هنرش علاقمند اند وسبب و علت این علا قمندی نه تریبون تبلیغاتی‌او بود نه موتر آخرین مدل‌اش ونه چهـرهٔ جذابش بلکه تنها و تنها به وجود آورنده چنین علا قمندی آهنگ های پر محتوا و پیام آورش بود زیرا بعضی ذوق ها است که ترانه های شاد و سطحی را نمی پسندند بلکه فقط در اشعار انسانی و زیبای غرق می شوند که در آهنگ های دل انگیز احمدظاهر است .

شما آقایان محترم بیان داشته اید که گویا آهنگ های شاد و به ظاهـــر مست احمدظاهر خالی از محتوا وارزش هنری است و یااینکه می گویید هنرمند امروز با ید موضع معین داشته باشد ودر چنین شرایطی احمد ظاهر لیلی جان میخواند نمیدانم شما موضع گیری را به چه تعبیر می کنید ؟

از طرف دیگر به آهنگ «لیلی جان»انتقاد شده که مبتذل است ویا پیامی ندارد مانیز باشما هم عقیده هستیم‌که آهنگ «لیلی‌جان» ازنگاه رسالت هنری پیامی ندارد اما نباید فراموش کرد که این آهنگ ترانه فولکلوری مردم است و آواز خوان اگر قسمتی ازآهنگ هایش را با اتکاء به رسالت هنری می خواند نباید فو لکلور و ذوق مردم را از یاد ببرد نمیدانم این مخالفین از احمد ظاهر چه توقع داشته اند آقای هویدا می گوید احمد ظاهر آهنگ های کاپی می خواند و به فو لکلور مردم توجه نداشت واین آقای محترم دیگر آهنگ فو لکلوری او را مبتذل می خواند . شما دیگر نویسند گان محترم اگر از هنر-مند توقع دارید فلسفه تحویل تان بدهد در اشتباه استید زیرا به یك اقلیت محدودوابسته می باشید نه به اکثریت .

اما اگر می خواهید احمد ظاهر را باکسی مقایسه کنید پس در کشور ما هنر مندی وجود ندارد که همه آهنگ هایش پر محتوا باشد از شما می پرسم هما هنگ که بامر سفید می ایستد و می خواند دلبر من‌قشنگ است ودوی دیگر را برای تائید گفته های خود پهلوی خود ایستاده می کند تابگویند بلی بلی قشنگ است چه محتوای دارد و یا احمد مرید می خواند تو بشوران لبته مـه بفهمم کپته چه پیامی می رساند ویا استادان محترم می خوانند نازی همدم من و یا وحید صابری که آقای مسحور جمال از وی بسیاد دفاع کرده می خواند چه گفته کی گفته کدام محتوای دارد ازین مثال ها خیلی زیاد است که من نمی خواهم به شما لست بد هم اما به منتقدان محترم فهمانیده شود که در صورت حق انتقاد دارند که از احمد ظاهر کسی بهتر وجود می داشت و یالا اقل آهنگ های شان پیامی می داشت . از سوی دیگر ادعا شده که آهنگ های او جز وصال نامه ها وفراق نامه ها چیزی دیگری نبوده واین گفته درست نیست و دو دلیل دارد این‌دلایل را خود احمد ظاهر بیان داشته یا اینکـه آهنگ هایش را مدام نمی شنوید وبرداشت از یکی دو آهنگ خلاصه می گردد ویااینکه مرض انتقاد .... از جانبی از شما می پرسم که کدام آهنگ های هنر مندان مازیـن محوطه خارج بوده ؟ حتی آقای محترم داکتر ناشناس که در چه سنی قرار دارند آهنگ های عاشقانه می خوانند .

از آهنگ هایش بیش ازین دفاع نمی کنم زیرا این آثار پر ارزش هنری خود دلایل انکار ناپذیر برای تردید گفته‌های مخالفان است زمانیکه می گوئید احمد ظاهر اشعاررا غلط می خواند نمی دانم اگر سویه تحصیلی او اندکی پائین‌تر می بود حتماً اورا بی سواد

به صفحه مقابل نگاه کنید

می‌خوانید‌ازین ها که بگذریم‌نویسندهٔ محترم عناوین عجیب و غریب مانند حقیقت گرائی نامدیحه سرئی پیرامون احمد ظاهر وغیره غیره جملات بی معنی و بی مفهوم در باره وی نوشته است که متاسفانه و یا چه بگویم ما به مداحی احمد ظاهر احتیاجی نداریم همین اشخاص که امروز میز مدور ترتیب داده‌اند و در باره حقیقت گرائی فیلسوفانه ابراز نظر می کنند دیروز از مشهور ترین هوا خواهان احمد ظاهر بودند این آقای مددی نبود که گفته بودهنر احمد ظاهربی عیب است وامروز ازشرایط مساعد ووسایل مدرن حرف میزند واین استاد محترم سر مست نست که می گفت احمد ظاهر در انتخاب اشعار معجزه می کرد وامروز می گوید احمدظاهر اشعار را غلط می خواند و همین ظاهر هوید نیست که می گفت احمد ظاهر الماس است ودر قرن ها مانند اوبه وجود نخواهد آمد وامروز علل موفقیت او را در مو تر آخرین مدل اش و خوبی صدای ا ورا در حمل کردن ارگنش توسط رئیس رادیو می‌داند بلی این همه اشخاص مدیحه سرایان دست اول احمدظاهر بودند و امروز می نشینند وبه اصطلاح‌واقعیت می پراگنند ودر مورد وی بد گوئی می‌کنند حتی او را بی هدف می خوانند و می‌گویند آهنگ هایش از اندیشه ای نمایند گی نمی کرد . چرا آقایان محترم آیا تنها این شما هستید که احساس دارید ؟

در باره به وجود آمدن ویا نیامدن مکتب جدید هنری توسط احمد ظاهر چیزی نمی گویم به دانشمندان و هنرمندان می گذارم که بگو یند احمد ظاهر آواز خوان است نه دانشمند . درست است که او دانشمند نیست و هیچ کس این ادعا را ندارد . اما هر چه هست احمد ظاهر نزد علا قمندا نش بهترین است چه شما اورا به‌وجود آورنده‌سبك جدید می‌خوانید یانه در محبوبیت و جایگاه او در قلب های هوا خواهانش خللی به وجود نه خواهد آمد .

از شما پرسشی دارم و آن اینکه زمان که احمد ظاهر این هنر مند یکه تاز کشور در در قید زندگی بود آیا نمی توانست بالای همه انتقاد کند وبر کارهر کسی ایراد نگیرد در حالیکه موفق تر از همه بود بیش از دیگران محبوبیت و علا قمند داشت آیا نمی توانست آهنگ های دیگران را مبتذل وبی مفهوم بخواند ؟ ولی او این کار را نکرد و حال شما که در مرگ او نشسته و پیرامون حلقه های تبلیغاتی وی و مدیحه سرائی در مورد وی در صحبت هستید فقط احسا س شخصی خود را ابراز می کنید .

موضوع دیگری که همه مشتر کا در آن پا فشاری کردید مساعد بودن زمینه وشرایط بوده اما آقایان محترم باید متوجه باشید که برای انکشاف هنر هر هنر مندی باید شرایط مساعد باشد و اینکه برای بعضی‌ها مساعد نشده تقصیر احمد ظاهر چیست ؟!

آیا از او می‌خواستیدشرایط مساعد خودرا ازیادبرده به جمع شمابپیوندد تکلیف او را واضح سازید او چه باید می کرد ؟ ویااینکه وسایل مدرن را که در اختیارش بودبه یکسو نداخته با سنگ وچوب ساز می کرد نکته دیگر این است که هیچ کس و لو هنر نه باشد نمی تواند بزور ، مو جودیت خود را به مردم بقبو لاند نشنیده اید که می گویند

دل خانه است کاتجانتوان به زورجا کرد

ازین سبب تا هنر یك هنر مند مورد قبول نباشد مردم و را به حیث آواز خوان بر گزیدهٔ خود انتخاب نمی کنند و شما این را باید بدنید که مردم کشور ما خیلی مشکل پسند هستند .

در اخیر می گویم همینکه شما علیه او دعوا می کنید وما از اوبه مثابه یك محبوب القلوب و آشنای همدرد دفاع می کنیم نماینده گی از اهمیت احمد ظاهر در هنر مو سیقی کشور می کند .

اداره : مـــا از همکاران وخوانند گـــان ژ و ند و ن صمیمانه تقا ضـا داریم کـــه هر گـــاه به این بحث وجـدل درازدامن افتخارشرکت می یابند مسا یل را کـــوتاه و پر معنی یعنی با لفظ اندك و معنای بسیار به مبا حثه و کفتگو بکشانند . تا از یك سو جای بیشتر به پاسخ نامه های همکاران قلمی دیگر ما بماند واز جهتی نوبت وفرصت به نوشته های دوستداران آواز هنر مندان . باوجود یکه ما این بحث را ختم شده مـی بینیم و کفتگوی مزید را نه تنها لازم نمی بینیم بلکه تکرار مکررات می پنداریم ،با ان هم به رعایت خواست و ارزوی خواند کان و همکاران به نشر نامه ها می پردازیم

اما دل جواب نویس به تنگ امده و از کـلام اسمانی حافظ مدد می جوید و مـی گوید که «ماکجا ییم وملامت گر بیکار کجاست»

دوست عزیز م. نایب محصل پوهنخی علوم اجتماعی

نخست از همه ، ماهم سلام عـرض مـی داریم و موفقیت شما همکار عزیز را می‌خواهیم استعداد قابل تو صیفی دارید و خود را کم نگیرید و باورق گردانی آثار خوب ادبیات ما وجهان ، میتوانید قلمزن مسوول و با درکی شوید وچیز های بهتر ی به ما بفرستید . همکاریی که‌شما باما مینمایید ، قطعامزاحمت نیست و هر نامه که از شما دوست عزیز می رسد نه تنها مارا مسرور و خو شحال می سازد بلکه در جمع نو یسند کان کشور افزونی رو نما میگردد که بسیار نیکو ست ودعا میکنیم چراغ دانش روشن بادا .واینك نمونهٔ یی از نوشته شما دوست عزیز «اگـر انسان ها همه یك جان و تن گردند . اگر حرفی از تو و من در میان نباشد . اگر همه نفع خود را در نفع دیگران بجویند ، اگـر تفوق طلبی و خود پرستی را کنار بگذارند . حسادت با دیگران را به عا طفه مبدل سازند و هوس را از نهاد خود دور کنند ... اگر هر یك آبرو ، حقوق وکرامت دیگری را در نظر داشته باشند . اگر احترام به یکدیگر را اساس زندگی قرار دهند . اگر کمك به همنوع را وظیفه خود بدانند . اگر قلب‌شان مملو از عشق به انسان باشد .. آنگاه است که انسا نها از زندگی رنج نمی برند . مایوسی از دلها رخت بر می بندد و امید و عشق به زندگی در دلها جای میگیرد وآنگاه است که‌خوشبختی به سراغ انسان می آید و آنگاه است که به کمك همه انسا نها فقر از میان می رود . جهل نابود میشود ، نابرابری به برابری و برادری مبدل میشود» به امید مطالب ارزنده تر تان خدا حافظ .

والسلام

پاسخگوی شما

پیوسته بگذشته

بحثی پیرامون روانشناسی جنایی

جرم چیست ؟

امیل دورکیم جامعه شنـــاس فرانسوی سلوکی راکه با عکس العمل بخصوص از طرف جامعه «مجازات» مواجه گردد جـرم میداند .

بعضی ها تخلف از قانون راجرم شمرده و مرتکب آنرا مستوجب مجازات می شمارند . در حالیکه قانون در جوامع طبقاتی سد راه ترقی وتعالی جامعه ومانع احقاق حقوق حقه وبرحق توده هابوده وطبقات حا کم جنایات شان را در زیر پرده قانون برتوده هـــای زحمتکش تحمیل میکنند . دربنصورت سر- پیچی منظم، مداوم وهوشیارانه از قانونیکه خصلت دوگانه دارد نه تنها جرم نیست بلکه کاریست معقول وپسندیده .

به عقیده عدهٔ از دانشمندان جرم عملی است که‌نظم اجتما ع رابرهـم بزند. در ینجا باید پرسید کـــه منظور از نظم چیست ؟ هدف ا ز اجتمـــاع کـــدام اجتماع است ؟ تشخیص این موضوع به چه کسی تعلـــق دارد ؟

چند سال قبل د ر کشـــور انگـــلستان دانشمندی را کـــه برعلیه ساختن واستعمال ناجایز بمب اتم اعتراض نموده وبه رســـم اعتراض در خیابان نشسته بود به اتهام اینکه با نشستن در خیابان نظم اجتماع را بر هم زده زندانی کردند . اکنون باید پرسید که آیا نشستن در خیابان بیشتر نظم جامعه را برهم میزند ویا استعمال ناجایز بمب اتم .

عده از دانشمندان نقض اصولی راکه از طرف اکثریت اعضای جامعه در زمان معین درست تشخیص گردیده است جرم میدانند. درینصورت درکشور های که دیکتاتوران به رأی اکثریت هیچگونه ارزشی قایل نیستند چگونه میتوان جرم را تعریف کرد ؟

بعضی هامی پندارند که جرم انجام و یا خود داری از اجرای عملی است که وجدان اخلاقی درزمان معین اجرای آنرا مجازدانسته ویابرعکس از توسل به آن نهی کرده‌است. درینجا بایدگفت‌که هرگاه خانمی بااستفاده از ادویه سقط جنین، جنین ناقصی را ازخود دفع نماید در ایالات متحده امریکا بحیـث جانی شناخته شده ومجـــازات میگـــردد . درحالیکه گانگستر های‌امریکایی باانداختن بمب اتم در هیروشیما صدها هزار انسـان بیگناه را ازنده سوختاندند . مر تکبین این جنایت نه تنها ازین عمل فجیع خجالـــت نکشیدند بلکه به آن افتخار نیز کـردند. پس درینجاتشخیص وجدان اخلاقی یعنی چه؟

دانشمندان سلوك انحراف از معیار ها و ارزش های اجتماعی را که به اشکال مختلف تعرض وعقب نشینی تبارز میکند جرم میدانند

مفهوم نسبی جرم :

جرایم و انحرافات دارای مفهوم نسبی بوده و برای افرادیکـــه در حوزه هـــای مختلف فرهنگی زندگی میکنندمعانی واعتبارجداگانه دارد . چنانچه درجامعه ماپدر کشی یکی از زشت ترین جنایات بشمار رفته وبرعکس در جزایر فیجی عمل فرزندی را که پدر مسن وزمینگیرش را کشته و ویرا از رنج پیری برهاند تمجید وستایش میکنند .

در جوامعیکه جنسیت «مرد-زن» در نقش و پایگاه اجتماعی انسان مهم شمرده میشود پسران اجازه ندارند که مانند دختران جوان سرو صورت شان را آرایش نمایند برخلاف در قبایل آرایش ومون شوکومور که ز ن ومرد از حقوق وامتیازات مساوی برخوردار استند این عمل جرم شمرده نشده و پسران جوان را در صورت توسل به آن‌نکوهش نمیکنند .

در کشور ما ازدواج یك مرد با چند زن جرم پنداشته نشده ومردان اجازه دارند کـه با چند زن ازدواج نمایند . در حالیکه در بعضی ازکشور های متمدن جهان ازدواج یك مرد را با چند زن جرم میدانند .

سقط جنین در بسیاری از ممالك حکـــم قتل نفس را داشته و مرتکب آنرا مجازات میکنند اما در کشور های جاپان وهندوستان بمنظور جلوگیری از ازدیاد وتراکم نفوس سقط جنین را مجاز دانسته و مرتکب آنـرا قابل مجازات نمیدانند .

در اجتماعات بدوی بذل وبخشش دیوانه‌وار پول وشکستن اشیا و تلـف کـــردن اموال براساس خود نمایی های کودکانه «بوت‌لاچ» عمل شایسته و معقول ونشانه برازندگـــی شخصیت وموقف عالی اجتماعی بحساب میرود برعکس در جوامع متمدن که دارای فرهنگ غنی می باشند این عمل نشانه بیماری های مزمن روانی «روان پریشی پارانو یا» بـــوده ویکنوع انحراف بشمار میرود .

مفهوم جرم با تغییر وتحول زندگی‌اجتماعی تغییر وتحول نموده ودر مراحل مختلفه تکامل جوامع بشری جرایم بخصوص مشاهـــده گردیده که روزگاری جرایم مذکور به اوج خود رسیده ودر شرایط معین زمانی ومکانی ازبین رفته است . همزمان با تغییر وتحول زندگی اجتماعی نظریات وعقاید جامعه نیـز در مورد جرم تغییر وتحول میکند . چنانچه در تحت یکنوع شرایط زمانی ومکانی سقراط رابه اظهار یك سلسله عقاید به نوشیدن جام زهر واادار می سازند ودر روزگاردیگر از همان نظریات وعقاید وی تقدیر بعمـــل می آورند . گالیله رادر شرایط بخصوص به اتهام اظهار نظریات کفرآمیز «نظریات علمی» به پرتگاه هولناك مرگ کشانیده و باتغییر شرایط از وی به حیث یك دانشمند گرانقدر تقدیر وستایش بعمل می آورند .

ادامه دارد

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌زاده
آدرس : انصاری واټ - جـــوار ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تیلفون توزیع وشکایات : ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

